

دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی



تاریخ عصر غنیمت

تلخیص

سید مجید پور طباطبائی

مرکز جهانی علوم اسلامی



باسمه تعالی و له الحمد

مقدمه ناشر:

برای معرفی مناسب و دقیق تاریخ اسلام و زندگی ائمه اهل بیت علیهم السلام به دانش پژوهان مرکز جهانی علوم اسلامی، اقداماتی در دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی انجام گرفته است؛ از جمله در جهت معرفی تاریخ زندگی امام دوازدهم حضرت بقیه الله الاعظم - عج - و نواب اربعه امام علیهم السلام و آشنایی با عصر غیبت و تاریخ حوزه‌های شیعه و ... در سال تحصیلی ۷۶ - ۷۷ کتاب جامعی ذیل عنوان تاریخ عصر غیبت به اهتمام چهار تن از استادان مرکز جهانی علوم اسلامی نوشته شد که حجم آن در حدود پانصد صفحه و در بر دارنده نه فصل بود. نظر به تفصیل این کتاب، که برای دو واحد درسی لحاظ شده بود، تدریس همه آن برای استادان میسر نبود و چکیده سازی آن لازم می‌نمود. بدین رو کتاب یاد شده در نیمی از حجم نخست آن چکیده شد که اینک به دانش پژوهان ارجمند تقدیم می‌شود.

در اینجا ضرور می‌آید از مؤلفین ارجمند که متن اصلی این کتاب را فراهم آوردند آقایان: سید مسعود آقائی، محمد رضا جبّاری حسن عاشوری و سید منذر حکیم تشکر شود. توفیق بیشتر این عزیزان را از خداوند متعال خواستاریم.

مرکز جهانی علوم اسلامی

دفتر تحقیقات و تدوین متون



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز جهانی علوم اسلامی

تاریخ عصر غیبت

دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی

تاریخ عصر غیبت

تلخیص و تنظیم: سیدمجید پورطباطبایی
تدوین و نشر / دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی
مرکز جهانی علوم اسلامی
حروفچینی / سجّاد
چاپ / امین، قم
تیراژ / ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ / اول، ۱۳۷۷
قیمت / ۷۲۰۰ ریال

کلیه حقوق چاپ برای مرکز جهانی علوم اسلامی محفوظ است



قم - خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، پلاک ۸۷
تلفن: ۷۴۲۰۹۶ - ۷۴۲۰۱۳



پیشگفتار



بسم الله الرحمن الرحيم

در سال ۲۶۰ هـ. ق امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید. با شهادت آن بزرگوار، دوره غیبت فرا رسید.
غیبت هنگامی آغاز شد که:

- ۱ - طرح اساسی مذهب شکل گرفته و در جامعه مطرح شده است.
- ۲ - احادیث در شکل جوامع روایی حفظ و نگهداری شده‌اند.
- ۳ - معیار شناسایی احادیث و تشخیص سره از ناسره تبیین شده است.
- ۴ - شاگردانی توانا برای دفاع از کیان اعتقادی و اساس فقهی شیعه تربیت شده‌اند.

حضور حجت احتیاج به رشد و بلوغی دارد که هنوز در جامعه حاصل نشده است..

از طرفی حضور حجت زمینه‌ای می‌خواهد که هنوز فراهم نگشته است. پس به طور طبیعی غیبت شروع می‌شود و تا هنگامی که زمینه‌های رهبری حضرت فراهم نشود، امام علیه السلام در پرده غیبت خواهد ماند؛ زیرا از وظایف اصلی امام معصوم، حفظ اسلام و رهبری مسلمانان است.

طرح بنیادی مذهب و حفاظت و نگهداری آن تا زمان امام عسکری علیه السلام انجام شده و اصول کلی القاء گردیده است؛ و تنها امر باقیمانده، رهبری مسلمانها است که آن هم احتیاج به آمادگی بیشتر، و زمینه‌ای گسترده، یاران و یاوران مناسبی دارد. آنگاه که این زمینه‌ها فراهم شد، غیبت به ظهور می‌انجامد، و گرنه ادامه غیبت طبیعی است.

رویداد غیبت امام دوازدهم علیه السلام که بدون تردید از مهمترین حوادث تاریخ تشیع است، از دو دیدگاه اعتقادی و تاریخی قابل بررسی می‌باشد.

کتاب حاضر نگاهی است از منظر تاریخی، و تلاشی است در جهت بررسی تاریخ غیبت صغری و غیبت کبری امام دوازدهم (عج).

در بررسی غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹)، ابتدا مروری خواهیم داشت به منابع تاریخی.

آنگاه آشنایی مختصری با تاریخ زندگی امام دوازدهم علیه السلام خواهیم داشت. سپس به ترتیب، مباحث زیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

وضعیت سیاسی اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغری

وضعیت فکری و سیاسی اجتماعی شیعه در آستانه عصر غیبت

زمینه‌سازی برای ورود شیعه به عصر غیبت

تاریخ عصر غیبت صغری

عصر غیبت کبری با توجه به تاریخ شیعه، نهضتها و دولتهای آن به همراه

حرکتهای علمی و مبارزات علما، و دورانهای مرجعیت فقها و مدارس آنان.

ربنا تقبل منا انک سمیع العلیم

فصل اوّل

آشنائی و بررسی منابع

تاریخ عصر غیبت

مقدمه :

رخداد غیبت امام دوازدهم از دو دیدگاه اعتقادی و تاریخی قابل بررسی است. از نیمه اول قرن چهارم بسیاری از علماء، غیبت آن حضرت را تنها از دیدگاه اعتقادی بررسی کرده‌اند.

در حالیکه بدون تردید این رویداد جنبه تاریخی نیز دارد. ظاهراً ارتباط نزدیک بین غیبت و امامت باعث جای گرفتن این موضوع در مباحث کلامی شیعه و نادیده انگاشتن تدریجی جنبه‌های تاریخی آن شده است.

آنچه ما در صدد آن هستیم، دیدگاه تاریخی است. آشنایی با زمینه‌های تاریخی غیبت امام دوازدهم و بررسی سازمان مخفی وکالت و تکوین و سیر تکاملی آن، و نقش آن در زمان غیبت صغری، از عمده‌ترین مباحث این دیدگاه است.

برای بررسی تاریخ امام دوازدهم علیه‌السلام، و تاریخ عصر غیبت می‌توان از کتابهای زیر سود برد:

الف - کتابهایی که درباره موضوع غیبت نوشته شده است.

ب - کتابهای رجال

ج - کتابهای تاریخ

الف - کتابهایی که درباره موضوع غیبت نوشته شده است:

در نگاهی کلی می توان کتابهایی را که درباره غیبت نوشته شده است از لحاظ تاریخ نگارش به سه گروه تقسیم کرد.

۱ □ کتابهایی که در طول زندگی یازده امام علیهم السلام و قبل از سال ۲۶۰ هـ. ق نوشته شده است:

اصحاب و شاگردان ائمه علیهم السلام تا سال ۲۶۰ هـ. ق، ۸۷۴ م. (زمان شهادت امام عسکری علیه السلام) در حدود ۴۰۰ کتاب نوشته اند که به اصول چهارصدگانه (الاصول الاربعمأة)^۱ مشهورند. این اصول و کتابها در قرنهای چهارم و پنجم اساس جوامع روائی شیعه را تشکیل می دادند. در برخی از این نوشته ها، احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نقل شده است که در آنها از غیبت امام مهدی علیه السلام بحث و گفتگو شده است. به عنوان نمونه از کتابهای شیعه امامیه می توان به آثاری از علی بن مهزیار وکیل امام نهم و دهم علیهم السلام و حسن بن محبوب و فضل بن شاذان به شرح زیر اشاره نمود:

اول: علی بن مهزیار اهوازی

علی بن مهزیار اهوازی دستیار نزدیک امام جواد علیه السلام بود. او در دوران امام نهم و امام دهم علیهم السلام نماینده و وکیل آن بزرگواران در اهواز بود. از او دو کتاب با نامهای: «الملاحم» و «القائم» باقی مانده است. در این دو کتاب غیبت امام و قیام امام با شمشیر مورد بحث قرار می گیرند.^۲ ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق به استناد نوشته های ابراهیم و محمد فرزندان علی بن مهزیار که وکلای امام دوازدهم علیه السلام در اهواز بودند، اطلاعات مهمی را درباره روشهای ارتباطی مورد استفاده در فعالیت های مخفی امامیه مطرح کرده اند.^۳

دوم: حسن بن محبوب

حسن بن محبوب متوفای ۲۲۴ هـ. ق، ۸۳۸ م. در موضوع غیبت کتابی به نام المشیخه نوشته است. او در این کتاب چند حکایت را که اغلب به ائمه علیهم السلام منسوب است ثبت کرده است. این اثر از میان رفته، ولی نقل قول هایی از آن در منابع موجود امامیه در دست است.^۴

سوم: فضل بن شاذان:

فضل بن شاذان نیشابوری که یکی از علمای معروف امامیه بود که مورد احترام و تکریم امام یازدهم علیه السلام قرار داشت، کتابی تحت عنوان الغیبة گردآوری نمود. است.^۵ به نظر می رسد اکثر مطالب آن از نوشته حسن بن محبوب نقل شده باشد.^۶ چون فضل بن شاذان دو ماه قبل از رحلت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ. ق در گذشته است. بسیاری از نویسندگان بعدی چون شیخ طوسی در کتاب الغیبة بر کتاب فضل بن شاذان تکیه کرده اند. بهاءالدین تیلی و توفای ۷۹۰ هـ. ق، ۱۳۸۸ م. نیز اثری تحت عنوان الغیبة با تلخیص نوشته فضل بن شاذان گردآوری کرده است.^۷ به نظر می رسد آثاری چون:

کفایة المهدی فی معرفة المهدی نوشته میرلوحی.^۸

کشف الاستار نوشته میرزا حسن نوری.^۹

رونویسی از کتاب الغیبة فضل بن شاذان نیشابوری باشند.^{۱۰}

□ ۲ کتابهایی که در طول غیبت صفری نگارش یافته اند:

آثار و نوشته های دوره غیبت صفری و نزدیک به آن (۲۳۹ - ۲۶۰ هـ. ق) غالباً بر مبنای آثار دوره قبل نوشته شده است. نویسندگان این آثار از فقها یا مبلغینی بودند که در فعالیتهای مخفی نهاد وکالت که توسط امام مهدی علیه السلام رهبری می شد شرکت داشتند. این نویسندگان اطلاعات مهمی را ثبت کرده اند که نمیتوان این اطلاعات را

در کتابهای تاریخی که در آن ایام تالیف شده‌اند یافت؛ به عنوان نمونه می‌توان به کتابهای زیر اشاره نمود:

اول: الغیبة تالیف ابراهیم بن اسحاق نهاوندی:

ابراهیم بن اسحاق نهاوندی متوفای ۲۸۶ هـ. ق، ۸۹۹ م. در سال ۲۶۲ هـ. ق، ۸۷۶ م. مدعی نیابت امام دوازدهم علیه السلام در بغداد شد.^{۱۱} وی درباره غیبت کتابی نوشت که دیدگاه غلات را منعکس می‌کند. بعدها نعمانی متوفای ۳۶۰ هـ. ق، ۹۷۰ م. اطلاعات کتاب نهاوندی را در کتاب معروف خود الغیبة به صورت گسترده‌ای در آورد.^{۱۲}

دوم: الغیبة والحیرة تالیف عبدالله بن جعفر حمیری

حمیری متوفای بعد از ۲۹۳ هـ. ق، ۹۰۵ م. است. اهمیت اثر او در این نکته نهفته شده است که او یکی از دستیاران نزدیک امام دهم و امام یازدهم علیه السلام بود. او در زمان غیبت صفری کارگزار نواب اول و دوم امام مهدی علیه السلام بود. متأسفانه این اثر از بین رفته است.

سوم: الامامة و التبصرة من الحیره:

این کتاب تالیف ابن بابویه متوفای ۳۲۹ هـ. ق، ۹۴۰ م. است. کتاب مزبور نیز از میان رفته است، ولی شیخ صدوق فرزند ابن بابویه که متوفای ۳۸۲ هـ. ق، ۹۹۱ م. است و شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ هـ. ق، ۱۰۶۷ م. از این آثار بهره زیادی برده‌اند.^{۱۳}

چهارم: الکافی تالیف ثقة الاسلام کلینی

ثقة الاسلام کلینی متوفای ۳۲۹ هـ. ق، ۹۴۰ م.^{۱۴} بخش قابل توجهی از کتاب شریف کافی را تحت عنوان الحجّة به مساله غیبت اختصاص داده است. ثقة الاسلام کلینی مطالب خود درباره غیبت را بر اطلاعات مهمی که از وضعیت

کلی و عمومی امامت در بین سالهای ۲۶۰ - ۳۲۹ هـ. ق داشته است و با تاکید خاص بر نقش سفرای امام دوازدهم علیه السلام در این دوران استوار ساخته است. ثقة الاسلام کلینی در کتاب گران سنگ کافی احادیث متعددی را که منسوب به ائمه علیهم السلام است، درباره غیبت امام دوازدهم علیه السلام ثبت کرده است. کلینی این مباحث را از نویسندگان قدیمی واقفیه و امامیه چون:

حسن بن محبوب متوفای ۲۲۴ هـ. ق، ۸۳۷ م.

عبدالله بن یعقوب عصفری متوفای ۲۵۰ هـ. ق، ۸۶۴ م.

حسن بن سماعه متوفای ۲۶۳ هـ. ق، ۸۷۷ م.

روایت می‌کند. لازم به ذکر است که وکلای امام دوازدهم علیه السلام مأخذ اصلی اطلاعات ارائه شده توسط ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی است.

۳ کتابهایی که در موضوع غیبت بعد از سال ۳۲۹ هـ. ق نوشته شده است.

رخداد غیبت کبری در سال ۳۲۹ هـ. ق. سرفصل جدیدی را در تاریخ شیعه امامیه پایه گزارد.

غیبت حضرت بقیه الله (عج) به دلیل طولانی شدن، و نیاز پاسخ گویی به شبهات جدید، آثار و نوشته‌های دیگری، متفاوت با آثار قبلی را می‌طلبید. از این رو فقهاء و علمای شیعه به این مهم پرداختند و آثاری گران سنگ از خود به یادگار گذاشتند. آثار این دوره را می‌توان اساس عقاید بعدی شیعه امامیه در موضوع غیبت دانست، ۵ اثر این دوره عبارتند از:

اول: الغيبة تالیف نعمانی متوفای ۳۶۰ هـ. ق، ۹۷۰ م.

محمد بن ابراهیم بن جعفر معروف به ابن ابی زینب و نعمانی از اهالی شهر نعمانیه یکی از روستاهای شهر واسط بود. نعمانی به بغداد هجرت کرد و در آنجا حدیث را تحت سرپرستی ثقة الاسلام کلینی و ابن عقده متوفای ۳۳۳ هـ. ق، ۹۴۴

م. آموخت نعمانی در هنگام حیرت پس از شهادت امام عسکری علیه السلام کتابی تحت عنوان الغیبة نوشت. وی در این کتاب کوشید تا ضرورت غیبت امام مهدی علیه السلام را با نقل احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده‌اند، اثبات کند. نعمانی اکثر اطلاعات خود را از نویسندگان قدیمی که در این باره کتاب نوشته‌اند، بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های عقیدتی و آئینی ایشان کسب نمود.

سهم ارزنده نعمانی در این است که پس از مسعودی متوفای ۳۴۵ هـ. ق، ۹۵۶ م. نخستین کسی بود که تفسیر احادیث منسوب به ائمه علیهم السلام را از کتاب کلینی گردآوری کرد. احادیث مذکور براین مهم دلالت دارد که قائم (عج) و غیبت در پی خواهد داشت. نعمانی این نکته را بیان می‌دارد که نخستین غیبت، که کوتاه است، دوران چهار نایب امام دوازدهم علیه السلام است که تا سال ۳۲۹ هـ. ق ادامه داشته است. غیبت دوم نیز در سال فوق پس از رحلت سفیر چهارم آغاز شد.^{۱۵} تفسیر نعمانی از غیبت اساس آثار بعدی شیعه امامیه در موضوع غیبت قرار گرفت.^{۱۶}

دوم: کمال الدین و تمام النعمة، تالیف شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هـ. ق، ۹۹۱ م.

محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق کتاب مزبور را در مساله غیبت نوشت. محتوای این کتاب ارزشمند است زیرا بر مآخذ اصلی شیعه که قبل از سال ۲۶۰ هـ. ق تالیف شده است، متکی است.^{۱۷}

شیخ صدوق بخاطر آنکه پدرش از فقهای عالیقدر و وکیل امام در قم بوده است، توانست اطلاعات موثقی را درباره ارتباطات پنهانی بین وکلا و امام علیه السلام به وسیله چهار سفیر ارائه دهد. شیخ صدوق در بخشی از انگیزه خود در نوشتن این کتاب اظهار داشته است.

... شبی در خواب دیدم، امام زمان (عج) در کنار در کعبه ایستاده است. سلام کردم، حضرت جواب دادند و فرمودند:

- چرا کتابی درباره غیبت نمی‌نویسی، تا ناراحتی‌ات برطرف شود؟

عرض کردم:

- یابن رسول الله ﷺ، من درباره غیبت شما کتابها نوشته‌ام.

حضرت فرمودند:

- نه، آن موضوعات را نمی‌گویم؛ کتابی راجع به غیبت من بنویس و غیبت‌های پیامبران را در آن نقل کن.

سپس از نظرم غایب شد. من با اضطراب از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به گریه و زاری پرداختم. چون صبح شد، به منظور (اطاعت) انجام امر ولی الله و حجت خدا، آغاز به نوشتن این کتاب کردم.^{۱۸}

«کمال‌الدین و تمام النعمة» یک دائرةالمعارف روایی است با دسته‌بندی و ترتیبی مناسب پیرامون موضوعات مربوط به امام دوازدهم (عج).

سوم: الفصول العشرة فی الغیبة تالیف شیخ مفید متوفای ۲۱۳ هـ ق، ۱۰۲۲ م.

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید مرجع تقلید شیعیان امامیه بود. در همان زمان بود که تعمق در مباحث کلامی غیبت آغاز شد. بر همین اساس، وی پنج مقاله در دفاع از غیبت امام دوازدهم علیه السلام نوشت. شیخ مفید اثر جداگانه‌ای را تحت عنوان الفصول العشرة فی الغیبة گردآوری کرد. این اثر اطلاعات ارزشمندی را درباره شرایط تاریخی که بر زندگی پنهانی امام دوازدهم علیه السلام قبل از سال ۲۶۰ هـ ق احاطه یافته بود، به دست می‌دهد.

چهارم: الارشاد شیخ مفید:

شیخ مفید در کتاب ارشاد روش کلینی و نعمانی را در نقل حدیث دنبال می‌کند. وی قبل از هر چیز وجود امام دوازدهم علیه السلام را اثبات می‌نماید و سپس طولانی بودن عمر آن حضرت را که از طول عمر اشخاص معمولی فراتر رفته را توجیه می‌کند. لازم به ذکر است که کتاب ارشاد علاوه بر امام دوازدهم علیه السلام به سایر ائمه علیهم السلام نیز پرداخته است.

پنجم: الغیبة تالیف شیخ طوسی متوفای ۲۶۰ هـ ق، ۱۰۶۷ م.

عالم برجسته و مشهور شیعه، محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفه و شیخ طوسی در آثار خود مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام را مطرح نموده است. مهمترین اثر او در این باره کتاب الغیبة است که در آن هم از احادیث و هم از دلایل عقلی در راه اثبات وجوب غیبت امام دوازدهم علیه السلام استفاده شده است.

شیخ طوسی، اطلاعات تاریخی موثقی را با استفاده از کتاب مفقود شده اخبار الوكلاء الأربعة نوشته احمد بن نوح بصری درباره فعالیت‌های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم علیه السلام در کتاب خود مطرح نموده است.

اثر شیخ طوسی منبع اساسی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام دوازدهم علیه السلام است. مرحوم مجلسی متوفای ۱۱۱۱ هـ ق، ۱۶۹۹ م. بیشترین استفاده را از کتاب شیخ طوسی به عمل آورده است.

ب - کتابهای رجال

کتابهای رجالی به لحاظ اینکه از زندگینامه علمی راویان و گردآوردندگان احادیث و گرایش‌های اعتقادی و سیاسی هریک برای تعیین میزان وثاقت آن گفتگو می‌کند، یکی از منابع اصلی برای تحقیق در تاریخ سیاسی امام دوازدهم (عج) می‌باشد. این کتابها و منابع، خواننده را قادر می‌سازد تا روابط بین ائمه علیهم السلام و وکلای آنها و پیروان ایشان، و به ویژه رابطه امام علیه السلام با وکلاء، و وکلا با علمای امامیه را، در عصر غیبت صغری کشف کند. علمای امامیه ۴ کتاب رجال مربوط به محدوده بحث حاضر در قرون چهارم و پنجم هجری گردآوری کرده‌اند. این کتابها عبارتند از:

۱ - معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین تالیف محمد بن عمر کشی

۲ - الفهرست تالیف شیخ طوسی

۳ - الرجال تالیف شیخ طوسی

۴ - فهرست اسماء مصنفی الشیعه تالیف احمد بن علی نجاشی متوفای

۴۵۰ هـ ق، ۱۰۵۸ م.

ج - کتابهای تاریخ

طبری متوفای ۳۱۰ هـ. ق، ۹۲۲ م. در دوران غیبت صغری می زیست. اثر معروف او تاریخ الرسل والملوک که به تاریخ طبری شهرت دارد. عاری از هرگونه اطلاعاتی درباره فعالیت‌های وکلای امام دوازدهم علیه السلام است. تهی بودن تاریخ طبری از اینگونه اطلاعات می تواند مشعر به پنهانی بودن فعالیت‌های وکلای امام دوازدهم علیه السلام باشد. در حالیکه طبری فعالیت‌های مبارزاتی دیگر گروه‌های شیعه مانند قرامطه و اسماعیلیه را تا تشکیل حکومت آنان در سال ۲۹۶ هـ. ق، ۹۰۸ م. دنبال می کند. طبری همچنین کاربرد حدیث نبوی را درباره قائم مهدی به وسیله این گروه‌ها، در تلاش آنان برای دستیابی به قدرت در طول زمان غیبت صغری پیگیری می نماید.

مسعودی متوفای ۳۴۶ هـ. ق در دوره غیبت کبری می زیست و اطلاعات مهمی را در رابطه با رفتار خشونت آمیز عباسیان نسبت به امامان و پیروان آنها و تاثیر این سیاست را بر وقوع غیبت به دست می دهد. این نکات را می توان از کتابهای او موسوم به: «مروج الذهب»؛ «التنبیه والاشراف» و «اثبات الوصیه» دریافت.

ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هـ. ق، ۱۲۳۲ م. در اثر خود، الکامل فی التاریخ گزارش مفیدی مربوط به شکاف و اختلافات میان وکلای امام دوازدهم علیه السلام و نقش غلات را در ایجاد اختلافات به ویژه شلمغانی بر می شمارد.

* * *

از این منابع و مأخذ اصیل و دست اول که بگذریم در دوران معاصر و دهه‌های اخیر نیز کتاب‌های تحقیقی و در خور ستایشی پیرامون غیبت و تاریخ آن و زندگی سیاسی امام دوازدهم نوشته شده که می تواند نقش بسزایی در روشن نمودن تاریخ سیاسی آن حضرت و سازمان مخفی وکلا و پرده برداشتن از حقایق تاریخی آن عصر، داشته باشد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

- ۱ - منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر تالیف آیه الله صافی گلپایگانی
- ۲ - تاریخ الغیبة الصغری تالیف سید محمد صدر

- ۳- تاریخ الغیبة الكبرى تالیف سید محمد صدر.^{۱۹}
 - ۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) تحقیق و تالیف: دکتر جاسم حسین، ترجمه: دکتر سید محمد تقی آیت‌اللهی... این کتاب در نوع خود بهترین است.
 - ۵- حیاة الامام محمد المهدی علیه السلام. تالیف باقر شریف قرشی.
- در کتاب حاضر (تاریخ عصر غیبت) بسیاری دیگر از آثار تاریخی و کتب حدیثی و ... مورد استفاده قرار گرفته شده است.



خلاصه :

برای بررسی زمینه‌های تاریخی رخداد غیبت و نقش نهاد وکالت در ایام غیبت، ابتدا باید منابع و مآخذ بحث را مورد شناسایی و بررسی قرار داد. این منابع سه گروه هستند:

۱- کتابهای نوشته شده در موضوع غیبت

۲- کتابهای رجال

۳- کتابهای عمومی تاریخ

و برخی کتابهای معاصر چون نوشته‌های دکتر جاسم حسین و سید محمد صدر.

پی‌نوشت‌های فصل اول

- ۱- ر.ک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۶۷، کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، ص ۴۶۵ - ۴۶۸، المبادئ العامة - للفقہ الجعفری، هاشم معروف الحسینی، ص ۷۲ - ۷۶.
- ۲- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۹۱، الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۲۶
- ۳- ر.ک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم (عج)، جاسم حسین، ص ۲۲
- ۴- ر.ک: همان ص ۲۳
- ۵- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۳۵.
- ۶- ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۶۷
- ۷- ر.ک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۱
- ۸- متوفای قرن دوازدهم هجری قمری
- ۹- متوفای ۱۳۲۰ هـ. ق
- ۱۰- ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۶۷، الذریعة ...، ج ۱۶، ص ۸۲، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۲۳
- ۱۱- ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰
- ۱۲- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۲۴
- ۱۳- همان
- ۱۴- در ص اول نسخ چاپی الکافی در مورد زمان وفات کلینی بین سال ۳۲۸ و ۳۲۹ هـ. ق تردید شده است.
- ۱۵- الغیبة، نعمانی، صص ۹۱ - ۹۲
- ۱۶- ر.ک: منبع ردیف ۱۲، ص ۲۵
- ۱۷- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۹
- ۱۸- ر.ک: همان، مقدمه
- ۱۹- هر دو کتاب اخیراً به فارسی ترجمه شده است.

پرسشها

- ۱- کتابهایی را که در موضوع غیبت نوشته شده، براساس مبنایی صحیح تقسیم بندی کرده و برای هر مورد، دو کتاب نام ببرید.
- ۲- مآخذ اصلی اطلاعات ارائه شده توسط کلینی درباره تاریخ عصر غیبت چه کسانی هستند؟
- ۳- روش شیخ مفید در کتاب الارشاد چه بوده است؟
- ۴- در بحث تاریخی غیبت، از منابع رجالی چگونه می توان بهره برد؟
- ۵- چرا تاریخ طبری نشانی از فعالیت های وکلای امام دوازدهم وجود ندارد؟
- ۶- مسعودی و ابن اثیر در کتابهای خود درباره عصر غیبت، چه اطلاعاتی ارائه می دهند؟

برای پژوهش

- ۱- ابواب و فصول دو کتاب کمال الدین و تمام النعمة و منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر را با یکدیگر مقایسه و علت تفاوت را توضیح دهید.
- ۲- کتابهایی که قبل از ۲۶۰ هـ. ق در مورد غیبت، توسط واقفیه و زیدیه نوشته شده را با مراجعه به کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) نوشته دکتر جاسم حسین ص ۲۱ - ۲۲ بنویسید.
- ۳- اگر بنا باشد در مورد تاریخ امام دوازدهم (عج) کتاب و یا مقاله ای بنویسید، آنرا از کجا و چگونه آغاز می کنید؟ فصول و ابواب نوشته خود را معین کرده و ارتباط منطقی بین آنها را توضیح دهید.

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، صص ۱۹ - ۳۰
- ۲- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، صص ۵۹ - ۱۱۰
- ۳- کتابنامه حضرت مهدی (عج)، علی اکبر مهدی پور، صص ۹ - ۱۳
- ۴- در جستجوی قائم (عج)، سید مجید پورطباطبائی، فصل مربوط به معرفی کتابهای تاریخ عصر غیبت.
- ۵- نور مهدی (عج)، جمعی از نویسندگان (مقاله چهارم سیر تاریخی مساله غیبت نوشته ابراهیم امینی، صص ۷۷ - ۹۸).
- ۶- تاریخ و مناهج التألیف عن القضية المهدویة، تألیف عرفان محمود، صص ۲۱۹ - ۲۵۴، مجلة الفكر الاسلامی، شماره ۱۶



فصل دوم

آشنایی مختصر با

زندگانی امام دوازدهم (عج)



۱] میلاد

دوازدهمین امام شیعیان، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در سپیده دم جمعه^۱ نیمه شعبان^۲ سال ۲۵۵ هـ. ق^۳، ۸۶۹ م. در سامراء چشم به جهان گشود. اصل ولادت مهدی جزء مسلمات تاریخ است و بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت بر این امر تصریح کرده‌اند.^۴

۲] نام

نام آن حضرت محمد همان نام جدش رسول الله صلی الله علیه و آله است.^۵ تمامی مورخان و محدثان معتقدند که پیامبر خود این نام را بر او نهاده بود.^۶ این هم نامی بی دلیل نیست که گویای این حقیقت است هم چنانکه پیامبر با طلوع خود، جهانیان را از گمراهی و جهل نجات داد، دوازدهمین فرزندش نیز با ظهور خود بشریت را از تاریکی و ضلال خواهد رهانید.^۷ آن حضرت به القاب متعددی از جمله مهدی، قائم، بقیة الله مشهور هستند.^۸

۳] مادر

در باره مادر آن حضرت، روایات گوناگونی وارد شده است. مسعودی آن بزرگوار

را کنیزی به نام نرجس می‌داند.^۹ شهید اول نام او را مریم دختر زید علویه ذکر می‌کند.^{۱۰} سید محمد صدر در کتاب خود در مورد تعدد نامهای آن حضرت تحلیلی جامع و مناسب ارائه می‌دهد.^{۱۱} دربارهٔ ملیت مادر امام دوازدهم نیز اقوال مختلفی موجود است.^{۱۲}

آن هم در دوران غیبت صغری، مورد مطالعه قرارگیرد.

نکته دیگری که حائز اهمیت است، آمیخته نکردن دو بحث بسیار نزدیک به هم در این زمینه است.

شخصیت و اخلاق کریمه و فضیلتها و مناقب آن حضرت که مجمع کمالات است، با سیره مبارکه هم تفاوت، و هم ارتباط دارد.

علم، زهد، صبر، عبادت، شجاعت و سخاوت که از فضایل و صفات تشکیل دهنده شخصیت آن بزرگوار می‌باشند در نزد برخی از مورخین^{۱۳} تحت عنوان سیره آن حضرت مطرح شده‌اند در حالی که در سیره باید نوع رفتار مستمر و همیشگی آن حضرت مطرح نظر باشد.

به هر جهت سیره مبارکه آن حضرت در چهار زمینه زیر، قابل مطالعه است:

- ۱- سیره آن حضرت نسبت به شریعت و رسالت پیامبر خاتم (ص)
- ۲- سیره آن حضرت نسبت به رهبری امت اسلامی و تطبیق احکام الهی
- ۳- سیره آن حضرت نسبت به مسلمانان و کلیه مخاطبان در دعوت و قیام آینده

آن حضرت

- ۴- سیره مبارکه آن حضرت نسبت به شیعیان و پیروان خود.

از طرفی گفتنی است که مهمترین شاخصهای سیره آن حضرت در دوران ظهور،

طبق آنچه در روایات معصومین علیهم‌السلام آمده است به شرح زیر است:

- ۱- سیره فرهنگی

- ۲- سیره اجتماعی

- ۳- سیره مدیریتی

۴ - سیره سیاسی

۵ - سیره اقتصادی و مالی

از آنجائی که این کتاب، کتاب درسی است و در مدت معینی باید تدریس و تفهیم شود، لذا موارد فوق را فقط فهرست وار آن هم به منظور تقریب به اذهان بیان کردیم. برای مطالعه بیشتر به کتابهای مفصل که درباره زندگی، تاریخ و سیره حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است، مراجعه نمائید.

۴ □ پنهان بودن ولادت

در دوران امامت، امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام، در میان حکام بنی عباس نگرانی عمیقی مربوط به بشارت تولد فرزندی از امام عسکری علیه السلام وجود آمده بود.^{۱۴} از این رو آن دو بزرگوار به ویژه امام حسن عسکری علیه السلام سخت تحت نظر بودند. دستگاه خلافت تلاش می کرد تا از تولد این فرزند جلوگیری به عمل آورد. پس از ولادت نیز جزء اصحاب و یاران خاص امام عسکری علیه السلام کسی فرزندش مهدی علیه السلام را نمی دید. از جمله کسانی که آن بزرگوار را در ایام کودکی مشاهده کرده اند می توان از: «محمد بن ایوب بن نوح»، «معاویه بن حکیم» و «محمد بن عثمان عمری» نام برد.^{۱۵}

۵ □ سیرت امام مهدی علیه السلام

سیره حضرت بقية الله الاعظم (عج) را در سه بخش می توان مورد مطالعه قرار داد:

الف - در دوران حضور از تولد تا شهادت پدر

ب - در دوران غیبت از شهادت پدر و آغاز امامت آن حضرت تا ظهور و قیام

ج - در دوران ظهور

اگر از لابلای اسناد تاریخی بخواهیم این سیره را به دست بیاوریم باید به روایات

وارده مراجعه نمائیم.

یافتن یک مدرک تاریخی روشن که بر سیره آن حضرت در دوران غیبت دلالت کند، بسیار مشکل است، زیرا رابطه رسمی مردم با آن حضرت مطرح نبوده است. در این راستا باید مضمونات تاریخی را که در لابلائی سیره علمای بزرگوار و نایبان عام آن حضرت نهفته است یا آنچه در روایات وارده از آن حضرت آمده است، مورد بررسی قرار دهیم.

۶ □ آثار امام مهدی علیه السلام

با توجه به مجموعه محدودیت‌هایی که شیعیان در ملاقات با امام عصر علیه السلام چه در دوران حضور و چه در دوران غیبت داشته‌اند نباید انتظار داشته باشیم که مطالب زیادی به دست ما برسد.

مجموعه دعاهای وارده از امام زمان علیه السلام و زیارت نامه‌های مخصوص آن حضرت بخشی از آثار مبارک را تشکیل می‌دهند و همچنین نامه‌ها و توقیعات مبارک نیز بخشی دیگر را که مجموعه‌ای از معارف فقهی و غیرفقهی اعتقادی و اخلاقی و رفتاری و پیشگویی‌هایی را به برخی پیروان مخصوص خود اعم از نواب خاص و نایبان عام خود بیان داشته و در برخی از این کلمات، راهنمایی‌ها و ارشادات ویژه یا جوابهای سئوالات یا خواسته‌های عرضه شده به پیشگاه آن حضرت آمده است. آثار وارده از آن حضرت را به چند نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- دعاها

۲- زیارت نامه‌ها

۳- توقیعات

۴- مطالب گوناگون

به سبب آنکه این مباحث در برخی از درسهای دیگر به صورت مفصل و مشروح مورد بررسی و دقت قرار گرفته شده است، در اینجا به ذکر همین مختصر اکتفاء می‌کنیم.^{۱۶}

پی‌نوشت‌های فصل دوم

- ۱- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۲۷ - ۴۲۸.
- ۲- بیشتر منابع شیعی در تعیین این روز اتفاق نظر دارند.
- ۳- ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۳۶، کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، الغيبة، شیخ طوسی ص ۱۴۱ - ۱۴۳، کمال‌الدین...، شیخ صدوق، ص ۴۳۰، اعیان‌الشیعه، ج ۲، ص ۴۴، حیات‌الامام‌المهدی، باقر شریف‌القرشی ص ۲۹، تاریخ ابن‌خلکان و فیات‌الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۶، الاتحاف بحب‌الاشراف، ص ۱۷۸، ینابیع‌المودة ص ۴۵۲، تاریخ‌الاسلام، دکتر حسن‌ابراهیم‌حسن، ج ۳، ص ۱۹۳.
- ۴- ر.ک: خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۱۸ - ۲۰.
- ۵- ر.ک: منتخب‌الاثر، صافی‌گلپایگانی، ص ۱۸۲ - ۱۸۴، بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۲ و ۵ و ۱۵ و ص ۳۷ - ۳۸.
- ۶- حیات‌الامام محمد‌المهدی علیه‌السلام، باقر شریف‌القرشی. ص ۲۷ به نقل از عقدالدرر.
- ۷- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
- ۸- ر.ک: اعیان‌الشیعه، ج ۲، ص ۴۴، حیات‌الامام محمد‌المهدی علیه‌السلام، ص ۲۷، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ - ۴۳.
- ۹- ر.ک: اثبات‌الوصیة، ص ۲۴۸.
- ۱۰- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ (به نقل از الدروس) شایان ذکر است که شهید اول این قول را به صورت قیل آورده است.
- ۱۱- ر.ک: تاریخ‌الغیبة الصغری.
- ۱۲- ر.ک: کمال‌الدین، ص ۳۱۷، تاریخ سیاسی غیبت‌امام دوازدهم (عج)، ص ۱۱۴ - ۱۱۵، کافی، ج ۱، ص ۳۲۳، الغیبة، نعمانی، ص ۸۴ - ۸۵ و ص ۱۲۰، الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۴، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲، ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۹.
- ۱۳- ر.ک: منتخب‌الاثر، فصل دوم، باب ۲۵ و ۳۴.
- ۱۴- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت‌امام دوازدهم (عج)، ص ۱۲۳.
- ۱۵- ر.ک: حیات‌الامام محمد‌المهدی (عج)، دراسة و تحلیل تالیف: باقر شریف‌القرشی، ص ۳۸ - ۴۵.
- ۱۶- این بخش به دلیل فهرست‌وار بودن نیاز به خلاصه مباحث ندارد.



فصل سوم

بررسی وضعیت

سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان

در آستانه غیبت صغری



۱] ضرورت بررسی:

برای شناخت هرچه بهتر تاریخ سیاسی عصر غیبت صفری و دست یافتن به تحلیلی صحیح و جامع در مورد این دوره، و پی بردن به علل و زمینه‌های غیبت امام دوازدهم (عج) و در نهایت عمق موضع‌گیریهای امام، بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری این عصر در آستانه غیبت امام علیه السلام ضروری است.

۲] عصر عباسیان

خلافت عباسیان بیش از پنج قرن از ۱۳۲ هـ. ق، ۶۵۶ م. تا ۷۹۷ هـ. ق، ۱۲۵۸ م. به طول انجامید.^۱ مورخان، تاریخ خلافت عباسیان را به ۴ دوره تقسیم کرده‌اند:^۲

۱- عصر عباسیان اول^۳ یا دوره نفوذ فارسان (۱۳۲ هـ. ق، ۷۴۹ م. - ۲۳۲ هـ. ق، ۸۴۷ م.)

۲- عصر عباسیان دوم^۴ یا دوره نفوذ ترکان (۲۳۲ هـ. ق، ۸۴۶ م. - ۳۳۴ هـ. ق، ۹۴۵ م.)

۳- عصر عباسیان سوم یا دوره آل بویه از فارسبان (۳۳۴ هـ. ق، ۹۴۵ م. - ۴۴۷ هـ. ق،

(۱۰۵۵ م.)

۴- عصر عباسیان چهارم یا دوره نفوذ ترکان سلجوقی (۴۴۷ هـ. ق، ۱۰۵۵ م. - ۶۵۶

ه. ق، ۱۲۵۸ م.)

آنچه که در این فصل مورد نظر ما است بررسی عصر عباسیان دوم، یعنی از ابتدای خلافت متوکل (۲۳۲ ه. ق) - عصر نفوذ ترکان - و احیاناً کمی قبل از آن از ابتدای ورود ترکان به دستگاه خلافت در عصر خلافت معتصم (۲۱۸ ه. ق) و تغییر مرکز خلافت از بغداد به سامراء، تا شروع غیبت صغری (۲۶۰ ه. ق) است.

۳ □ وضعیت سیاسی اجتماعی و فکری این دوره

برای این دوره میتوان ویژگیها و خصائصی را به طور خلاصه برشمرد. این ویژگیها را در سه قسمت زیر:

الف - وضعیت سیاسی

ب - وضعیت اجتماعی

ج - وضعیت فکری

الف - وضعیت سیاسی

در بخش وضعیت سیاسی ابتدا از بررسی انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامراء شروع می‌نمائیم.

۴ □ انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامراء

شهر سامراء^۵ یا سرمن رای، در سال ۲۲۰ ه. ق توسط معتصم عباسی به عنوان پایتخت جدید انتخاب^۶ و در سال ۲۲۱ ه. ق، ۳۸۷ م. به دستور وی ساخته شد.^۷

او در همان سال به این شهر منتقل و آن را مرکز خلافت خود قرار داد. - ۲۷۱

از این تاریخ به بعد مرکزیت خلافت عباسی به مدت ۵۹ سال یعنی تا سال ۲۹۷ ه. ق از بغداد به سامراء منتقل شد. «سامراء» در طول این سال‌هایی که مرکز خلافت بود، رُشد زیادی کرد به طوری که به نقل «تاریخ سامراء» طول بناء در این

شهر به بیش از هشت فرسخ می‌رسیده است.^۸ اما پس از انتقال خلافت عباسی از آنجا به بغداد، و پس از پایان خلافت مُعتصم (۲۸۹ هـ. ق) به سرعت رو به خرابی گذاشت و به خرابه‌ای شبیه شد و فقط قبر دو امام هادی و عسکری علیهما السلام و مکان غیبت امام مهدی (عج) آباد باقی مانده است.

«یاقوت حموی» متوفای اوائل قرن هفتم هجری خرابه‌های سامراء را پس از مشاهده این‌گونه توصیف می‌کند:

به غیر سرداب حضرت مهدی و محله «کَرخ» سامراء که دورتر از آن است، تمامی نقاط آن شهر خرابه‌ای بیش نیست به گونه‌ای که بیننده از دیدن آن وحشت می‌کند آن هم پس از آنکه در هیچ کجای روی زمین بهتر و زیباتر و بزرگتر از آن وجود نداشت.^۹

سامراء در این مُدّت (۲۲۰ - ۲۷۹ هـ. ق) هشت نفر از خُلَفای عَبّاسی را پشت سر گذاشته است:

۱ - معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ هـ. ق)

۲ - واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ هـ. ق)

۳ - متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ هـ. ق)

۴ - منتصر (۲۴۷ - ۲۴۸ هـ. ق)

۵ - مُستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ هـ. ق)

۶ - مُعترز (۲۵۲ - ۲۵۵ هـ. ق)

۷ - مُهتدی (۲۵۵ - ۲۵۶ هـ. ق)

۸ - مُعتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ. ق)

در سال ۲۷۹ هـ. ق پس از «مُعتمد»، «مُعترض» به خلافت نشست. در عصر او مرکز خلافت دوباره به بغداد منتقل شد و دیگر هرگز به سامراء برنگشت.

۵ □ نفوذ و تسلط ترکان

از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره نفوذ و تسلط ترکان در همه شئون حکومت و کارهای کلیدی و به خصوص امور لشکری است. تا آنجا که عصر عباسیان دوم را عصر نفوذ ترکان می‌دانند.

امتیاز ترکان در جنگجویی و سلحشوری بود و در امور مملکت‌داری و سیاست سررشته‌ای نداشتند.^{۱۰} بی‌کفایتی و عیاشی خلفا باعث قدرت و نفوذ هر چه بیشتر ترکان می‌شد. آنها تمامی امور را در قبضه خود گرفته بودند.^{۱۱}

«ابن طباطبا» می‌گوید:

ترکان پس از گشتن «متوکل» کاملاً بر مملکت مسلط شدند و مُدام بر قدرتشان افزوده می‌شد؛ به طوری که خلیفه در دست آنان همچون اسیری بود که هرگاه اراده می‌کردند او را عزل و یا نصب کرده و یا می‌گشتند.^{۱۲}

۶ □ نفوذ زنان

از نشانه‌های ضعف و تزلزل یک نظام سیاسی، عزل و نصب‌های پی در پی و بی‌مورد دولتمردان و مسئولین آن نظام است. البته از نقش همسران و مادران خلفا در برخی از این عزل و نصب‌ها و به طور کلی از نفوذ زنان خودکامه و هوسران خلفا بر آنان نباید غافل بود. همچنانکه نقش همسر متوکل (و مادر «مُعتز») در عزل «مُستعین» و روی کار آوردن فرزندش «مُعتز» بر کسی پوشیده نیست.^{۱۳} دکتر «ابراهیم حسن» در کتاب خود نمونه‌های متعددی از نفوذ زیاد زنان بر خلفا و دخالت آنان را در کارها و عزل و نصب‌ها ارائه می‌دهد.^{۱۴}

۷ □ ستمگری وزرا و أمرا

بیشتر وزرا و أمرای عباسیان افرادی بی‌کفایت و ستمگر بودند و در تحقیر، ضرب و شتم و شکنجه مردم و از بین بردن حقوق آنان و چپاول اموالشان، مُبالغتی

تمام داشته و از هیچ کاری دریغ نداشتند. در زمان مُنتصر عباسی (متوفای ۲۴۸/۲۴۷ ه. ق) وزیرش «احمد بن الخصیب» سواره از خانه خارج شد. مردی به دادخواهی نزدش آمد و او همچنان که بر اسب نشسته بود پایش را از رکاب درآورده و آن چنان بر سینه او کوفت که آن مرد در دم جان سپرد.^{۱۵}

در زمان «واثق» (۲۳۲/۲۲۷ ه. ق)، وزیرش «محمد بن عبدالملک الزیات»، تنوری ساخته و در آن میخ‌هایی کار گذاشته بود و مردم را در آن شکنجه می‌داد. جالب اینکه خود او در همان تنور شکنجه و کشته شد.^{۱۶}

۸ □ فتنه‌ها و آشوب‌های داخلی:

در این دوره فتنه‌ها و آشوب‌های متعددی به وقوع پیوست که به تعدادی از آنها مرور خواهیم کرد:

۱- ۵- آشوب‌های بغداد

اگر چه بغداد در آن روزگار مرکز خلافت نبود اما با این حال شاهد فتنه‌ها و آشوب‌های متعددی بود.

اول: در سال ۲۲۹ ه. ق

در این سال، سپاهیان و «شاکریه»^{۱۷} در بغداد سر به شورش گذاشتند؛ گروهی از مردم هم به آنها پیوستند و فتنه‌ای در بغداد برپا کردند. شورشیان با فریاد و جنجال به زندان‌ها هجوم بردند و زندانیان را آزاد ساختند. یکی از دو پُل معروف بغداد منهدم شد و دیگری را نیز به آتش کشیدند. یکی از علّت‌های این شورش مُقابله و اعتراض علیه تُرک‌ها بود؛ زیرا آنها متوکّل را کشته و بر امور کشور مُسلط شده بودند.^{۱۸}

دوم: در سال ۲۵۲ هـ ق

این شورش نیز توسط ارتش در بغداد صورت گرفت. ارتشیان برای مطالبه حقوق خود شورش کردند. آنها پُل بغداد را به تصرف درآوردند. مغازه‌های اطراف آن را غارت کردند و تعدادی را نیز به آتش کشیدند. همچنین اداره شرطه (پلیس) نیز غارت شد.^{۱۹}

۲-۵- آشوب‌های سامراء

در سامراء در طی این سال‌ها دو بار شورش در گرفت. شورش اول در سال ۲۴۹ هـ ق و شورش دوم در سال ۲۵۱ هـ ق انجام شد. در شورش اول گروهی از مردم که معلوم نبود چه کسانی بودند، به زندان‌ها هجوم بردند و زندانیان را آزاد ساختند. عده‌ای از «موالی»^{۲۰} و غلامان به آنان حمله بردند، ولی مردم به کمک شورشیان شتافته و آنان را پراکنده ساختند.^{۲۱} در شورش دوم، مردم در سامراء شورش کردند و بازار زرگران و دیگر جاها را غارت کردند. حاکم شهر نیز توانایی مقابله با شورشیان را نداشت.^{۲۲}

۳-۵- فتنه خوارج

فعالیت‌های چشمگیر خوارج در این دوره از سال ۲۵۲ هـ ق شروع شد. رهبر این اشرار «مُساورین عبدالحمید بن مُساور شادی بَجَلی موصلی» بود. فتنه این گروه بیش از یازده سال از سال ۲۵۲ تا ۲۶۳ هـ ق طول کشید.^{۲۳}

۹ □ شورش صاحب زنج

بدون تردید شورش و قیام صاحب زنج یکی از خطرناک‌ترین و مؤثرترین حوادث این دوره، یعنی دوره دوم خلافت سامرا و هنگام ضعف و از هم پاشیدن آن در زمان مهتدی و معتمد، است.^{۲۴} تا آنجا که خیلی‌ها خطر آن را برای کیان خلافت

عباسی بیش از ترکها می دانند.^{۲۵}

این شورش از بصره شروع شد و تا دروازه های بغداد به پیش رفت و بر قسمت بزرگی از عراق مسلط شد.^{۲۶} در تمام مدت این شورش، همواره اساس خلافت عباسی در معرض تهدید و زوال بود.^{۲۷}

در این فتنه دهها هزار نفر کشته و عرض و ناموس هزاران نفر مردم از بین رفت و دهها شهر به آتش کشیده شد.^{۲۸}

صاحب زنج، رهبر این شورش در سال (۲۵۵ هـ) در بصره قیام کرد. نام او علی بن محمد از بنی عبدالقیس بود بعضی دیگر اسم اصلی او را «بهبود» و او را ایرانی و اهل قریه وَرْزَنین از قُرَای «ری» می دانند.^{۲۹} او برای جلب انظار و گردآوری توده ها و تأیید قیام، به دروغ ادعای انتساب به علویان را کرده و خود را از نواده های شهید جاودانه اسلام زید بن علی بن الحسین علیه السلام وانمود ساخت. نسبت داشتن به این خاندان گرامی که سرآغاز حوادث سرنوشت سازی در عالم اسلام بود تضمینی برای پیروزی قیام و رمزی از شورش و انقلاب بر ضد ستم و ظلم به شمار می رفت. امام حسن عسکری علیه السلام ادعای علوی بودن او را رد کرده و فرمود: «صاحب الزنج لیس منا اهل البیت»^{۳۰} صاحب زنج از ما اهل بیت نیست.

این شخص حدود پانزده سال (چهارده سال و چهار ماه) مدام در بین مردم فساد ایجاد می کرد تا بالاخره در سال (۲۷۰ هـ) کشته شد. او در شورش خود علاوه بر ادعای انتسابش به علویان به مهمترین چیزی که برای تحریک و تشویش بردگان و پیوستن آنها به او، تکیه داشت این بود که خود را رهبر بردگان مملوک معرفی می کرد و ندای آزادی آنان را سر می داد هم آنانی که زیر ظلم و ستم و شکنجه های اربابان خود له شده و زیر فشارهای دولت، انواع بدبختی و خواری را دیده بودند. به همین جهت بود که وی «صاحب زنج» یعنی رهبر بردگان نامیده شد. او علاوه بر شعار آزادی بردگان برای جلب بیشتر بردگان، تشکیل حکومت و حق داشتن اموال و کنیز و عبید! را نیز در سرلوحه اهداف خود قرار داده بود.^{۳۱} بعضی از مورخین بر این

اعتقادند که عقاید او ریشه در تفکرات فرقه ازارقه از خوارج دارد و بر این اعتقاد خود شواهد خوبی ارائه می دهند.^{۳۲}

او دعوتش را در آغاز از بردگان بصره شروع کرد و آنها را به خود دعوت کرد تا آنها را از قید بردگی و شکنجه نجات و خلاصی بخشید. از این رو عده زیادی گرد او جمع شدند. پس برای آنها خطبه خواند و وعده داد که آنها را آزاد و ثروتمند سازد و برای آنان قسم یاد کرد که نسبت به آنها هرگز دست به حيله نزند.^{۳۳}

بردگان گروه گروه در دسته های پنجاه تا پانصد نفری به او می پیوستند و علاوه بر بردگان، کشاورزان و روستائیان و دیگر مخالفان عباسیان را نیز به سوی خود دعوت می کرد.^{۳۴}

صاحبان و اربابان بردگان در ابتدا حاضر شدند در برابر هر برده پنج دینار به او بدهند تا بردگان آنها را به آنان بازگرداند. او پس از شنیدن درخواست آنان، به بردگانی که در آنجا حاضر بودند دستور داد تا به هر کدام از اربابان و یا نماینده آنان پانصد تازیانه بزنند.

این آغاز فتنه بود. بردگان با این اقدام نیرو و شور زائد الوصفی پیدا کردند به طوری که قصد اشغال بصره را نمودند. مردم بصره در برابر یورش آنان تا سه روز مقاومت کرده و با آنها جنگیدند ولی بالاخره با حيله و مکر، علیرغم امانی که به آنها داده بودند به جز عده کمی که فرار کرده بودند همه را کشتند، آنگاه مسجد جامع شهر و بیشتر نقاط شهر را به آتش کشیدند. هر که ثروتی داشت ابتدا ثروتش را ضبط و بعد او را کشتند و هر که نداشت هماندم او را به قتل می رساندند و نسبت به شهرهای آبادان، اهواز، آبله و ابی الخصیب، عیناً همین عمل را انجام دادند.

دامنه این فتنه و آشوب به آبادان، اهواز، دشت میشان، واسط و رامهرمز و شهرها و مناطق بین راه این شهرها کشید شد.

حکومت وقت چند نفر از سران ارتش خود از جمله «موسی بن بغا» را به جنگ آنها فرستاد ولی همه آنها شکست خورده و کاری از پیش نبردند. تنها کسی که در

جنگ با او به پیروزی رسید «ابو احمد موفق طلحة بن متوکل» بود که به کمک فرزندان «معتضد» و «لؤلؤ» غلام احمد بن طولون که از ارباب خود جدا و به «موفق» پناهنده گردیده بود، توانست سپاه صاحب زنج را شکست دهد. این موفقیت اثر فراوانی در موقعیت و قدرت «موفق» گذاشت تا آنجا که برای برادرش «معتمد» از مقام خلافت جز نامی باقی نماند. «موفق» تا هنگام مرگش (۲۷۸ هـ) بر همین قدرت باقی بود و پس از مرگش، سران ارتش با فرزندش ابوالعباس ولیعهد بیعت کردند و لقب «المعتضد بالله» به او دادند. ناگفته نماند که معتضد نیز این سیطره و قدرت را از خلال جنگهایی که با صاحب زنج داشت بدست آورده بود. او همان کسی است که پس از انتقال خلافت به بغداد اولین خلیفه بغداد شد.^{۳۵}

۱۰ □ قیام‌های علویان

در این دوره قیام‌های متعددی توسط علویان و با شعار و طرفداری «رضای آل محمد» (صلوات الله علیهم) در اطراف و اکناف کشور اسلامی بوقوع پیوست که در حقیقت فریاد اعتراضی بود به ظلم و ستم خلفا به توده مردم عموماً و به آنها خصوصاً.

متوکل رسماً اظهار انزجار و تنفر از ذریه علی علیه السلام و علویین می‌کرد. آل ابی طالب در زمان او مصائبی را متحمل شدند که در عهد هیچ یک از خلفای ستمگر پیشین ندیده بودند. او علویان را در محاصره اقتصادی قرار داد و رسماً هرگونه احسان و نیکی در حق آنان را منع کرد و متخلفان را به سختی کیفر می‌داد،^{۳۶} مردم نیز از ترس کیفرهای او از هر نوع کمک و یاری به آنان خودداری می‌کردند فقر و تهیدستی آنان به حدی رسید که در اختیار گروهی از زنان علوی، تنها یک پیراهن بود و آنان به ترتیب آن را به تن کرده و نماز می‌خواندند و سپس به دیگری می‌دادند و خود عریان پشت دستگاه نخ رسی می‌نشستند.^{۳۷}

در همان زمان متوکل میلیونها دینار خرج عیاشی‌های خود می‌کرد و اموال

بی حسابی به رقاصه‌ها و دلکها و آوازه‌خوانان می‌داد.

متوکل به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

الف - به هیچ یک از علویان هیچ‌گونه ملکی داده نشود، نیز اجازه اسب سواری و حرکت از «فسطاط» به شهرهای دیگر داده نشود.

ب - به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برد داده نشود.

ج - چنانچه دعوایی مابین یک علوی و غیر علوی صورت گرفت قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفتگو با علوی آن را بپذیرد.^{۳۸} متوکل، علویان را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و نزدیک شدن به کوفه باز داشت. او همچنین شیعیان آنها را، از رفتن در این مشاهد مشرفه ممنوع نمود و دستور داد مزار امام حسین علیه السلام را نابود و اثری از آن را باقی نگذارند به دستور او آنجا را با گاو آهن شکم زدند و کشت نمودند.^{۳۹}

او قبر امام حسین علیه السلام را به آب بست لیکن آب به گرد قبر حلقه زد و آنجا را فرا نگرفت لذا از آن پس «حائر» نامیده شد.^{۴۰}

هر کسی را که به او نسبت طرفداری و دوستدار علی علیه السلام و خاندان او می‌دادند، نابود کرد و مالش را مصادره می‌کرد.^{۴۱}

کینه و حسادت او نسبت به امام امیرالمؤمنین علیه السلام تا آن حد بود که یکی از ندیمانش در مجلس او متکابری روی شکم خود زیر لباسش می‌بست و سر خود را که موهایش ریخته بود برهنه می‌کرد و در برابر متوکل به رقص می‌پرداخت و آوازه خوانان هم صدا چنین می‌خواندند: «این طایس شکم‌گنده آمده تا خلیفه مسلمانان شود» و مقصودشان از این جمله علی علیه السلام بود. متوکل نیز شراب می‌خورد و خنده مستانه سر می‌داد.^{۴۲}

از متوکل که بگذریم دیگر خلفای عباسی نیز علاوه بر ظلم‌های فراوان به علویان و شیعیان، تا خون ائمه شیعه را نریختند آرام نگرفتند.

ما در این مختصر از نقش ائمه در برخی از این نهضت‌ها برای ایجاد تزلزل در پایه‌های خلافت عباسی و یا کاهش فشار و ظلم آنان به علویان و دیگر توده‌های مردم و نیز دستاوردها و ثمرات این قیامها و یا دیگر مسائلی که مربوط به این نهضت‌ها و قیامها است می‌گذریم^{۴۳} و تنها به فهرستی از قیامها و نام رهبران آن، از آغاز خلافت «معتصم» تا آخر خلافت «معتمد» که بیش از نیم قرن به طول کشیده اکتفا می‌کنیم.

۱- قیام محمد بن قاسم (بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام). کنیه او ابو جعفر و در نزد مردم مشهور و ملقب به صوفی بود. زیرا همیشه جامه‌ای از پشم سفید می‌پوشید. وی اهل علم، فقه، دین، زهد و اخلاقی پسندیده بود. در گفتار همیشه جانب عدل و توحید را می‌گرفت و طرفدار فکر زیدیه جارودیه^{۴۴} بود.

در ایام معتصم در طالقان قیام کرد و پس از وقایعی که بین او و عبدالله بن طاهر^{۴۵} پیش آمد در سال ۲۱۹ عبدالله بن طاهر او را گرفت و به نزد معتصم فرستاد. او مردم را به «رضای آل محمد» (صلوات الله علیهم) دعوت می‌کرد.^{۴۶} عده‌ای از پیروان او معتقدند او با سم کشته شده و عده‌ای دیگر از زیدیه معتقد به امامت او شدند و بسیاری از همانها معتقدند او نمرده بلکه زنده و روزی خروج خواهد کرد و جهان را پر از عدل می‌کند همچنانکه پر از جور شده و او مهدی این امت است.^{۴۷}

۲- قیام محمد بن صالح (بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام) کنیه او ابو عبدالله و از جوانمردان و جنگجویان و شجاعان شعرای آل ابی طالب است. وی در محلی به نام سویقه (مکانی نزدیک مدینه که علی بن ابی طالب آنجا سکونت داشتند) بر متوکل خروج کرد. متوکل ابوساج را با سپاهی بزرگ به جنگ او فرستاد. ابوساج او را شکست داد و سویقه را خراب و بسیاری از اهل آنجا را کشت و تعدادی را نیز اسیر کرد و محمد بن صالح را به سامراء فرستاد. وی در آنجا به دستور متوکل زندانی شد.^{۴۸}

۳ - قیام یحیی بن عمر (بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام). کنیه او ابوالحسین بود. او در سال (۲۵۰ هـ) در ایام خلافت مستعین در کوفه قیام کرد و مردی زاهد، متقی، عابد و عالم^{۴۹} و بسیار شجاع، جنگجو و دارای بدنی محکم و قلبی قوی بود.^{۵۰} او قبل از قیام به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفت و زوار را از قصد خود آگاه کرد و آنگاه داخل کوفه شد و قیام خود را علنی نمود.^{۵۱}

برخی از مورخین علت قیام او را تنگدستی و مشقتی می دانند که از جانب متوکل و ترکها به وی رسیده بود.^{۵۲} در حالیکه ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین خبری را از او نقل می کند که به روشنی نشان می دهد او فقط برای رضای خداوند سبحان قیام کرد است و جز آن هدفی نداشته است.^{۵۳} او در کوفه مردم را به «رضای آل محمد علیهم السلام» دعوت می کرد عده زیادی به او پیوستند و به او بسیار علاقه مند بودند. توده مردم بغداد او را به عنوان (ولی) برگزیدند در حالیکه سابقه ندارد مردم بغداد غیر او کس دیگری را به ولایت قبول داشته باشند. جمعی از اهالی سرشناس کوفه که خردمند و با تدبیر بودند، با او بیعت کردند.

«حسین بن اسماعیل» با وی جنگید و این مرد بزرگ علوی را کشت و سرش را به سامراء برای مستعین فرستاد. او هم پس از مدتی آنها را به بغداد فرستاد، تا در آنجا نصب شود و مردم مشاهده کنند اما از ترس مردم چنین کاری صورت نگرفت.^{۵۴} مردم در اثر عشق و علاقه ای که به او داشتند در مرگش ضجه می زدند و بزرگ و کوچک برایش اشک می ریختند و در مصیبت او اشعار زیادی سرودند.^{۵۵} تا آنجا که ابوالفرج اصفهانی می گوید: من نشنیده ام که برای احدی از علویین که در دولت عباسیان کشته شد، به اندازه ای که برای «یحیی» عزاداری شد، عزاداری شده باشد و یا بیش از آن اندازه که شعر در مصیبت او سروده شد، درباره دیگری سروده شده باشد.^{۵۶}

۴ - قیام حسن بن زید (بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن

علی بن ابی طالب (ع). او در سال (۲۵۰ هـ) در طبرستان قیام کرد و آنجا را به تصرف خود درآورد و سپس به آمل و ری حمله برد و آنها را نیز به تصرف خود درآورد و سپس در سال (۲۵۷ هـ) از طبرستان به گرگان حمله برد و آنجا را بعد از جنگهای زیاد کشتارهای فراوان گرفت و همانطور تا هنگام مرگش در سال (۲۷۰ هـ) در دستش بود. پس از او برادرش «محمد بن زید» جانشین او شد، او هم در سال (۲۷۷ هـ) دیلم را گرفت. این دو برادر هر دو مردم را به «رضای آل محمد (ع)» دعوت می کردند. حسن بن زید مردی فقیه، ادیب، بسیار بخشنده و کریم بود.^{۵۷}

۵- قیام حسن بن علی حسنی معروف به اطروش. وی پس از محمد بن زید بر طبرستان حکومت کرد و پس از او فرزندش و سپس حسن بن قاسم که به دست «اسفار» در طبرستان کشته شد این سه تن به «رضای آل محمد (ع)» دعوت می کردند.^{۵۸}

۶- قیام محمد بن جعفر بن حسن. وی در سال (۲۵۰ هـ) در ری قیام کرد و مردم را به حسن بن زید حاکم طبرستان دعوت نمود. وی در جنگی که با اهل خراسان کرد شکست خورد و اسیر شد. او را به نیشابور به نزد محمد بن عبدالله بن طاهر بردند. او هم وی را به زندان انداخت و در زندان بود تا درگذشت.^{۵۹}

۷- قیام احمد بن عیسی (بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)). وی به اتفاق یکی دیگر از علویین به نام ادریس بن موسی (بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)) پس از محمد بن جعفر - سابق الذکر - در روز عرفة سال (۲۵۰ هـ) پس از نماز عید در ری قیام کرد و مردم را به «رضای آل محمد (ع)» دعوت نمود. او با سپاه «محمد بن طاهر» جنگید و او را شکست داد و بروی استیلاء یافت.^{۶۰}

۸- قیام حسن بن اسماعیل (بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)). مشهور به «کرکی» یا «کوکبی» وی در سال (۲۵۰ هـ) در قزوین و زنجان قیام کرد و عمال حکومت را از آنجا راند^{۶۱} وی سپس در سال (۲۵۲ هـ) به اتفاق

صاحب دیلم و عیسی بن احمد بن علوی به ری حمله کردند و بر آنجا تسلط پیدا کردند. اهل ری به دو میلیون درهم با آنها مصالحه کردند که دست از آنجا بردارند و آنها هم پذیرفتند.^{۶۲} و بالاخره در سال (۲۵۳ هـ) «موسی بن بُغا» در قزوین با او جنگید و او را شکست داد و کرکی به دیلم گریخت.^{۶۳}

۹ - قیام حسین بن محمد (بن حمزه بن عبداللّه بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). وی در سال (۲۵۱ هـ) در کوفه قیام کرد و حاکم خلیفه را از آنجا تبعید نمود. مستعین، مزاحم بن خاقان را برای سرکوبی وی فرستاد او بر مردم کوفه غالب آمد و دستور داد آن شهر را آتش بزنند. هفت بازار در آن شهر سوخت.

مسعودی می گوید: چون طرفدارانش او را تنها گذاشتند وی مخفی شد.^{۶۴}

۱۰ - قیام محمد بن جعفر (بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او جانشین حسین بن محمد - سابق الذکر - است که پس از وی در کوفه قیام کرد. «محمد بن طاهر» با وی خدعه کرد و او را به عنوان حاکم کوفه برگزید. اما همینکه بر او قدرت یافت جانشین «ابوالساج» او را گرفت و به سامراء فرستاد و تا هنگام مرگ در زندان بود.^{۶۵}

۱۱ - قیام یک شخص علوی (نام او معلوم نیست). او در سال (۲۵۱ هـ) در محل «نینوی» از سرزمین عراق قیام کرد.

«هشام بن ابی دلف» در ماه رمضان با وی جنگید گروهی از پیروان علوی کشته شدند و خود او نیز به کوفه گریخت.^{۶۶}

۱۲ - قیام اسماعیل بن یوسف (بن ابراهیم بن عبداللّه بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او در سال (۲۵۱ هـ) در مکه قیام کرد. او در همان سال مرد و برادرش محمد بن یوسف که بیست سال بزرگتر از او بود جانشین او شد. مردم مکه به واسطه او به مشقت و سختیهای زیادی گرفتار شدند. معتز، ابوالساروج را به جنگ محمد بن یوسف فرستاد. جمعیت زیادی از سپاه محمد بن یوسف کشته شدند و خود وی از مکه گریخت و به یمامه و بحرین رفت و بر آنجا تسلط یافت.^{۶۷}

در جنگی که بین اسماعیل بن یوسف و اهل مکه رخ داد برادر اسماعیل، حسن بن یوسف و نیز جعفر بن عیسی بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه کشته شدند.^{۶۸}

۱۳ - قیام موسی بن عبدالله (بن موسی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه). وی پس از اسماعیل بن یوسف در مدینه قیام کرد.^{۶۹}

۱۴ - قیام علی بن عبدالله طالبی، معروف به مرعشی. او در سال (۲۵۱ هـ) در آمل قیام کرد و «اسد بن جندان» با او به جنگ پرداخت و او را شکست داد و داخل شهر آمل شد.^{۷۰}

۱۵ - قیام احمد بن محمد (بن عبدالله بن ابراهیم بن طباطبا). وی در سال (۲۵۵ هـ) در محلی بین بَرَقه و اسکندریه قیام کرد و ادعای خلافت نمود. احمد بن طولون (امیر مصر) برای سرکوبی او لشکر فرستاد. بین آن دو جنگی در گرفت و پیروان ابن طباطبا منهزم شدند. وی پس از پایداری و دلیری زیاد کشته شد. سر او را به مصر، نزد ابن طولون بردند.^{۷۱} او هم سر را برای معتمد فرستاد.^{۷۲}

۱۶ - قیام علی بن زید و عیسی بن جعفر علوی. این دو (به اتفاق هم) در سال (۲۵۵ هـ) در کوفه قیام کردند. «معتز» لشکری بزرگ را به جنگ آنها فرستاد. آن دو به علت پراکنده شدن اصحابشان از گرد آنان شکست خوردند.^{۷۳}

۱۷ - قیام علی بن زید (بن حسین بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن

ابی طالب رضی الله عنه). وی (مجدداً به تنهایی) در سال (۲۵۶ هـ) در کوفه قیام کرد و آنجا را تصرف نموده و نایب خلیفه را از آنجا بیرون راند و آنگاه خود در آنجا مستقر شد. «معتمد» خلیفه وقت، سپاهی گران به سوی او روانه کرد. اما آن سپاه شکست خورد. پس از آن معتمد سپاهی دیگر به جنگ او فرستاد این سپاه بالاخره پس از مدتی که در تعقیب این علوی بود او را یافته و با او جنگید و او را شکست داد. علوی کشته شد و تعدادی از سپاه او نیز کشته و تعدادی اسیر شدند.^{۷۴}

۱۸ - قیام ابراهیم بن محمد (بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابی

طالب (رضی الله عنه) معروف به ابن صوفی. وی در سال (۲۵۶ هـ) در مصر قیام کرد و شهر «أسنا» را اشغال و غارت نمود. فتنه او دیگر شهرها را در بر گرفت. سپس «احمد بن طولون» (حاکم مصر) لشکری به جنگ او فرستاد. اما ابن صوفی آن را شکست داد. ابن طولون لشکر دیگری به طرف او فرستاد. جنگ شدیدی بین طرفین واقع شد این بار ابن صوفی شکست خورد و عده زیادی از یارانش کشته شدند. وی فرار کرد و داخل بییشه‌ها و جنگلها خود را مخفی نمود.^{۷۵} و در آنجا بود تا سال (۲۵۹ هـ) که دوباره در مصر قیام کرد و مردم را به سوی خود دعوت نمود. جمع زیادی به او پیوستند. ابن طولون این بار نیز سپاهی را به جنگ او فرستاد و او را شکست داد. او به مکه گریخت والی مکه او را دستگیر کرد و به نزد ابن طولون فرستاد. ابن طولون هم او را در شهرگرداند و سپس مدتی زندانش کرد. بعدها او را آزاد کرد. ابن صوفی پس از آزادی از زندان به مدینه رفت و تا هنگام مرگش در همانجا ماند.^{۷۶}

۱۱ □ خودمختاری مناطق تحت نفوذ

آنچه تا کنون از وضعیت سیاسی عباسیان آورده شد مربوط به اوضاع داخلی آنان بود. در رابطه با وضعیت سیاسی آنان در کشورها و مناطق تحت نفوذ آنان نیز می‌توان به دو ویژگی اشاره کرد. یکی از آن دو خودمختاری مناطق و کشورهای تحت نفوذ خلفای عباسی است. به طوری که بسیاری از عمال دولت وسیع اسلامی مقید به ارتباط و وابستگی به پایتخت و حکومت مرکزی نبودند و چنانچه مایل بودند مطیع، وگرنه دم از استقلال می‌زدند و با دیگران به جنگ پرداختند و این موضوع بستگی به میزان خواست و علاقه آنها در کشورگشایی و توسعه شهرها داشت.^{۷۷}

در اینجا به منظور پرهیز از طولانی شدن کلام، تنها به ذکر نام این مناطق بسنده می‌کنیم؛ این مناطق عبارتند از:

اول: اندلس

دوم: شمال آفریقا (تونس و مناطق دیگر)

سوم: ایران

چهارم: مصر

پنجم: سوریه

ششم: موصل

۱۲ تغییر ماهیت و اهداف فتوحات

بدون تردید هدف از فتوحات در اسلام، رحمت و شفقت برای بلاد مفتوحه و رهایی مردم آن از زیر یوغ پرده‌گری و بیدادگری و پیاده کردن نظام صحیح اسلامی در آنجا است. نه کشتار و انتقام و رسیدن به غنایم از اینرو بر ارتش اسلامی لازم است که قبل از جنگ، مردم را به اسلام دعوت کرده و محاسن اسلام را بر آنها عرضه بدارد. جهاد در اسلام اهداف و آداب خاصی دارد که در جای خود مضبوط است.^{۷۸} ولی این اهداف و آداب در هیچکدام از فتوحات این عصر به چشم نمی‌خورد.

صحنه‌های فتوحات از اهداف و روش‌های فتوحات اصیل اسلامی فاصله گرفتند. نه قبل از جنگ و نه بعد از آن، دعوتی به اسلام نبود با اینکه وجوب این دعوت از واضحات شریعت اسلام به شمار می‌آید. همانطور که اسرا را بر خلاف موازین اسلامی می‌کشتند و یا درختان و شهرها را بی‌جهت به آتش می‌کشیدند. یک نمونه دیگر از به آتش کشیدن شهرها در جریان جنگ تفلیس قبلاً اشاره شد.

ابن اثیر در یک نمونه دیگر نقل می‌کند که: منتصر خلیفه عباسی در سال (۲۴۸ هـ) وصیف ترک را به جنگ رومیان فرستاد این کار به اشاره و اصرار «احمد بن حذیب» وزیر منتصر صورت گرفت و علت آن کینه و اختلافی بود که بین احمد بن حذیب و وصیف بود. از این رو احمد، منتصر را تحریک کرد و واداشت تا وصیف را از ارتش جدا و برای جنگ بفرستد. منتصر هم او را به عنوان مرزبانی به همراه

دوازده هزار سپاهی به مدت چهار سال فرستاد و دستور داد که همین طور با رومیان بجنگد تا فرمان بعدی.^{۷۹}

به طور خلاصه باید گفته شود که میزان و ملاک حرکت و جنگها، فتح اسلامی نبوده بلکه در حول محورهای دیگری همچون درگیری‌های سیاسی و بغض و کینه‌های شخصی و یا... دور می‌زند.

ب - وضعیت اجتماعی

مقصود از وضعیت اجتماعی، بیان طبقات مختلف یک جامعه به لحاظ دین، نژاد، منزلت اجتماعی، سمت، قدرت، مکتب و... ارتباط آن طبقات با یکدیگر و نیز بیان آداب و رسوم، اعیاد و جشن‌ها، قصه‌ها، خانه‌ها، اثاث، لباس، اطعمه و اشربه و هر آنچه که به مظاهر یک جامعه باز می‌گردد؛ می‌باشد.^{۸۰}

ما در این مختصر نه به این مجموعه^{۸۱} که تنها به یکی از مهمترین ویژگیهای اجتماعی این دوره که همانا شکاف عمیق طبقاتی است و بعضی از نمودها و نمونه‌های آن می‌پردازیم. در این دوره به علت بی‌کفایتی خلفا و غرق بودن آنها در عیاشی و زن‌بارگی و شب‌نشینی‌های آنچنانی و ولخرجیهای بی‌حد و حصر، رفاه‌زدگی و دنیازدگی جامعه عملاً به دو قشر و دو قطب بزرگ تقسیم شده بود، فقیر فقیر و غنی غنی، اکثریت محروم و اقلیت برخوردار.^{۸۲} شکاف و فاصله طبقاتی بین خلفا و کارگزاران آنان با توده مردم به اوج خود رسیده بود. در اینجا مروری خواهیم داشت به عیاشی‌ها و قصرها و ولخرجیهای خلفا در اعیاد و جشن‌ها و یا بخشش‌های بی‌حساب و بی‌رویه آنان چه به خویشان و همسران و چه در بزمهای رنگین شبانه به آوازه‌خوانان و رقاصه‌ها و دلکها و یا لباسهای فاخر و زریفت و سفره‌های رنگین آنان. همچنین اشاره‌ای خواهیم داشت به وضع زندگی و درآمد و اختلاسهای برخی از وزرا و یا دیگر کارگزاران حکومت و از آنجا که ارائه همه موارد سخن را به درازا می‌کشاند به ناچار تنها به نمونه‌هایی اکتفا می‌شود.

۱ عیاشی

عیاشی سیره مشترک همه خلفای عباسی بود.^{۸۳} داستانهای خوشگذرانی و بساط‌های عیاشی و بزمهای شبانه خلفای عباسی رسواتر از آنست که احتیاجی به استشهاد و نمونه داشته باشد. زیرا کتب تاریخ و ادب^{۸۴} مشحون از این‌گونه شواهد است.^{۸۵} خلفای عباسی بیشتر دوران زندگی ننگین خود را میان جامهای شراب و آغوش کنیزکان زیبا به سر می‌بردند. بهترین هدیه برای آنان شراب ناب بود و کنیزکان ماهرو.^{۸۶}

او خیره سری و وقاحت را تا آنجا رساند که امام هادی علیه السلام را نیمه شب به اجبار به بزم شبانه خود کشاند و در حالی که مشغول باده‌گساری بود جامی که در دست داشت به حضرتش تعارف کرد. امام عذر آورد و فرمود که گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده مرا معاف بدار. متوکل از خواسته خود دست کشید اما از امام به اصرار خواست که شعری برای او بخواند و امام به ناچار شعری خواند که متوکل و همه اهل مجلس را به گریه واداشت و بزم عیش را به سوگ کشاند.^{۸۷}

۲ قصرها

خلفای عباسی و به تبع آنان امرا و وزرا و دیگر دولتمردان علاقه شدیدی به ساختن قصرهای زیبا و پرزرق و برق داشتند.^{۸۸} قصرهای خلفا در این دوره به لحاظ وسعت شبیه به یک شهر بزرگ و دارای باغ‌ها و بوستانها و نهرها و ساختمانهای متعدد بود.^{۸۹} متوکل دارای کاخهای متعدد بود به طوری که هر وقت یک قصرش تمام می‌شد به ساختن قصر دیگری می‌پرداخت. خرج این قصرها بالغ بر ۲۷۴/۰۰۰/۰۰۰/ درهم بود.^{۹۰}

۳ جشن‌ها

خلفای عباسی چه در عصر اول و چه در عصر دوم، اهتمام زیادی در پیا نمودن

مجالس و جشن‌های پر خرج و پر زرق و برق داشتند.^{۹۱} ولخرجی‌های آنان حد و حصری نداشت به نمونه‌هایی از هر دو عصر می‌پردازیم.

□ مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ) در مراسم تزویج بانو زبیده برای پسرش هارون پنجاه میلیون در هم صرف کرد و وقتی که شب زفاف رسید، زبیده پیراهنی پوشیده بود که تمامش از دُرهای شاهوار بود و کسی تا آن روز نظیر آن را ندیده بود و به خاطر ارزش زیاد آن، کسی از اهل خبره نمی‌توانست بهایی برایش تعیین کند و همسر هشام بن عبدالملک جامه بی‌آستینی بر تن کرده بود که تمام آن پیراهن از طلا بود و هیچ دوخت و دوزی در آن به کار نرفته بود. جز دو بند، بقیه زریفت بود و آن را به قدری با زر و زیور آراسته بودند که به علت زیادی جواهرات قدرت راه رفتن نداشت.^{۹۲}

و باز از نمونه ولخرجیهای مهدی عباسی و حیف و میل بیت‌المال، آن بود که یک دانه یاقوت سرخ که در نهایت نفاست بود به سی هزار دینار خرید و با چند کیسه اموال دیگر روی هم ریختند همانند کوهی شد، تمام آن را وقتی که پسرش هادی دست او را بوسید به او بخشید.^{۹۳}

□ متوکل در جشنی که به مناسبت ختنه پسرش «عبدالله معتز» بر پا کرد آن چنان تشریفات پرخرج و سرسام‌آوری به راه انداخت که مورخان به تفصیل نوشته‌اند و هزینه مخارج این جشن «ختنه کنان» بالغ بر هشتاد و شش میلیون درهم شده بود!!^{۹۴} دکتر شوقی ضیف پس از نقل این واقعه می‌گوید: به این ترتیب میلیونها دینار و درهم بی‌حساب صرف می‌شد و بدون هیچ کنترلی در مهمانی‌ها و جشنهای کاخ خرج می‌شد در حالی که مردم در سختی و فقر به سر می‌بردند و عرق زحمت، مدام از سر و رویشان می‌ریخت و غم نومیدی و محرومیت را می‌خوردند تا متوکل و دیگران اموال ایشان را در راههای بیهوده صرف کنند و با آنها کاخهای عظیمی را بسازند و دینارها را میلیون میلیون حرام کنند و آن کاخها را به میخانه‌هایی بدل کنند که کاسه‌ها و جامهای شراب در آن جا دور بزنند و کیسه‌های زر و سیم خرج نمایند.^{۹۵}

مسعودی به حق می نویسد: در هیچ بُرهه‌ای از زمان و تاریخ به مانند دوران خلافت متوکل و لخرجی نمی شد.^{۹۶}

۴ □ بزم‌ها

بزمهای شبانه عباسیان و دلدادگی و بخشش‌های بی حساب آنها به رقاصه‌ها و آوازه‌خوانان و مطربان در حالت خلسه و مستی شهره آفاق و یادآور داستانهای هزار و یک شب است. این بزمها مملو از لهو و لعب و مسخرگی بود.^{۹۷} قصرهای خلفا پایگاه عیش و نوش و مجالس شراب بود^{۹۸} و خلفا نیز بیشتر اوقات را در مستی و طرب می‌گذراندند.^{۹۹} و نه تنها قصرهای خلفا، که قصرهای وزرا و امرا نیز پایگاه شراب و رقص و غنا بود.^{۱۰۰} که الناس علی دین ملوکهم.

متوکل نیز دست کمی از دنیای خود نداشت. طبری نقل می‌کند که وقتی متوکل قصر جعفری خود را تمام کرد، مطربان و دلچکان را فراخواند و پس از انجام کارشان به آنها دو میلیون درهم داد.^{۱۰۱}

۵ □ بخشش‌ها

بخشش‌های بی حساب خلفاء از بیت‌المال مسلمین منحصر به رقاصه‌ها و آوازه‌خوانان در بزمهایشان نبود که مادران و همسران و دیگر بستگان آنها را هم در بر می‌گرفت. متوکل به مادرش «شجاع» سالی ۶۰۰/۰۰۰ دینار می‌داد آنچه که پس از مرگ این زن باقی ماند ۵/۰۰۰/۰۰۰ دینار پول نقد و جواهراتی به ارزش ۱/۰۰۰/۰۰۰ دینار و زمینهایی که ارزش غلات سالانه آن ۴۰۰/۰۰۰ دینار بود.^{۱۰۲} «ام قبیحه»^{۱۰۳} همسر متوکل و مادر معتز نیز از همین بخششها و دست و دلوازیهای همسر و پسرش به ثروت‌های هنگفتی دست یافته بود. به طوری که پس از کشته شدن پسرش معتز آن هم به خاطر اینکه از تهیه پنجاه هزار دینار برای مخارج سپاه خود عاجز بود، در نزد او یک میلیون و هشتصد هزار دینار پول نقد و سه جعبه

جواهرات از زمرد و یاقوت و درّهای گرانبها که نظیرشان نبود، یافتند. ^{۱۰۴} قیمت آنها دو میلیون دینار بود. ^{۱۰۵}

از اینها که بگذریم بخشش‌های خلفا به شعرای دریاری و یا هرکسی که در مدح و ستایش آنان شعری بگوید و یا حکومت آنان را به حق جلوه دهد و آنان را از ائمه به پیامبر نزدیکتر نشان دهد و یا زبان گزنده خود را متوجه علویان ساخته و بر آنان بتازد؛ نیز جالب توجه است.

ابن اثیر از قول ابوالشمط نقل می‌کند که گفت: «من برای متوکل شعری خواندم که در آن هجا و ناسزای رافضه بود. او مرا امیر بحرین و یمامه کرد و چهار خلعت بمن داد!» منتصر هم به من یک خلعت داد و سپس متوکل دستور داد سه هزار دینار بر من نثار کنند و به منتصر و سعد ایتاخی امر کرد که دینارها را از زمین جمع کنند و به من بدهند. آنها هم هرچه او دستور داد انجام دادند. ^{۱۰۶} بعد از آن متوکل برای شعر دیگری هم مانند آنچه گفته بودم ده هزار درهم بر من نثار کرد. ^{۱۰۷}

از بخششهای متوکل تنها شاعران برخوردار نبودند بلکه خنیاگران و دلقکان و مسخرگان نیز جوایز بزرگی دریافت می‌کردند.

۶ □ طعامها

از ویژگیهای خلفهای عباسی و به تبع آنان وزرا و امرا، حرص و اسراف آنان در تهیه انواع و اقسام اطعمه و اشربه و شربنی‌جات و چیدن سفره‌های رنگین با ظروف طلا و نقره ^{۱۰۸} بود.

خرج روزانه مأمون شش هزار دینار بود که بیشتر این مبلغ صرف خرج آشپزخانه او می‌شد. ^{۱۰۹}

هارون الرشید نیز در هر روز سی نوع طعام بر سر سفره‌اش چیده می‌شد و ده هزار درهم خرج غذایش می‌شد. ^{۱۱۰}

برخی دیگر از آنها از شعرای خود می‌خواستند تا درباره این سفره‌های رنگین

شعر بسرایند.^{۱۱۱}

دکتر ابراهیم حسن در کتاب «تاریخ الاسلام» و دکتر شوقی ضیف در «العصر العباسی الثانی» نمونه‌هایی شنیدنی از این اسراف و شکم بارگی را ذکر می‌کنند.^{۱۱۲} دکتر زهرانی نیز در کتاب «النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة» مخارج گزاف روزانه غذا و آشپزخانه هر یک از خلفای عباسی را آورده و اسراف و ولخرجی آنها را نشان می‌دهد.^{۱۱۳}

از مخارج شکم بارگی خلفا و اسراف آنان در طعام که بگذریم مخارج سنگین همسران خلفا و فرزندان آنها و مبلغ گزاف خرید و نگاهداری کنیزکان زیبا و لباسهای فاخر و... و از همه مهمتر ولخرجی‌ها و رشوه‌های فراوان که در هنگام رسیدن به خلافت برای بیعت با آنان می‌پرداختند، هر کدام رقم‌های سنگین و سرسام‌آوری را تشکیل می‌داد که فشار آن تنها بر دوش توده مردم مسلمان بود.^{۱۱۴} آن هم توده مردمی که خرج ماهیانه یک خانواده متوسط آنان در همان دوره، بیش از بیست و پنج درهم نبود. یعنی به طور متوسط از روزی یک درهم تجاوز نمی‌کرد.^{۱۱۵} در حالی که مخارج متوکل فقط برای مصارف شخصی‌اش در سال رقمی بالغ بر ۷۶/۵۰۲/۵۰۰ درهم بود.^{۱۱۶}

مناسب است در بخش پایانی اشاره‌ای هم به فقر و سیه روزی توده مردم یعنی کشاورزان و کارگران و فرهنگیان و خدمتکاران و صاحبان حرف و صنایع کوچک داشته باشیم همانانی که در حقیقت آنچه طبقه مرفه داشت از کدّ یمین و عرق جبین آنها بود و آنچه مرفهین بی‌درد به یغما می‌بردند در واقع چیزی نبود جز دسترنج اینان.^{۱۱۷} گرچه در خلال آنچه آورده شد به وضوح وضعیت توده عموم مردم روشن گشت و دیدیم که بسیاری از قیامها و شورشهای این دوره بخصوص صاحب زنج و بعدها نیز قرامطه، فریاد و عکس‌العملی در برابر این همه ظلم و چپاول طبقه حاکمه و فقر و فلاکت توده‌های پابره‌نه بود.^{۱۱۸}

ثروت‌های جهان اسلام به سوی دربار سرازیر بود تا خرج رقاصه‌ها و

آوازه‌خوانان و دل‌فکان و مسخرگان و کنیزکان زیبا شود و بزم‌های شبانه پُر از گناه و نکبت عباسیان پررونق گردد. ۱۱۹

ج - وضعیت فکری

آنچه که به لحاظ وضعیت فکری ۱۲۰ در این دوره در خور توجه و تأمل است تغییر خطّ مشی فکری متوکل از اعتزال ۱۲۱، مذهب رسمی دولت، به مذهب اهل حدیث و چرخش آشکار سیاست سرکوبی معتزله و شیعیان و حمایت از اهل حدیث - که غالب اهل سنت ۱۲۲ را تشکیل می‌داد - است.

در مورد اعتزال و زمان پیدایش آن اقوال متعددی است ۱۲۳ برخی از محققین پیدایش آنرا در اواخر قرن اول هجری و در دوره امویان و جدایی و اصل بن عطا از استاد خود حسن بصری (۱۲۱ - ۱۱۰ هـ) می‌دانند. ۱۲۴ به گفته آنان جایگاه پیدایش و رشد و نمو اعتزال در عراق بوده و متشکل از پنج اصل است. ۱۲۵

تکیه این مکتب بر عقل‌گرایی مفرط است به طوری که بعضی آنرا از این نظر شبیه مکتب عقل‌گرایی اروپا در عصر رنسانس می‌دانند. ۱۲۶

این مذهب تا دوره مأمون از مناقشات و دخالت در مسائل سیاسی کاملاً به دور بود. ۱۲۷ اما در دوره مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ) عقیده رسمی دولت قرار گرفت و با حمایت‌های او به اوج شکوفایی خود رسید. برخی از محققین با ارائه شواهد تاریخی بر این عقیده‌اند که هدف اصلی مأمون از این اقدام مبارزه با امامت شیعه و در رأس آن مبارزه با امام رضا علیه السلام و محکوم کردن و شکست آن حضرت بود. تا بدینوسیله بزرگترین مانع و خطرا از سر راه خود و دیگر خلفای عباسی بردارد. ۱۲۸ همچنانکه با اجبار امام به پذیرش مقام ولایتعهدی از یک طرف و ترجمه کتابهای یونانی در فلسفه و منطق از طرف دیگر، برای تحقق اهداف خود تلاش می‌نمود.

او با اجبار امام به پذیرش مقام ولایتعهدی یکی از اهدافش این بود که به زعم

خود نشان دهد که امام علیه السلام زاهد نیست و طالب مقامات دنیوی است،^{۱۲۹} و با شروع نهضت ترجمه^{۱۳۰} بنای شکست امام و بستن درب خانه اهل بیت را داشت^{۱۳۱} اما با برخورد های پیچیده و دقیق امام و برخورداری حضرت از موهبت عصمت و علم الهی، تمامی نقشه های شوم او نقش بر آب شد تا آنجا که چاره ای جز کشتن امام ندید.

اباصلت می گوید: مأمون از شهرهای مختلف متکلمان را احضار می کرد به این امید که شاید یکی از آنان در مباحثه، امام علیه السلام را شکست دهد تا منزلت او نزد علماء پایین بیاید و به وسیله آنان، نقصان و شکست امام در میان مردم منتشر و شایع شود. ولی هیچ دشمنی از یهود و نصاری و مجوس و صائبیان و براهمه و بی دینان و مادیان و نه هیچ دشمنی از فرقه های مسلمین با آن حضرت سخن نمی گفت مگر آنکه با دلیل و برهان، محکوم و ساکت می گشت.

تا اینکه می گوید: چون این نیرنگ مأمون به نتیجه نرسید به آن حضرت سوء قصد کرد و با خوراندن سم او را کشت.^{۱۳۲}

مأمون پس از پذیرش این مذهب مردم را وادار به قبول مخلوق بودن قرآن که یکی از نظریات معتزله است، نمود.

وی در سال (۲۱۸ هـ) نامه ای به حاکم بغداد نوشت و از او خواست که قضات و محدثین را در مورد مسأله مخلوق بودن قرآن بیازماید تا چنانچه مخالف این نظر هستند آنان را از سمت خود عزل کند. همچنین دستور داد که از قضات تعهد بگیرد که شهادت کسانی که قائل به مخلوق بودن قرآن هستند نپذیرد و هر کسی که به این مسئله معتقد نیست مجازات نماید.^{۱۳۳} این کار که در واقع نوعی تفتیش عقاید بود در تاریخ به عنوان «مِخْنَةُ الْقُرْآن»^{۱۳۴} مشهور شده است.

از جمله وصایای مأمون به ولیعهد خود (معتصم) وادار کردن مردم به پذیرش این مسأله بود. معتصم هم با اینکه بهره ای از علم نداشت بر هر کدام از علما که قائل به این مسأله نبودند بسیار سخت می گرفت و هر عالم و قاضی که بر این رأی معتزله

نبود در معرض ضرب تازیانه و شکنجه قرار می‌گرفت. ۱۳۵

«واثق» (۲۲۷ - ۲۳۲ هـ) نیز به پذیرش معتصم اقتدا نمود و از معتزله حمایت می‌کرد. او تا آنجا به مردم برای پذیرش عقاید آنان سخت گرفت که باعث رنجش خاطر مردم بغداد شد. ۱۳۶ وی افراط را به آنجا رساند که در مبادله اسرای مسلمین با رومیان، ملاک مسلمانی را پذیرش مخلوق بودن قرآن قرار داد. بطوری که هر کدام از اسراء که قائل به این مسئله نبودند به اعتبار اینکه مسلمان نیست مورد مبادله قرار نمی‌داد. ۱۳۷

در هر حال سختگیریهای خلفای عباسی به جایی رسید که مخالفان مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و زندانها از آنها پر گردید. ۱۳۸ «احمد بن حنبل» به جرم مخالفت با این نظریه تازیانه خورد و مدتها زندانی شد. ۱۳۹ و در زمان حکومت واثق، اهل بغداد به خاطر اعتراض به این مسأله به رهبری «احمد بن نصر خزاعی» قیام کردند و خواستار عزل واثق شدند. این قیام بوسیله واثق شکست خورد و رهبر آن بدست وی کشته شد. ۱۴۰ «یوسف بن یحیی بویطی» نیز که از شاگردان شافعی بود مورد شکنجه قرار گرفت و در زندان درگذشت. ۱۴۱ بدون تردید اینگونه اقدامات و نظایر آن باعث نفرت هرچه بیشتر مردم نسبت به معتزله می‌شد. ۱۴۲

بالاخره با درگذشت واثق و روی کار آمدن «متوکل» (۲۳۲ - ۲۴۷ هـ) وی با یک چرخش آشکار، سیاست حمایت از اهل حدیث و سرکوبی معتزله و شیعیان ۱۴۳ را در پیش گرفت. ۱۴۴ و بدینوسیله توانست رضایت توده مردم را که بخاطر سختگیریهای معتزله و حمایتهای بی‌دریغ خلفاء از آنان، به ستوه آمده بودند، فراهم آورد. ۱۴۵ تا آنجا که مردم در ستایش او به سبب این کار مبالغه کرده و او را یکی از سه خلیفه و احیاء کننده سنت و از بین برنده بدعت نامیدند. ۱۴۶

و علاوه بر آن با این اقدام خود موفق شد علویان را که اکثر آنها گرایش معتزلی وسیعی داشتند و در واقع عناصر تندرو جامعه را تشکیل می‌دادند، شکست عمده‌ای بدهد. ۱۴۷

متوکل با این چرخش فکری برای رسیدن به اهداف سیاسی خود و نابودی هر چه بیشتر معتزله و شیعه روشهای خاصی را اتخاذ کرد.

نخست، تفتیش عقاید مذهبی (المحنة) علیه راویان عامه که از سوی مأمون و با حمایت معتزله اعمال می شد را ممنوع ساخت و ایشان و هوادارانشان را به پذیرش شعارهای ضد شیعی ترغیب کرد.

دوم، متوکل، ابن زیات وزیر و همکارانش را از مشاغل خود برکنار کرد و به جای او جرجرائی و ابن خاقان را، که گرایشهای افراطی به اتخاذ سیاستهای ضد شیعی داشتند منصوب کرد.

سوم: وی دست به ایجاد ارتش نوینی موسوم به «شاکریه» زد. بدین منظور افرادی را از مناطقی که در بینش ضد علوی معروف بودند بویژه از سوریه، الجزیره، جبل، حجاز و حتی از عینا، که علیه تفتیش عقاید مذهبی (محنة القرآن) قیام کرده بودند استخدام کرد.^{۱۴۸}

متوکل علاوه بر این اقدامات دست به یک رشته عملیات بر علیه مخالفان خود از شیعیان و علویان زد^{۱۴۹} که به برخی از آنها همچون خراب کردن قبر امام حسین علیه السلام و... قبلاً اشاره شد.

از دیگر رویدادهای قابل ذکر در این ایام شکل گیری و تدوین برخی جوامع روایی و صحاح اهل سنت همچون «مصنّف» ابن ابی شیبه (متوفای ۲۳۵ هـ) و صحیح بخاری (متوفای ۲۵۶ هـ) و صحیح مسلم (متوفای ۲۶۱ هـ) است.^{۱۵۰}



خلاصه :

در این فصل برای پی بردن به علل و زمینه‌های غیبت و دست یافتن به تحلیلی جامع و صحیح مروری داشتیم به وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان دوم و دوره مرکزیت امراء در آستانه غیبت امام زمان (عج) آنچه از وضعیت سیاسی و ویژگیهای آن در این دوره بر شمردیم عبارت بود از:

۱- انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامراء

۲- نفوذ و تسلط ترکان

۳- نفوذ زنان در دستگاه خلافت

۴- ستمگری وزرا و امراء

۵- فتنه‌ها و آشوبهای داخلی

۶- شورش صاحب زنج (زنگیان)

۷- قیامهای علویان

۸- قدرت یافتن و خودمختاری مناطق تحت نفوذ

۹- تغییر ماهیت و اهداف فتوحات

در وضعیت اجتماعی اشاره‌ای داشتیم به دو قطبی شدن جامعه و تقسیم آن به لحاظ مالی و اقتصادی به دو قشر محروم و برخوردار. از این رو مقایسه‌ای داشتیم بین زندگی خلفا و وزرا و امراء و جشن‌ها و عیاشی‌ها و ریخت و پاشهای بی حد و حصر و افسانه‌های آنان با فقر و تهیدستی و سیه‌روزی توده مردم.

در وضعیت فکری مروری داشتیم به مهمترین ویژگی این دوره که همان چرخش فکری آشکار متوکل از اعتزال به اهل حدیث و سرکوبی معتزله و قدرت بخشیدن به اهل سنت و جماعت بود از علل و انگیزه‌های آن نیز گفتگویی داشتیم.

پی‌نوشت‌های فصل سوم

- ۱ - یعنی از سال خلافت ابوالعباس تا زوال آن به دست تاتارها در بغداد.
- ۲ - «التاریخ العباسی»، «دکتر ابراهیم ایوب»، ص ۲۶ - ۲۷. برخی از تاریخ نویسان عصر عباسیان را به دو دوره «عباسیان اول» و «عباسیان دوم» تقسیم می‌کنند و عصر دوم را شامل سه دوره نفوذ «تُرک‌ها»، «آل بویه» و «سلجوقیان» می‌دانند. ر.ک: «مطلع العصر العباسی الثانی»، تألیف «دکتر نادیه حسنی صقر»، ص ۴۶ - ۴۷.
- ۳ - خلفای این عصر عبارتند از:

۱ - سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ هـ. ق)

۲ - منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ هـ. ق)

۳ - مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ. ق)

۴ - هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ هـ. ق)

۵ - رشید (۱۷۰ - ۱۹۳ هـ. ق)

۶ - امین (۱۹۳ - ۱۹۸ هـ. ق)

۷ - مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ. ق)

۸ - معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ هـ. ق)

۹ - واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ هـ. ق)

ر.ک: «تاریخ الاسلام»، «دکتر حسن ابراهیم حسن»، ج ۲، ص ۲۰؛ «التاریخ العباسی»، «دکتر ابراهیم ایوب»، ص ۱۰۰.

۴ - ر.ک: «تاریخ الاسلام»، ص ۲؛ «التاریخ العباسی»، ص ۱۴۱، خلفای این عصر عبارتند از:

۱ - متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ هـ. ق)

۲ - منتصر (۲۴۷ - ۲۴۸ هـ. ق)

۳ - مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ هـ. ق)

۴ - مُعْتز (۲۵۲ - ۲۵۵ هـ. ق)

۵ - مُهتدی (۲۵۵ - ۲۵۶ هـ. ق)

۶ - مُعتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ. ق)

- ۷ - مُعْتَضِد (۲۷۹ - ۲۸۵ هـ . ق)
- ۸ - مُكْتَفَى (۲۸۹ - ۲۹۵ هـ . ق)
- ۹ - مُقْتَدِر (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ . ق)
- ۱۰ - قَاهِر (۳۲۰ - ۳۲۲ هـ . ق)
- ۱۱ - رَاضِي (۳۲۲ - ۳۲۹ هـ . ق)
- ۱۲ - مَتَقَى (۳۲۹ - ۳۳۳ هـ . ق)
- ۵ - در عُلّت نامیده شدن این شهر به سامراء اقوال متعددی است. ر.ک: «تاریخ الاسلام»، تألیف: «دکتر حسن ابراهیم حسن»، ج ۲، ص ۳۸۱ - ۳۸۲؛ «مُعْجَمُ الْبُلْدَان»، ج ۳، ص ۱۷۳.
- ۶ - ر.ک: «تاریخ الخلفاء»، ص ۳۳۵؛ «مُرُوجُ الْذَهَب»، ج ۴، ص ۵۴.
- ۷ - ر.ک: «الکامل»، «ابن اثیر»، ج ۶، ص ۴۵۲؛ «مُرُوجُ الْذَهَب»، ج ۴، ص ۵۵؛ «مُعْجَمُ الْبُلْدَان»، ج ۳، ص ۱۷۳.
- ۸ - ر.ک: «تاریخ سامراء»، ص ۵۶؛ «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۱۷۶. (لازم به یادآوری است که این وُسعت گرچه اغراق آمیز به نظر می آید، اما به هر حال حکایت از رُشد زیاد می کند.)
- ۹ - ر.ک: «مُعْجَمُ الْبُلْدَان»، ج ۳، ص ۱۷۶ «تاریخ اسلام»، ج ۲، ص ۳۸۲.
- ۱۰ - ر.ک: «العصر العباسی الثانی»، ص ۵ و ۱۰؛ «تاریخ عصر الخلافة العباسیة»، ص ۱۰۱.
- ۱۱ - از اینها می توان «بُغای بزرگ» و پسرش «موسی بن بُغَا» و برادر موسی «محمد بن بُغَا» و «کیغَلغ» و «بای کیال» و «اسارتکین» و «سیمای طویل» و «مارکوج» و «طَبای غو» و «اذکوتکین» و «بُغای شرابی کوچک» و «صیف بن باغر ترکی» را نام برد.
- ۱۲ - ر.ک: «الفخری فی الآداب السلطانیة»، ص ۱۸۱.
- ۱۳ - ر.ک: «تاریخ الاسلام»، «دکتر حسن ابراهیم حسن»، ج ۳، ص ۴۴۷.
- ۱۴ - ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۳۰ - ۴۳۴ و ج ۳، ص ۴۴۶ و ۴۵۱.
- ۱۵ - ر.ک: «محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیة»، ص ۲۷۰ (به نقل از زندگانی امام هادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه: سید حسن اسلامی، ص ۲۲۳).
- ۱۶ - «مروج الذهب»، ج ۴، ص ۸۸؛ «کامل»، ج ۷، ص ۳۷؛ «طبری»، ج ۱۱، ص ۲۸ و ۶۷ (به نقل از «تاریخ الاسلام»، «دکتر حسن ابراهیم حسن»، ج ۳، ص ۲۵۵) برای اطلاع بیشتر از بی کفایتی و ظلم و چپاول و زرای عبّاسی، ر.ک: «الفخری»، «ابن طباطبا»؛ «الوزراء و الکتاب»، «جهشیاری»؛ «مآثر الانافة فی معالم الخلافة»، «تلقشندی» «تاریخ الاسلام»، «دکتر

- حسن ابراهیم حسن»، ج ۳، ص ۲۵۵ - ۲۶۰؛ «مطلع العصر العباسی الثانی»، «دکتر نادیه حسنی صقر»، ص ۹۳ - ۱۰۵.
- ۱۷ - «شاکریه»، عنوان ارتش ویژه‌ای بود که «متوکل» ایجاد کرده بود. او برای تشکیل این ارتش، افرادی را از مناطقی که در بینش ضد علوی معروف بودند به ویژه از «سوریه»، «الجزیره»، «جبل»، «مجاز» و «عبنا» استخدام کرد. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۲). دکتر «فاروق عمر» در کتاب «العباسیون الاوائل»، ج ۱، ص ۹۰ می‌نویسد:
- «اما الشاکریه فكانت فرقة اغلبها من الموالی و الغلمان و كانت كلمة (شاکریه) تعنى الخدم باللغة الفارسية و ربما كان اغلب هؤلاء الشاکریه من عجم خراسان»
- ۱۸ - ر.ک: «الکامل»، ج ۷، ص ۱۲۲.
- ۱۹ - ر.ک: «الکامل»، ج ۷؛ «تاریخ الغيبة الصغری»، «محمد صدر».
- ۲۰ - موالی به بروگانی گفته می‌شد که از نقاط مختلف خریداری می‌شدند و در اثر لیاقت خود ارتقاء می‌یافتند و در مناصب لشگری و کشوری گماشته می‌شدند.
- ۲۱ - «کامل»، ج ۷، ص ۱۲۲.
- ۲۲ - همان، ص ۱۴۹.
- ۲۳ - همان، ص ۱۸۸ - ۳۱۰.
- ۲۴ - تاریخ الغيبة الصغری، ص .
- ۲۵ - تاریخ عصرالخلافة العباسیة، یوسف العش، ص ۱۲۱.
- ۲۶ - همان، ص ۱۲۱.
- ۲۷ - ثورة الزنج و قائدها علی بن محمد، احمد علی، ص ۶۰ (به نقل از فی‌التاریخ العباسی و الفاطمی، دکتر احمد مختار العبادی، ص ۱۲۵)
- ۲۸ - گفته شده که تنها در هجوم به بصره توسط سپاهیان صاحب‌الزنج، سیصد هزار نفر کشته و تعداد زیادی از زنان و کودکان را به اسارت رفته تا آنجا که هرکدام از سپاهیان، ده زن به رقیبت گرفتند. (تاریخ عصرالخلافة العباسیة یوسف العش، ص ۱۲۷؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۳۰) و نیز گفته شده که در طول این قیام حدود یک و نیم میلیون کشته و قربانی شدند. (العصر العباسی الثانی، ص ۳۳) «یقال انه ذهب ضحیتها نحو مليون و نصف».
- ۲۹ - العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۷؛ تاریخ عصرالخلافة العباسیة: یوسف العش، ص ۱۲۲.

۳۰ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۵۹. دکتر شوقی ضیف دلائل خوبی در عدم انتساب او به علویان ذکر می‌کند. ر.ک: العصر العباسی الثانی، ص ۲۸.

۳۱ - تاریخ عصرالخلافة العباسیة، یوسف‌العش، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

بر خلاف آنچه که برخی می‌پندارند در دعوت او هیچ نشانی از تفکر اشتراکی نیست. زیرا آزادی یک شعار عام است و ربطی به تفکر اشتراکی ندارد. اموال نیز بین آنان به صورت اشتراکی تقسیم نمی‌شد بلکه هر کس مالک اموال خود بود. شگفت اینکه در این دعوت بردگی مشروع بود و چه بسا یک زنجی تازه یا بیشتر زن عرب را در رقبت خود داشت! ر.ک: تاریخ عصرالخلافة العباسیة ص ۱۲۳.

۳۲ - ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۸ و ۲۹؛ تاریخ عصرالخلافة ص ۱۲۳. برای اطلاع از فرقه ازارقه از خوارج ر.ک: دراسة عن الفِرَق فی تاریخ المسلمین «الخوارج و الشیعة»، دکتر احمد محمد احمد جلی، ص ۶۶.

۳۳ - تاریخ عصرالخلافة العباسیة، یوسف‌العش، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳۴ - همان.

۳۵ - برای اطلاع بیشتر در مورد قیام «صاحب‌الزنج» و مدارک آنچه در این قسمت آورده شد. ر.ک: کامل، ج ۷، ص ۲۰۵ - ۴۰۶ (وقایع سالهای ۲۵۵ - ۲۷۰ هـ)؛ تاریخ اسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۲۰۹ - ۲۱۳؛ تاریخ الغیبة الصغری ص؛ حیاة الامام العسگری، محمد جواد طبسی، ص ۲۲۷ - ۲۸۳؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۶ - ۳۳؛ تاریخ عصرالخلافة العباسیة، یوسف‌العش، ص ۱۲۱ - ۱۳۰. (در این کتاب به معرفی شخصیت صاحب‌الزنج و علل و انگیزه‌های قیام و جنگ و شیوه‌های جنگی او و در نهایت به نتایج و آثار این جنگها می‌پردازد)؛ ۱۰ ثورات فی الاسلام، دکتر علی حسنی الخربوطلی، ص ۱۷۲ - ۱۹۰ (در این کتاب بیشتر به علل این قیام می‌پردازد و تا شش علت برای آن بر می‌شمارد)؛ الخلافة العباسیة فی عصرالفوضى العسکریة (۲۴۷/۳۳۴ هـ - ۸۶۱ - ۹۴۶ م)، دکتر فاروق عمر، ص ۱۴۳ - ۱۶۱؛ نهضت صاحب‌الزنج (یا قیام خونین بردگان سیاه در عراق)، دکتر حسینعلی ممتحن.

۳۶ - «مقاتل الطالبین»، ص ۴۷۸ - ۴۷۹.

۳۷ - همان، ص ۴۷۹.

۳۸ - ر.ک: «آل بویه»، ص ۴۱۵؛ «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)»، ص ۸۴؛ «مآثرالانافة

فی معالم‌الخلافة»، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳۹ - مقاتل‌الطالبيين، ص ۴۷۹، مآثرالانافة فی معالم‌الخلافة، ج ۱، ص ۲۳۱؛ مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵؛ تاریخ طبری ج ۱۱، ص ۴۴؛ کامل ج ۷، ص ۵۵ (شیخ عباس قمی در «تتمة‌المنتهی در تاریخ خلفا» ص ۳۲۷ می‌نویسد: متوکل هفده مرتبه این قبر شریف را خراب کرد و باز به صورت اولی برگشت).

۴۰ - زندگانی امام حسن عسکری علیه‌السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۴۵.

۴۱ - مقاتل‌الطالبيين ص ۲۲۴.

۴۲ - کامل، ج ۷، ص ۵۵ - ۵۶؛ مآثرالانافة فی معالم‌الخلافة، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۲۱۳. ناگفته نماند که همین عمل او باعث اعتراض و قتل او به وسیلهٔ پسرش «منتصر» شد. همان و نیز ر.ک: الفخری ص ۲۱۵ (ولا ريب انه كان شديد الانحراف عن هذه الطائفة - آل علی و اهل البيت علیهم‌السلام - و لذلك قتله ابنه غیرة و حمیة).

۴۳ - ر.ک: تاریخ‌الغیبة الصغری، ص .

۴۴ - جارودیه پیروان ابوالجارود زیادبن منذر عبدی را گویند. آنها بر این عقیده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نص بر امامت امام علی علیه‌السلام فرموده است به وصف و نه به اسم. و نیز معتقدند که صحابه با بیعت نکردن خود با امام علیه‌السلام کافر شده‌اند. و به اینها زیدیه می‌گویند زیرا قائل به امامت زیدبن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب هستند. (الفرق بین الفرق، ص ۲۲ والممل و النحل ج ۱، ص ۲۱۲)

۴۵ - عبدالله بن طاهر از طرف معتصم در خراسان هم والی و هم سپهسالار بود در آن ایام عراق و ری و طبرستان و کرمان هم ضمیمهٔ خراسان بود. خراج و مالیات آن ولایات در هنگام وفات او بالغ بر ۴۸ میلیون درهم بود. او در سال ۲۳۰ هـ در سن چهل و هشت سالگی درگذشت. کامل، ج ۷، ص ۱۳ و ۱۴.

۴۶ - مقاتل‌الطالبيين، ص ۴۶۴ و ۴۶۵. کامل، ج ۶، ص ۴۴۲.

۴۷ - مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۵۲. (در مقاتل‌الطالبيين ص ۴۶۴ - ۴۷۳ توضیح بیشتری در مورد وی آورده شده).

۴۸ - معجم‌البلدان ج ۳، ص ۲۸۶ (ذیل کلمهٔ سُویقة)؛ مقاتل‌الطالبيين ص ۴۸۰. صاحب معجم‌البلدان معتقد است وی در زندان متوکل بود تا مرد ولی صاحب مقاتل‌الطالبيين می‌نویسد او دو سال قبل از مرگش از زندان متوکل آزاد شد).

۴۹ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۸. (مسعودی سال ۲۴۸ هـ را به عنوان سال قیام او ذکر کرده است.)

۵۰ - مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۶.

۵۱ - کامل، ج ۷، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

۵۲ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۹.

۵۳ - مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۱. معروفترین این اشعار، قصیده علی بن عباس بن رومی است که طلیعة آن چنین است:

أمامک فأنظر نهجیک تنهجُ طریقان شتی مستقیم و اهوَجُ

(جلوی خود را بنگر و ببین که در چه راهی می روی زیرا دو راه مختلف وجود دارد راه راست و راه کج)

ابوالفرج اصفهانی این قصیده طولانی و نیز برخی دیگر از اشعاری که در رثای او گفته شده در کتاب خود آورده (ر.ک: مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۱ - ۵۲۰ و نیز مروج الذهب ج ۴، ص ۱۴۹ - ۱۵۱۴ و کامل ج ۷، ص ۱۲۹ - ۱۳۰).

۵۴ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳؛ کامل ج ۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۲۴۸ و ۴۰۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰.

۵۵ - مروج الذهب ج ۴، ص ۱۵۳.

۵۶ - همان؛ کامل ج ۷، ص ۱۳۳؛ مقاتل الطالبیین ص ۴۹۰.

۵۷ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ کامل، ج ۷، ص ۱۳۴، مقاتل الطالبیین ص ۴۹۰.

۵۸ - مروج الذهب ج ۴، ص ۱۵۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰؛ کامل ج ۷، ص ۱۶۵. (در کامل اسم او اینگونه آمده: حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل الارقط بن محمد بن علی بن حسین بن علی). مسعودی به هر دو صورت نقل کرده است.

۵۹ - کامل ج ۷، ص ۱۷۷.

۶۰ - همان، ص ۱۸۴.

۶۱ - همان؛ کامل ج ۷، ص ۱۶۴ - ۱۶۵. مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۱.

۶۲ - مقاتل الطالبیین ص ۵۲۲.

۶۳ - کامل، ج ۷، ص ۱۶۵.

۶۴ - همان ص ۱۶۵ و ۱۷۷؛ مروج الذهب ج ۴، ص ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۸۰ (مسعودی سال این قیام را ۲۵۲ هـ ذکر کرده)؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۴.

۶۵ - مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۶۶ - مروج الذهب ج ۴، ص ۱۸۰.

۶۷ - کامل ج ۷، ص ۱۶۳.

۶۸ - کامل ج ۷، ص ۲۱۷.

۶۹ - مقاتل الطالبیین، ص ۵۳۶.

۷۰ - مروج الذهب ج ۴، ص ۱۸۰؛ البداية و النهایة ج ۱۱، ص ۱۶.

۷۱ - کامل، ج ۷، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۸.

۷۲ - کامل، ج ۷، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۷۳ - همان ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

۷۴ - تاریخ الغیبة الصغری، سید محمد صدر، ص .

۷۵ - ر.ک: «وسائل الشیعه»، ج ۱۱.

۷۶ - ر.ک: «کامل»، ج ۷، ص ۶۱.

۷۷ - ر.ک: تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۳۹۵.

۷۸ - برای اطلاع کامل از وضعیت اجتماعی این دوره خلفای عباسی ر.ک: العصر العباسی الثانی،

دکتر شوقی ضیف، ص ۵۳-۱۱۴ و تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۳، ص ۴۲۲ -

۴۶۲.

۷۹ - گرچه دکتر شوقی ضیف علاوه بر این دو طبقه به طبقه متوسطی هم قائل است (العصر

العباسی الثانی، ص ۵۳ و ص ۶۲-۶۴) اما خود او هم اعتراف دارد که جامعه به لحاظ

اقتصادی عملاً به دو طبقه فقیر و غنی تقسیم شده است (همان، ص ۶۹) ما از این طبقه به

لحاظ اندک بودن آن صرف نظر کردیم و جامعه را عملاً به دو قشر عمده محروم و برخوردار

تقسیم کردیم.

۸۰ - شاید تنها بتوان «المهتدی بالله» (۲۵۵ - ۲۵۶ هـ) را از این روش مستثنا کرد. او می‌گفت: «در

میان خلفای اموی لا اقل یک فرد پاکدامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت برای من بسیار

شرم‌آور است که در میان ما کسی مانند او نباشد.» تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۳۶۱.

مسعودی در مروج الذهب ج ۴، ص ۱۸۹، از قول او نقل می‌کند که همواره می‌گفت (کان

يقول): «یا بنی هاشم دعونی حتی اسلك مسلک عمر بن عبدالعزیز فاکون فیکم مثل عمر بن

عبدالعزیز فی بنی امیّه» دکتر شوقی ضیف می‌گوید: گویا همین سیره خوب او باعث رنجش

- ترکها بوده از این رو او را خلع و برادرش معتمد را روی کار آوردند. (العصر العباسی الثانی، ص ۱۷).
- ۸۱- ر.ک: الاغانی، در شرح حال شعرای این دوره به خصوص ابو نواس (۱۴۵ - ۱۹۸ هـ)؛ تاریخ الادب العربی (العصر العباسی الثانی) دکتر شوقی ضیف، ص ۴۴۳ - ۴۷۲؛ تاریخ ادبیات زبان عربی حنا الفاخوری، ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی ص ۲۹۶ - ۳۱۵ و نیز ص ۳۲۷ در شرح حال حسین بن ضحاک (۱۶۲ - ۲۵۰ هـ).
- ۸۲- ر.ک: کامل ج ۶ و ۷، تاریخ الاسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۲، ۳ و تاریخ الخلفاء، سیوطی.
- ۸۳- ر.ک: تحلیلی از زندگی امام هادی علیه السلام؛ باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.
- ۸۴- همان ص ۴۷۶.
- ۸۵- همان ص ۴۷۷ - ۴۷۸.
- ۸۶- مروج الذهب ج ۴، ص ۱۲۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.
- ۸۷- مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۴؛ مرآة الجنان ج ۲، ص ۱۵۹، مآثر الانافة فی معالم الخلافة ج ۱، ص ۲۳۱، تاریخ ابن خلکان ج ۲، ص ۴۳۴.
- ۸۸- تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۰۷.
- ۸۹- همان ص ۴۳۵؛ العصر العباسی الثانی، ص ۵۶.
- ۹۰- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۵۵؛ الدیارات شابستی، ص ۱۵۹.
- ۹۱- تاریخ الاسلام دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۵۶ - ۴۵۷.
- ۹۲- بین الخلفاء و الخلعاء ص ۲۵ - ۲۶ (به نقل از تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۱، ص ۴۹۴).
- ۹۳- «الدیارات»، «شابستی»، ص ۱۰۰ (به نقل از همان، ص ۴۹۴ - ۴۹۵).
- ۹۴- بین الخلفاء و الخلعاء، دکتر منجد صلاح الدین، ص ۳۳ - ۳۵؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۶۷ - ۶۸.
- ۹۵- مروج الذهب ج ۴، ص ۱۲۲. برای اطلاع بیشتر از این اسراف کاریها و ریخت و پاشهای بی حد و حصر ر.ک: العصر العباسی الثانی، ص ۶۷ - ۷۹؛ تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۵۶ - ۴۵۹.
- ۹۶- مروج الذهب، ج ۴، ص ۴ (به نقل از العصر العباسی الثانی، ص ۷۷).

۹۷ - العصر العباسی الثانی، ص ۹۲.

۹۸ - همان.

۹۹ - همان و نیز ر.ک: تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۳۰.

۱۰۰ - طبری ج ۹، ص ۲۱۲ (به نقل از العصر العباسی الثانی، ص ۶۹)

۱۰۱ - النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، ص ۱۶۴.

۱۰۲ - متوکل بخاطر زیبایی و جمال او، [از باب تشبیه معکوس] وی را «قیحه» نامید. چنانچه به

سیاه می‌گویند. کافور. (کامل ج ۷، ص ۲۰۰)

۱۰۳ - کامل، ج ۷، ص ۲۰۰، النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، ص ۱۶۵؛ تاریخ الاسلام دکتر

حسین ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۴۷.

۱۰۴ - نساء الخلفاء، ابن الساعی، ص ۱۰۶ (به نقل از العصر العباسی الثانی، ص ۷۳).

۱۰۵ - کامل، ج ۷، ص ۱۰۱. شعری که گفته بود چنین است:

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱. مُلْكُ الْخَلِيفَةِ جَعْفَرٍ | لِلدِّينِ وَالْدُنْيَا سَلَامَةٌ |
| ۲. لَكُمْ ثَرَاثٌ مُحَمَّدٍ | وَ بِعَدْلِكُمْ تَنْفَى الظُّلَامَةَ |
| ۳. يَرْجُو التَّرَاثَ بَنُو الْبِنَا | تِ وَ مَا لَهُمْ فِيهَا قَلَامَةٌ |
| ۴. وَالصُّهْرُ لَيْسَ بِوَارِثٍ | وَ الْبِنْتُ لَا تَرِثُ الْإِمَامَةَ |
| ۵. مَا لِلَّذِينَ تَنْحَلُّوْا | مِيرَاثِكُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ |
| ۶. اخذ الوارثة أهلها | فَعَلَامٌ لَوْ مَتَّكُمْ عِلَامَةٌ |
| ۷. لو كان حَقُّكُمْ لِمَا | قَامَتْ عَلَى النَّاسِ الْقِيَامَةُ |
| ۸. ليس الثَّرَاثُ لغيركم | لَا وَ الْإِلَهُ وَ لَا كِرَامَةَ |
| ۹. اصبحت بين محبتكم | وَ الْمُبْفِضِينَ لَكُمْ عِلَامَةَ |

۱. «سلطنت خلیفه که جعفر باشد برای دنیا و دین سلامت است.

۲. میراث محمد برای شماست با عدالت شما ظلم از بین می‌رود.

۳. فرزندان دختر بنی فاطمه آرزوی میراث را می‌کنند و حال آنکه به اندازه سر ناخن از آن بهره ندارند.

۴. داماد وارث نمی‌شود و دختر وارث امامت نمی‌گردد.

۵. آنانکه ادعای میراث شما را می‌کنند بهره‌ای جز پشیمانی ندارند.

۶. ارث را وارثین و اهل آن بدست آورده‌اند پس برای چه ملامت می‌کنید.

۷. اگر این حق (خلافت) برای شما (بنی فاطمه بود) نسبت به شما این همه شور و نشور نبود.

۸. این میراث برای غیر از شما (بنی‌العباس) نخواهد بود. نه به خدا قسم دیگران گرامی و کریم نخواهند بود.

۹. تو خود میان دوستان و بدخواهان یک علامت هستی.

ناگفته نماند که در همین دوره شاعرانی نیز بودند که تن به این رذالتها و حقارتها نمی‌دادند. شاعرانی همچون دَعْبِل خزاعی (۱۴۸ - ۲۴۶ هـ) شاعر شیعی که از محبان اهل بیت علیهم‌السلام بود تا آنجا که بالاخره زیانش سرش را به باد داد و در زمان متوکل کشته شد. او به کسی که وی را از عواقب ناگوار هجوهایش هشدار می‌داد گفت: پنجاه سال است که دار خود را بر دوش می‌کشم و هنوز کسی را نیافته‌ام که مرا بردار کند.

۱. ملوک بنی‌العباس فی الکتب سبعة و لم تأتنا عن ثامن لهم کتب

۲. كذلك اهل الکهف فی الکهف سبعة خیار اذا عدوا و ثامنهم کلب

۳. و انی لا علی کلبهم عنک رتبة لانک ذو ذنب و لیس له ذنب

۱. «پادشاهان بنی‌عباس در نوشته‌ها، هفت تن هستند و هنوز از هشتمی آنها نامی در نوشته‌ها ندیده‌ام.

۲. اصحاب کهف نیز چنین بودند، هفت تن برگزیده و هشتمی سگشان بود.

۳. ولی من سگشان را بر تو برتری می‌دهم، زیرا تو گناهکاری و آن را گناهی نبود.»

ر.ک: تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۳۷۳.

۱۰۶ - کامل، ج ۷، ص ۱۰۱.

۱۰۷ - العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۷۴.

۱۰۸ - الفخری ص ۲۰۷ (به نقل از تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۴۲۵).

۱۰۹ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۴۲۴.

۱۱۰ - همان ج ۳، ص ۴۳۹.

۱۱۱ - ر.ک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۷ و ج ۳، ص ۴۳۹ - ۴۴۰؛ العصر العباسی الثانی،

ص ۷۴ - ۷۵.

۱۱۲ - النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، دکتر ضیف‌الله یحیی الزهرانی.

۱۱۳ - ر.ک: همان، ص ۱۶۲ - ۱۷۱. (در مورد لباسهای فاخر ر.ک: العصر العباسی الثانی، ص ۷۲ -

(۷۳).

۱۱۴ - مصارع‌العشاق ص ۱۵۹ (به نقل از العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۶۲)

شایان ذکر است که در آن زمان درهم ارزش قابل ملاحظه‌ای داشت. با یک درهم می‌شد

گوسفندی یا کوزه عسلی و یا کوزه‌ای روغن خرید و با دیناری می‌شد شتری به چنگ آورد. (زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی ص ۱۸۲).
۱۱۵- النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، دکتر ضیف‌الله یحیی الزهرانی ص ۱۵۰ (برای اطلاع از مخارج روزانه هر یک از خلفای عباسی رجوع کنید به همین کتاب فصل سوم - نفقات دارالخلافة - ص ۱۴۱ - ۲۴۷).

۱۱۶- ر.ک: العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۵۶.

۱۱۷- ر.ک: همان، ص ۲۶ و ۶۲.

۱۱۸- ر.ک: زندگانی الامام علی‌الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۳۷۲. برای اطلاع بیشتر از اشعار دیگر شاعرانی که از فقر و سیه‌روزی خود که در حقیقت بیانگر وضعیت عمومی آن دوره است؛ به فغان آمده‌اند ر.ک: زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۱۹۷ - ۲۰۷.

۱۱۹- برای اطلاع کامل از وضعیت فکری و فرهنگی در این دوره ر.ک: العصر العباسی الثانی، دکتر شوق ضیف، ص ۱۱۵ - ۱۷۹ و تاریخ‌الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۳۳۲ - ۴۰۶ و مطلع‌العصر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صقر، ص ۱۹۲ - ۲۲۴. و دولة بنی‌العباس، دکتر شاکر مصطفی، ج ۲.

۱۲۰- راجع به پیدایش معتزله و عقاید آنان و نقش آنان در دوره خلفای عباسی ر.ک: تاریخ‌الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۱، ص ۴۱۸ - ۴۲۶ و ج ۲، ص ۱۵۵ - ۱۶۲ و ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۸؛ العصر العباسی الاول و العصر العباسی الثانی، ص ۱۷۰ - ۱۷۹، دکتر شوقی ضیف؛ بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۶۵ - ۴۷۰.

۱۲۱- بین اهل حدیث و اهل سنت باید تفاوت قائل شد. اهل حدیث تنها به گفته‌های پیامبر تمسک می‌کنند در حالیکه اهل سنت علاوه بر آن به اعمال و کردار تقریر و امام هم قائلند (تاریخ‌الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۶۲) و نیز برای اطلاع بیشتر از اصطلاح «اهل سنت» و تاریخ پیدایش و نظم آن در عهد عباسیان و نیز فرق آن ر.ک: همان ج ۲، ص ۱۶۲ - ۱۶۳ و ۴۶۸ - ۴۷۰ و ج ۳، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۱۲۲- ر.ک: بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۷۴ - ۱۸۳.

۱۲۳- تاریخ‌الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۴۱۸. (در این مسئله وجوه دیگری نیز ذکر شده. همان ص ۴۱۹) و نیز ر.ک: بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۶۵ -

۴۷۰.

۱۲۴ - همان ص ۴۱۹ و ۴۲۰. این اصول عبارتند از: توحید، عدل، وعید، قائل شدن به حد واسطی بنام فسق بین ایمان و کفر، امر به معروف و نهی از منکر. برای توضیح هر یک ر.ک:

همان و بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳.

۱۲۵ - همان، ص ۴۲۱.

۱۲۶ - همان.

۱۲۷ - ر.ک: زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۳۵۷ - ۳۶۰؛ زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید محمد حسینی، ص ۶۳ - ۶۵.

۱۲۸ - زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام ص ۲۳۳ - ۲۳۴ و زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام ص ۶۵. (شایان ذکر است که جعفر مرتضی عاملی در کتاب تحقیقی خود پیرامون زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام ص ۲۰۳ - ۲۳۳، یازده هدف برای مأمون بخاطر اعطا مقام ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام بر می شمارد.)

۱۲۹ - ر.ک: تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۳۴۴ - ۳۴۷ و ج ۳، ص ۳۸۰.

۱۳۰ - برای اطلاع از اهداف مأمون از ترجمه کتابهای فلسفه و منطق ر.ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۴۹۸ - ۵۰۸.

۱۳۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار ج ۴۹، ص ۲۹۰؛ شرح میمیه ابی فراس ص ۲۰۴ (به نقل از زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید محمد حسینی، ص ۶۵)

۱۳۲ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۶۰؛ کامل ج ۶، ص ۴۲۳؛ تاریخ الخلفاء ص ۳۰۸.

۱۳۳ - محنة به معنای آزمایش است. (لسان العرب می گوید: المحنة: الخیرة) و نیز می گوید: (المخته: ما یمتحن به الانسان من بلیة) سختی و بلیه ای است که انسان با آن امتحان و آزمایش می شود.

۱۳۴ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱۳۵ - همان، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۸۰.

۱۳۶ - همان ص ۱۶۲؛ و ج ۳، ص ۲۱۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۱۵. برای اطلاع از موضع ائمه

- به خصوص امام هادی علیه السلام با مسئله مخلوق بودن قرآن ر.ک: سیره پیشوایان، ص ۶۰۹ - ۶۱۰؛ توحید صدوق، ص ۲۲۴.
- ۱۳۷ - الولاية والقضاة ص ۴۵۱ (به نقل از مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صقر، ص ۱۹۹).
- ۱۳۸ - مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صقر، ص ۲۰۶.
- ۱۳۹ - مروج الذهب ج ۴، ص ۷۶؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۰: کامل ج ۷، ص ۲۲؛ طبری ج ۷، ص ۳۲۹.
- ۱۴۰ - کامل ج ۷، ص ۲۶.
- ۱۴۱ - طبری، ج ۷، ص ۳۲۹ (به نقل از مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صقر، ص ۲۰۰).
- ۱۴۲ - در مورد تأثیر شیعه امامیه بر معتزله و وجوه اشتراک این دو، ر.ک: تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۵۵ - ۱۶۲؛ تأثیر الآراء الكلامية الشيعية على المعتزلة، قاسم جوادی (مجله الفكر الاسلامی، شماره ۱۶، ص ۱۶۱ - ۲۰۷).
- ۱۴۳ - طبری ج ۷، ص ۳۶۸؛ مروج الذهب ج ۴، ص ۸۶ (قال المسعودی: ولما افضت الخلافة الى المتوکل امر بترك النظر و المباحثة في الجدال و التَّرك لما كان عليه الناس في ايام المعتصم و الواثق و المأمون و امر الناس بالتسليم و التقليد و امر شیوخ المحدثین بالتحديث و اظهار السنة و الجماعة).
- ۱۴۴ - ضحی الاسلام، احمد امین، ج ۳، ص ۱۹۸ (به نقل از مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صقر، ص ۲۰۳).
- ۱۴۵ - تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۷۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۶ (بالغوا في الثناء عليه و التعظیم له، حتی قال قائلهم: الخلفاء ثلاثة: ابوبکر في قتل اهل الردة و عمر بن عبدالعزیز في رد المظالم، و المتوکل في احياء السنة و اماتة التجهم). در تاریخ بغداد به جای اماتة النجهم، «محا البدع» آمده است.
- ۱۴۶ - ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۸۲.
- ۱۴۷ - به نقل از همان ص ۸۲.
- ۱۴۸ - برای اطلاع از این رشته عملیات ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) ص ۸۲ - ۸۵.
- ۱۴۹ - ر.ک: دولة بنی العباس، دکتر شاکر مصطفی، ج ۲، ص ۱۶۴.

پرسشها

- ۱- ضرورت بررسی وضعیت سیاسی اجتماعی و فکری عصر عباسیان را در آستانه غیبت امام دوازدهم (عج) توضیح دهید.
- ۲- مورخان و محققان عصر عباسیان دوم را عصر نفوذ و تسلط ترکان می‌دانند و آنرا مهمترین ویژگی این دوره می‌شمارند. درباره این ویژگی توضیح دهید.
- ۳- علل و اهداف و جنگها و نتایج قیام صاحب زنج را توضیح دهید.
- ۴- برخی از جنایات متوکل را نسبت به علویان بر شمرده و از قیامهای علویان دو قیام «یحیی بن عمر» و «علی بن زید» را توضیح دهید.
- ۵- چند مورد از اسراف و تبذیر خلفا و حیف و میل کردن اموال بیت‌المال را بوسیله آنان توضیح دهید.
- ۶- وضعیت توده مردم در این دوره چگونه بود؟ به چه دلیل؟
- ۷- مهمترین ویژگی را به لحاظ وضعیت فکری در این دوره نام برده و علل و نتایج این چرخش فکری را توضیح دهید.
- ۸- متوکل پس از آن تغییر موضع فکری برای رسیدن به اهداف خود چه روشهایی را اتخاذ نمود؟

برای پژوهش

- ۱- دکتر حسن ابراهیم حسن در کتاب تحقیقی خود «تاریخ الاسلام» (ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۴ و ج ۳ ص ۴۴۶-۴۵۱) به نمونه‌هایی از نفوذ زنان در دستگاه خلافت اشاره می‌کند. آنها را بنویسید. (شایان ذکر است که این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است.)
- ۲- یکی از ظلم‌های متوکل مصادره فدک و خارج نمودن آن از دست حسینیان و واگذاری و اعطاء آن به یکی از هواداران خود بنام «عبدالله بن عمر بزیار» بود. به نوشته «ابن طاووس» درآمد آن ملک در آن زمان بالغ بر ۲۴۰۰۰ دینار بود. منبع این سخن عبارت است از «کشف‌المحجّه» ابن طاووس. آنرا بیابید و صفحه آنرا ذکر کنید.

دکتر جاسم حسین نیز در کتاب خود «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)» در فصل دوم - دیدگاه عباسیان نسبت به فعالیت‌های امام هادی علیه السلام - این مطلب را ذکر می‌کند. صفحه آنرا نیز ذکر کنید.

۳- در برخی از پی‌نوشتها، صفحات آن مآخذ ذکر نشده، آنها را کامل کنید.

۴- در مورد دو کتاب «الفخری» ابن طباطبا و «مآثر الانافة فی معالم الخلافة» قلقشندی گزارشی تهیه نمائید (معرفی نویسنده، ویژگیهای کتاب و مباحث طرح شده در آن، تعداد مجلدات، محل و سال چاپ و...)

۵- در مورد دو کتاب «تاریخ الاسلام» دکتر حسن ابراهیم حسن (در چهار جلد) و «العصر العباسی الثانی» دکتر شوقی ضیف، گزارشی تهیه کنید و آن دو کتاب را معرفی نمائید.

۶- در کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» محمد صدر، قیامهای علویان در دوره مرکزیت سامراء آورده شده، اما اشتباهات زیادی در آن صورت گرفته آنها را با توجه به آنچه در اینجا آورده شده مقایسه و تصحیح کنید.

۷- در کتاب «تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام» باقر شریف قرشی به یک نمونه از ولخرجی‌های شگفت‌انگیز «مستعین» خلیفه عباسی اشاره شد، آنرا بیان کنید.

۸- در مورد قیام زنگیان (صاحب‌الزنج) با توجه به منابعی که در پی‌نوشت معرفی شده، یک مقاله تحقیقی بنویسید. (بین ۱۰ تا ۱۵ صفحه).

۹- در کتاب «زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام» باقر شریف قرشی (ترجمه سید حسن اسلامی و یا محمدرضا عطایی) نمونه‌هایی از اشعار شعرای آن دوره که در حقیقت آینه تمام‌نمای جامعه آن روزگار و نشان‌دهنده فقر مردم است، آورده شده، دو مورد آنرا بنویسید.

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

منابع اصلی

- ۱ - تاریخ طبری و کامل ابن اثیر (ذیل سالهای مورد بحث)
- ۲ - مروج الذهب، مسعودی (ذیل خلفای مورد بحث)
- ۳ - مآثر الانافة فی معالم الخلافة، قلقشندی
- ۴ - الفخری، ابن طباطبا.
- ۵ - مقاتل الطالبیین (ذیل خلفای مورد بحث)



منابع متأخر

- ۱ - تاریخ الغيبة الصغری، محمد صدر (فصل اول).
- ۲ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲ و ج ۳.
- ۳ - العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضعیف ص ۹ - ۱۷۹.
- ۴ - مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صفر.
- ۵ - الخلافة العباسیة فی عصر الفوضى العسکریة، دکتر فاروق عمر.
- ۶ - النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، دکتر ضیف الله یحیی الزهرانی.
- ۷ - الدولة العباسیة، محمد بک الخضری.
- ۸ - دولة بنی العباس، دکتر شاکر مصطفی.



فصل چهارم

وضعیت فکری و سیاسی، اجتماعی شیعه
در آستانهٔ عصر غیبت



مقدمه:

در این دوره شیعه به لحاظ فکری از شاگردانی مبرز برخوردار است. شاگردان و اصحابی که بوسیله ائمه علیهم السلام پرورش یافته و اصول به آنها القاء شده و در کتابهای چهارصدگانه (اصول اربعمأة) نگارش و تدوین یافته است، مبانی اعتقادی و فقهی شیعه توسط ائمه تبیین و با سفارش و اصرار همانها در کتابها جمع آوری و تدوین گشته است.

به لحاظ سیاسی وضع خیلی حساس و بحرانی است. امامان شیعه در محاصره قرار می گیرند و علیرغم تقیه شدید، برای کنترل بیشتر از مدینه به سامراء آورده می شوند. دسترسی شیعیان به امام بسیار سخت و خطرآفرین است. در این مرحله که مبارزه بسیار حساس و پیچیده شده، طرح مبارزاتی شیعه در سازمان مخفی وکالت شکل می گیرد، سازمانی که پایه های آن از دوره امام صادق علیه السلام ریخته شد و در دوره عسکرین به اوج نفوذ خود رسیده است. سازمان مخفی وکالت سازمانی تشکیلاتی و بسیار پیچیده است که جز با مطالعه دقیق و بررسی و غور در زوایای پنهان آن نمی توان به عمق و پیچیدگی و نقش ارزنده آن در این مرحله حساس پی برد.

امام در این مرحله با تماسهای حساب شده و پنهانی به بسط و توسعه این سازمان و در نتیجه حفظ و تقویت و گسترش شیعه می‌پردازد.

تأیید و حمایت برخی از قیامهای علویان برای ایجاد ضعف در پایه‌های حکومت عباسی و یا کم کردن ظلم و بیداد آنان از دیگر اقدامات ائمه شیعه در این مرحله تاریخ ساز از مبارزات است.

به لحاظ اجتماعی توده شیعه تحت فشار و ظلم شدید خلفاست. اموال آنان مصادره و جان آنان در معرض خطر است. آنها را از پست‌ها و سمتهای مهم اخراج و تا آنجا که ممکن باشد در تنگنا و فشار قرار می‌دهند. تعدادی از آنان با سیاست تقیه در دربار و پست‌های حساس نفوذ کرده تا در مواقع ضروری بتوانند اقدامات مفیدی انجام دهند.

رهبری شیعه در این دوره گرچه محصور است ولی همچون دیگر ائمه از نفوذ فوق‌العاده‌ای در میان همه اقشار مردم برخوردار است.

الف - وضعیت فکری

شیعه در این دوره به لحاظ فکری عقیدتی از جایگاهی شایسته برخوردار است. چه اینکه طرح مذهب بوسیله صادقین علیهم‌السلام ریخته شد و احادیث در شکل اصول و جوامع نگهداری شده‌اند^۱ و معیار شناسایی احادیث و تهذیب آنها توسط ائمه دیگر به دست آمده همانطور که شیوخ و شاگردان و اصحابی تربیت شده‌اند^۲ تا هم کارگشای حوادث باشند و هم از کیان اعتقادی و فقهی شیعه در برابر فرقه‌ها و گروههای مختلف، بخصوص اهل سنت که از حمایت و پشتیبانی خلفا نیز برخوردار بودند؛ دفاع کنند.

حفظ اسلام و فرهنگ وحی و نگهداری آن از دستبرد حوادث و منحرفان از جمله وظایف امام است. روشنگریها و موضع‌گیریهای بجای‌عسکرین در برابر

انحرافات فکری جامعه از صوفیه و واقفیه گرفته تا مَفْوُضَه و ثنویه و غُلّات^۳ و... و پاسخگویی به مسائل فقهی و مشکلات فکری و دور کردن شیعیان از درافتادن در وادیهای بیهوده و توان سوز (المحنة)، از ویژگیهای بارز این دوره است. از دیگر اقدامات مهم عسکرین علیهم السلام در این دوره ایجاد آمادگی فکری در شیعیان برای ورود به عصر غیبت بود، از جمله این اقدامات، روایات فراوان آنها در مورد فرارسیدن غیبت و بشارت به ولادت حضرت حجت^۴ و ارجاع شیعیان به وکلاء^۵ و تأیید برخی از کتب فقهی و اصول روایی^۶ و بالاخره کم کردن تماس مستقیم شیعیان با آنها بود به طوری که حتی در شهر سامراء به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می دادند و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام آماده می ساختند.^۷ همچنانکه خواهیم دید که این همان روش است که بعداً امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبری آماده کرد.

ب - وضعیت سیاسی

۱ □ انتقال عسکرین از مدینه به سامراء و کنترل شدید آنان

سیاست عباسیان در این دوره در برابر عسکرین همان سیاستی بود که مأمون در برابر امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بکار برد و متوکّل به صورت یک سنت شوم در برابر امام هادی علیه السلام اعمال کرد و آن عبارت بود از نزدیک ساختن امام علیه السلام به دربار و محدود کردن امام علیه السلام در حاشیه حکومت، تا بتوانند کاملاً مراقب امام باشند و بر تمام کارهای او اطلاع داشته و بین آن حضرت و شیعیان جدایی و فاصله بیندازند. همین سیاست در مورد امام عسکری علیه السلام هم اجرا شد. از این رو آن حضرت مانند پدرگرامیش در سامراء تحت نظر بود و مجبور بود هر هفته، روزهای دوشنبه و

پنجشنبه خود را در کاخ خلیفه معرفی کند.^۸

۲ □ شیوه‌های مبارزات سیاسی عسکرین علیهم‌السلام

مبارزات سیاسی عسکرین همچون مبارزات فکری و عقیدتی آنان، شیوه‌ها و ابعاد مختلف و متعددی دارد. از سیاست تقیه گرفته تا نفوذ دادن برخی از شیعیان در کارهای حکومت^۹ تا حفظ و نگهداری شیعیان^{۱۰} و رسیدگی به وضعیت آنان^{۱۱} تا تأیید و حمایت برخی از گروه‌های انقلابی^{۱۲} و مهمتر از همه تقویت و گسترش سازمان مخفی و کلاء است. سازمانی که در دوره امام صادق علیه‌السلام پی‌ریزی شد و در دوره عسکرین با شتاب بیشتری رو به توسعه و گسترش گذاشت. درباره این سازمان و عوامل گسترش آن در آن عصر و اهمیت و ویژگیها و سیر تاریخی آن در فصل بعدی به طور مفصل گفتگو خواهیم کرد.

ج - وضعیت اجتماعی

در این قسمت به بررسی وضعیت اجتماعی شیعیان و پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه می‌پردازیم.

۱ □ وضعیت شیعیان

وضعیت اجتماعی شیعه را در این دوره علیرغم اینکه بسیاری شهرها از مراکز شیعه‌نشین است^{۱۳}، می‌توان در فقر و فشار و اخراج از پستها و از همه مهمتر محرومیت از موهبت هم‌نشینی و انس و مجالست با امام و در حقیقت به حداقل رساندن ارتباط با امام علیه‌السلام دانست.

□ ارتباط حداقل با امام

امام گرچه در این دوره به صورت‌های مختلف با شیعیان خود تماس می‌گرفت.

اما کنترل شدید امام از یک طرف و شکنجه و آزار کسانی که با امام تماس می‌گرفتند از طرف دیگر، باعث می‌شد که ارتباط امام با پیروان خود به حداقل برسد و همین امر سبب پی‌آمدهایی در میان شیعه می‌شد. گرچه با تدبیر امام این آفات به اقل خود می‌رسید اما به هر حال خالی از پی‌آمدها و مشکلات خاص خود نبود.

□ فشار

در این دوره شیعیان از جانب خلفای عباسی به شدت تحت فشار و اختناق بودند قبلاً به برخی از جنایات متوکل در مورد شیعیان و علویان از تشکیل سپاه «شاکریه» گرفته تا خراب نمودن قبر امام حسین علیه السلام و... اشاره کردیم. او برای فشار هرچه بیشتر بر شیعیان به حاکم مصر دستور داد تا طالبیون را به عراق نفی بلد کند. حاکم مصر نیز چنین کرد. آنگاه متوکل در سال ۲۳۶ هـ آنان را به مدینه که محل تبعید علویان بود راند.^{۱۴}

وی همچنین به ساکنین حجاز هشدار داد تا هیچگونه ارتباطی با علویان برقرار نسازند و آنها را از نظر مالی حمایت نکنند. بسیاری از افراد بدین خاطر به شدت مجازات شدند. بنا به نوشته اصفهانی، متوکل در نتیجه اعمال این شیوه‌ها علویان را با رفتارهای خشونت‌آمیزی در مدینه مواجه کرد. مدینه جایی بود که علویان از دیگر مردم کلاً جدا شده بودند و از حداقل احتیاجات زندگی نیز محروم ماندند.^{۱۵}

□ اخراج از سَمَت

مسعودی می‌نویسد: متوکل اسحاق بن ابراهیم حاکم سامراء و سیروان در استان جبل را به خاطر شیعه بودن از سَمَت خود برکنار کرد.^{۱۶} بسیاری دیگر از مردم نیز موقعیتهای خود را به همان دلیل از دست دادند.^{۱۷} بعضی از آنها تصریح می‌کردند که علت اخراج و محرومیت آنها ارتباط با امام است.^{۱۸}

□ گرفتن امکانات اقتصادی

متوکل، ملک فدک را که دارایی حسینیان بود مصادره کرد. درآمد ملک فدک بنا به نوشته سید ابن طاووس در آن زمان بالغ بر ۲۴۰۰۰ دینار بود. متوکل فدک را به عبدالله بن عمر بزیار، از هواداران خود اعطا کرد.^{۱۹} و همانگونه که در بالا اشاره کردیم به ساکنین حجاز هشدار داد تا هیچگونه ارتباطی با علویان برقرار نسازند و آنها را از نظر مالی حمایت نکنند.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: متوکل، علویان را در تنگنای اقتصادی قرار داد و رسماً هرگونه کمک و نیکی در حق آنان را ممنوع کرد و متخلفان را مجازاتی سخت و کیفری سنگین می داد.^{۲۰}

□ ۲ پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه

نفوذ معنوی امامان شیعه علیرغم همه موانعی که از جانب حکومت برای آنها پیش می آوردند، روز به روز فزونی می یافت تا آنجا که قصر خلفا را هم در بر گرفته بود بسیاری از مردم شیفته آنان بودند و حتی برخی از وزرا و امرا در دل به حقانیت آنان معترف و خلافت را تنها شایسته آنها می دانستند، گرچه در ظاهر آن را پنهان می داشتند. در اینجا مروری خواهیم داشت به نمونه هایی از پایگاه اجتماعی امام هادی و امام عسکری علیه السلام.

الف - نفوذ امام هادی علیه السلام

در این بخش اشاره ای خواهیم داشت به نفوذ حضرت در دربار و در میان علویان و اهل کتاب و مردم مدینه و شیعیان آن حضرت.

۱- دربار

۱- ۱ • متوکل بواسطه دمل بسیار بزرگی که درآورده بود سخت بیمار شد به

طوریکه از شدت درد رو به مرگ بود و هیچکس را جرئت نیشتر زدن نبود. مادر متوکل - شجاع - نذر کرد چنانچه پسرش از این بیماری بهبود یابد مال زیادی را از اموال خود برای امام هادی علیه السلام بفرستد. فتح بن خاقان - یکی از بزرگان و مقربترین افراد نزد خلیفه^{۲۱} - به متوکل گفت خوب است کسی را به نزد ابوالحسن هادی بفرستی و از او در مورد علاج این بیماری پرسش کنی، زیرا چه بسا او دستوری دهد و معالجه‌ای برای این بیماری بداند. متوکل گفت: کسی را نزدش بفرستید، پس فرستاده متوکل رفت و به همراه دستورالعملی برای معالجه برگشت که در اثر آن متوکل معالجه شد^{۲۲}....

۱-۲ ● متوکل در پی سعایت‌هایی که از امام هادی علیه السلام در مدینه می‌شد، حضرت را بوسیله یحیی بن هرثمه به سامراء فراخواند. امام همراه افراد خانواده خود به طرف سامراء به راه افتادند. یحیی خود خدمتگذاری امام را به عهده گرفت و از تقوای حضرت شگفت زده شده بود. کاروان صحرا را در نور دید تا آنکه به بغداد رسید.

یعقوبی نقل می‌کند همینکه امام به «یاسرئیه» رسید، اسحاق بن ابراهیم حاکم بغداد به دیدار امام آمد و چون علاقه و شیفتگی مردم را به ایشان دید از حضرت خواست شب را در بغداد به سربرد.^{۲۳}

یحیی، حاکم بغداد را در جریان امر گذاشت، حاکم بغداد گفت: «این مرد - امام هادی علیه السلام - زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تو انحراف متوکل را از اهل بیت می‌دانی پس اگر به او کلمه‌ای علیه امام بگویی او را خواهد کشت و روز قیامت پیامبر خصم تو خواهد بود...» یحیی پاسخ داد: «به خدا سوگند جز نیکی از او ندیدم و چیزی که نپسندم از او نیافتم...» سپس بغداد را ترک کرده و راه سامراء را در پیش گرفتند. همینکه به مقصد رسیدند، یحیی خود را شتابان به «وصیف ترکی» که از سران حکومت بشمار می‌رفت رساند و او را از رسیدن حضرت آگاه ساخت. وصف نیز او را از نقل سخنانی که موجب رسیدن گزند به امام گردد بر حذر داشت و گفت:

«ای یحیی! به خدا سوگند اگر سر مویی از امام کم شود تنها تو مسئول آن خواهی بود...» و یحیی از یکی بودن سخنان اسحاق و وصیف دربارهٔ محافظت از امام و سلامتی او متحیر شد.^{۲۴}

۳- ۱ ● نفوذ امام تا آنجا بود که هنگام آمدن آن حضرت به نزد متوکل تمامی درباریان و نگهبانان قصر بی اختیار به احترام امام قیام می کردند و بدون کمترین بهانه جویی و به انتظار گذاشتن، بی درنگ درها را می گشودند و پرده ها را کنار می زدند.^{۲۵}

۲- در میان بزرگان

در مجلس ولیمه ای که برای فرزند یکی از خلفا برگزار شده بود امام نیز دعوت شد. وقتی حضرت وارد شد همهٔ حاضران به احترام وی ساکت شدند^{۲۶}....

۳- در میان علویان و...

۱- ۳ ● محمد بن حسن اشتر علوی می گوید: همراه پدرم با جمعی از مردم عباسی، طالبی و جمعی از لشکریان و دیگران بر درگاه متوکل عباسی بودیم که ناگهان ابوالحسن - امام هادی علیه السلام - وارد شد و آهنگ قصر خلیفه را نمود. تمامی حاضران بدون استثناء از مرکب هایشان فرود آمده و به حضرت احترام نمودند تا حضرت وارد قصر شد. مردی از آن جمع از این تجلیل و گرمی داشت به خشم آمد و لب به اعتراض گشود و گفت: این همه تشریفات و احترام برای کیست؟! چرا برای این جوان این همه احترام بگذاریم؟ او نه از ما بالاتر است و نه بزرگسال تر. به خدا قسم هنگام خارج شدن دیگر برای او بپا نخواهیم خواست و از اسب فرود نخواهیم آمد....

ابو هاشم جعفری به او چنین پاسخ داد: به خدا سوگند با ذلت و کوچکی به او احترام خواهی گذاشت... لحظاتی بعد امام از قصر خارج شد. بانگ تکبیر برخاست

و همه مردم به احترام امام بپا خاستند، ابو هاشم مردم را مخاطب ساخته گفت: مگر شما نبودید که تصمیم داشتید به حضرت احترام نگذارید؟
گفتند: به خدا قسم نتوانستیم خود را کنترل کنیم و بی اختیار از اسب فرود آمده به ایشان احترام گذاشتیم.^{۲۷}

۲-۳-● سادات و بزرگان در احترام و بزرگداشت امام هم صدا بودند و همگی رهبری و فضل امام را پذیرفته بودند. از جمله این علویان زید بن موسی بن جعفر - معروف به زیدالنار - بود که عموی پدر حضرت به شمار می رفت و در آن وقت مردی معمر و کهنسال بود. روزی زید به قصد دیدار امام بر در خانه آمد و از عمر بن فرج که نگهبان در بود خواست تا برایش از امام اجازه ورود بگیرد امام اجازه داد. زید وارد شد و در مقابل امام که در صدر مجلس بود با ادب تمام و احترام دو زانو نشست و بدینسان به امامت حضرت اعتراف کرد.

روز دیگر که زید به حضور امام شرفیاب شد امام در مجلس حاضر نبود و زید در صدر مجلس نشست اندکی بعد امام وارد شد و همینکه زید حضرت را دید به سرعت از جای خود برخاسته امام را در مکان خویش جای داد و خود مؤدبانه در مقابل ایشان نشست. در این زمان امام بسیار جوان و زید مردی مسن بود لیکن حرکت زید به عنوان اعتراف به امامت حضرت و فضیلت ایشان بود و تمامی قائلین به امامت ایشان چنین می کردند.^{۲۸}

۴- در میان مردم مدینه

وقتی که مردم مدینه از مأموریت «یحیی بن هرثمه» فرستاده متوکل برای بردن امام هادی علیه السلام به سامراء اطلاع پیدا کردند از شدت علاقه به امام علیه السلام آنچنان ناله و شیون سر دادند که یحیی می گوید: من همانند آن را ندیده و نشنیده بودم بطوریکه مجبور شدم آنها را تسکین داده و تا سوگند نخوردم که هیچ آزار و اذیتی به امام نخواهد رسید آرام نگرفتند.^{۲۹}

۵- در میان اهل کتاب

نفوذ امام، منحصر به مسلمانان و شیعیان نبود که اهل کتاب را هم شامل می‌شد. آنها به حضرت بسیار احترام می‌گذاشتند و در گرفتاریها و دشواریها به امام متوسل می‌شدند و حتی به آن حضرت هدایایی نیز تقدیم می‌کردند.

هبة الله بن ابی منصور موصلی چنین نقل می‌کند: «یوسف بن یعقوب مسیحی از دوستان پدرم بود وی روزی به عنوان مهمان به خانه ما در بغداد آمد. پدرم از او انگیزه آمدنش را پرسید.

یوسف جواب داد: متوکل عباسی مرا احضار کرده است ولی علتش را نمی‌دانم. من نیز خودم را به یکصد دینار بیمه کرده‌ام که آنها را با خود آورده‌ام تا برای علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام هدیه ببرم.»^{۳۰}

۶- در نزد شیعیان سامراء

متوکل در سامراء همواره مانع دیدار مردم با امام هادی علیه السلام می‌شد یک روز حضرت در قصر متوکل بود و جماعت زیادی از شیعیان در پشت در اجتماع کرده بودند. راوی می‌گوید: از آنها پرسیدم برای چه اجتماع نموده‌اید؟ گفتند: منتظر بازگشت مولایمان هستیم تا او را ببینیم و بر او سلام کنیم و آنگاه برویم. پرسیدم: آیا او را می‌شناسید؟ گفتند: بلی همه او را می‌شناسیم.^{۳۱}

ب- امام عسکری علیه السلام

در این فراز نیز مروری خلاصه خواهیم داشت به پایگاه اجتماعی حضرت عسکری علیه السلام از دربار و خلفا و وزرا گرفته تا اهل کتاب و علما و شیعیان و...

۱- در نزد خلفا

برخی از خلفای آن دوره همچون معتمد در حوائج مهم خود به آن حضرت

متوسل می شدند و از حضرت درخواست دعا می کردند^{۳۲} و یا در شرایط بحرانی و حساس آنها را به کمک می طلبیدند، همچنانکه معتمد یکبار که حضرت در زندان بود دستور داد حضرت را آزاد کنند تا در مقابل انحراف منحرفین ایستاده و شک و تزلزلی که بوسیله آنها در میان مردم ایجاد شده آنرا بزداید. معتمد خطاب به حضرت گفت: دین جدت را دریاب.^{۳۳}

همو در کلام دیگرش خطاب به جعفر برادر امام عسکری هنگامی که از وی درخواست اعطای مقام برادرش را داشت گفت: مقام برادرت به دست ما نبود که از جانب خداوند بود و علیرغم تلاش فراوان ما در پایین آوردن منزلت برادرت، وی به خاطر علم و عبادتش مدام بر نفوذش افزوده می شد^{۳۴}....

۲- در نزد وزرا

۱- ۲ • عبید بن خاقان از وزرای خلفای عباسی همدوره امام علیه السلام است وی می گوید:

«اگر خلافت از میان خلفای بنی عباس جدا شود کسی از هاشمیان به غیر از او - امام حسن عسکری - سزاوار آن نخواهد بود. تنها این مرد است که با علم، عفت، هدایت، خویشتن داری، زهد، عبادت، اخلاق زیبا و صلاح نفس، شایسته خلافت می باشد. پدرش نیز همچون او مردی بزرگ و بخشنده، دانشمند و خیرخواه بود.^{۳۵}»

۲- ۲ • احمد بن عبیدالله بن خاقان که مردی ناصبی و از منحرفان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام بود، پایگاه اجتماعی و نفوذ امام عسکری علیه السلام را اینگونه توضیح می دهد: «در سامراء در بین علویان مردی را مانند «حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا» در رفتار و عفت و بزرگواری و بخشش و مورد احترام در نزد فامیل و خلیفه و همه بنی هاشم ندیدم. نه تنها آنها، که تمام وزرا و منشیان و فرماندهان لشکر و دیگر مردمان، حضرت را بر همه بزرگان مقدم می داشتند.»^{۳۶}

همو باز می گوید: «من از هیچیک از بنی هاشم و فرماندهان و منشیان و قضات و

فقها و سایر مردم در مورد او - امام حسن عسکری علیه السلام - نپرسیدم مگر اینکه دیدم وی در نزد آنان در نهایت بزرگی و عظمت و منزلت جای داشت و او را بر تمامی خاندان و بزرگان و همگان مقدم می داشتند و همه بالاتفاق می گفتند: او امام رافضیان است و از آنجا که همه در مورد او سخن به نیکویی می گفتند و او را بزرگ می داشتند در نزد من نیز مقام و منزلتش بسیار بالا بود.^{۳۷}

۳- در نزد امرا

یکی از فرمانداران و امرا همینکه امام عسکری علیه السلام را دید بلافاصله به احترام حضرت از مرکب پیاده شد و ادای احترام نمود. حضرت به او فرمود: به جای خود بازگرد. وی در حالیکه به حضرت احترام می گذاشت بازگشت.^{۳۸}

۴- در نزد طبیب متوکل

بختیشوع پزشک مخصوص متوکل و از برجسته ترین طبیبان دوران امام علیه السلام بود وی به یکی از شاگردان خود که عازم فصد کردن حضرت بود گفت: «ابن الرضا از من خواسته است تا کسی را برای فصد او بفرستم پس تو برای این کار روانه شو و بدان که او داناترین کسی است که در زیر آسمان زندگی می کند. پس مبادا درباره دستورات او اهمال کنی یا بر او اعتراض نمایی.»^{۳۹}

۵- در نزد علمای آن عصر

امام مقامی بس بلند و رفیع در نزد علمای عصرش داشت جا حظ از نویسندگان بزرگ آن عصر با اینکه در بصره زندگی می کرد و امام علیه السلام را در سنین جوانی - حدود ۲۲ سالگی - درک کرده و پنج سال قبل از شهادت حضرت درگذشته بود درباره حضرتش می گوید: «برای هیچیک از خاندانهای عرب و غیر عرب به جز طالبیان اتفاق نیفتاده که همگی آنان دانشمند، پارسا، پرهیزگار، دلیر، بخشنده، پاک و پاک

نهاد، برخی از آنان جانشین پیامبر و برخی دیگر نامزد جانشینی او باشند، اینها پدر به پدر عبارتند از: حسن بن علی، بن محمد، بن علی، بن موسی، بن جعفر، بن محمد، بن علی، بن حسین، بن علی.»^{۴۰}

۶- در نزد اهل کتاب

برخی از بزرگان و علمای اهل کتاب معترف به مقام و منزلت حضرت بودند بطوریکه حضرت در مورد بعضی از آنها می فرمود: حمد خدای را، که نصاری را نسبت به بعضی از مسلمین به حق ما آگاهتر قرار داد.^{۴۱}

از همانها، کسانی به امام ایمان آورده و بدست آن حضرت مسلمان شدند از جمله می توان از انوش نصرانی و راهب دیر عاقول نام برد.^{۴۲}

۷- در نزد مردم

مردم از هر نقطه به زیارت حضرت می شتافتند و در آن روزی که بنا بود حضرت برای معرفی خود به دربار مراجعه کند جمعیت زیادی از مشتاقان حضرت با چشمانی اشکبار به امید دیدار حضرت در مسیر امام اجتماع می کردند. آنچنانکه راه بند می آمد و کسی را توان گذشتن نبود. صدای شیون و ضجه مردم از همه جا به گوش می رسید اما همینکه امام از در خارج می شد سکوت همه جا را فرا می گرفت و همه محو تماشای هیبت باشکوه امام می شدند و برای امام راه می گشودند و تا هنگام بازگشت امام، مردم همانطور در انتظارش می ایستادند.^{۴۳}

شیخ صدوق از قول احمد بن عبیدالله بن خاقان عامل خلیفه در قم که از ناصبی ها و دشمنان اهل بیت است نقل می کند که او گفت: «در هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام تمام بازار تعطیل شد و بنی هاشم و لشگریان و منشیان و سایر مردمان به همراه پدرم (عبیدالله بن خاقان وزیر معتمد عباسی) به تشییع حضرت شتافتند. آن روز سامراء از کثرت ازدحام و جمعیت و شیون همچون صحنه قیامت بود.»^{۴۴}

۸- در نزد شیعیان

اشعار ابوهاشم جعفری از بزرگان اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام در وصف امام عسکری علیه السلام به خوبی گویای مقام شامخ امامت شیعه در نزد شیعیان آن حضرت است.

«خداوند تمام معجزات امامت را به او - امام حسن عسکری - بخشید همانگونه که به موسی علیه السلام معجزات شکافتن دریا و ید بیضا و عصا بخشیده بود. پروردگار حجت و معجزی به پیامبران عطا نکرد مگر آنکه مانند آن را به اوصیا بخشید.

و اگر در این مورد تردید داری پی جویی دلیل و برهان برتوست.»^{۴۵}



خلاصه

وضعیت فکری و سیاسی اجتماعی شیعه و رهبری آن در این دوره دارای ویژگیهای خاصی است.

به لحاظ فکری، اصول و احادیث شیعه ضبط و نگهداری شده و شیوخ و رجالی تربیت یافته‌اند تا در بحرانها و حوادث ره‌گشای مسائل و مشکلات باشند. حفظ اسلام از دستبرد منحرفان و روشنگریها و موضع‌گیریهای بجا و پاسخگویی به مشکلات فکری و فقهی و ایجاد توان و آمادگی در شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم (عج) از جمله اقدامات ائمه علیهم‌السلام در این دوران است.

به لحاظ سیاسی، رهبری شیعه به اجبار از مدینه به سامرا آورده شده و تحت نظارت و کنترل شدید به سر می‌برد. عسکرین با پیش گرفتن سیاست تقیه به تقویت و گسترش سازمان و کلاء می‌پردازند.

از دیگر اقدامات آنان حمایت از برخی قیامهای علویان و حفظ سرپرستی شیعیان و نفوذ دادن تعدادی از آنها در پُست‌ها و مراکز حساس است.

از نظر اجتماعی شیعیان در فقر و فشار و اختناق و محرومیت به سر می‌برند و رهبری شیعه علیرغم محصور بودن و ممانعت از تماس مردم و شیعیان با آنان از نفوذ زیادی در میان همه اقشار جامعه از شیعیان و توده مردم گرفته تا علما و بزرگان و اهل کتاب و امرا و وزرا برخوردار است.

پی‌نوشت‌های فصل چهارم

۱ - محمد بن معروف هلالی می‌گوید: به حیره نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام رفتم از کثرت مردمی که دور آن حضرت جمع بودند نمی‌توانستم خدمت ایشان برسم تا اینکه روز چهارم مرا دیدند و به خود نزدیک کردند. پس از اینکه مردم متفرق شدند به قصد زیارت قبر امیرالمؤمنین رفتند و من هم به دنبال ایشان رفتم و سخنشان را می‌شنیدم (تاریخ فقه و فقهاء، دکتر گرجی، ص ۱۱۵ به نقل از رجال نجاشی)

حسن بن علی بن زیاد و شَاء به ابن عیسی می‌گفت: من در این مسجد (کوفه) نهصد شیخ را دیدم همه می‌گفتند: حدیثی جعفر بن محمد علیه السلام. (همان)

حافظ ابوالعباس بن عقده همدانی کوفی (۳۳۳ هـ) کتابی در نامهای کسانی که از حضرت صادق علیه السلام حدیث روایت کرده‌اند تصنیف کرده که در آن چهار هزار نفر معرفی شده‌اند. (همان)

در دوره صادقین علیهم السلام نقل روایت و تدوین حدیث در بین شیعه آنچنان وسعت یافت که در هیچ عصر و دوره و در هیچ مذهبی این طور وسعت نیافته است. (ر.ک: تاریخ التشریح الاسلامی، دکتر عبدالهادی الفضلی، ص ۲۰۳ - ۲۰۴) این عصر را عصر انتشار علوم آل محمد علیهم السلام نامیده‌اند. (همان ص ۹۵).

۲ - برای اطلاع از تعداد و اسامی شاگردان و اصحاب عسکریین علیهم السلام ر.ک: تاریخ التشریح الاسلامی، دکتر عبدالهادی الفضلی، ص ۱۸۳ - ۲۱۱.

شیخ طوسی تعداد شاگردان امام هادی علیه السلام را در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی ۱۸۵ نفر می‌داند. در میان این گروه شخصیت‌های برجسته‌ای مانند: فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابو هلی (حسن بن راشد)، حسن بن علی ناصر کبیر، عبدالعظیم حسنی و عثمان بن سعید اهوازی به چشم می‌خورند که برخی از آنان دارای آثار و تألیفات ارزشمندی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی هستند. (رجال طوسی، ص ۴۰۹ - ۴۲۹) و نیز ر.ک: حیاة الامام الهادی، باقر شریف قرشی، ص ۱۷۰ - ۲۳۰.

برخی از محققین تعداد اصحاب و روات امام عسکری علیه السلام را تا ۲۱۳ نفر بر شمرده‌اند. ر.ک: حیاة الامام العسکری، محمد جواد طبسی، ص ۳۴۵ - ۴۱۳.

صاحب اعیان‌الشیعه نیز می‌گوید: فَقَدْ رَوَى عَنْهُ (الامام العسگری) مِنْ أَنْوَاعِ الْعُلُومِ مَا مَثَلًا بِطَوْنِ الدَّفَائِرِ. «علوم و دانشهای گوناگونی که از آن حضرت نقل شده صفحات کتابها را پر ساخته است.» اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۴۰.

۳- ر.ک: حیات‌الامام العسگری، محمدجواد طبسی، ص ۲۸۷ - ۲۹۵.

۴- ر.ک: همان، ص ۳۲۴.

۵- ر.ک: همان، ص ۳۲۵.

۶- همان.

۷- همان، ص ۳۲۴.

۸- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۳۹ (به نقل از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۷)؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۲؛ دلائل‌الامامة، ص ۲۲۶.

۹- دکتر جاسم حسین می‌نویسد: «سازمان امامیه (وکلاء) به هواداران خود اجازه می‌داد در دستگاه خلافت عباسی کار کنند. از این رو، محمد بن اسماعیل بن بزی و احمد بن حمزه قمی مقامات والایی در وزارت اشغال کردند. (رجال نجاشی، ص ۲۵۴). نوح بن دراج، قاضی بغداد و پس از آن قاضی کوفه بود چون بستگان او از کارگزاران امام جواد علیه السلام بودند، وی عقیده خود را در طول اشتغال به این سمت پنهان داشت (همان ص ۸۰-۹۸) بعضی دیگر از امامیه مانند حسین بن عبدالله نیشابوری حاکم بست و سیستان شد و حکم بن علیا اسدی به حکومت بحرین رسید. هر دو نفر به امام جواد علیه السلام خمس می‌پرداختند که حاکی از بیعت پنهانی ایشان با امام نهم است (کافی، ج ۵، ص ۱۱ و استبصار، ج ۲، ص ۵۸).» تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۹.

۱۰- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰ و ۲۶۹ و ۲۵۴ و ۲۹۸ و ۲۷۰.

۱۱- ر.ک: همان، ص ۳۰۴ و ۲۵۹ و نیز ر.ک: حیات‌الامام العسگری، محمدجواد طبسی، ص ۲۶۱ - ۲۶۶.

۱۲- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۸۵ - ۸۹ (بسیاری از مورخین مانند اصفهانی روایت می‌کنند که قیامهای علویان در سال (۲۵۰ و ۲۵۱ هـ) در نواحی کوفه، طبرستان، ری، قزوین، مصر و حجاز آغاز شد. امکان دارد این قیامها از سوی یک گروه یا دقیق‌تر بگوییم توسط یک رهبر، هدایت شده باشد. علیرغم جبهه زیدی قیام،

بسیاری از امامیه مخلص نیز شرکت داشتند. بنا به گفته ابن عقده، پرچم‌دار قیام در مکه محمد بن معروف حلّی (متوفای ۲۵۰ هـ) بود که از برجستگان امامیه در حجاز به شمار می‌آمد (رجال نجاشی، ص ۲۸۰). علاوه بر آن رهبر قیام‌کنندگان کوفه، یحیی بن عمر بود که در سال ۲۵۰ هـ مورد سوء قصد قرار گرفت و مورد ستایش ابوالقاسم جعفری، وکیل امام هادی علیه السلام قرار داشت و همدردی او را به خود جلب کرد. (طبری، ج ۳، ص ۱۵۲۲).

علاوه بر آن بنا به گزارش مسعودی، علی بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم در قیام ری شرکت داشت و خلیفه معتز او را دستگیر کرد. چون این شخص نوۀ اسماعیل بن موسی کاظم، مبلغ آیین امامیه در مصر بود بسیار محتمل به نظر می‌رسد که قیام وی اصولاً امامی بوده باشد (مروج الذهب، ج ۷، ص ۴۰۴) بعلاوه، طبری اطلاعات لازم را درباره فعالیت‌های مخفی امامیه و نقش ایشان را در قیام می‌دهد. مقامات دولتی، قیام را بیشتر زیدی می‌دانستند تا امامی. وی همچنین گزارش می‌دهد که جاسوسان عباسی مکاتباتی را بین رهبر قیام‌کنندگان در طبرستان موسوم به حسن بن زید و برادرزاده‌اش موسوم به محمد بن علی بن خلف العطار را کشف کردند این هر دو نفر از هوادارن امام دهم حضرت هادی علیه السلام بوده‌اند (طبری، ج ۳، ص ۱۳۶۲ و ۱۶۸۳ و اختیار، ص ۶۸).

... امامیه ادعای هر علوی که خود را قائم مهدی موعود از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بداند تکذیب کردند ولی با بعضی از قیام‌های علویان که به ایشان وفادار بودند همدردی نشان می‌دادند. همین مطلب ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که ائمه دو روش را برای وصول به اهداف حقه خود طرح‌ریزی کرده بودند.

۱۳ - ر.ک: حیاة الامام العسگری، محمدجواد طبسی، ص ۲۲۳ - ۲۳۲ (الفصل الثانی، الشیعة و

مراکز فی عصره علیه السلام) از جمله این شهرها می‌توان کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه، مداین، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامراء، جرجان، بصره و دهها شهر دیگر را نام برد. (همان)

۱۴ - ولایة مصر، کندی، ص ۱۷۷ (به نقل از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۳ - ۸۴).

۱۵ - مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۶ (به نقل از همان ص ۸۴).

۱۶ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۶؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۰.

۱۷ - ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵.

۱۸ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۷ (الفخام عن

المنصوری، عن عمّ ابيه قال: تصدت الامام [الهادی علیه السلام] يوماً فقلت: یا سیدی انّ هذا الرجل

[المتوکل] قد اطرحنی و قطع رزقی و مللنی و ما اتهم فی ذلك الا علمه بملازمتی لک...)

- ۱۹ - کشف المحججه، سیدبن طاووس، ص ۱۲۴.
- ۲۰ - مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۹، (به نقل از زندگانی امام علی‌الهادی علیه السلام)، باقر شریف قرشی، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۳۲۶.
- ۲۱ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶ (و كان الفتح بن خاقان التركي مولاه اغلب الناس عليه واقربهم منه واكثرهم تقدماً عنده... و كان له نصيب من العلم، و منزلة من الادب و ألف کتاباً فی انواع من الادب ترجمه بکتاب «الباستان»). ابن ندیم نیز می‌گوید: اما الفتح بن خاقان، فكان من كبار رجال دارالخلافة و كان يحضر لمجالسة المتوکل... (الفهرست ص ۱۱۶ - ۱۱۷).
- ۲۲ - کافی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۲۳ - تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۰۹، (به نقل از زندگانی امام علی‌الهادی، باقر شریف قرشی، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۲۶۳).
- ۲۴ - مرآة الزمان، ج ۹، ص ۵۵۳؛ تذکرة الخواص، ص ۳۵۹ (به نقل از زندگانی امام علی‌الهادی علیه السلام) باقر شریف قرشی، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۲۶۳؛ بحار، ج ۵۰، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.
- ۲۵ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۶؛ بحار، ج ۵۰، ص ۲۰۳.
- ۲۶ - اعلام الوری، ص ۳۴۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۸۲.
- ۲۷ - مناقب، ج ۴، ص ۴۰۷؛ اعلام الوری، ص ۳۴۳؛ بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۷.
- ۲۸ - مآثر الکبراء، ج ۳، ص ۹۴ (به نقل از زندگانی امام علی‌الهادی علیه السلام)، باقر شریف قرشی، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۲۵ - ۲۶).
- ۲۹ - بحار، ج ۵۰، ص ۲۰۷، تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص ۲۲ (به نقل از بحار، ج ۵۰، ص ۲۰۱).
- ۳۰ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴ - ۱۴۵. ادامه داستان چنین است:
- (پدرم او را تشویق کرد و او چندی بعد بغداد را ترک کرده متوجه سامراء گشت. چند روز بعد یوسف با خوشحالی فراوان وارد خانه ما شد پدرم از آنچه بر او گذشته بود پرسید. او گفت: برای اولین باری بود که سامراء را می‌دیدم و قبلاً به آن شهر نرفته بودم. دوست داشتم قبل از رفتن نزد متوکل، صد دینار هدیه را به ابن‌الرضا (امام هادی علیه السلام) برسانم اما فهمیدم که متوکل مانع خروج حضرت از خانه است و ایشان همیشه در خانه است با خود گفتم چه کنم؟ اگر از خانه حضرت سراغ بگیرم چه بسا موجب دردسر بیشتری برای خود بشوم. مدتی به دنبال

راه حلی می‌گشتم که ناگهان به قلبم خطور کرد که بر مرکب خود نشسته و او را رها کنم تا در شهر گشتی بزند، شاید بدون پرسش منزل حضرت را بیابم. پس بر مرکب سوار شده و او را رها کردم تا کوی‌ها و بازارها را یکی یکی پشت سر گذاشت تا رسیدم به درخانه‌ای که مرکبم از حرکت ایستاد و هر چه کردم نرفت، حس کردم منزل امام است. لذا به غلام خود گفتم: بپرس این خانه از کیست؟ غلام پس از سؤال برایم پاسخ آورد: خانه ابن‌الرضا است. با خود گفتم: الله اکبر به خدا قسم چه دلیل آشکاری! ناگهان غلامی سیاه از خانه خارج شد و رو به من کرده و گفت: یوسف بن یعقوب تو هستی؟ گفتم: آری.

گفت: پیاده شو، من هم از مرکب پیاده شدم، او مرا وارد راهرو خانه کرد و خود داخل شد. با خود گفتم او مرا به نام صدا زد، در حالیکه در این شهر کسی مرا نمی‌شناسد، این هم نشانه‌ای دیگر. آنقدری نگذشت که غلام بیرون آمد و گفت: آن یکصد دینار که در آستینت پنهان کرده‌ای بده. آنرا دادم و با خود گفتم این هم سومین نشانه. او آنها را به امام رساند و برگشت و به من اجازه ورود داد، داخل شدم و امام را دیدم که تنها نشسته است با مهر و محبت نگاهی به من کرد و گفت: آیا وقت آن نرسیده است که به راه راست بیایی و هدایت شوی؟ گفتم: مولای من به اندازه کافی براهین و دلایل روشن برای اینکه هدایت شوم دیده‌ام. اما امام فرمود: افسوس! تو اسلام نخواهی آورد ولی فرزندان بزودی مسلمان شده و یکی از شیعیان ما خواهد شد. ای یوسف! اقوامی گمان دارند محبت و ولای ما سودی به حال کسانی مانند تو ندارد به خدا قسم دروغ می‌گویند. به دیدار متوکل برو که مرادت برآورده خواهد شد.

هبة الله می‌افزاید: پس از مرگ یوسف فرزندش را ملاقات کردم، وی مسلمان و شیعه‌ای کاملاً معتقد بود. به من گفت: پدرش بزکیش مسیحیت مرد و او پس از مرگ پدرش مسلمان شد و از دوستان حقیقی اهل بیت گشت. وی همیشه می‌گفت: من بشارت مولایم -
علی‌الهادی علیه السلام - هستم.

۳۱ - بحار، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳۲ - مناقب، ج ۴، ص ۴۳۰؛ بحار، ج ۵۰، ص ۳۰۹؛ ارشاد ص ۳۲۴.

۳۳ - الفصول المهمة، ص ۲۶۹.

۳۴ - کمال‌الدین، ص ۴۷۹.

۳۵ - کمال‌الدین، صدوق، ص ۴۱؛ بحار، ج ۵۰، ص ۳۲۷ (به نقل از کمال‌الدین) برای اطلاع بیشتر از سخن همو به جعفر برادر حضرت عسکری علیه السلام در بزرگداشت امام علیه السلام ر.ک:

- کمال‌الدین، ص ۴۴ و بحار، ج ۵۰، ص ۳۲۹.
- ۳۶ - کمال‌الدین، ص ۴۲؛ بحار، ج ۵۰، ص ۳۲۷.
- ۳۷ - همان. مدینه‌المعاجز، ص ۵۷۰ (به نقل از حیاة الامام العسگری، شیخ محمد جواد طبسی، ص ۹۷).
- ۳۸ - بحار، ج ۵، ص ۲۶۱ (به نقل از الخرایج، ج ۱، ص ۴۲۲).
- ۳۹ - آثار جاحظ، ج ۲۳۵ (به نقل از الحیاة السیاسیة للامام الرضا علیه السلام، ص ۴۰۳).
- ۴۰ - سفیة البحار، ج ۱، ص ۲۶۰ از حلیة الابرار، ج ۲، ص ۴۹۸ (به نقل از حیاة الامام العسگری، شیخ محمد جواد طبسی، ص ۹۸).
- ۴۱ - بحار، ج ۵۰، ص ۲۶۱ (به نقل از همان) برای اطلاع بیشتر از این دو واقعه و برخورد امام عسکری علیه السلام با آنها به همان منابع رجوع کنید.
- ۴۲ - الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۲۸، دلائل الامامة، ص ۲۲۶.
- ۴۳ - کمال‌الدین، ص ۴۳؛ بحار، ج ۵۰، ص ۳۲۸.
- ۴۴ - اعلام‌الوری، ص ۳۷۲، (به نقل از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۶۴).

پرسشها

- ۱- برخورد امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از شیعیان در مورد مخلوق بودن قرآن چگونه بود؟
- ۲- علت احضار امام هادی علیه السلام از مدینه به سامراء چه بود؟
- ۳- برای نفوذ اجتماعی هر یک از امامان جواد، هادی و عسکری علیهم السلام، یک نمونه ذکر کنید.
- ۴- وضعیت اجتماعی شیعیان را در این دوره بیان کنید.
- ۵- شیوه‌های مبارزات سیاسی عسکریین علیهم السلام را توضیح دهید.

برای پژوهش

- ۱- امام هادی علیه السلام در عصر خود در تبیین مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام، زیارت غدیریه و زیارت جامعه را می‌گوید و امام عسکری علیه السلام از عنصر غیب فراوان سود می‌جوید. آنها را چگونه تحلیل می‌کنید؟
- ۲- در مورد تقیه در تاریخ عسکریین علیهم السلام مقاله‌ای بنویسید.
- ۳- با مراجعه به بحار الانوار، ج ۵۰ مواردی را که شیعیان در دستگاه خلافت نفوذ کرده‌اند مشخص کنید.
- ۴- اصحاب عسکریین علیهم السلام و کتابهایی را که در دوره آن دو بزرگوار نوشته شده بنویسید.

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱ - بحار الانوار، ج ۵۰.
- ۲ - تاریخ الغيبة الصغرى، سيد محمد صدر.
- ۳ - حياة الامام العسكري عليه السلام، محمد جواد طبسى.
- ۴ - زندگانی امام على الهادى عليه السلام و امام حسن عسكرى عليه السلام، باقر شريف قرشى، ترجمه سيد حسن اسلامى.
- ۵ - تاريخ التشريع الاسلامى، دكتور عبد الهادى الفضلى.
- ۶ - تاريخ فقه و فقها، دكتور ابوالقاسم گرجى.



فصل پنجم

زمینه‌سازی برای ورود شیعه

به عصر غیبت



اخبار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام نسبت به حضرت مهدی (عج) و غیبت او
مسأله غیبت و مهدویت در بین مسلمانان و به خصوص شیعیان، دارای
سابقه‌ای بس دیرین است و اذعان مسلمین به وسیله روایات نبوی و علوی، آشنا با
این حقیقت بوده است.

منابع ما مشحون از روایاتی است که طی آنها، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام
خبر از وقوع غیبت و مسائل مربوط به آن داده‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

«... اخبار شایع و رایج رسیده از پدران مهدی علیهم السلام، که مُدّت‌ها قبل از وقوع
غیبت، صادر شده‌اند، دلالت بر امامت وی دارند. اخباری که دلالت بر آن دارند
که صاحب این امر غیبتی خواهد داشت و چه حوادثی رخ خواهد داد و اینکه او
دو غیبت خواهد داشت که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری خواهد بود و اینکه
غیبت اول خبرش معلوم و روشن است و غیبت دوم نامعلوم است...»^۱

شیخ طوسی در ادامه به ذکر برخی از اخبار رسیده از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام
در باره مهدی (عج) و غیبت او می‌پردازد. همین‌گونه در منابعی همچون
«کمال‌الدین و تمام‌النعمه» از شیخ صدوق، و «کتاب‌الغیبة» از ابن ابی زینب نعمانی،
روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در این باره نقل شده است. در منابع

اهل سنت نیز در این مورد روایات فراوانی داریم. با توجه به این روایات، همچنانکه محققین نیز گفته‌اند، می‌توان ادّعاء کرد که مسأله مهدی علیه السلام و غیبت او در منابع شیعی و سنی از مسائل معروف و رایج و انکارناپذیر بوده است. از اینرو، شیعه با یک آمادگی دیرینه و با سابقه‌ای ۲۶۰ ساله وارد در عصر غیبت می‌شد. ذهنیت شیعه در مسأله غیبت و مهدویت نه تنها مربوط به اصل مسأله می‌شد بلکه خصوصیات و دقایق و جزئیات آنرا هم که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بیان شده بود. در بر می‌گرفت. برای روشن شدن بیشتر این مسأله برخی از این روایات، از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام جواد علیه السلام، را مرور می‌کنیم و روایات عسکرین علیهم السلام در این مورد را به همراه دیگر اقدامات آندو، به لحاظ نزدیک بودن به دوران غیبت و وسعت اقدامات، بطور مستقل مورد بحث قرار می‌دهیم، ضمناً متذکر می‌شود که در این قسمت صرفاً به سه کتاب مهم شیعی، یعنی کتاب الغیبة از نعمانی و کتاب الغیبة از شیخ طوسی و کمال الدین از شیخ صدوق ارجاع داده شده است و مراجعه به منابع متعدد دیگر شیعی و همینطور منابع اهل سنت، در مورد احادیث مهدی، به خوانندگان گرامی توصیه می‌شود.

۱ □ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عبدالرحمن بن عباس گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال نظری بر زمین نمود و مرا به عنوان نبی خود اختیار کرد، سپس نظری دیگر نمود و علی علیه السلام را به عنوان امام اختیار نمود و مرا امر فرمود که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من است و اوست همسر دخترم و پدر دو سبطم حسن و حسین، بدانید که خداوند، من و آنان را حجّتهایی بر بندگان قرار داده و از صُلب حسین امامانی قرار داده که قائم به امر من خواهند بود و وصیت مرا حفظ می‌کنند و نُهم از آنان قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و شبیه‌ترین مردم به من از نظر شمائل و اقوال و افعال است و بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده

ظاهر شده و امر الهی را اعلان و آشکار کرده و دین الهی را ظاهر کرده و با نصرت خدا و ملائکه‌اش تأیید می‌شود و زمین را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده، مملو از عدل و داد خواهد نمود.^۲

۲ □ امام علی علیه السلام

«عبدالعظیم حسنی» از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران او امام علی علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«برای قائم از ما، غیبتی است طولانی و گویا شیعه را می‌بینم که در غیبت قائم (عج) همانند گله‌گوسفند به دنبال چوپان خود هستند و او را نمی‌یابند. بدانید هرکس که در غیبت قائم، ثابت در دین باشد و قلبش به خاطر طولانی شدن زمان غیبت امامش دچار قسوت نگردد، پس او در قیامت با من و در درجه من است.»

سپس فرمود:

«همانا زمانی که قائم ما قیام کند بیعت احدی را گردن او نیست و از این رو ولادتش مخفیانه و خودش غایب خواهد شد.»^۳

۳ □ حضرت فاطمه علیها السلام

جابر بن عبدالله انصاری طی روایتی که به طرق مختلف نقل شده از صحیفه‌ای خبر داده است که آنرا در دست حضرت فاطمه علیها السلام مشاهده نموده که درخشندگی عجیبی داشته و در آن، اسماء دوازده امام علیهم السلام همراه نام مادرانشان ذکر و آخرین نام، قائم آل محمد علیه السلام بوده است.^۴

۴ □ امام حسن مجتبی علیه السلام

ابوسعید عقیصا نقل نموده که: پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، مردم بر آن حضرت وارد شدند و بعضی از آنان، حضرت را بخاطر صلح مورد ملامت قرار

دادند، پس فرمود: وای بر شما، نمی دانید که چه کاری کردم، آنچه کردم برای شیعه‌ام بهتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده است یا غروب کرده، آیا نمی دانید که من، طبق فرموده رسول خدا ﷺ، امام مفترض الطاعة شما و یکی از دو سید جوانان اهل بهشتم؟ گفتند: بلی. فرمود: آیا نمی دانید که خضر علیهما السلام وقتی کشتی را سوراخ نمود و دیوار را بر پا داشت و بچه را کشت، این امر موجب غضب موسی علیهما السلام شد چرا که حکمت این امور بر او مخفی بود در حالیکه این امر نزد خداوند دارای حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که هیچیک از ما نیست مگر آنکه در گردن او بیعتی برای طاغیه زمانش واقع می شود مگر قائم علیهما السلام که روح الله عیسی بن مریم علیهما السلام به او اقتدا می کند و خداوند ولادتش را مخفی داشته و شخصش را غایب می سازد برای آنکه به هنگام قیام، برای احدی برگردن او بیعتی نباشد؟ این شخص، نهم از فرزندان برادرم حسین علیهما السلام است که فرزند سیده زنان است. خداوند عمرش را در دوران غیبتش طولانی کرده و سپس او را با قدرت خود، بصورت جوانی با سنی کمتر از چهل سال، آشکار می سازد. این برای آن است که دانسته شود خداوند بر هر امری قادر است.^۵

۵ □ امام حسین علیهما السلام

«عبدالرحمن بن حجاج» از «امام صادق علیهما السلام» و آن حضرت از پدرانش از امام حسین علیهما السلام نقل نموده که فرمود:

- در نهم از فرزندان من سنی از یوسف و سنی از موسی بن عمران است و او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را تنها در یک شب اصلاح می نماید.^۶

مردی همدانی گوید: شنیدم که حسین بن علی علیهما السلام می فرمود:

- قائم این امت نهم از اولاد من است و اوست صاحب غیبت و کسی که میراثش در حالیکه زنده است تقسیم می شود.

۶ □ امام سجاده علیه السلام

«ابو خالد کابلی» گوید:

- بر آقایم امام سجاده علیه السلام وارد شده و عرض کردم: مولای من مرا نسبت به کسانی که خداوند طاعتشان را واجب نموده خبر ده، فرمود: اینان که خداوند طاعتشان را واجب و آنها را بر مردم امام قرار داده امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، سپس حسن و سپس حسین، دو فرزند علی بن ابی طالب هستند و سپس امر به ما منتهی شد. در این هنگام حضرت ساکت شدند.

ابو خالد گوید: عرض کردم: ای آقای من، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که زمین از حجت الهی خالی نخواهد شد حجت و امام پس از تو کیست؟ فرمود: فرزندم محمد سپس جعفر. سپس حضرت اشاره به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمود که فرموده است: هنگامی که فرزندم جعفر متولد شد او را صادق نام گذارید چرا که پنجم از اولاد او فرزندی خواهد داشت که نامش جعفر است که مدعی امامت خواهد بود پس او نزد خدا جعفر کذاب مفتري بر خدا خواهد بود... و اوست کسی که قصد کنار زدن پرده الهی به هنگام غیبت ولی خدا را خواهد داشت.

سپس امام سجاده علیه السلام شدیداً گریسته و فرمود: گویا جعفر را می بینم که طاغیه زمان را تحریک بر تفتیش امر ولی خدا کرده... سپس فرمود: غیبت ولی خدا و دوازدهم از اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله امتداد خواهد یافت. ای اباخالد همانا اهل زمان غیبت او که قائل و معتقد به امامت او و منتظر ظهور او هستند افضل از اهل هر زمانی هستند چرا که بخاطر کثرت فهم و عقل، غیبت نزدشان بمنزله مشاهده است و خداوند آنان را در این زمان به منزله مجاهدین در پیگشاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است. آنان بحق مخلص و شیعیان راستین هستند و دعوت‌گران به سوی دین خدایند و فرمود: انتظار فرج از برترین گشایشهاست.^۷

۷ □ امام باقر علیه السلام

روایاتی که در مورد مهدی و غیبت و ظهور او و علامات ظهور و حوادث پس از ظهور، از طریق دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده قابل قیاس با سایر روایات از طرق سایر ائمه علیهم السلام نیست. خصوصیت و امتیاز این روایات آن است که علاوه بر بیان اصل مسأله، به بیان بعضی از خصوصیات نیز پرداخته‌اند. توجه به پاره‌ای از این روایات اثبات کننده این مدعا می‌تواند باشد.

«ابراهیم بن عمر» کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود و قائم قیام می‌کند در حالیکه بیعت احدی بر گردش نیست.^۸

«ابوبصیر» از «ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام» نقل کرده که فرمود: بعد از حسین علیه السلام ۹ امام می‌آیند، نهم از آنان قائم ایشان است.

«جابر جعفی» از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان امامشان غایب خواهد شد. پس خوشا به حال کسانی که ثابت بر امر ما باشند. همانا کمترین پاداش ایشان آن است که خداوند خطاب به آنان فرماید: بندگان و کنیزان من، نسبت به سِرِّ من ایمان آوردید و غیبت مرا تصدیق نمودید پس بر شما بشارت باد به بهترین پاداش از سوی من. شما تید بندگان و کنیزان من. از شما می‌پذیرم و عفو می‌نمایم و به وسیله شما رحمت و باران بر بندگانم نازل می‌کنم و به شماست که از بندگانم دفع بلا و عذاب می‌کنم...^۹

۸ □ امام صادق علیه السلام

در قیاس با روایات رسیده از امام باقر علیه السلام، روایات امام صادق علیه السلام در این باره بیشتر است. در این روایات به خصوصیات و جزئیات بیشتری اشاره شده است. به پاره‌ای از این روایات توجه می‌کنیم:

«صفوان بن مهران» از «امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام» نقل کرده که فرمود: هر آن

کسی که به جمیع ائمه علیهم‌السلام اقرار کند ولی مهدی را انکار نماید همانند کسی است که نسبت به همه انبیاء اقرار نماید ولی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار کند. از حضرت سؤال شد که یابن رسول‌الله، مهدی کدامیک از فرزندان توست؟ فرمود: پنجمین فرزند از اولاد هفتمی (امام کاظم علیه‌السلام). شخص او از شما غایب خواهد شد و بر شما جایز نیست نام او را بر زبان آورید.^{۱۰}

در بعضی روایات، حضرت، شیعه را نسبت به انکار مهدی در زمان غیبت هشدار می‌داد و بدین وسیله اذهان شیعیان را برای پذیرش مسأله غیبت آماده‌تر می‌سازد:

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده که فرمود: اگر صاحب‌تان غیبت نمود مبادا او را انکار نمائید.^{۱۱}

عبید بن زرارة گوید: شنیدم که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: مردم امامشان را گم می‌کنند پس او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند ولی آنان او را نمی‌بینند.^{۱۲}

در بعضی از روایات، آن بزرگوار اشاره به وجود دو غیبت صغری و کبری نموده است.

روایاتی به این مضمون به طرق مختلف در منابع ما از جمله در کتاب الغیبة از نعمانی نقل شده است و نعمانی پس از نقل این روایات فرموده است:

«این احادیث که دلالت بر دو نوع غیبت دارند احادیثی صحیح‌اند و خداوند صدق کلام ائمه علیهم‌السلام را آشکار ساخت و دو نوع غیبت واقع شد در غیبت اول سفیرانی بین امام علیه‌السلام و خلق وجود داشت که به دست آنان شفاء و پاسخ سوالات و غیر آنها صادر می‌شد و غیبت دوم غیبتی است که سفراء و وسائط در میان نبودند بخاطر مصلحتی که خداوند آنرا اراده کرده است...»^{۱۳}

۹ □ امام کاظم علیه السلام

محمد بن یعقوب کلینی با سند خود از علی بن جعفر و او از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرد که فرمود: هنگامی که پنجمین از فرزندان هفتمین (امام کاظم علیه السلام) غائب شد مواظب دینتان باشید همانا صاحب این امر را غیبتی است بنحوی که معتقدین به امامت او از این عقیده باز می‌گردند و این امتحانیست از جانب خداوند....^{۱۴}

داود بن کثیر رقی گوید: از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره صاحب این امر (مهدی) سؤال کردم، فرمود او رانده شده (از نزد مردم) و تنهای غریب و غایب از اهلش و تنها فرزند پدرش است.^{۱۵}

۱۰ □ امام رضا علیه السلام

عبدالسلام بن صالح هروی گوید از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می‌گفت: برای مولایم امام رضا علیه السلام این قصیده را انشاء نمودم که ابتدای آن چنین است:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات

تا رسیدم به این دو بیت که:

خروج امام لامحالة خارج يقوم علی اسم الله و البرکات

یميز فينا كل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات

در این هنگام حضرت به شدت گریست. سپس سر برداشته و فرمود: ای خزاعی این روح القدس بود که این دو بیت را بر زبان تو جاری نمود آیا می‌دانی این امام (که در این دو بیت به او و خروجش اشاره کردی) کیست و چه زمانی خروج می‌کند؟ گفتم: خیر، ای مولای من، الا اینکه شنیده‌ام امامی از شما خروج می‌کند که زمین را از فساد پاک کرده و آنرا پر از عدل می‌سازد. فرمود: ای دعبل، امام بعد از من محمد فرزندم و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجّت قائم منتظر است که در زمان غیبتش مورد انتظار و در هنگام

ظهورش مورد اطاعت است. اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، همانا خداوند این روز را طولانی می‌کند تا اینکه او خروج کند و زمین را پراز عدل کند پس از آنکه پُر از جور شده است و اما اینکه چه زمانی قیام می‌کند این اخبار از وقت است همانا پدرم از پدرش از پدران‌ش نقل کردند که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته شد: ای رسول خدا چه زمانی قائم از ذُرِّیه تو قیام می‌کند؟ فرمود: مَثَلُ آن مَثَلُ قیامت است که خداوند درباره آن فرموده:

- لا یجلّیها لوقتها إلا هو ثقلت فی السموات و الارض لا یأتیکم إلاه بغتة. ۱۶

□ ۱۱ امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: بر آقایم محمد بن علی الجواد عَلَيْهِ السَّلَام وارد شدم و قصد داشتم که از او درباره قائم سؤال کنم که آیا اوست یا غیر او. پس آن حضرت ابتدا به سخن نموده و فرمود: ای ابوالقاسم همانا قائم از ما همان مهدی است که واجب است به هنگام غیبتش مردم انتظارش را بکشند و به هنگام ظهورش اطاعتش کنند و او سومین از فرزندان من است و قسم به آن که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث فرمود و ما را مخصوص به امامت قرار داد اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن را طولانی کند تا اینکه مهدی در آن روز خروج کند و زمین را پراز قسط و عدل نماید همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد و خداوند امر او را در یک شب اصلاح فرماید همانگونه که امر کلیمش موسی عَلَيْهِ السَّلَام را در یک شب اصلاح فرمود زمانی که برای آوردن آتش برای اهلش رفت و به هنگام بازگشت رسول و نبی بود. سپس فرمود: برترین اعمال شیعه ما انتظار فرج است. ۱۷

□ ۱۲ امام هادی و امام عسکری عَلَيْهِمَا السَّلَام

همانگونه که در قسمت قبل روشن شد. مسأله آماده‌سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت و پیدایش ذهنیت لازم برای قبول مسأله غیبت و دوری از امام معصوم

و محرومیت از ارتباط مستقیم با او، امری بود که از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بطور وسیع شروع شده و در عصر هر یک از امامان شیعه بطور مستمر ادامه یافت.

اما وقتی به عصر امام هادی و امام عسکری علیه السلام وارد می شویم بُرهه‌ای جدید رخ می نماید که در آن، اقدامات وسیعتری برای تمهید و زمینه‌سازی ورود شیعه به عصر غیبت انجام می‌گیرد. روی هم رفته، اقدامات دو امام هادی و عسکری علیه السلام را می‌توان در اموری از این قبیل خلاصه کرد: اولین اقدام آن دو بزرگوار در راستای عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در این باره بود یعنی اخبار و پیشگوئی نسبت به مهدی (عج) و غیبت او و بیان خصوصیات غیبت و ظهور و آنچه که لازمست شیعیان در رابطه با این مسأله بدان توجه داشته باشند.

علاوه بر این بُعد، اقدام دیگری که از ناحیه این دو امام صورت گرفت و بعضاً تعمّدی و گاهی جبری بود تقلیل ارتباط مستقیم و مشافهی با شیعیان بود. چرا که شیعه بنا بود وارد عصری شود که در آن عصر، امکان ارتباط با امام جز از راه مکاتبه و واسطه وجود نداشت و لذا لازم بود دو امام هادی و عسکری علیه السلام عملاً شیعه را به این وضع عادت دهند.

سومین اقدام مهمّ دو امام هادی و عسکری علیه السلام در تمهید زمینه غیبت، تقویت نهاد وکالت، به عنوان رکنی اساسی در ارتباط امام با شیعیان در عصر حضور و غیبت امام بود.

هر یک از این نکات سه‌گانه نیازمند توضیح بیشتری است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

تبیین مسأله مهدی (عج) و غیبت او

همانگونه که گذشت، اصل مسأله مهدویت و غیبت مهدی (عج) توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده بود و لذا دو امام هادی و عسکری علیه السلام عمدتاً بر نزدیکی آن زمان موعود تأکید می‌کردند و شیعه را از فرو غلتیدن در دامان تحیر و

ضلالت و ارتداد نهی می‌کردند. در روایات متعددی امام هادی علیه السلام تصریح به این نکته دارد که مهدی فرزند فرزند اوست و غیبت او نزدیک است:

صقر بن ابی دلف گوید: از امام علی بن محمد الهادی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا امام پس از من فرزندم حسن و پس از او فرزندش قائم است که زمین را پُر از قسط و عدل خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و جور پُر شده باشد.^{۱۸}

در بعضی روایات منقول از حضرت، شیعه از این امر مطلع می‌شوند که مهدی آن کسی است که ولادتش از دیگران مخفی باشد. این گونه کلام‌های امام هادی علیه السلام هشدار است برای شیعیان که مبادا مخفی بودن ولادت حضرت مهدی، در دل‌هایشان ایجاد تردید کند. وقتی امام دهم علیه السلام به شهادت رسیدند، وظیفه امام عسکری علیه السلام در آماده کردن زمینه غیبت به مراتب سنگین‌تر از قبل شد. در دوره امامت امام عسکری علیه السلام، مهدی (عج) به دنیا آمده و زمان کوتاهی تا شروع عصر غیبت باقی مانده بود. لذا امام عسکری علیه السلام علاوه بر تبیین اصل مسأله مهدی و غیبت او، وظیفه اثبات وجود مهدی (عج) و تبیین تولد او را نیز بر دوش داشت به همین سبب بود که آن حضرت بر بعضی از شیعیان خاص و مقرب که مورد اعتماد بودند منت نهاده و آنها را به رؤیت جمال فرزندش مهدی علیه السلام مفتخر می‌نمود.

در بعضی موارد، امام عسکری علیه السلام زمان دقیق غیبت را مشخص فرموده است. ابو غانم گوید: از ابو محمد حسن بن علی العسگری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در سال ۲۶۰ شیعه من دچار جدایی و افتراق خواهند شد.^{۱۹}

و در بعضی روایات، حضرت تصریح به اختلاف شیعه پس از شروع عصر غیبت فرموده است.

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی گوید: شنیدم که ابو محمد حسن بن علی العسگری علیه السلام می‌فرمود: گویا می‌بینم که پس از من در مورد جانشینم دچار اختلاف شده‌اید... بدانید که برای فرزندم غیبتی است که در آن، مردم دچار تردید می‌شوند مگر آن کسی که خدا او را حفظ نماید.^{۲۰}

و در بعضی روایات، شیعه را امر به صبر و انتظار فرج در زمان غیبت نموده است که از جمله این موارد، نامه آن حضرت به ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی است که در آن چنین فرموده است: بر تو باد صبر و انتظار فرج. پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است و شیعه ما دائماً در حزن و اندوهند تا زمانی که فرزندانم که پیامبر ﷺ بشارت او را داده، ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد نماید. پس ای شیخ من ای ابوالحسن علی، صبر کن و همه شیعیانم را به صبر دعوت کن چرا که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد به ارث خواهد داد و عاقبت از آن متقین است.^{۲۱}

تقلیل ارتباط مستقیم با شیعه

دیگر از اقداماتی که دو امام عسکری علیهما السلام برای آماده‌سازی زمینه غیبت مهدی (عج) انجام دادند احتجاج تدریجی از شیعیان بود. این واقعیت با توجه به کلامی که مورخ معروف، مسعودی، در اثبات الوصیه آورده بخوبی روشن می‌شود، آنجا که می‌گوید:

«امام هادی علیه السلام از بسیاری از مؤالیان خود بجز معدودی از خواص، دوری می‌گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه السلام منتهی شد آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می‌گفت، مگر در اوقاتی که به قصد خانه سلطان سوار می‌شد.»^{۲۲}

این دو امام بزرگوار، هم به لحاظ آنکه در پادگان نظامی سامراء تحت کنترل حکام عباسی بودند و هم به لحاظ آنکه در عصری قریب به عصر غیبت می‌زیستند جبراً یا اختیاراً، غالباً در احتجاج نسبت به شیعه بودند و غالب امور آنان و ارتباطاتشان با شیعیان از طریق مکاتبات و توقیعات و وکلاء بود و به دلیل همین کثرت مکاتبات بود که مثلاً احمد بن اسحاق قمی از امام عسکری علیه السلام طلب دست خطی می‌کند تا بدان وسیله خط حضرت را از غیر آن باز شناسد.^{۲۳}

و از اینرو جماعت شیعیان، دیدن آن حضرت و ملاقات با او در مسیر رفت و آمد هفتگی آن بزرگوار به منزل خلیفه را مغتنم شمرده و در راه می‌نشستند و منتظر آن حضرت می‌ماندند.

تقویت نهاد وکالت

یکی دیگر از زمینه‌سازی‌های دو امام عسکری علیه‌السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت، تقویت نهاد وکالت بود. شناخت هر چه بیشتر این نهاد و کیفیت سیر تکاملی آن و وضعیت آن در عصر دو امام عسکری علیه‌السلام و عصر غیبت مستلزم توجهی مستقل به این نهاد مهم و شناخت سیر پیادیش و تکوین و تکامل آن و سایر ویژگی‌ها و وظایف آن است و مباحث زیر متکفل این مهم می‌باشد:

الف - تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی نهاد وکالت.

ب - علل تشکیل نهاد وکالت و استمرار فعالیت آن تا انتهای عصر غیبت.

ج - تحدید زمانی و مکانی فعالیت نهاد وکالت

د - وظایف و شؤون نهاد وکالت

ه - ویژگی‌های نهاد وکالت

و - معرفی وکالی ائمه علیهم‌السلام و شخصیت آنان

الف - تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی نهاد وکالت

در تعریف لغوی وکالت گفته‌اند: الوکالة أن يُعهد الي غيره أن يعمل له عملاً و هو اظهار العجز في الأمر و الاعتماد على غيره و سمي الوكيل وكيلا لانه يوكل اليه الأمر. وکیل = کاردان - آنکه بر وی کار گذارند - نگاهبانان - نایب - جانشین.^{۲۴}

در کتب فقهی وکالت چنین تعریف شده: الوکالة هي تولية الغير في امضاء امر أو استنابته في التصرف في ما كان له ذلك - الوکالة هي التفويض و شرعاً الاستنابة المخصوصة - الوکالة هي تفويض أمر الي الغير ليعمل له حال حياته، أو ارجاع تمشية

أمر من الامور اليه له حالها. ۲۵

با دقت در تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت، چنین استنباط می‌شود که در ریشه لغوی این واژه، «عجز از انجام مستقیم کار» نهفته است. یعنی موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که خود، به خاطر علل و اسباب و مقتضیاتی، قادر به انجام مستقیم کاری نباشد گرچه مجاز به انجام آن کار هست و اختیار انجام آن کار، با تعیین وکیل، از او ساقط نمی‌شود چنانکه در تعریف فقهی وکالت نیز قید «فی ما کان له ذلک» ناظر به همین معناست. از این رو، اگر ائمه شیعه علیهم‌السلام نیز اقدام به تعیین وکیل می‌نمودند به خاطر آن بوده است که ایشان به صورت مستقیم و از روش‌های عادی قادر به برقراری ارتباط با شیعیان در نقاط دوردست عالم اسلامی نبودند.

اصطلاح «نهاد» یا «سازمان وکالت» نزد محققان، مربوط به دوران حضور ائمه علیهم‌السلام و عصر غیبت صغری است. اینکه بر این مجموعه عنوان «نهاد یا سازمان وکالت» اطلاق می‌شود ناشی از وجود شکلی نهادینه و منسجم و منظم در این مجموعه است.

تشکیل این نهاد مربوط به عصر امام صادق علیه‌السلام در این عصر، حضرت تعدادی وکیل و نماینده به شهرهای شیعه‌نشین دور و نزدیک ارسال نمود تا نقش ارتباطی بین امام و شیعیان را ایفاء کنند و وظایف محوّل را انجام دهند. در عصر امام کاظم علیه‌السلام این نهاد شکلی وسیع‌تر و منسجم‌تر یافت و در اواخر عصر امام رضا علیه‌السلام و سپس در عصر امام جواد علیه‌السلام سامان‌مند شد و فعالیت وسیعی را آغاز کرد. این وضع در عصر امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام نیز ادامه داشت تا آنکه در عصر غیبت مواجه با اوج فعالیت این نهاد می‌شویم چرا که در این عصر تنها وسیله ارتباطی شیعه با امام علیه‌السلام این نهاد بود. بدین ترتیب، نهاد وکالت با این سیر حرکتی، فعالیت خود را آغاز کرد و تا انتهای عصر غیبت صغری ادامه حیات داد. وکلای ائمه علیهم‌السلام اعضای این نهاد بودند، آنان برای احراز این مقام، لازم بود شرایط خاصی را دارا باشند. پس از احراز مقام وکالت امام علیه‌السلام وظایف خاصی بر دوش آنان نهاده می‌شد،

ولی در این میان بعضی از آنها راه خطا و فساد و کذب را در پیش می‌گرفتند و بعضی از افرادی که غیر وکیل بودند بخاطر انگیزه‌هایی، ادّعیای دروغین وکالت را سر می‌دادند و بناچار ائمه علیهم‌السلام بایستی با آنان مقابله می‌نمودند. هر یک از این مباحث بایستی مستقلاً مورد توجه واقع شوند تا شناخت تفصیلی نسبت به این نهاد حاصل شود. مباحث آتی در پی انجام چنین مهمی است.

ب- علل تشکیل نهاد وکالت و استمرار فعالیت آن تا انتهای عصر غیبت

یکی از مسائل ریشه‌ای در این بحث، بررسی این نکته که چرا ائمه علیهم‌السلام به تشکیل و استمرار فعالیت چنین نهادی اقبال نمودند و چه عوامل و مقتضیاتی در میان بود که موجب می‌شد ائمه هدی علیهم‌السلام بطور جدی نسبت به این نهاد و اعضای آن و حفظ و توسعه آن همّت بگمارند. این عوامل را می‌توان تحت عناوین زیر ذکر نمود.

۱- لزوم ارتباط بین رهبری و پیروان

بنظر می‌رسد یکی از عوامل اساسی ایجاد این نهاد، لزوم ارتباط بین امامان معصوم علیهم‌السلام و پیروان آنهاست. در هر نظام دینی، سیاسی و اجتماعی ارتباط بین رهبری و اعضای آن نظام اجتناب ناپذیر است. بنابراین، می‌بایست کسانی از سوی امامان شیعه علیهم‌السلام تعیین می‌شدند که به عنوان وکلای آنان نقش ارتباطی بین شیعه و آنها را ایفاء می‌کردند. این مسأله زمانی روشن‌تر می‌شود که به گستردگی عالم اسلامی در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف، اعمّ از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب توجه کنیم و طبیع است که همه شیعیان قادر به سفر به مدینه یا سایر مراکز سکونت امامان علیهم‌السلام نبودند. پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان امامان علیهم‌السلام و افراد مورد اعتماد و شناخته شده به این مناطق دور و نزدیک اعزام و رابط بین رهبری و پیروانش باشند.

۲- جو خفقان عباسی و لزوم حفظ امام، شیعیان و مکتب

هر چند وجود جو خفقان را نمی توان علت اصلی تشکیل «نهاد وکالت» دانست ولی به طور قطع، وجود چنین جوّی می تواند علت تشدید فعالیت این نهاد و گسترش و توسعه آن باشد. از این رو در عصر امام کاظم علیه السلام و در عصر امام هادی علیه السلام مواجه با اوج فعالیت این نهاد هستیم.

۳- آماده سازی شیعه برای عصر غیبت

بدون تردید، یکی از وجوه روی آوری ائمه علیهم السلام به این نهاد، آماده سازی شیعه برای پذیرش وضعیت جدید در عصر غیبت بوده است. عصری که در آن، شیعه جز از طریق سفرا و وکلای امام علیه السلام امکان ارتباط با امام و رهبر خویش را ندارند. با توجه به همین حقیقت بود که هر چه شیعه به عصر غیبت نزدیک تر می شد طریق ارتباط مستقیم او با امام علیه السلام نیز محدودتر می گشت و نهاد وکالت نیز تقویت می شد تا حدّی که در عصر دو امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام غالب امور شیعه با این دو امام بزرگوار به طریق مکاتبه و از طریق وکلاء و وسایط صورت می گرفت. از اینرو می توان گفت که حداقل در عصر امامین عسکرین علیهم السلام تقویت نهاد وکالت بخاطر تمهید و زمینه چینی برای ورود شیعه به عصر غیبت بوده است.

۴- رفع بلا تکلیفی شیعه در عصر غیبت

وقتی به عصر غیبت صغری می رسیم با توجه به اختفای کامل امام علیه السلام و غیبت او از انظار، ضرورت وجود این نهاد بیشتر رخ می نماید چرا که تنها راه ارتباطی شیعه با امام علیه السلام، سفراء و وکلاء بودند. در این عصر، وکلاء و سفرای خاص و عام امام علیه السلام به عنوان تنها مرجع برای شیعه در مشکلات سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و دینی بودند. همینطور در عصر بعضی از ائمه علیهم السلام مثل امام کاظم علیه السلام یا امامین عسکرین علیهم السلام که شیعه دسترسی به امام علیه السلام نداشت، وکلاء مرجع مطمئنی برای شیعیان بودند.

ج - محدوده زمانی و مکانی فعالیت نهاد وکالت

با توجه به شواهد و قرائن، نقطه شروع فعالیت نهاد وکالت را عصر امام صادق علیه السلام بدانیم. این نهاد بطور مستمر با افت و خیزهایی به فعالیت خود ادامه داد، به این معنی که کار آن در عصر هیچیک از ائمه بعدی علیهم السلام به تعطیل کشیده نشد. در عصر غیبت صغری یکی از حسّاسترین و مهمترین دوران فعالیت این نهاد پیش آمد چرا که با غیبت امام معصوم علیه السلام تنها ملجأ و مرجع شیعیان، وکلاء و نوّاب آن حضرت بودند بنابراین، نهاد وکالت با قدرت و در مقیاس وسیع به کار خود ادامه داد. این فعالیت تا سال ۳۲۹ هـ که مقارن با تاریخ وفات چهارمین سفیر و نایب حضرت حجت (عج) است ادامه داشت در این سال با شروع دوران غیبت کبری و قطع ارتباط با حضرت به واسطه سفرای خاصّ، کار نهاد وکالت به یک معنی به اتمام رسید چرا که این نهاد تا این زمان متشکل از کسانی بود که بطور مستقیم توسط خود امام معصوم علیه السلام به عنوان وکیل امام علیه السلام انتخاب می شدند ولی با شروع عصر غیبت کبری وظایف وکلاء بر دوش فقهای جامع شرایط سپرده شد و چنین نبود که فقیه یا فقهای خاصّی توسط امام عصر (عج) به عنوان وکیل یا وکلای آن حضرت تعیین شوند. لذا اگر چه وکالت امام علیه السلام به معنای عامّ، برای فقهاء در عصر غیبت وجود دارد ولی این دیگر در تحت مباحث مربوط به نهاد وکالت نمی گنجد. پس می توان از نظر زمانی، محدوده فعالیت این نهاد را از عصر امام صادق علیه السلام تا انتهای عصر غیبت دانست.

و اما از نظر محدوده مکانی فعالیت این نهاد، با توجه به اینکه شیعیان در دوران فعالیت این نهاد در نقاط مختلف عالم اسلامی پراکنده بودند.

با قطع نظر از شواهد تاریخی، بایستی انتظار داشته باشیم که این نهاد دامنه فعالیت خود را در گستره تمامی مراکز تجمع شیعیان و مناطق شیعه‌نشین گسترده باشد. وقتی به نصوص تاریخی مربوط مراجعه می کنیم، گزارش‌هایی که این حدس و گمان ما را تأیید کند، می یابیم.

زیرا در منابع اولیه تاریخی و کتب رجال شیعه از وکلایی سخن به میان آمده است که هر یک در ناحیه خود به فعالیت مشغول بوده‌اند. این نواحی عبارتند از:^{۲۶}

۱- حجاز (مدینه)^{۲۷}

۲- عراق

الف - کوفه^{۲۸}

ب - بغداد^{۲۹}

ج - سامراء

د - واسط^{۳۰}

۳- ایران

الف - خراسان بزرگ^{۳۱}

ب - قم^{۳۲}

ج - ری^{۳۳}

د - قزوین^{۳۴}

ه - همدان^{۳۵}

و - آذربایجان^{۳۶}

ز - قرمیسین^{۳۷}

ح - اهواز^{۳۸}

ط - سیستان - بُست^{۳۹}

۴- مصر^{۴۰}

د - وظایف و شؤون نهاد وکالت

با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می‌آید که نهاد وکالت از شروع تأسیس

تا انتهای فعالیت آن، دارای وظایف و عملکردهای متعددی بوده است.

۱- دریافت وجوهات شرعی

از بدو تأسیس این نهاد شاهد اقدام وکلاء برای جمع و توزیع وجوهات شرعی هستیم. از «معلی بن خنیس» به عنوان وکیل و قیم مالی امام صادق علیه السلام در مدینه یاد شده است. فعالیت او در جهت جمع وجوهات از شیعیان سبب سوء ظن عباسیان و شهادت وی شد. منصور خلیفه عباسی، وی را متهم به جمع اموال برای کمک به قیام محمد بن عبدالله، نفس زکیه، می نمود.^{۴۱}

در عصر امام کاظم علیه السلام با توجه به گسترش دامنه فعالیت نهاد وکالت، و گسترش مناطق شیعه‌نشین، مجموع وجوهات مالی که به دست وکلای آن بزرگوار می‌رسید به مراتب بیشتر از عصر امام صادق علیه السلام بود. و همین فزونی اموال در دست بعضی از وکلای آن امام علیه السلام سبب شد که برخی از آنان پس از شهادت آن جناب، راه خیانت در پیش گیرند و با سردادن داعیه وقف و مهدویت آن امام و انکار امامت امام رضا علیه السلام سعی در تصرف این اموال نمایند.^{۴۲} در اعصار بعدی نیز با توجه به سامان‌مندتر شدن این نهاد، وجوه مالی بطور منظم اخذ و توزیع می‌شد.

این وجوه مالی تحت عناوینی همچون زکات، هدایای مالی، صدقات، نذورات، موقوفات و احیاناً اخماس می‌گنجیدند.^{۴۳}

گویا در عصر امام عسکری علیه السلام مقداری سستی در پرداخت خمس توسط برخی از شیعیان بروز نمود.

در عصر غیبت صغری، مواجهه با تشدید در پرداخت خمس و سایر وجوه مالی از سوی شیعیان هستیم. در مورد سبب این سخت‌گیری در پرداخت وجوهات، صاحب وسایل چنین فرموده:

«علت تشدید در پرداخت خمس در این عصر، وجود وکلایی است که ایصال و پرداخت وجوهات شرعیه به آنان لازم بود و همینطور افراد محتاجی وجود داشتند که از جمله سادات بوده و کفایت و سرپرستی آنان بر امام علیه السلام واجب بود ولو از نصیب خودش.^{۴۴}

کیفیت قبض وجوه شرعی توسط وکلاء، در عصر غیبت گاهی همراه با خرق عادت بود. این بدان جهت بود که اطمینان کافی نسبت به حقانیت این وکلاء و نواب حاصل شود. از جمله نمونه‌های قابل طرح برای این سخن، تحویل مال هنگفتی به فرستاده امام علیه السلام توسط «محمد بن ابراهیم بن مهزیار» است. پس از آنکه آن فرستاده از اوصاف و خصوصیات پنهان آن مال خبر داد. و نظیر این را در مورد «احمد بن محمد دینوری»^{۴۵} و «حسین بن روح نوبختی»^{۴۶} نیز نقل کرده‌اند.

در برهه‌ای از دوران غیبت صغری، دریافت اموال بدون پرداخت قبض و رسید، صورت می‌گرفت که به نظر می‌رسد به خاطر وجود جوّ خفقان عبّاسی بوده است.^{۴۷}

اموالی که نزد ائمه هدی علیهم السلام ارسال می‌شد در راه‌های مختلف به مصرف می‌رسیدند از جمله:

الف - مصارف بیت امامت

ب - کمک به نیازمندان از سادات و بنی هاشم

ج - صرف در جهت مصالح عمومی شیعیان

د - رفع اختلافات مالی شیعیان

ه - کمک به نیازمندان

۲ - رسیدگی به اوقاف

«حسن بن محمد قطاء صیدلانی» وکیل در رسیدگی به امور وقفی در «واسط» بود.^{۴۸} برخی از وکلاء چون «احمد بن اسحاق قمی» وکیل همین امور در قم بود.^{۴۹} املاک و زمین‌های وقف شده در نقاط مختلف از جمله ایران، عراق و غیره پراکنده بودند.

۳- راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان

یکی از شئون مهم این نهاد، راهنمایی و ارشاد شیعیان به وظایف و اصول صحیح مکتبی بوده است تردیدی نیست وقتی کسی به عنوان وکیل عامّ و مطلق یک امام معصوم علیه السلام به اهالی یک شهر یا یک منطقه معرفی می‌شود از نظر شناخت و آگاهی برتر از سایر افراد است. به خصوص در شناخت امام مفترض الطاعة این وکلاء بودند که غالباً توسط شیعیان مورد سؤال واقع می‌شدند.

همانگونه که پس از شهادت امام رضا علیه السلام حدود ۸۰ تن از رهبران امامیه، که «عبدالرحمن بن الحجاج» سروکیل عراق، وعده‌ای بسیار از وکلای دیگر نیز در میان آنها بودند، در بغداد اجتماع نمودند تا پیرامون امامت حضرت جواد علیه السلام به بحث بنشینند چرا که حدیث و کمی سنّ آن حضرت موجب استبعاد بعضی، نسبت به امامت آن بزرگوار شده بود.^{۵۰}

در عصر غیبت صغری، که شیعه به ناگاه با وضعیت جدیدی مواجه گشت و خود را با فاجعه عدم امکان دسترسی مستقیم به امام معصوم علیه السلام روبرو دید طبیعی است که جوّ حیرت و سردرگمی به مراتب فراگیر از اعصار قبلی (به هنگام وفات یک امام) بوده باشد. در چنین تحیری باز این نهاد وکالت بود که مرجع و ملجأ افراد نیازمند به ارشاد و راهنمایی بود. به عنوان مثال، پس از رحلت نایب اول حضرت حجت (عج)، که مردم نسبت به جانشین وی سردرگم بودند، این ابو جعفر عمری، نایب دوم، بود که وظیفه ارشاد و رفع تحیر شیعیان را بر دوش داشت. جریان مربوط به ابوالعباس احمد دینوری سراج، مؤید این سخن است.^{۵۱}

شواهد فراوانی حاکی از احاله شیعه نزد وکلاء توسط ائمه علیهم السلام برای شناخت حق به هنگام عدم دسترسی به امام است. یکی از بارزترین این شواهد موردی است که امام هادی علیه السلام، احمد بن اسحاق قمی را مأمور به مراجعه نزد عثمان بن سعید، به هنگام عدم امکان دسترسی به امام علیه السلام، می‌کند.^{۵۲}

در مسائل کلامی و اعتقادی، بخصوص در عصر غیبت، وکلاء و نواب امام علیهم السلام

مرجع تعیین کننده حقایق عقاید یا انحرافی بودن آنها بودند. به عنوان مثال، وقتی جامعه شیعه از عمری، نایب حضرت حجت (عج)، درباره مفوضه و عقایدشان استفسار نمودند وی در پاسخ، نقطه نظرات مفوضه در نسبت دادن خلق و رزق به ائمه علیهم السلام را تکذیب کرده و آنرا مربوط به ذات مقدس باری تعالی دانست.^{۵۳} با این کلام، موضع رسمی نواب ائمه علیهم السلام که همان نقطه نظر توده علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام و جامعه شیعه در این موضوع است تأیید شد. همینطور حسین بن روح نوبختی وقتی با سؤال یکی از شیعیان درباره علت تسلط دشمنان بر امام حسین علیه السلام مواجه می شود پاسخی تفصیلی و قانع کننده ارائه می کند بنحوی که راوی این جریان گوید: من در اینکه او این پاسخها را از جانب خود بگوید تردید نمودم ولی بدون آنکه کلامی سخن بگویم او رو به من کرده و گفت اینها از اصل (حضرت حجت علیه السلام) شنیده شده است.^{۵۴}

مکالمه و مناظره با مخالفین، گرچه منحصر به وکلای ائمه علیهم السلام نبوده ولی این مأموریت گاه به وکلاء ارجاع می شده است. به عنوان نمونه، عبدالرحمن بن الحجاج، که وکیل ارشد امام صادق علیه السلام و سه امام بعدی بود، از جانب امام صادق علیه السلام مأمور مکالمه با اهل مدینه می شود و نقل شده که حضرت به او می فرمود: «یا عبدالرحمن، کلم اهل المدینه فانی احب ان یری فی رجال الشیعة مثلک».^{۵۵}

گاهی وکلای ائمه علیهم السلام محدثان معتبر شیعی را برای رفع شبهات و تردیدها به کمک می گرفتند. به عنوان نمونه، حسین بن روح نوبختی کتابی را که از نظر اعتبار مشکوک بود برای محدثین قم فرستاد تا در آن نظر کنند و اگر چیزی بر خلاف نظرات خود یافتند به او بگویند. ارشاد شیعیان به حق، توسط وکلاء، منحصر به جهات فکری و اعتقادی نبود و گاه موارد شخصی را نیز شامل می شد.^{۵۶}

۴ - نقش سیاسی نهاد وکالت

گرچه این نهاد به ظاهر برای جمع وجوهات مالیه تشکیل شده بود ولی نمی‌توان نقش سیاسی آن را انکار نمود. حتی با صرف نظر از هرگونه فعالیت سیاسی مجزا از جمع وجوهات، خود مسأله جمع اموال از اطراف و اکناف برای امامان شیعه علیهم‌السلام از دید حکام بنی عباس به عنوان فعالیت سیاسی تلقی می‌گردید.^{۵۷} متهم نمودن منصور امام صادق علیه‌السلام را، و هارون امام کاظم علیه‌السلام را مبتنی بر جمع اموال برای کمک به مخالفین حکومت عباسی در راستای همین مقوله است. این نوع از حساسیت در مورد امام هادی علیه‌السلام توسط متوکل عباسی نیز به چشم می‌خورد. وی پس از اطلاع یافتن از فعالیت وسیع وکلای امام هادی علیه‌السلام در صدد قلع و قمع این نهاد و دستگیری اعضای آن برآمد و حتی بعضی از یاران آن حضرت را نیز دستگیر کرد و به شهادت رساند یا تحت شکنجه قرارداد.^{۵۸}

اهتمام حاکمیت عباسی در عصر غیبت برای شناخت اعضای نهاد وکالت، یکی دیگر از قرائن وجود نقش سیاسی برای این نهاد است.^{۵۹}

۵ - نقش ارتباطی نهاد وکالت

در مبحث علل تشکیل نهاد وکالت گذشت که یکی از اصلی‌ترین علل، نقش ارتباطی این نهاد بوده است. بدیهی است شیعیانی که در نقاط دور دست می‌زیستند و گاه حتی برای یک مورد نیز موفق به دیدار امام خویش نمی‌شدند برای رفع نیازهای شرعی و مالی و غیره به وکلاء - یعنی رابطین امام در شهرهای مختلف - روی می‌آوردند. پرداخت وجوهات مالی به وکلاء، سؤال از مسائل شرعی و کلامی و اعتقادی، و عرضه نمودن مکاتبات و نامه‌ها به محضر امام علیه‌السلام به واسطه وکلاء و دریافت پاسخ، ارسال پیام‌های شفاهی و دریافت پاسخ آنها و امور دیگر از جمله مواردی بود که وکلاء به عنوان رابطین بین امام و شیعیان انجام می‌دادند. پیدا است اگر نهاد وکالت در میان مردم نبود این امور تعطیل می‌شدند و شیعیان بلا تکلیف

می ماندند. در دوره‌های نزدیک به زمان غیبت صغری و در طول این دوره، یکی از مقولات رایج، که به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف وکلاء تلقی می‌شود، «اخراج توقیعات» است. «توقیع» اصطلاحاً به معنی کلمات قصاری است که بزرگان در ذیل و حاشیه رسائل و عریضه‌ها و نحو آن، در پاسخ سؤالی یا برای حل مشکلی و یا برای تعبیر از یک نظر و عقیده معین، مرقوم می‌داشتند. گرچه غالباً توقیعات در پاسخ سؤالات بودند ولی مواردی نیز بوده که امام علیه السلام خود ابتدا به اخراج و اصدار توقیع می‌نمود بدون آنکه سؤال و مشکلی مطرح شده باشد، نظیر توقیعی که حضرت مهدی علیه السلام برای ابراز ترحم نسبت به سفیر اول (پس از وفات او)، یا برای انتهای وکالت و سفارت سفیر چهارم صادر فرمود. معمولاً پس از عرضه داشتن سؤالات، توقیعات در فاصله دو یا سه و یا چند روز صادر می‌شدند. ولی گاهی با خرق عادت، در فاصله بسیار کوتاهی پاسخ حاضر بود. مضمون توقیعات شامل اموری از قبیل پاسخ به سؤالات شرعی، دستورالعمل‌های مختلف به وکلاء، رسید وجوهات شرعیّه، اعلام نصب وکیل به وکالت، اعلام خطر سیاسی نسبت به نهاد وکالت و بیان راه حل، اعلام لعن و عزل و طرد وکلای خائن و فاسد یا مدعیان دروغین وکالت، معرفی شخصیت بعضی از وکلاء و رفع اتهام از دامان آنها، حل مشکلات شخصی افراد، و رفع اختلافات و تردیدها و شبهات بود.^{۶۰}

۶- کمک به مظلومان و نیازمندان شیعه

به عنوان مثال علی بن یقطین، وکیل امام کاظم علیه السلام یکی از کسانی بود که با نفوذ به دستگاه خلافت عباسی در صدد رفع ظلم از شیعیان برآمد و در این کار موفق بود. امام علیه السلام هنگامی که نارضایتی او را از همکاری با دستگاه ظلم بنی عباس (ولو تا این حد) ملاحظه کرد به او فرمود: «ان لله مع کل طاغیة وزیرا من اولیائه یدفع به عنهم و انت منهم یا علی».^{۶۱}

همینطور گاهی بعضی از وکلاء، مأمور رساندن کمک‌هایی از سوی ائمه علیهم السلام به

نیازمندان شیعه می‌شدند نظیر «محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین اسدی» که مأمور انجام حج به نیابت از امام رضا علیه السلام و رساندن کمک مالی به نیازمندان مدینه و اهل بیت آن حضرت شد.^{۶۲}

و گاه، وکلای ائمه علیهم السلام مأمور دفع مخاصمات موجود بین بعضی از شیعیان می‌شدند و در این راه اگر لازم می‌شد وجوه مالی را نیز خرج می‌کردند. به عنوان مثال مُفضَّل بن عمر جُعفی، وکیل و امین امام صادق علیه السلام، مأمور پرداخت ۴۰۰ درهم از سوی امام علیه السلام به «ابو حنیفه» سائق الحاج و داماد او می‌شود که در مورد ارث، با هم مشاجره داشتند. و این نشانگر میزان اهتمام ائمه علیهم السلام به حفظ وحدت شیعیان است.^{۶۳}

ه- ویژگیهای نهاد وکالت

۱- شرایط اعضای نهاد وکالت:

اوّل: وثاقت^{۶۴}

دوم: رازداری و پنهان‌کاری^{۶۵}

سوم: زیرکی

چهارم: نظم در امور

پنجم: امانت‌داری و زهد

ششم: دوری از دل‌بستگی به دنیا و غرور و تک‌روی

هفتم: دور بودن از حسادت، شهرت طلبی، خیانت، غلو، جهل، تعصب باطل،

گرایش به باطل و ظلم

هشتم: احترام به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نهم: علم به کتاب خدا و سنت و حقوق ائمه علیهم السلام

دهم: قدرت بر اعجاز و کرامت در بعضی زمان‌ها به وقت و مقتضای لازم

۲- سایر ویژگیهای نهاد وکالت

این نهاد، علاوه بر مشخصاتی که قبلاً در مورد وظایف آن و شرایط اعضای آن ذکر شد، دارای ویژگیهای دیگری است که از این قرار است:

رهبری

که همان امام معصوم علیه السلام بود و بر کار وکلاء نظارت دقیق داشت، و اموری نظیر تعیین وکلای نواحی، و بررسی عملکرد آنان، معرفی وکلای نواحی به شیعیان، و شناساندن فضایل و شخصیت آنان، عزل وکلای فاسد و خائن و جایگزینی وکلای جدید، معرفی جریانات دروغین وکالت و بابت و برخورد با آنان، راهنمایی وکلاء به وظایفشان و کیفیت برخورد با حکومت عباسی، تأمین مالی وکلاء، و ردّ اتهامات نادرست علیه آنان بر عهده امام علیه السلام بود.^{۶۶}

وکیل ارشد یا سر وکیل

در نهاد وکالت، مناطق مختلف تقسیم‌بندی خاصی می‌شدند و نهایتاً برای هر یک از این مناطق وسیع یک وکیل ارشد نصب می‌شد که وظیفه نظارت بر کار وکلای اعزامی به مناطق تحت قلمرو را به عهده داشت و وکلای جزء نیز مأمور و موظف به مراجعه نزد سر وکیلها بودند. بنا به گفته دکتر جاسم حسین، طبق شواهد تاریخی، وکلاء، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کردند: نخستین ناحیه بغداد، مدائن، سواد و کوفه را شامل می‌شد. ناحیه دوم شامل بصره و اهواز بود. ناحیه سوم قم و همدان، و بالاخره ناحیه چهارم حجاز، یمن و مصر بود. هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می‌شد که تحت نظر او کارگزاران محلی منصوب می‌شدند.^{۶۷}

وکلائی مقیم و سیار

گرچه غالباً وکلای اعزامی به نواحی، وکلای مقیم در آن مناطق بودند ولی طبق برخی شواهد تاریخی، بعضی از وکیلان وظیفه سرکشی به مناطق مختلف را داشتند تا از سویی بر کار وکلای مقیم نظارت کنند و از سوی دیگر وسیله‌ای جهت ارتباط آنان با امام علیه السلام باشند و همچنین وجوہات و اموالی که نزد آنان جمع شده را به نزد امام علیه السلام انتقال دهند.

اصل اختفاء و پنهان‌کاری

یکی از مهمترین ویژگیهای نهاد وکالت در طول دوران حیاتش، اصل پنهان‌کاری است. بدیهی است که اختفاء و سرّیت و پنهان‌کاری در عملکرد این نهاد، معلول وجود خطرات ناشی از حکومت عباسیان است. با توجه به نظارت دقیق و مستمر حکام عباسی بر فعالیت‌های ائمه هدی علیهم السلام و شیعیان آنها، ضروری بود که فعالیت وکلاء در نهایت اختفاء صورت پذیرد. و همین طرز عملکرد بود که سلامت نهاد وکالت را در طول دوران حیاتش تضمین نمود و بجز مواردی اندک و معدود، اعضای نهاد و خود آن، از خطر افشاء و لورفتن و متلاشی شدن مصون ماندند. و در مواردی نیز که خطر افشاء شدن وجود داشت بیداری و هشیاری رهبری نهاد و فداکاری اعضای آن باعث شد اصل نهاد سالم بماند و خطر منعطف به بعضی از اعضای آن شود. به عنوان مثال، «معلی بن خنیس» وکیل امام صادق علیه السلام، حتی پس از تهدید به قتل، در پاسخ داود بن علی که از وی خواسته بود اسامی اصحاب امام علیه السلام را فاش نماید گفت: «مرا تهدید به قتل می‌کنی، بخدا قسم اگر زیر پایم باشند پایم را بر نمی‌دارم».^{۶۸}

در عصر غیبت صغری، وقتی عبیدالله بن سلیمان، وزیر عباسی، از فعالیت مخفی وکلاء مطلع شد با مشورت خلیفه تصمیم به شناسایی وکلاء گرفت. لذا افرادی را به عنوان شیعیانی که قصد پرداخت وجوہات دارند به نزد کسانی که

وکالتشان احتمال می‌رفت فرستاد ولی در یک اقدام متقابل، توقیعی از سوی ناحیه مقدّسه صادر و همه وکلاء از اخذ هرگونه وجهی از هرکسی منع شدند. از جمله این وکلاء «محمد بن احمد» بود که وقتی یکی از جاسوسان حکومتی به نزد او آمده و مدعی شد که قصد تحویل وجوهات مالی را دارد در پاسخ گفت: «اشتباه آمده‌ای من با این امور سروکاری ندارم». و تا زمان رفع کامل خطر، وکلاء بدین منوال عمل می‌کردند.^{۶۹}

وسایل ارتباطی لازم

دیگر از مشخصه‌های این نهاد وجود وسایل لازم ارتباطی بود، از قبیل نامه‌نگاری و اخراج توقیعات، فریضه حجّ، وکلای سیّار، مراجعه مستقیم به امام علیه السلام و...

اخلاص در عمل و علاقه به امام علیه السلام و...

اخلاص در عمل و علاقه به رهبری و تلاش در جهت اجرای منویات ائمه علیهم السلام و انجام دستورهای آنان و سعی در جهت گسترده‌تر نمودن محدوده فعالیت نهاد و حفظ مجموعه از خطرات، ولو به قیمت فدا شدن جان خود وکیل، و ایجاد زمینه‌های لازم ارتباط بین شیعه و امام علیه السلام از دیگر ویژگیهای بارز موجود در این نهاد مقدّس بوده‌اند.

و - معرفی وکلای ائمه علیهم السلام

در بررسی منابع اولیه رجالی - روایی و تاریخی به اسامی تعداد زیادی از وکلای ائمه علیهم السلام بر می‌خوریم که در حقیقت همان اعضای نهاد وکالت بوده‌اند که پیرامون آن سخن راندیم. گرچه مدّعی نمی‌توان شد که اسامی تمامی وکلای ائمه علیهم السلام در کتب تاریخی و رجالی و در منابع روایی ثبت است ولی در استقصاء نسبتاً تامّ از این

منابع به اسامی بسیاری از آنان برخورد نمودیم که توانست راهگشای شناخت بیشتر این نهاد و ویژگی‌های آن شود. بررسی تفصیلی شخصیت همه این وکلاء فراتر از گنجایش این کتاب است، لذا فهرست‌وار برخی از ایشان را نام می‌بریم و در پی نوشت منابع لازم جهت شناسایی آنان را معرفی می‌کنیم:

- ۱- «عبدالرحمن بن الحجاج»^{۷۰}
- ۲- «محمد بن سنان»^{۷۱}
- ۳- «مُعلی بن خُنَیس»^{۷۲}
- ۴- نصر بن قابوس لخمی»^{۷۳}
- ۵- «مُفضَّل بن عمر جُعفی»^{۷۴}
- ۶- «علی بن یقطین»^{۷۵}
- ۷- «عبدالله بن جُندب»^{۷۶}
- ۸- ابراهیم بن سلام نیشابوری»^{۷۷}
- ۹- «علی بن مهزیار اهوازی»^{۷۸}
- ۱۰- «زکریا بن آدم قمی»^{۷۹}
- ۱۱- «ابراهیم بن مهزیار»^{۸۰}
- ۱۲- «احمد بن اسحاق قمی»^{۸۱}



خلاصه

آنچه که به عنوان حاصل و خلاصه مباحث پیشین می‌توان طرح نمود از این قرار است:

۱- نهاد یا سازمان وکالت به عنوان حقیقتی موجود در نیمه دوم دوران امامت (یعنی از عصر امام صادق علیه السلام به بعد) مطرح است و دارای کارکردهای مشخص و ویژگیهای خاصی است. و اطلاق عنوان نهاد یا سازمان بر آن گرچه سابقه تاریخی ندارد ولی با توجه به اموری نظیر وجود رهبری و معاونت و اعضای مشخص و برنامه معین و منظم و هماهنگی و برخی از ویژگیهای دیگر، اطلاق واژه نهاد یا سازمان بر آن، اطلاقی بی‌مورد و غیر مناسب نیست.

۲- همان سان که گذشت، وجود رهبری از جمله ویژگیهای بارز این نهاد است. رهبری این نهاد را امامان معصوم علیهم السلام تشکیل می‌دادند و در این جهت دارای یک سلسله فعالیت‌های متناسب با این مقام بودند نظیر تعیین یا عزل وکلاء، معرفی شخصیت مثبت یا منفی آنان به جامعه شیعه، نظارت بر کار وکلاء و بررسی عملکرد آنان، معرفی جریان‌ات دروغین وکالت و بابت، تأمین مالی وکلاء و اموری دیگر. و درکنار رهبری، کسانی نقش معاونان رهبر را ایفاء می‌کردند چرا که شواهد متعددی دلالت بر وجود عده‌ای به عنوان وکیل ارشد یا سروکیل دارند که کار نظارت بر فعالیت‌های وکلای یک یا چند منطقه را بر عهده داشته‌اند.

۳- علت یا علل روی آوری ائمه علیهم السلام به نهاد یا سازمان وکالت به عنوان یک جریان فعال در جنب سایر فعالیت‌های امامان شیعه علیهم السلام خود سؤالی است مهم، که در بخشی از مباحث به پاسخ آن اشاره شد. با توجه به وجود جو خفقان و اختناق و تضییقات شدید علیه امامان شیعه و عدم امکان ارتباط آزادانه و مستقیم آنان با شیعیان، ضروری می‌نمود که گروهی نقش واسطه بین امام، به عنوان رهبری جامعه، و شیعیان را به عهده داشته باشند. به علاوه اگر چنین جوی نیز وجود نداشت باز با توجه به گستردگی عالم اسلامی در آن دوره و وجود شیعیان در مناطق مختلف، و لزوم ارتباط آنان با امام علیه السلام، تشکیل چنین سازمانی ضروری بود.

۴- محدوده زمانی فعالیت این نهاد با توجه به ویژگی‌های موجود در عصر امام صادق علیه السلام اعم از کثرت شیعیان و گستردگی مناطق اسلامی و لزوم حضور نمایندگان امام علیه السلام در آن مناطق

و وجود نصوص تاریخی صریح در مورد وکلای آن جناب، از دوره آن حضرت شروع و تا انتهای عصر غیبت صغری ادامه داشته است.

۵- محدوده مکانی فعالیت این نهاد به گستره مناطق شیعه‌نشین بوده است. هر نقطه‌ای که در آن، شیعیان به طور چشمگیری حضور داشته‌اند تحت پوشش فعالیت این نهاد بوده است. به این ترتیب، مناطقی از قبیل «حجاز»، «عراق»، «ایران»، «یمن» و «مصر» و احتمالاً «مغرب» تحت پوشش این نهاد واقع بوده‌اند.

۶- گرچه برخی از محققان، تنها وظیفه این نهاد را پرداختن به امور مالی و اخذ وجوهات شرعی دانسته‌اند ولی دلیل دال بر این انحصارگرایی در دست نیست و بالعکس وظایف دیگری نظیر نقش ارشادی و علمی و فرهنگی و نقش سیاسی و نقش ارتباطی (در غیر موارد مربوط به وجوهات مالی) و رفع مشکلات شیعیان و انجام امور شخصی و خاص برای ائمه علیهم‌السلام و بعضی امور دیگر را می‌توان از لابلای نصوص تاریخی و روایی به عنوان شؤون نهاد وکالت بیرون کشید گو اینکه نمی‌توان منکر اهمیت نقش مالی این نهاد به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف شد.

۷- از نقل‌های مربوط، ویژگی‌هایی را می‌توان به عنوان ویژگی‌های لازم برای وکلای ائمه علیهم‌السلام استخراج نمود که در رأس آنها وثاقت و امانت‌داری و درست‌کاری است. و گفتیم که مراد از وثاقت، چیزی فراتر از صرف وثاقت در امور مالی است. و علاوه بر این صفات، صفاتی نظیر رازداری و نهان‌کاری و زیرکی و نظم و کاردانی نیز در مورد وکلاء قابل طرحند.

پی‌نوشت‌های فصل پنجم

- ۱- ر.ک: «کتاب الغیبة»، «شیخ طوسی» ص ۱۰۱.
- ۲- ر.ک: «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۱، ص ۲۵۷، «کتاب الغیبة» «شیخ طوسی»، ص ۹۵.
- ۳- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴.
- ۴- همان، ج ۱، ص ۳۰۵ باب ۲۷- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۹۲.
- ۵- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵، در همین باب، صدوق روایتی را از امام جواد علیه السلام نقل نموده که طی آن حضرت، از جریان پاسخگویی امام حسن علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام نسبت به سه سؤال وی، خبر می‌دهد و پس از پاسخ، حضرت خضر علیه السلام شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر و امامت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام تا امام مهدی علیه السلام داده و خبر از عدل گستری آن حضرت می‌دهد.
- ۶- همان، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۳۰، ح ۱.
- ۷- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲ مجموع روایاتی که صدوق از امام سجاد علیه السلام در این باره نقل می‌کند، نه روایت است که ما به جهت اختصار تنها به روایت ابو خالد کابلی اکتفاء نمودیم، طالبین به منبع مزبور مراجعه نمایند.
- ۸- «الغیبة»، «نعمانی»، ص ۱۱۳.
- ۹- «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۵ روایات رسیده از امام باقر علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و خصوصیات مربوط به غیبت و ظهور، در باب سی و دوم کتاب «کمال الدین»، «شیخ صدوق»، و ص ۹۲ به بعد از «کتاب الغیبة» از «شیخ طوسی»، و ص ۹۷- ۱۱۳ از کتاب الغیبة، «نعمانی» نقل شده است.
- ۱۰- «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۱، ص ۳۳۳، ب ۳۳، ح ۱.
- ۱۱- «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۱۰۲.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- «الغیبة»، «نعمانی»، ص ۱۱۴.
- ۱۴- همان، ص ۱۰۰.
- ۱۵- «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۴.

- ۱۶ - همان، ج ۲، ص ۳۷۲، ب ۳۵، ح ۶.
- ۱۷ - همان، ج ۱.
- ۱۸ - «کمال الدین...»، ج ۲، ص ۳۸۳، ب ۳۷، ح ۱۰.
- ۱۹ - همان، ح ۶.
- ۲۰ - همان، ح ۸.
- ۲۱ - همان، ح ۸.
- ۲۲ - ر.ک: «مناقب»، ج ۳، ص ۵۲۷؛ «تاریخ الغيبة الصغری»، ص ۲۱۷.
- ۲۳ - ر.ک: «تاریخ الغيبة الصغری»، ص ۲۲۲ (به نقل از «اثبات الوصیة»).
- ۲۴ - ر.ک: «مناقب»، ج ۳، ص ۵۳۳؛ «تاریخ الغيبة الصغری»، ص ۲۲۴.
- ۲۵ - ر.ک: «معجم مقائیس اللغة»، ج ۶، ص ۱۳۶؛ «المعجم الوسیط»، ص ۱۰۵۳؛ «لغت نامه دهخدا»، ج ۱۴، ص ۲۰۵۴۲.
- ۲۶ - ر.ک: «وسيلة النجاة»، ج ۲، ص ۱۰۳؛ «جواهر الکلام»، ج ۲۷، ص ۳۴۷، «تحریر الوسيلة»، ج ۲، ص ۳۹.
- ۲۷ - به منظور پرهیز از طولانی شدن کلام تنها نام مناطق و نواحی را می‌آوریم ولی بر روی هر یک از این نام‌ها پی‌نوشت مناسب برای ارجاع دانش‌پژوهان محترم به منابع مفصل را ارائه می‌نمائیم.
- ۲۸ - ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۰؛ «تنقیح المقال»، ج ۳، شماره ۱۲۴۵۱؛ «رجال شیخ»، ص ۳۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۲ ترجمه «یونس بن یعقوب» و «مفضل بن عمر جعفی»؛ «رجال کشی»، ص ۵۱۱، ح ۹۸۸ ترجمه «ابو علی محمد بن احمد بن حماد مروزی محمودی».
- ۲۹ - ر.ک: «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)»، ص ۷۸ و ۱۳۴؛ «رجال کشی»، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶ و «رجال نجاشی»، ص ۷۴.
- ۳۰ - همان، ص ۱۳۴. همچنین این نکته از نامه امام علیه السلام خطاب به موالی مقیم این مناطق قابل استفاده است که در آن، جانشینی علی بن راشد را بجای علی بن الحسین اعلام نموده و آنها را مأمور مراجعه نزد او کرده است. این اقدام حضرت در پی دستگیری‌هایی بود که توسط متوکل عباسی نسبت به شیعیان صورت گرفت. در این باره، ر.ک. به تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۹-۱۳۶، در ضمن مراد از قراء سواد مناطق اطراف کوفه است و اینکه بر

آنها اطلاق سواد شده احتمالاً بخاطر منظره این مناطق از دور بوده است چراکه این مناطق، نقاطی حاصلخیز بوده و کشاورزی در آنها متداول بوده است و زمین از دور به رنگ سیاه جلوه می نموده است.

۳۱- «کمال الدین...»، ص ۵۰۴، ح ۳۵؛ «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۳۶.

۳۲- «تنقیح المقال»، ج ۲، ش ۶۴۷۰ ترجمه «فضل بن سنان»؛ «رجال کشی»، ص ۵۸۰ ح ۱۰۸۹ حضرت طی نامه‌ای به عبدالله بن حمدویه چنین فرمود: «و بعد، فقد نصبت لکم ابراهیم بن عبده لیدفع النواحی و اهل ناحیتک حقوقی الواجبة علیکم الیه و جعلته ثقتی و أئینی عند موالی هناک». و باز هم «رجال کشی»، ص ۵۴۲، ح ۱۰۲۷ ترجمه «ایوب بن الناب» وی بخاطر گرایش به مذهب ارتفاع و غلو و تفویض، از سوی «فضل بن شاذان» یکی از بزرگان نیشابور، مورد بی مهری واقع شد و حضرت با توفیقی به غائله خاتمه دادند. و «تنقیح المقال»، ج ۳، ش ۱۰۸۴۳ ترجمه «محمد بن شاذان بن نعیم شاذانی» و همان، ج ۲، ش ۲۸۲۰ ترجمه «علی بن الحسین بن علی الطبری» و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۹ و «کمال الدین...»، ص ۵۰۹ و «رجال کشی»، ص ۵۳۳، ح ۱۰۱۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۱ وی در عصر حسین بن روح، سفیر سؤم حضرت مهدی علیه السلام می زیسته و به نزد وی مراجعه می کرده است.

۳۳- ر.ک: «رجال کشی»، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۲۵۱؛ و «تنقیح المقال»، ج ۳، ش ۱۰۳۰۴؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۱، ص ۳۷۴؛ «جامع الرواة»، ج ۱، ص ۴۱؛ «اعیان الشیعه»، ج ۲، ص ۴۸.

۳۴- شیخ طوسی در کتاب غیبت خود درباره ری چنین آورده: «و کان فی زمان السفراء المحمودین أقوام ثقات ترد علیهم التوفیعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل، منهم أبوالحسین محمد بن جعفر الاسدی» و باز طبق نقل شیخ طوسی، شخصی به نام صالح بن ابی صالح در سال ۲۹۰ هـ از سوی ناحیه مقدسه مأمور می شود که وجوهات شرعی را از مردم اخذ و در ری به ابوالحسین اسدی تحویل دهد. به کتاب غیبت شیخ، ص ۲۵۷، مراجعه شود. همینطور به تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۲- جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۳ کمال الدین، ص ۵۰۹، ح ۳۸ و ص ۵۲۲ مراجعه شود.

۳۵- ر.ک: «ضیافة الاخوان»، ص ۶۶.

۳۶- ر.ک: «رجال کشی»، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶، «رجال نجاشی»، ص ۲۴۲، «تنقیح المقال»، ج ۲،

- ش ۹۶۰۷، ج ۱، ش ۲۷۵۲، «کمال الدین...»، ص ۴۸۳، ح ۲ «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۲۹۷ و ص ۳۰۳ و ج ۹۷، ص ۴۵.
- ۳۷- ر.ک: «وسائل الشیعه»، ج ۲۰، ص ۹۱.
- ۳۸- ر.ک: «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰۰؛ «المسالك و الممالك»، ص ۴۱ و ۱۹۸.
- ۳۹- ر.ک: «تنقیح المقال»، ج ۲، ش ۶۷۹۲؛ «رجال کشی»، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸ و ح ۱۰۳۹ و ح ۱۰۴۰؛ «رجال نجاشی»، ص ۱۷۷؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۱.
- ۴۰- ر.ک: «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)»، ص ۷۸.
- ۴۱- ر.ک: همان، ص ۷۱؛ «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۴۳؛ «المناقب»، «ابن شهر آشوب»، ج ۴، ص ۴۳۲؛ «بحارالانوار»، ج ۵، ص ۲۸۵.
- ۴۲- ر.ک: «تنقیح المقال»، ج ۳، ش ۱۱۹۹۴.
- ۴۳- اینان که سردمداران مذهب واقفیه بودند، توسط امام رضا علیه السلام مورد لعن و طرد واقع شدند و مطرود جامعه شیعی آن عصر گشتند. از جمله آنان می‌توان از «علی بن ابی حمزه بطائنی»، «حیان سراج» و «عثمان بن عیسی رواسی» نام برد. ر.ک: «رجال کشی»، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶ و «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۴۲.
- ۴۴- ر.ک: «مکتب در فرایند تکامل»، ص ۱۹، «رجال کشی»، ص ۴۳۴، ح ۸۱۹.
- ۴۵- ر.ک: «وسائل الشیعه»، ج ۶، ح ۳۷۸.
- ۴۶- ر.ک: «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۱۷۱؛ «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰۳ (جریان مربوط به «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی»).
- ۴۷- ر.ک: «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۱۹۵.
- ۴۸- همان، ص ۲۲۵.
- ۴۹- ر.ک: «کمال الدین...»، ص ۵۰۴ ح ۳۵؛ «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۳۶.
- ۵۰- ر.ک: «رجال نجاشی»، ص ۶۶؛ «تنقیح المقال»، ج ۱، ص ۵۰؛ «جامع الرواة»، ج ۱، ص ۴۱.
- ۵۱- ر.ک: «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)»، ص ۷۸.
- ۵۲- وی به عنوان وکیل و مورد اعتماد مردم، اموالی را از سوی مردم «دینور» و نیز «احمد بن الحسن الماورائی» (وکیل در قرمیسین) به سمت بغداد می‌برد ولی مواجه با ادعای نیابت توسط بعضی از رقبای دروغین نایب دوم، یعنی «ابو جعفر عمری» می‌شود و وقتی این

مدعیان دروغین را عاجز از اقامه حجّت بر صدق دعوی می‌یابد و «ابو جعفر عمری» حجّت لازم را ارائه می‌کند و از اوصاف اموال خبر می‌دهد، حق را باز شناخته و به سمت دیار خود حرکت می‌کند. تفصیل این جریان را می‌توانید در «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰۰، مطالعه کنید.

۵۳- ر.ک: «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۵۴- ر.ک: غیب شیخ، ص ۱۷۸ - مکتب در فرایند تکامل، ص ۵۸.

۵۵- کمال الدین، ص ۵۰۷، ح ۳۷.

۵۶- رجال کشی، ص ۴۲۲، ح ۸۳۰.

۵۷- در یک مورد، در شبهه‌ای که برای یکی از شیعیان در مورد انتساب فرزندش به او، پیش آمده بود کسی را نزد حسین بن روح فرستاد تا واقع را به او بنماید و ابن روح او را نزد ابو عبدالله بزوفری می‌فرستد و او نیز در پاسخ می‌گوید فرزند، فرزند اوست و واقعه در تاریخ فلان واقع شده و نام فرزند را محمد بگذارد. (ر.ک: غیبت شیخ، ص ۱۸۵).

۵۸- این سخن زمانی بیشتر تأیید می‌شود که به اتهام منصور نسبت به امام صادق علیه السلام توجه کنیم که طی آن، حضرت را متهم نمود که وکیلش معلی بن خنیس را برای جمع کمک برای نهضت محمد بن عبدالله، نفس زکیه، به سوی شیعیانش فرستاده است. و همین اتهام موجب شد که منصور، حضرت را به بغداد فرا بخواند. نظیر همین اتهام را هارون به امام کاظم علیه السلام نسبت داد. به تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۹۹۳، مراجعه شود.

۵۹- متوکل عباسی بخاطر همین حساسیت نسبت به وکلای امام هادی علیه السلام، ایوب بن نوح، وکیل ناحیه کوفه را تحت تعقیب قرار داد (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۱) و علی بن جعفر همانی را محبوس نمود و تصمیم به قتل وی گرفت و در پاسخ وساطت وزیرش، عبیدالله بن یحیی بن خاقان، گفت: خودت را برای وساطت نسبت به او و امثالش به زحمت مینداز، چرا که عمویش مرا خبر داده که او رافضی و وکیل علی بن محمد است. (رجال کشی ص ۶۰۷ ح ۱۱۲۹ و ح ۱۱۳۰ - بحارالانوار ج ۵۰، ص ۱۸۳) و همینطور، متوکل سروکیل مناطق بغداد و مدائن و قراء سواد یعنی ابو علی بن راشد، را به شهادت رساند. و بعضی دیگر نظیر عیسی بن جعفر بن عاصم را با ضرب عمود کشت و ابن بند را ابتدا سیصد تازیانه زد سپس در دجله انداخت (رجال کشی ص ۶۰۳ ح ۱۱۲۲).

۶۰- عبدالله بن سلیمان، وزیر عباسی، وقتی از وجود وکلایی برای ناحیه مقدسه مطلع می‌شود

کسانی را به عنوان جاسوس و به ظاهر برای تحویل وجوهات، نزد وکلای متعددی که مورد سوء ظن واقع شده بودند می‌فرستند تا وکالت آنها را احراز کند ولی با ارشاد حضرت، هیچیک از وکلاء اقدام به قبول وجهی نکردند تا زمانی که خطر کاملاً رفع شد. (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰).

۶۱- در این باره، ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری ص ۴۷۲ - مکتب در فرایند تکامل ص ۱۳۱ - کمال الدین ص ۴۸۳، ح ۴ تنقیح المقال ج ۲ ش ۱۰۲۲۲ - رجال کشی ح ۱۰۰۵ - بحارالانوار ج ۸۲ ص ۵۰ - غیبت شیخ ص ۱۸۵.

۶۲- رجال کشی، ص ۴۳۳، ح ۸۱۷.

۶۳- تنقیح المقال ج ۳ ش ۱۱۲۱۱.

۶۴- ر.ک: تنقیح المقال: ج ۳ ش ۱۲۰۸۴.

۶۵- ر.ک: مکتب در فرایند تکامل ص ۲۲ - معجم رجال الحدیث، ج ۴ ص ۷۴ و وسائل الشیعة، ج ۲۰ ص ۱۱۴ و ج ۱۸ ص ۱۰۰ - تنقیح المقال، ج ۲ ص ۲۸۱ و ج ۱ ش ۲۰۰ و ج ۲ ش ۱۰۶.

۶۶- از اینروست که امام صادق علیه السلام معلی بن خنیس را بخاطر افشاء بعضی اسرار، که منجر به قتلش نیز شد، مورد نکوهش قرار داده و فرمود «خداونما معلی را پیامرزد من این را توقع داشتم چرا که او سرّ ما را فاش نمود و... هر کس که سرّ ما را نزد غیر اهلش فاش کند مبتلا به سلاح یا طناب دار می‌شود». (بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۸۵)، کمال الدین، ص ۵۰۱ ح ۲۸.

۶۷- درباره تعیین وکلای نواحی به عنوان نمونه می‌توان به نصب ابو علی بن راشد بجای علی بن حسین بن عبدربه توسط امام هادی علیه السلام. (ر.ک: به رجال کشی، ص ۵۱۳، ح ۹۹۱) - و درباره بررسی عملکرد وکلاء، به جریان حسابرسی از یکی از وکلای خائن توسط امام صادق علیه السلام. (وسائل الشیعة، ج ۱۳ ص ۲۹۱) - و در مورد معرفی شخصیت وکلاء به شیعیان، به معرفی عثمان بن سعید عمری به گروهی از شیعیان یمن توسط امام عسکری علیه السلام. (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵) - و در مورد عزل وکلای خائن، به جریان لعن و عزل فارس بن حاتم قزوینی توسط امام هادی علیه السلام و دستور کشتن وی توسط آن حضرت. (رجال کشی، ص ۵۲۲، ح ۱۰۰۳ تا ح ۱۰۱۱) و در مورد معرفی جریان‌ات دروغین وکالت و باییت به نامه امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیان و اعلام بیزاری از محمد بن نصیر ثُمیری و حسن بن محمد بن بابای قمی. (رجال کشی، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹) و در مورد تعیین وظایف، به نامه امام

عسکری علیه السلام مبنی بر نصب ابراهیم بن عبده و تعیین وظایف او توجه شود. (رجال کشی، ص ۵۰۹، ح ۹۸۲).

۶۸- ر.ک: «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۳۷.

۶۹- ر.ک: «تنقیح المقال»، ج ۳ ش ۱۱۹۹۴؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ «بحارالانوار»، ج ۴۷ ص ۸۱ و ص ۳۴۲.

۷۰- ر.ک: «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰.

۷۱- ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۰، «بحارالانوار»، ج ۴۷، ص ۳۴۳؛ «تاریخ سیاسی غیب امام دوازدهم (عج)، ص ۱۳۴؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۹، ص ۳۲۲؛ «مکتب در فرایند تکامل»، ص ۲۰؛ «تنقیح المقال»، ج ۲ ش ۶۳۵۶.

۷۲- ر.ک: «مناقب»، ج ۴، ص ۲۸۰، «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۱؛ «تنقیح المقال»، ج ۳ ش ۱۰۸۲۰.

۷۳- ر.ک: «مناقب»، ج ۴، ص ۲۲۵؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۸ ص ۲۳۷؛ «تنقیح المقال»، ج ۳، ش ۱۲۴۵؛ «رجال شیخ»، ص ۳۲۴.

۷۴- ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۰؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۹ ص ۴۲؛ «تنقیح المقال»، ج ۳، ش ۱۲۴۵؛ «رجال شیخ طوسی»، ص ۳۲۴؛ «ارشاد»، «شیخ مفید»، باب ذکر الامام القائم بعد ابی الحسن علیه السلام، ص ۳۰۴.

۷۵- ر.ک: «تنقیح المقال»، ج ۳ ش ۱۲۰۸۴؛ «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۰؛ «بحارالانوار»، ج ۴۷، ص ۳۴۲.

۷۶- ر.ک: «رجال کشی»، ص ۴۳۳، ح ۸۱۷-۸۲۰.

۷۷- ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۰؛ «تنقیح المقال»، ج ۲، ش ۶۷۹۴.

۷۸- ر.ک: «تنقیح المقال»، ج ۱، ش ۱۰۶.

۷۹- ر.ک: «کمال الدین»، ص ۴۶۵ (پاورقی).

۸۰- ر.ک: «مکتب در روند تکامل»، ص ۲۱؛ «اعیان الشیعة»، ج ۷، ص ۶۲.

۸۱- ر.ک: «رجال کشی»، ص ۵۳۱، ح ۱۰۱۵، «اعیان الشیعه»، ج ۲، ص ۱۲۳.

۸۲- ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۵۸؛ «مناقب» ج ۴، ص ۴۳۴؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۱۲، ص ۳۷۴؛ «تنقیح المقال»، ج ۱، ص ۵۰؛ «رجال نجاشی»، ص ۶۶.

پرسشها

- ۱- روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام درباره مهدی (عج) و غیبت او دارای چه مضامینی است؟
- ۲- اقدامات دو امام هادی و عسکری علیهم السلام برای آماده‌سازی شیعه در ورود به عصر غیبت صغری چه بود؟
- ۳- وکالت را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف، و نهاد وکالت را معرفی کنید.
- ۴- علل تشکیل نهاد وکالت چه بود؟
- ۵- مکانهای فعالیت وکلاء دارای چه محدوددهای بوده است؟ (با ذکر نام بعضی از وکلاء و محدودده فعالیت آن).
- ۶- وظایف و شؤون نهاد وکالت را توضیح دهید.
- ۷- به چه دلیل نهاد وکالت دارای نقش سیاسی بوده است؟
- ۸- ویژگیهای نهاد وکالت را ذکر کنید.
- ۹- اعضای نهاد وکالت (وکلاء) چه شرائطی را باید دارا می‌بودند؟

برای پژوهش

- ۱- با مراجعه به منابع اولیه، روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را بررسی و دسته‌بندی نمایید.
- ۲- از جمله اقدامات دو امام هادی و عسکری علیهم السلام برای زمینه‌سازی ورود به عصر غیبت، تقلیل در ارتباط مستقیم با شیعیان بود، مصادیق و نمونه‌های آن را از متون تاریخی و روایی پیدا کنید.
- ۳- با مراجعه به کتب لغت و منابع فقهی، تعریف دقیقی از معنی لغوی و اصطلاحی وکالت ارائه کنید.
- ۴- جایگاه حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او در نزد شیعه و در عصر ائمه علیهم السلام را بررسی و کیفیت

دیدگاه شیعه آن عصر نسبت به مسأله غیبت را تحلیل کنید.

۵- با مراجعه به منابع اولیه نظیر کتاب غیبت شیخ طوسی و کمال الدین صدوق و سایر منابع، وضعیت مناطق شیعه‌نشین در عصر غیبت صغری را بررسی کنید.

۶- یکی از وظایف مهم نهاد وکالت، اخذ و توزیع وجوهات شرعی بوده است از میان وجوهات، مسأله خمس را از نظر جایگاه و سابقه آن نزد شیعه و سیر تاریخی پرداخت آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، بررسی کنید.

۷- وظیفه راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان نزد وکلاء و خواص از اصحاب امامان علیهم‌السلام جایگاه ویژه داشته است این مسأله را بررسی دقیقتر نموده و موارد و مصادیق آن را بیابید.

۸- طُرُق ارتباط وکلاء با شیعیان را بطور دقیق بررسی کنید.

۹- درباره توقیعات و جایگاه آنها نزد شیعه و مضمون آنها بررسی دقیق کنید.

۱۰- شرط وثاقت در وکیل را از نظر رجالیون بررسی کنید.

۱۱- کیفیت نهان‌گرایی و مخفی‌کاری در فعالیتهای شیعی را بررسی کنید.

۱۲- با مراجعه به منابع رجالی، فهرستی از اسامی وکلای ائمه علیهم‌السلام را تهیه کنید.

۱۳- با مراجعه به منابعی همچون مناقب ابن شهر آشوب فهرستی از ابواب ائمه علیهم‌السلام تهیه کنید.

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱- کتاب الغیبة - شیخ طوسی
- ۲- کتاب الغیبة - ابن ابی زینب نعمانی
- ۳- کمال الدین و تمام النعمة - (محمد بن علی بن بابویه قمی)، ملقب به شیخ صدوق
- ۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) - دکتر جاسم حسین. در این کتاب بحثی نو، جالب و مبسوط پیرامون نهاد وکالت و مباحث مختلف آن ارائه شده که مراجعه به آن توصیه می شود.
- ۵- تاریخ الغیبة الصغری - محمد صدر
- ۶- مکتب در فرایند تکامل - دکتر حسین مدرسی طباطبایی (در بخش هایی از این کتاب پیرامون نهاد وکالت بحث شده است).
- ۷- اثبات الوصیة - مسعودی
- ۸- بحارالانوار - علامه ملا محمدباقر مجلسی - جلد ۵۰ و ۵۱ از این کتاب شریف به حضرت مهدی علیه السلام و نواب و مسائل مربوط به آن اختصاص دارد.
- ۹- کتاب های «رجال»
- ۱۰- مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب مازندرانی (برای بررسی شخصیت و اسامی وکلاء ائمه علیهم السلام)
- ۱۱- «بصائر الدرجات»، «بحارالانوار» و «اثبابة الهداة» و فصل اول از کتاب ارزشمند و گران سنگ «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)»

فصل ششم

تاریخ عصر غیبت صغری

(۲۶۰-۵۳۲۹ ه. ق.)

این عصر و دوره از زمان رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری که امام مهدی (عج) متولی امر ولایت و امامت شده است، آغاز می‌گردد و در تاریخ پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ هـ. ق با ارتحال چهارمین و آخرین سفیر و نایب خاص آن حضرت، ابوالحسن علی بن محمد سَمَری به پایان می‌رسد.

وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت صغری

الف: وضعیت سیاسی

این دوره هفتاد ساله مقارن است با زمامداری شش تن از خلفای عباسی از پانزدهمین خلیفه عباسی تا بیستمین آن.

خصائص وضعیت سیاسی جاری در این دوره به مانند ویژگیهای دوره گذشته بود. همان خصایصی که در دوره قبل از غیبت امام مهدی (عج) در جهان اسلام جریان داشت. مانند غلبه و استیلای موالیان به ویژه ترکان بر اوضاع سیاسی جهان اسلام. اینها چه به عنوان وزرا و والیان و چه به عنوان فرماندهان نظامی، روز به روز

بیشتر قدرت می‌گرفتند و بر اوضاع جهان اسلام مسلط می‌شدند. به موازات این استیلای رو به تصاعد موالی و ترکان، حکومت مرکزی روز به روز ضعیف‌تر می‌شد. هر چه زمان می‌گذشت خلیفه بیشتر در اداره امور مملکت ناتوان می‌شد و کارها را دیگران در دست می‌گرفتند و حکومت مرکزی در اداره مملکت به ویژه در کنترل مرزها بیش از گذشته ناتوان بود.

با همه ضعفهایی که ذکر شد، خلفای عباسی بر ظلمهای خود نسبت به مردم مسلمان افزودند. آنان برای ادامه حکومت خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کردند. جوّ اختناق و وحشت با شدت تمام در سراسر این دوره حاکم بود. به ویژه در دوره «معتضد» (۲۷۹ - ۲۸۹ هـ. ق) که به تعبیر شیخ طوسی، در این دوره بسیار سخت و دشوار، از شمشیرها خون می‌چکید.^۱

آنچه که ذکر شد مربوط به ویژگیها و وضعیتی بود که از عصر قبل از غیبت صفری در این دوره جریان داشت و در این دوره نیز برقرار بود. اینک حوادثی که در این دوره یافت شد را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱ □ انتقال خلافت از سامراء به بغداد

همان‌گونه که در فصل سوم ذکر شد در سال ۲۲۰ هـ. ق معتصم عباسی مرکز خلافت را از بغداد به سامراء منتقل کرد. تا شاید از این طریق بر مشکلات چیره شود و ضعف دستگاه خلافت برطرف گردد.

اما این تغییر پایتخت به حال دستگاه خلافت رو به ضعف نهاده، تأثیری نداشت بلکه خود منشأ مشکلاتی برای آنان شد، تا اینکه در سال ۲۷۹ هـ. ق با «معتضد عباسی» در بغداد بیعت کردند و مرکز خلافت به بغداد منتقل شد.

«المکتفی» خواست پایتخت را به سامراء برگرداند ولی وزیرش به بهانه هزینه سنگین انتقال، با آن مخالفت نمود و وی را از این فکر منصرف کرد. بعد از این سامراء متروک شد و به صورت ویرانه‌ای باقی ماند.^۲

۲ ظهور قرامطه

در عصر غیبت صغری یکی از مشکلاتی که برای جهان اسلام پدید آمد، فتنه قرامطه بود.^۳

قرامطه در سال ۲۷۷ ه. ق سر به طغیان نهادند و بیش از سی سال در جهان اسلام بر مردم ستم کردند. اینها به قدری خشن و سفاک بودند که هیچ سپاهی جرأت روبرو شدن با آنان را نداشت. احتمال هجوم قرامطه به منطقه‌ای کافی بود که در میان مردم رعب و وحشت حکمفرما گردد.

۳ کاهش قیامهای علویان و پیدایش جوّ اختناق بیشتر نسبت به شیعه

با ظهور غائله قرامطه و هم‌چنین غائله صاحب زنج که هر دو جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند و هر دو غائله در آن اجتماع به شیعه نسبت داده شد، این دو حرکت بهانه و مستمسکی شد در دست خلفای عباسی بر ضدّ شیعیان. نتیجه این دو حرکت از سویی موجب تشدید جوّ اختناق بر ضدّ شیعیان گردید و از سوی دیگر شیعیان را در رو آوردن به قیامهای مسلحانه ناامید کرد.^۴ با این وجود قیامهای علویان به کلی فروکش نکرد. در همین دوره نیز در چند مورد آنان پرچم مبارزه را در دست گرفتند و در برخی از آن موفقیت‌هایی نیز داشتند.

اینک نمونه‌هایی از قیام علویان را که در این دوره رخ داد، ذکر می‌کنیم:

- قیام ابن‌الرضا: «محسن بن جعفر» در ولایت دمشق به سال ۳۰۰ هجری قمری. مسعودی در این باره می‌نویسد: در سال سیصد هجری میان او با ابوالعباس احمد بن کیغلف جنگ شد و گردن او را زدند و به قولی در اثنای جنگ کشته شد و پسرش را به مدینه‌السلام بغداد بردند و سر پل جدید در سمت غربی به دار آویختند.^۵

قیام حسن بن یحیی: او در یمن و در سال ۲۷۸ ه. ق بر ضدّ عباسیان قیام نمود.^۶

- قیام اطروش: «حسن بن علی» در سال ۳۰۱ هـ. ق در منطقه طبرستان و دیلم قیام کرد.

- قیام حسن بن قاسم: معروف به «حسن داعی»؛ وی در سال ۳۱۷ هـ. ق در بخش‌هایی از ایران قیام کرد.

- قیام «احمد بن محمد طالبی»: او در مصر بر ضد سپاه احمد بن طولون جنگید و کشته شد.

۴ □ ظهور مهدی در شمال آفریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر

در سال ۲۹۶ هـ. ق شخصی در شمال آفریقا ادعا کرد که وی مهدی موعود است. آغاز حکومت وی، در شهر «مدینه المهدی» که در مغرب بنا شده بود، در روز شنبه ۵ ذی‌قعدة سال ۳۰۳ هـ. ق بود. او در سال ۳۲۲ هـ. ق مُرد و فرزندش محمد ملقب به «قائم» جانشین او شد.^۷

۵ □ ظهور دولت‌های مستقل و خودمختار

به دلیل وجود ضعف‌های روزافزون و فراوان خلافت عباسیان، والیان و فرمانروایان مناطق و نواحی از این ضعف‌ها سوء استفاده نموده و اعلان استقلال و یا خودمختاری می‌کردند. در بعضی از موارد نیز بر اثر قیام‌های مردمی، حاکم و فرمانروای عباسی را عزل و اخراج می‌کردند و یا می‌کشتند و دولت انقلابی مستقل از مرکز خلافت تشکیل می‌دادند.

قبل از دوره غیبت صغری، ۴ دولت مستقل با عناوین زیر در قلمرو خلافت عباسیان حکمرانی می‌کردند:

- ۱ - دولت مستقل طولونیه در مصر و شام.^۸
- ۲ - دولت مستقل انقلابی «اغالبه» یا «آل اغلب» در تونس و نواحی اطراف آن.^۹
- ۳ - دولت مستقل و انقلابی ادرسیان در مراکش.^{۱۰}

۴ - دولت مستقل امویان^{۱۱} در قرطبه.^{۱۲}

گذشته از این دولت‌های مستقل که از دوره قبل پابرجا مانده بود، در زمان غیبت صغری دولت‌های مستقل دیگری بر آنان افزوده شد و بیش از پیش حکومت مرکزی و خلافت عباسی را در تنگنا قرار داد. این دولت‌ها عبارتند از:

۱ - دولت مستقل صفاریان در خراسان و شرق ایران.^{۱۳}

۲ - دولت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان و بخشی از ایران مرکزی.^{۱۴}

۳ - دولت فاطمی در مصر و بلاد مغرب.^{۱۵}

۴ - دولت انقلابی آل بویه در طبرستان، ری، همدان، اصفهان، نواحی اطراف

ایران جنوبی و قسمتی از عراق.^{۱۶}

۵ - دولت خودمختار و مستقل «آل حمدان» در موصل و حلب.^{۱۷}

۶ - دولت اخشیدیه در شام و مصر.^{۱۸}

در عصر غیبت صغری در جهان اسلام سه نظام سیاسی اسلامی به نام نظام خلافت تشکیل شده بود و در زمان واحد سه نفر به عنوان خلیفه ادعای رهبری سیاسی بر کل جهان اسلام را داشتند:

اول: حکومت عباسیان در بغداد.

دوم: حکومت امویان در اندلس و قرطبه.

سوم: حکومت فاطمیان در مصر.

ب - وضعیت اجتماعی

در این دوره هفتاد ساله وضعیت اجتماعی به مانند دوره گذشته بود. همان اموری که در دوره قبل وجود داشت در این دوره نیز جریان پیدا کرد. اینک به بیان برخی از آن حوادثی که گویای وضع ناهنجار آن زمان است، می‌پردازیم:

۱ □ اختلافات مذهبی و فرقه‌ای

در این زمان در جوامع اسلامی اختلافات فرقه‌ای و مذهبی همانند دوره‌های گذشته رواج داشت. این اختلافات به اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی محدود نمی‌شد بلکه در میان مذاهب اهل سنت نیز درگیری‌هایی وجود داشت.

۲ □ اختلافات قومی و قبیله‌ای

در این بُرهه از زمان به جز عباسیان و ترکان، دیگر اقوام و قبایل نقش چندانی در حکومت عباسیان نداشتند. همان‌گونه که ذکر شد، در این عصر در سرزمین‌های اسلامی حدود ۱۰ دولت مستقل و نیمه مستقل تشکیل شد؛ این حرکت‌های خود مختارانه و استقلال طلبانه ریشه‌ها و انگیزه‌های متعددی داشت که یکی از آنها همین اختلافات قبیله‌ای و بها ندادن به اقوام و قبیله‌های گوناگون از سوی حکومت مرکزی بود.

۳ □ اختلافات طبقاتی

به جهت تغییر در ماهیت و اهداف فتوحات، جنگهای مسلمانان به جای آن‌که مایه رهایی مردم تحت ستم بشود، خود عاملی برای ستم بر آنان شد. سپاهیان خلفای عباسی با انگیزه‌های غیر اسلامی، می‌جنگیدند، مردم را به اسارت می‌گرفتند، بر خلاف مقررات اسلامی با آنان برخورد می‌کردند، حقوق مسلم شرعی و انسانی آنان را رعایت نمی‌کردند. این امر موجب شد که تا بسیاری از ارزشهای اسلامی در جامعه آن زمان به فراموشی سپرده شود. به نوشته دکتر حسن ابراهیم حسن، در این عصر اختلاف طبقاتی حاکم بود. از جمله طبقات، طبقه بندگان و غلامان و کنیزان بود، مصر و شمال آفریقا و شمال جزیره العرب بازار غلامان سیاه بود، آشوب زنگیان بازتاب این جو نامساعد اجتماعی بود که مصیبت‌های بسیاری را بر جامعه آن زمان تحمیل نمود. به جهت مسخ ارزشها،

کنیزکان نغمه‌گر، بازار خوبی داشتند و آنان را با قیمت‌های گزاف می‌خریدند «ابن رائق» در سال ۳۲۵ ه. ق کنیزگندمگونی را که خوش‌نغمه بود، به ارزش ۴۰۰۰ دینار خرید.^{۱۹}

عیاشی و خوشگذرانی

عیش و نوش به ویژه در نزد خلفا، وزرا، اُمرا و اشراف رواج داشت و جزء سنت‌های اجتماعی آنان شده بود. این وضع در گذشته رواج داشت و در این دوره هم پابرجا بود.^{۲۰} تنها به گفته سیوطی «القاهر بالله»، خلیفه عباسی مطربی و بساط عیش و نوش را قدغن کرد و به دستور او کنیزکان آوازه‌خوان را دستگیر می‌کردند و ابزارهای طرب را می‌شکستند.^{۲۱}

این وضع تنها در بغداد و یا سامراء و مرکز خلافت نبود بلکه در حوزه فعالیت والیان و حکومت‌های خودمختار نیز وجود داشت. در مصر امرای طولونیه غرق در بساط عیش و نوش بودند. خُمارزویه، حاکم طولونی مصر خانه‌ای از طلا ساخت و آن را به برپایی بساط طرب و عیش و نوش اختصاص داد.^{۲۲}

اسراف و تبذیرهای گسترده

اسراف و تبذیرهایی را که در زندگی حاکمان عباسی نقل کرده‌اند، به قدری زیاد و گسترده است که تصدیق آن بر اذهان سنگینی می‌کند. ما برای نمونه در فصل سوم به مواردی از این اسراف و تبذیرها اشاره کردیم و لذا به منظور پرهیز از اطاله کلام در اینجا به تکرار آن‌ها نمی‌پردازیم.

ج - وضعیت فکری

ما در وضعیت فکری این دوره تنها به ذکر ۲ نکته اکتفاء می‌کنیم:

□ ۱ پیدایش مکتب فکری اشعری

در نیمه اول قرن دوم هجری دو مکتب و جریان فکری در جهان اسلام پیدا شد. در یک جریان فکری «عقل» بی ارزش بود و در فهم مسائل و معارف اسلامی به ظواهر آیات و روایات بسنده می شد، حتی اگر ظاهر آیات و روایات برخلاف حکم عقل باشد، این گروه بدون غور و دقت عقلی به ظاهر آیه و حدیث تمسک می کردند و به آن معتقد و پای بند می شدند مانند اینکه در قرآن آمده است که «یدالله فوق ایدیهم» (= دست خدا بالای دستهای شماست) آنان بدون اینکه دقتی در معنای واژه «ید» بکنند، گفتند خدا هم دست دارد. در حالی که این آیه قدرت خداوندی را بیان می دارد. خداوند جسم نیست تا دست و اعضا و جوارح داشته باشد. این گروه را «اهل حدیث» می گفتند.

گروه دیگری در برابر این گروه ایستادند که به عقل بهای زیادی دادند. آنان در زمان خلافت مأمون عباسی، قدرت زیادی یافتند و برگروه اهل حدیث پیروز شدند. به این گروه دوّم «معتزله» یا «مذهب اعتزال» می گفتند که بحث این جریان فکری در بحث مربوط به وضعیت عصر قبل از غیبت در فصل سوم بیان شد.

در دوره قبل از غیبت صفری بین این دو مذهب و مکتب فکری یعنی «اهل حدیث» و «اعتزال» درگیریهایی زیادی رخ می داد. گاهی با حمایت برخی از حکام عباسی مذهب اعتزال پیروز می شد و گاهی وضع تغییر می کرد و خلیفه دیگری حاکم می شد و او از مکتب اهل حدیث حمایت می کرد و اعتزال شکست می خورد. در دوره قبل از غیبت این وضع ادامه داشت تا این که در نیمه اول قرن چهارم «ابوالحسن اشعری»^{۲۳} ظهور نمود. او که تا چهل سالگی پیرو مکتب اعتزال بود، از این به بعد از اعتزال روی گردان شد و بر شالوده های مکتب اهل حدیث مکتب جدیدی بنا نهاد، که این مکتب جدید به نام بنیانگذارش، ابوالحسن اشعری، (مکتب «اشعری» یا «اشاعره») معروف شد. شکل گیری این مکتب با حمایت مقتدر خلیفه عباسی بود که در دوره بیست و پنج ساله زمامداریش از سالهای ۲۹۵ هـ. ق تا

۳۲۰ هـ. ق با مکتب اعتزال به ستیز برخاست و از مکتب اهل حدیث و اشاعره حمایت کرد.^{۲۴} از این تاریخ به بعد مکتب اعتزال به صورت یک مکتب فکری مغلوب و از بین رفته درآمد و مکتب اشعری بی رقیب ماند.^{۲۵}

۲ □ تدوین کتب روایی

در قرن اول به دستور خلیفه دوم، «عمر»، نویسندگی و تدوین کتاب در باره تاریخ و حدیث اسلامی ممنوع شده بود.^{۲۶} در تمامی قرن اول این سیاست ادامه داشت. در آغاز قرن دوم «عمر بن عبدالعزیز» خلیفه اموی این قانون را لغو نمود و به حاکم مدینه «ابوبکر بن حزم» نامه‌ای نوشت تا این که علما برای ثبت و ضبط احادیث و حوادث تاریخ اسلام بکوشند و آنها را بنویسند.^{۲۷} در نیمه اول قرن دوم این سیاست جدید رواج پیدا نکرد، در عصر اول عباسیان به ویژه در زمان مأمون، نهضت نویسندگی و تدوین کتب رواج یافت و کتابهای فراوانی در این دوره نوشته شد. در دوره غیبت صغری این کار ادامه پیدا کرد و کتابهای بیشتری در این عصر نوشته شد. چهار کتاب از شش کتاب مهم اهل سنت معروف به «صحاح سته» در این عصر نوشته شد.

۱ - «سنن» توسط محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی (۲۰۷ - ۲۷۳ یا ۲۷۵ هـ. ق)

۲ - «سنن» توسط ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی (متوفای ۲۷۵ هـ. ق)

۳ - «الجامع الصحیح»، معروف به سنن ترمذی، به توسط محمد بن عیسی بن

سوره ترمذی (۲۰۹ - ۲۹۷ هـ. ق)

۴ - سنن نسایی، توسط احمد بن شعیب نسایی (۲۱۴ یا ۲۱۵ - ۳۰۳ هـ. ق)

افزون بر این کتابها دهها بلکه صدها کتاب پرارزش در همین دوره تدوین شد که از آن جمله کتابهای «فتوح البلدان» و «انساب الاشراف» توسط «بلاذری» متوفای ۲۸۹ هـ. ق، «اخبار الطوال» توسط «دینوری» متوفای ۲۸۲ هـ. ق تاریخ یعقوبی توسط احمد ابن واضح یعقوبی، متوفای ۲۸۴ هـ. ق تاریخ طبری و تفسیر طبری توسط

ابن جریر طبری متوفای ۳۱۰ هـ. ق، الفتوح توسط احمد بن اعثم کوفی متوفای ۳۱۴ هـ. ق الکافی (اصول، فروع و روضه) توسط محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۹ هـ. ق بصائر الدرجات توسط محمد بن حسن بن صفار متوفای ۲۹۰ هـ. ق و المحاسن، توسط ابو عبدالله احمد بن محمد خالد برقی متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ. ق است.

ویژگیهای دوره غیبت صغری

همان‌گونه که قبلاً بیان شد برای امام مهدی (عج) بعد از دوره اختفاء و رحلت امام عسکری علیه السلام دو نوع غیبت وجود دارد:

۱ - غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ. ق)

۲ - غیبت کبری (از ۳۲۹ هـ. ق به بعد)

ویژگی‌های دوره غیبت صغری عبارت است از:

اول: زمان غیبت صغری محدود است؛ ولی مدّت غیبت کبری را غیر از خداوند سبحان کسی نمی‌داند.

دوم: در دوره غیبت صغری امام علیه السلام به طور کلی از دیده‌ها پنهان نبود.

سوم: در دوره غیبت صغری امام مهدی (عج) چهار وکیل یا نماینده خاص داشت که به صورت معین آن بزرگوار برای تک تک آنان حکم وکالت صادر نموده بود.

چهارم: در دوره غیبت صغری ممکن بود برخی از افراد آن حضرت را ببینند و ایشان را بشناسند ولی در دوره غیبت کبری کسی او را نمی‌بیند و اگر هم ببیند او را نمی‌شناسد.^{۲۸}

اگر هم برخی از خواص حضرت را ببینند و بشناسند اجازه ندارند آن را برای دیگران مطرح نمایند.^{۲۹}

اختلافات فرقه‌ای پس از شهادت امام عسکری علیه السلام

زمینه پیدایش فرقه‌های جدید شیعی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام

حکام عباسی به دلیل ویژگی‌هایی که در مورد آنان بر شمردیم، روز به روز محبوبیت خود را در افکار عمومی از دست می‌دادند.

حاکمان عباسی پیوسته از پایگاه اجتماعی تُهی، ولی ائمه اهل بیت علیهم السلام پیوسته به پایگاه اجتماعی قوی‌تر و بیشتری نایل می‌شدند.

این روند رو به تزاید مقبولیت ائمه علیهم السلام، خلفای عباسی را به سخت‌گیری نسبت به آن بزرگواران تحریص و تشویق می‌نمود. آنان همواره بر ائمه شیعه ستم روا می‌داشتند تا جایی که خانه امام حسن عسکری علیه السلام در کنترل حکومت عباسیان قرار داشت و شیعیان نمی‌توانستند آزادانه با آن حضرت در ارتباط باشند.

آنان در صدد بودند تا اگر از امام ابو محمد عسکری علیه السلام فرزندی متولد شود، او را به شهادت برسانند. به سبب این جوّ اختناق و فشار، امام عسکری علیه السلام را مجبور می‌ساخت تا سیاست تقیه را در حد بسیار بالایی رعایت نماید. امام حسن عسکری علیه السلام بیش از سایر ائمه علیهم السلام به کتمان امور می‌پرداختند. از جمله این اقدامات احتیاط‌آمیز، مخفی نگه داشتن امر ولادت حضرت مهدی (عج) بود.

اختفای ولادت آن حضرت باعث شد برخی از شیعیان در آغاز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در امر امامت دو امام یازدهم و دوازدهم علیهم السلام دچار شک و تردید شوند. به طوری که در برخی کتاب‌ها آمده است که پس از شهادت امام یازدهم، پیروان ایشان به ۱۴ یا ۱۵ منشعب شدند،^{۳۰} بلکه امثال «مسعودی» از تقسیم پیروان آل حضرت به ۲۰ گروه نیز گزارش داده‌اند.^{۳۱}

در عصر حاضر برای این فرقه‌ها هیچ پیروی وجود ندارد و تنها در کتاب‌ها به عنوان یک رویداد تاریخی از آن سخن به میان می‌آید. حتی در زمان «شیخ مفید(ره)»^{۳۲} نیز این فرقه‌ها وجود خارجی نداشتند.^{۳۳} اینک بر سبیل اختصار به بیان و توضیح این فرقه‌ها می‌پردازیم:

الف - اعتقاد به امامت جعفر کذاب^{۳۴}

این گروه خود به ۴ دسته تقسیم می شدند:

- ۱ - جعفر امام است چون امام عسکری^{علیه السلام} پسری نداشت.
- ۲ - جعفر امام است چون امام عسکری^{علیه السلام} وصیت کرد و او را جانشین خود قرار داد.

۳ - جعفر امام است و او این امامت را از پدرش امام هادی^{علیه السلام} به ارث برده است.

۴ - جعفر امام است و این منصب را از برادرش محمد به ارث برده است.

ب - اعتقاد به امامت فرزند امام عسکری^{علیه السلام} (به جز امام مهدی «عج»)

آن گروه نیز به ۴ دسته تقسیم می شده اند:

- ۱ - امام عسکری^{علیه السلام} پسری به نام علی داشت و او امام دوازدهم است.
- ۲ - از امام عسکری^{علیه السلام}، ۸ ماه پس از شهادتش پسری متولد شد که او امام دوازدهم است.

۳ - پسر امام عسکری^{علیه السلام}، هنوز متولد نشد و در رحم مادر قرار دارد.

۴ - امام عسکری^{علیه السلام} فرزندی به نام محمد داشت که در روزگار خود زندگی کرد و سپس مُرد و بعداً زنده خواهد شد و قیام خواهد نمود و او امام منتظر است.

ج - اعتقاد به استمرار امامت امام حسن عسکری^{علیه السلام}

این گروه به ۲ دست تقسیم شده اند:

- ۱ - حسن بن علی^{علیه السلام} نمرده است، بلکه او زنده است. او مهدی منتظر و قائم است.

حسن بن علی^{علیه السلام} رحلت نمود و سپس زنده شد و زندگی خویش را از سر گرفت، او مهدی و قائم است.

د - اعتقاد به امامت محمد بن علی برادر امام حسن عسکری^{علیه السلام}

برخی گفتند بعد از امام دهم^{علیه السلام}، پسرش محمد امام است. او زنده است و پیشوای وی را باید پذیرفت.

۵- قائل به توقف در امامت

گروهی می‌گفتند بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام، امر امامت بر ما مُشْتَبِه شده است و ما نمی‌دانیم که آیا جعفر امام است و یا فردی دیگر. نمی‌دانیم امامت از پشت حسن است یا از پشت برادران او؛ کار بر ما مُشْتَبِه شده است.

و- قائل به دوره فترت

گروهی گفتند بعد از امام یازدهم، حسن بن علی علیه السلام دوره فترت است؛ در این دوره زمین از حُجَّت خالی است.^{۳۵}

نصب نواب اربعه^{۳۶}

امام مهدی (عج) در دوره غیبت صغری ۴ تن را به عنوان نواب خاص خود به شیعیان معرفی نمود. این ۴ تن، از اصحاب با سابقه ائمه پیشین و از عالمان بزرگ و پارسای شیعه بودند. نواب اربعه عبارتند از:

۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری

۲- ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمری

۳- ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمّری

امامیه بیشترین اطلاعات خود را درباره زندگی و فعالیت‌های این ۴ سفیر و نایب خاص حضرت مهدی (عج)، از کتاب «الغیبة» تألیف «شیخ طوسی» نقل می‌کنند. درباره این ۴ بزرگوار مطالبی تحت ۴ عنوان زیر بیان می‌داریم:

الف- نواب اربعه

ب- ملاک نصب نواب اربعه

ج- کیفیت ارتباط نواب اربعه با شیعه

د- وظایف و مسؤولیت‌های نواب اربعه

الف : نَوَاب اربعه

۱ □ ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری

او اولین نایب خاص و سفیر امام مهدی (عج) است. «عثمان بن سعید» در نزد شیعیان مقامی والا دارد. «عثمان بن سعید عمری» از دوره نوجوانی در بیت عصمت و امامت، افتخار خدمت داشت. او خدمتگزار چند امام بود. وی علاوه بر داشتن سمت وکالت از طرف امام هادی علیه السلام در ۱۰ سال آخر زندگی آن بزرگوار رهبری سازمان زیرزمینی وکالت را بر عهده داشت^{۳۷} و سپس وکیل ویژه و یا نایب خاص امام مهدی (عج) شد.

شیخ طوسی می نویسد: عثمان بن سعید عمری، به دستور حضرت عسکری علیه السلام اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت و امام عسکری علیه السلام در برابر اظهارات حاضران مبنی بر این که با این اقدام، آنان بیشتر عثمان بن سعید عمری را مورد اعتماد می دانند و اعتماد و احترام وی افزایش یافته است، فرمود: «بله، گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسرش محمد نیز وکیل پسر مهدی خواهد بود.»^{۳۸}

بنا به روایت دیگری امام عسکری علیه السلام جانشین خود را به چهل نفر از شیعیان مورد اعتماد نظیر «حسین بن ایوب»، «علی بن بلال»، «احمد بن هلال» و «عثمان بن سعید» معرفی کرد. آن حضرت به این گروه چهل نفره فرمود: دیگر قادر به رؤیت او نیستند. آن گاه دستور داد تا در طول غیبت امام مهدی (عج) از عثمان، نماینده او، اطاعت کنند.^{۳۹}

پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، همین عثمان بن سعید عمری بود که مراسم تغسیل و تکفین و تدفین آن حضرت را عهده دار شد؛ این خود بر مقام والای «عثمان بن سعید» دلالت می کند و سپس توقیعات امام مهدی (عج)، توسط وی به دست شیعیان می رسد.

عثمان بن سعید بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام از سامراء به بغداد رفت و در منطقه «کرخ»^{۴۰} ساکن شد و در آنجا تا پایان زندگی امور دفتر نیابت را سرپرستی می کرد. او به شیوه دوران امامت امام عسکری علیه السلام نامه ها و وجوهات شرعیهای را که شیعیان برای ناحیه مقدسه ارسال می داشتند، دریافت می نمود.^{۴۱}

با وجودی که عثمان بن سعید عمّری نقش مهمی در تاریخ شیعه دارد، ولی هیچ کس تاریخ مرگ او را ارائه نداد، مورّخان متأخر کوشیده اند تا تاریخهای قابل توجهی را ارائه دهند. هاشم معروف الحسنی می نویسد: «سفارت عثمان بن سعید تا سال ۲۶۵ هـ. ق ادامه داشت.» ولی هیچ مأخذی را ذکر نمی کند. جواد علی می نویسد: «بیست سال پس از غیبت امام دوازدهم علیه السلام نخستین سفیر در سال ۲۸۰ هـ درگذشت.»^{۴۲}

برخی گفته اند: درگذشت ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری، بعد از رحلت امام ابو محمد عسکری علیه السلام و قبل از سال ۲۶۷ هـ. ق روی داد، چرا که احمد بن هلال که یکی از مدعیان دروغین نیابت است؛ در زمان محمد بن عثمان (که بعد از سفیر اول به مقام سفارت نایل شد)، با محمد بن عثمان مخالفت کرد و نیابت او را نپذیرفت. احمد بن هلال در سال ۲۶۷ هـ. ق فوت کرد. پس قطعاً عثمان بن سعید عمّری قبل از این تاریخ درگذشته بود.^{۴۳}

۲ □ محمد بن عثمان بن سعید عمّری

دومین سفیر و نایب ویژه امام مهدی (عج) اباجعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمّری اسدی است که بعد از وفات عثمان بن سعید عمّری فرزندش محمد بن عثمان به جای پدر نشست و به وکالت و نیابت خاص از ناحیه مقدس منصوب شد. او به مدت دو ماه قبل از مرگش با راهنمایی امام مهدی (عج) زمان مرگ خود را بیان داشت. از این رو برای خود قبری حفر کرد و در روز موعود چشم از دنیا فرو بست.^{۴۴}

۳ □ ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی^{۴۵}

سومین نایب و سفیر خاص و برگزیده امام مهدی (عج) شیخ بزرگوار ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است. او در زمان حیات محمد بن عثمان عمّری از ناحیه مقدّسه به عنوان جانشین محمد و سومین نایب ویژه حضرت منصوب شد و توسط محمد بن عثمان بن سعید عمّری به خواص شیعیان و وکیلان حضرت معرفی شد و محمد بن سعید در چند سال آخر زندگیش برای این کار تمهیداتی فراهم نمود تا شیعیان بعد از وی در امر نیابت و وکالت با مشکلی مواجه نشوند. حسین بن روح نوبختی بعد از درگذشت محمد بن عثمان در آخر جمادی الاولی سال سیصد و پنج هجری قمری، مسؤولیت امر نیابت را بر عهده گرفت.

حسین بن روح از سال ۳۰۵ هـ. ق تا سال ۳۲۶ هـ. ق به مدت بیست و یک سال منصب سفارت از ناحیه مقدّسه را بر عهده داشت و در تاریخ هیجدهم شعبان همین سال چشم از دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت. پیکر این سفیر گرامی حضرت را در بغداد در «سوق الشورجه» به خاک سپردند و مقبره اش زیارتگاه شیعیان است و مردم به زیارت او تبرک می جویند.^{۴۶}

بنا به وصیت وی و به دستور امام مهدی (عج) مقام نیابت خاص به ابوالحسن علی بن محمد سَمَری رسید.^{۴۷}

۴ □ ابوالحسن علی بن محمد سَمَری^{۴۸}

چهارمین و آخرین نایب خاص امام مهدی (عج) ابوالحسن علی بن محمد سَمَری است. او بعد از درگذشت حسین بن روح نوبختی، به دستور حضرت صاحب الامر^{علیه السلام}، امر نیابت را عهده دار شد. وی از تاریخ هیجدهم شعبان ۳۲۶ هـ. ق تا پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ هـ. ق و یا به نقلی دیگر تا پانزدهم شعبان سال ۳۲۸ هـ. ق سازمان وکالت و نیابت را رهبری نمود.

ابوالحسن علی بن محمد سَمَری شوهر خواهر وزیر عباسیان، جعفر بن محمد،

بود. این رابطه او را قادر ساخت تا سمت مهمی در دستگاه عباسیان بدست آورد.^{۴۹} او از خاندانی متدین و شیعه بود که در سازمان وکالت امامیه به حُسن خدمتگزاری شهرت داشت. همین گذشته نیکوی وی و حسن اعتماد و امانتداری او، موجب شد که تا در پذیرش امر سفارت خود از سوی شیعیان و به ویژه از سوی کارگزاران در سازمان وکالت با مشکلی روبرو نشود. وکلا و خواص شیعه او را به عنوان سفیر راستین امام مهدی (عج) به رسمیت شناختند و وجوهات شرعی خود را به وی تحویل می دادند تا او آن را به ناحیه مقدس برساند.^{۵۰}

ب - ملاک در نصب نواب اربعه

همان گونه که در مباحث گذشته مطرح شد، ائمه اهل بیت علیهم السلام افراد متعددی را به عنوان وکیل خود برگزیده بودند. در زمان امام یازدهم علیه السلام ده ها نفر در سازمان وکالت فعالیت می کردند، از آن همه افراد خوب و مورد اعتماد چگونه شد که تنها ۴ نفر به مقام نیابت خاصه، در دوره غیبت صغری نایل شدند؟ در پاسخ سؤال فوق باید گفته شود که:

سفیران خاص امام زمان علیه السلام علاوه بر شرایط عام:

۱ - ایمان

۲ - تقوی

۳ - درایت

۴ - بندگی خداوند سبحان

از چند ملاک ویژه به شرح زیر بهره مند بودند:

۱ - تقیه و رازداری در حدّ اعلی.

حسین بن روح نوبختی در حدّ بسیار بالایی از تقیه و رازداری در آن شرایط سخت و دشوار استفاده می کرد. به گونه ای که علمای مذاهب اسلامی هر یک «حسین بن روح» را به خود منتسب می کردند. او در جهت رعایت و حفظ تقیه یکی

از خدمتگزاران خود را تنها به این دلیل که معاویه را لعن نمود عزل و اخراج کرد.^{۵۱} حسین بن روح در مجلسی به جهت تقیّه، نسبت به خلفای راشدین به نیکی یاد می‌کرد، این سخن موجب شگفتی یکی از دوستانش شد و ناخواسته از این سخن تبسمی کرد، ابن روح به این دوست اخطار کرد که چرا در مجلس خندیدی! چه بسا این‌گونه برخورد کردن روش رعایت کامل تقیّه را به خطر اندازد.^{۵۲}

سفیر اوّل امام مهدی (عج)، عثمان بن سعید، به جهت رعایت تقیّه می‌کوشید تا خود را از بازرسیهای رژیم عباسی دور نگهدارد. او بدین منظور در هیچ بحث و مجادله مذهبی و یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی‌شد.^{۵۳}

۲- صبر و مقاومت در حدّ عالی و ممتاز، چون که کار بسیار مهم بود و دشمن در جهت دستیابی به امام مهدی (عج) می‌کوشید، هرگونه ضعف و سستی از سوی نایب و سفیر خاص امام علیه السلام موجب می‌شد که این حرکت واکنشی، با بن بست روبرو شود. بنابراین باید سفیران امام علیه السلام از دیگران مقاومتر و بردبارتر باشند.

عده‌ای از ابو سهل نوبختی پرسیدند که چرا تو نایب خاص حضرت نشدی و به جای تو ابوالقاسم حسین بن روح از ناحیه مقدّسه متصدّی منصب سفارت شد، او در پاسخ گفت: آنان [= امامان علیهم السلام] بهتر از همه می‌دانند که چه کسی لایق این مقام است. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می‌کنم. اگر آن چه را که ابوالقاسم، حسین بن روح درباره امام مهدی (عج) می‌داند، من می‌دانستم، شاید در بحثهایم با دشمنان، آن‌گاه که جدال و لجاجت آنان را می‌دیدم، می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را برملا سازم. اما اگر ابوالقاسم حسین بن روح امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد، اگر بدنش را با قینچی قطعه قطعه کنند تا امام مهدی (عج) را نشان بدهد، هرگز عبای خود را کنار نمی‌زند و امام را نشان نخواهد داد.^{۵۴}

این جمله ابو سهل نوبختی به خوبی نشان می‌دهد که حسین بن روح تا چه حد صابر و مقاوم بود.

۳- باید نسبت به دیگران فهمیده‌تر، عاقلتر و با درایت‌تر باشد.

شیخ طوسی در کتاب گرانسنگش، «الغیبة» روایتی را نقل می‌کند که درباره «اعقل» بودن سفیران و نایبان خاص حضرت حجت علیه السلام دلالت دارد.^{۵۵}

۴- امام مهدی (عج) در انتخاب نایبان خاص خود از افرادی استفاده می‌کرد که در دستگاه ظلمه عباسیان نسبت به آنها حساسیتی نباشد. چون که کاری است بسیار مخفی و مهم، به تعبیر امروزی بالاتر از محرمانه، سری و یا فوق سری. مثلاً اولین سفیر حضرت ابو عمرو عثمان بن سعید عمری، معروف به «زیات» و «سمان» بود، ابو عمرو با روغن فروشی کارهای امام مهدی (عج) را انجام می‌داد و اصلاً حکومت به خیالش نمی‌آمد که وی سفیر خاص حضرت باشد و دومین سفیر، ابو جعفر محمد بن عثمان هم به مانند پدرش «سمان» و روغن فروش بود و نایب سوّم که از خاندان نوبخت بود و با دربار ارتباط داشت و از نفوذ خوبی بهره‌مند بود، آنان هرگز چنین تصویری نمی‌کردند که وی با امام مهدی (عج) در ارتباط باشد.

ج- کیفیت ارتباط نواب اربعه با شیعیان

شیعیان با «نواب اربعه» دو نوع ارتباط داشتند یکی با واسطه و به شکل هَرَمی و دیگر ارتباط بی‌واسطه و مستقیم.

۱ □ ارتباط با واسطه و غیرمستقیم

این یک اصل در سازمان وکالت بود، چون که این سازمان به جهت ظلم عباسیان نمی‌توانست آشکار و آزادانه فعالیت کند بنابراین، باید در ارتباط با مردم از راههای استتاری بهره می‌گرفت و این در شکل ارتباط غیرمستقیم سازگاری دارد. در این ارتباط وکلا نقش واسطه را عهده‌دار بودند، مردم خواسته‌های خود را با وکلا در میان می‌گذاشتند و یا وجوهات شرعی خود را به آنان می‌پرداختند و وکلا آنها را به سفیر و نایب امام منتقل می‌کردند و با واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ آن را

دریافت می‌داشتند. در این ارتباط سفیر به منزله رأس هِرم، وکلا و خواص وسط و بدنه هِرم و مردم به منزله قاعده هِرم با هم در ارتباط بودند.

این ارتباط هِرمی در آغاز تقریباً در بین شیعیان بغداد برقرار بود و سپس فراگیر شد. ابی جعفر محمد بن عثمان، در بغداد ده وکیل داشت که از جمله آنان حسین بن روح بود، این عده به ظاهر وکیل شخصی ابو جعفر محمد بن عثمان در امور تجارتنی بودند ولی در واقع وکیل در اموال امام مهدی (عج) بودند و برای سازمان وکالت شیعی فعالیت می‌کردند.

در آغاز کار حتی عالمان برجسته شهرستانها از جانشینی امام ابو محمد علیه السلام اطلاعی نداشتند مثلاً بنا به نقل مجلسی در بحار و شیخ طوسی در کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم مهزیار اهوازی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام امام زمان، حضرت حجّت علیه السلام را نمی‌شناخت، او بعد از چند سال که از رحلت امام یازدهم علیه السلام گذشته بود به منظور شناخت جانشین آن حضرت به عراق مسافرت نمود.^{۵۶}

در دینور مردم بعد از یکی دو سال از رحلت امام عسکری علیه السلام متحیر بودند که وجوهات شرعی را به چه کسی بدهند به نزد احمد بن محمد دینوری رفتند و او گفت: «یا قوم هذه حیره و لا نعرف الباب فی هذا الوقت، ای مردم، الآن وضع معلوم نیست، نمی‌دانیم سفیر و نایب خاص حضرت در این وقت چه کسی است.»^{۵۷}

۲ □ ارتباط مستقیم و بی‌واسطه

این ارتباط در آغاز فعالیت «نواب اربعه» در دوره غیبت صغری وجود نداشت؛ چون که بنا بود مسأله نیابت خاصه مخفی بماند و اصلاً فلسفه وجودی این جریان معلول ظلم حکام است و یا بازتاب و واکنش آن فعالیت‌های استتاری سازمان وکالت است.

کم‌کم شیعیان به صورت پنهانی نام و نشانی سفیر را از وکلا و خواص گرفتند و توانستند با آنان مستقیماً تماس برقرار کنند. این کار عمدتاً در زمان سفارت دومین

سفیر به بعد شروع شد.

شیخ طوسی درباره این نوع ارتباط می نویسد که عده ای از افراد مورد اعتماد پیش سفرای امام مهدی (عج) می رفتند و با دادن نامه و یا بیان خواسته های خود پاسخ آن را از ناحیه مُقَدَّسه و به توسط سُفرا دریافت می کردند.^{۵۸} در این ارتباط مستقیم گاهی پاسخ هایی که دریافت می کردند به صورت کتبی بود، نامه می دادند و بعد از چند روز پاسخ آن را دریافت می کردند.

و گاهی هم به صورت شفاهی پاسخ داده می شد. مانند این که «حسین بن روح» به برخی از سائلین گفت که شما مأموریت دارید که به حائر بروید.^{۵۹}

د - وظایف و مسؤولیت های نواب اربعه

وظایف و محور کُلی فعالیت های «نواب اربعه» بدین قرار است:

- ۱ - زدودن شکّ و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی (عج).
- ۲ - حفظ امام علیه السلام از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت.
- ۳ - سازمان دهی و سرپرستی سازمان وکالت.
- ۴ - پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات عقیدتی.
- ۵ - اخذ و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام.
- ۶ - مبارزه با غُلّات و مُدّعیان دروغین نیابت، بابیّت و افشای ادعاهای باطل آنان.
- ۷ - مبارزه با وکلای خائن.
- ۸ - آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری.

نصب وکلای عامّ در عصر غیبت صغری

در عصر غیبت صغری، علاوه بر سفراء و نواب اربعه، که به عنوان وکلای خاصّ حضرت مهدی (عج) مطرح می باشند، وکلای متعددی در نقاط مختلف عالم اسلامی پراکنده بودند. کسانی که مأمور بودند وظایف وکالت را همانند وکلای

پیشین ائمه علیهم السلام انجام دهند و نهایتاً برای کسب تکلیف به نزد وکلای خاص یا نواب اربعه مراجعه نمایند. همانگونه که ذکر شد این وکلاء در نقاط مختلف عالم اسلامی و حتی طبق بعضی قرائن، در بغداد، یعنی محل اقامت نواب اربعه، مشغول فعالیت بودند. طبیعی است که در عصر غیبت صغری با توجه به غیبت امام علیه السلام و از سویی بیشتر شدن تعداد شیعیان و مناطق شیعه‌نشین، لازم بود وکلاء و نمایندگان نهاد وکالت بعنوان دستیاران نواب خاص حضرت مهدی (عج) و وظیفه ارتباط شیعیان با بغداد را به عهده گیرند و قرائن موجود دال بر کثرت این وکلاء است و همانگونه که در فصل پیشین در مبحث نقش سیاسی نهاد وکالت و مبحث نهان‌گرایی نهاد وکالت اشاره شد، فعالیت این وکلاء موجب حساسیت حکام عباسی بود و لذا گاهی با فرستادن جاسوسهای خود در صدد شناسایی آنان بودند. با اینکه قطعاً تعداد این وکلاء در مناطق شیعه‌نشین زیاد بوده ولی متأسفانه اسامی آنان بطور کامل در منابع رجالی و روایی و تاریخی ما ضبط نشده. شیخ طوسی در کتاب غیبت خود درباره وکلای عام عصر غیبت صغری چنین تعبیر فرموده:

«و قد کان فی زمان السفراء المحمودین أقوام ثقات ترد علیهم التوقعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل.»^{۶۰}

و سپس به ذکر نام تنها چند تن از آنان اکتفا نموده با اینکه در عبارت فوق تعبیر اقوام بکار برده که نشانه کثرت این وکلاء است.

بهرحال، با توجه به اینکه وجود این وکلاء در این عصر نیز، همچون اعصار پیشین، برای پیشبرد اهداف نهاد وکالت ضروری بوده، امام علیه السلام اقدام به تعیین و نصب آنان می‌نموده است و قرائن موجود حاکی از آنند که خود امام علیه السلام رأساً اقدام به این کار می‌کرده است. یکی از قرائن صریح که مؤید این سخن است نصب «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» توسط حضرت حجت علیه السلام به عنوان وکالت در ناحیه اهواز به جای پدرش است. در این انتصاب حضرت طی پیامی به وی فرمود: «قد اقمناک مقام ابیک»^{۶۱} یعنی ترا به عنوان وکالت به جای پدرت نصب نمودیم.

همانگونه که گذشت، اسامی این وُکلاء به طور کامل در منابع شیعی وجود ندارد، ولی در پی مطالعه‌ای که در منابع رجالی صورت گرفت نام تعدادی از آنان به شرح زیر به دست آمد:

- ۱- ابوالحسین محمد بن جعفر الاسدی الکوفی الہرازی^{۶۲}
- ۲- ابو عبداللہ بن ہارون بن عمران الہمدانی^{۶۳}
- ۳- ابو محمد حسن بن محمد بن ہارون بن عمران الہمدانی^{۶۴}
- ۴- محمد بن صالح بن محمد الہمدانی^{۶۵}
- ۵- ابو اسحاق محمد بن ابراہیم بن مہزیار الہوازی^{۶۶}
- ۶- القاسم بن العلاء^{۶۷}
- ۷- حسن بن محمد بن قطاہ صیدلانی^{۶۸}
- ۸- مُحَمَّد بن شاذان بن نُعیم الشاذانی النیشابوری^{۶۹}
- ۹- العزیز بن زُہیر^{۷۰}
- ۱۰- قاسم بن محمد بن علی بن ابراہیم ہمدانی^{۷۱}
- ۱۱- ابو علی بسطام بن علی^{۷۲}
- ۱۲- علی بن الحسین بن علی الطبری^{۷۳}
- ۱۳- داود بن القاسم بن اسحاق بن عبداللہ بن جعفر بن ابی طالب الجعفری^{۷۴}
- ۱۴- الحسن بن النضر القمی^{۷۵}
- ۱۵- محمد بن حفص بن عمرو بن العمری^{۷۶}
- ۱۶- احمد بن اسحاق الاشعری القمی^{۷۷}

علاوہ بر این تعداد، نام عدہ‌ای دیگر از وکلای عامّ در عصر غیبت صغری در منابع رجالی ذکر شدہ کہ در اینجا بہ ہمین مقدار اکتفاء می‌کنیم.

وکلائی خائن و مدّعیان دروغین وکالت

همانگونه کہ در فصل پیشین اشارہ شد، ما در دستگاہ وکالت شاہد بروز بعضی از جریانات انحرافی هستیم کہ ناشی از انگیزہ‌ہای مختلف بودہ‌اند. این جریانات را

می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: نوعی انحراف در میان کسانی مشاهده می‌شود که قبلاً توسط یک امام علیه السلام بعنوان وکیل منصوب، ولی بعداً به فساد و خیانت گرائیده‌اند و نوع دیگر انحراف در میان کسانی است که اصلاً سابقه وکالت، نیابت و بابیت نداشته‌اند ولی بخاطر انگیزه‌هایی، به دروغ خود را وکیل و نایب امام علیه السلام خوانده و مدتی عده‌ای را به دور خود جمع کرده و سرانجام رسوا شده‌اند. این دو جریان هم در عصر غیبت صغری و هم در ادوار پیشین از حیات نهاد وکالت بچشم می‌خورد، گرچه بنظر می‌رسد در عصر غیبت صغری دامنه وسیعتری یافته است و شاید علت آن، عدم حضور امام علیه السلام و احاله امر به وکلاء و نواب در این عصر بود که زمینه را برای فرصت‌طلبی این دسته از افراد آماده می‌ساخت.

شناخت تفصیلی مربوط به این دو جریان، مستلزم شناخت چهره‌هایی است که سردمدار این دو جریان انحرافی در حیات نهاد وکالت بوده‌اند لذا ابتدا به ذکر جریان اول، یعنی خیانت و فساد در بین وکلای ائمه علیهم السلام و شناخت شخصیت‌های مربوط به انگیزه آنان و سرانجامشان می‌پردازیم و در قسمت بعد به حول و قوه الهی جریان دوم را بررسی می‌نمائیم.

الف - خیانت و فساد در نهاد وکالت

هر چند که ائمه هدی علیهم السلام برای تعیین وکلای خود، به لحاظ اهمیت و حساسیت این وظیفه، نهایت دقت را مبذول می‌داشتند و کسانی را که مورد اعتماد و دارای شرایط لازم بودند انتخاب می‌کردند ولی با توجه به اینکه انسان در صورت عدم تهذیب نفس و عدم کسب شرایط لازم برای نجات از دامهای شیطانی، در هر لحظه و هر زمینه مناسبی امکان لغزش برایش وجود دارد، در بین وکلای ائمه علیهم السلام نیز شاهد بروز و ظهور کسانی هستیم که با وجود داشتن شرایط لازم برای وکالت در ابتدای امر، به علت قرار گرفتن در وضعیتی جدید و مهیا شدن زمینه‌های خیانت و وجود ریشه‌های مقتضی برای خیانت در وجودشان، دست به خیانت یا امور موجب فسق

زدند و نتیجه این کار لعن و عزل و طرد آنان توسط ائمه هدی علیهم السلام بود. البته نمی توان ریشه همه این خیانت ها و فسق ها را به امری واحد بازگردانید. در ریشه یابی انگیزه های خیانت و فسق می توان به امور متفاوتی برخورد نمود گرچه به اعتباری می توان همه را به مهذب نبودن آنان بازگرداند. از جمله این خائنین می توان از «واقفیه» نام برد. معرفی «واقفیه» از حوصله این کتاب خارج است و برای شناختن آنها باید به کتب تفصیلی تاریخ و رجال مراجعه نمود. از جمله این وکلای خائن می توان از افراد زیر نام برد:

۱- هشام بن ابراهیم عباسی همدانی

وی در ابتدای امر وکیل امام رضا علیه السلام بود ولی بتدریج به جهت دنیاطلبی آلود دست مأمون و فضل بن سهل گردید و علیه امام رضا علیه السلام جاسوسی می کرد.^{۷۸}

۲- فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی

ایشان یکی از دستیاران اصلی امام هادی علیه السلام در سامراء بود. بعدها او آن چنان به مقام امامت و شیعه خیانت کرد که امام هادی علیه السلام در نور قتل او را صادر فرمودند.^{۷۹}

۳- عروة بن یحیی، سوزاندن و دزدی اموال امام عسکری علیه السلام

وی وکیل ارشد امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در بغداد بوده است. در ابتدای امر آنچنان مورد وثوق آن بزرگواران بوده که امام عسکری علیه السلام ضمن توقیعی از وی بعنوان «وکیلنا و ثقتنا و الذی یقبض من موالینا» یاد می کند. در عصر امام عسکری علیه السلام، وی نیز همانند فارس بن حاتم به اختلاس اموال امام علیه السلام پرداخت و در این راه حتی از دروغ بستن به ساحت مقدس امام هادی علیه السلام نیز دریغ نورزید. او در مسیر انحرافی خود کار را بدانجا رسانید که نسبت به اموال امام عسکری علیه السلام ابتدا بخشی از آنها را سرقت نمود و بخشی دیگر را نیز به آتش کشید و با این عمل زشت خود، امام علیه السلام را علیه خود به غضب آورد، بنحوی که همان شب مشمول نفرین حضرت واقع و فردای آن روز به هلاکت رسید.^{۸۰}

۴ - أبو جعفر، محمد بن علی الشلمغانی، ابن أبی العزاقر

نسبت وی به شلمغان از آن روست که وی اهل قریه‌ای به این نام در واسط بوده است. او ابتدا دانشمندی صحیح‌الاعتقاد و فردی صالح بود و کتبی نظیر کتاب التکلیف و کتاب العصمة و کتاب الزاهر بالحجج العقلیه و کتاب المباهلة و کتاب الاوصیاء و غیر آنها به او منسوب است.^{۸۱} وی تا جایی مورد اعتماد بود که حسین بن روح، سفیر سوّم حضرت حجت علیه السلام، به هنگام استتارش از مقتدر عباسی، وی را بجای خود به عنوان وکیل و جانشین نصب نمود و در این ایام، شیعیان در حوائج و مهمّات خود به نزد وی مراجعه کرده و توفیعاتی نیز به دست او از جانب امام مهدی (عج) خارج می‌شد.

ولی حسادت وی نسبت به ابوالقاسم حسین بن روح موجب شد مذهب حق را ترک و داخل در مذاهب مردود شود و سخنان ناصحیح برزبانش جاری شود و رفته رفته به غلو و کفر و ارتداد و قول به تناسخ و حلول الوهیت در خودش، گرایش پیدا کرد. او به پیروانش می‌گفت: روح رسول الله صلی الله علیه و آله به ابو جعفر محمد بن عثمان عمری منتقل شده و روح امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بدن ابوالقاسم حسین بن روح و روح فاطمه علیها السلام به بدن امّ کلثوم دختر ابو جعفر عمری منتقل شده است و اظهار می‌کرد که این سرّی است عظیم که نباید فاش شود. وی نزد بنی بسطام جایگاه و منزلتی داشت و به هنگام ارتدادش هرگونه کذب و کفری را به حسین بن روح استناد داده و برای بنی بسطام نقل می‌نمود. وقتی خبر این کار به گوش ابن روح رسید بنی بسطام را از پیروی وی منع نمود و امر به لعن و تبرّی از وی نمود ولی بنی بسطام بخاطر ظاهر فریبی شلمغانی به پیروی خود از او ادامه دادند.^{۸۲} و لذا ابن روح مجدداً طیّ نامه‌ای به بنی بسطام، لعن و تبرّی از وی را ابلاغ نمود.^{۸۳}

چنانکه گذشت، از جمله عقاید فاسده او آن بود که روح زهرا علیها السلام به بدن ام‌کلثوم دختر ابو جعفر عمری حلول نموده است. این امر باعث انحراف وسیعی در بنی بسطام شده بود تا جائیکه حسین بن روح مجبور شد در میان شیعیان، بخصوص

بنی نوبخت، خبر لعن و انحراف شلمغانی را منتشر کند و آنان را به لعن و تبری از وی امر کند. سپس توقیعی از جانب حضرت حجت علیه السلام در لعن شلمغانی و تبری از وی و پیروانش صادر شد.^{۸۴} این توقیع به دست ابن روح، زمانی صادر شد که وی در خانه مقتدر زندانی بود و توقیع را توسط یکی از اصحابش به نام علی بن همام توزیع نمود و همه سران شیعه از مضمون آن اطلاع یافتند و همگی بر لعن و تبری از شلمغانی اتفاق نمودند.

وقتی شلمغانی از مقابله ابن روح با خودش مطلع و جماعت شیعه را بر لعن و تبری از خود متفق یافت برای مقابله با این جو در مجلس ابن مقله (وزیر الراضی بالله) در سال ۳۲۲ هـ در بین جماعت شیعه، که همگی از ابن روح لعن و تبری از وی را نقل می کردند، گفت: «بین من و او را جمع کنید تا دستم را در دستش بگذارم اگر آتشی از آسمان نازل نشد که او را بسوزاند همه آنچه گفته، حق است.» و با این سخن ابن روح را دعوت به مباحله نمود. ولی وقتی خبر این سخن به گوش خلیفه وقت عباسی، الراضی بالله، رسید دستور دستگیری وی را صادر کرد و سپس وی را گشت و جماعت شیعه از دست او راحت شدند و این واقعه در سال ۳۲۳ هـ ق روی داد.^{۸۵}

ب - مدعیان دروغین وکالت و باییت

وکالت برای امام معصوم علیه السلام نزد شیعه دارای جایگاهی والا بود. کسی که به عنوان وکیل یا باب یک امام معصوم نزد شیعه مطرح می شد مورد احترام شیعیان و محل مراجعه آنها و دارای منزلت اجتماعی بزرگی می شد و علاوه بر این، با توجه به اینکه یکی از مهمترین وجوه فعالیت وکلاء، دریافت وجوه شرعی متعلق به امام علیه السلام بود لذا وکلاء همواره به عنوان اُمناء امام و شیعه، دسترسی به این اموال داشتند.

همین امر در کنار بعضی دیگر از انگیزه های فاسد دنیوی، سبب می شد کسانی به

دروغ خود را منسوب به این نهاد مقدّس کنند و داعیه دروغین وکالت و بایّت سر دهند و همان‌گونه که گفته شد این ادّعاها عمده‌تاً ناشی از ریاست و جاه طلبی و طمع در اموال و گاه ناشی از عقاید فاسد و انحرافی بود. در اینجا به برخی از جریانات دروغین وکالت و بایّت در زمان‌های پیشین اشاره می‌نمائیم:

۱- ابو عبدالله احمد بن محمد السیاری

وی در زمان امام جواد علیه السلام به دروغ، ادّعی وکالت و بایّت آن جناب را نمود و لذا توسط حضرت مورد تکذیب واقع شد.^{۸۶}

۲- الحسن بن محمد بن بابا القمی

وی نیز از غالیان عصر امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده است و طبق نقل کشی، حضرت عسکری علیه السلام ادّعی نبوت و بایّت را به او نسبت داد و به یکی از پیروانش به نام عبیدی کتابت فرمود که:

«من از فهری و حسن بن محمد بن بابای قمی به خدا پناه می‌برم و تو را و همه موالی خود را نیز از آن دو بر حذر می‌دارم و من آندو را لعن می‌کنم که لعنت خدا بر آندو باد. این دو به وسیله ما قصد سودجوئی از مردم را دارند و افرادی موذی و اهل فتنه هستند که خداوند آنها را اذیت و داخل در فتنه کند. ابن بابا گمان می‌کند که من او را به پیامبری مبعوث نموده‌ام و اینکه او باب است، لعنت خدا بر او که تحت سلطه شیطان واقع شده است.»^{۸۷}

و در ادامه این نامه، حضرت دستور کشتن آنها را صادر می‌فرماید.

همینطور کشی از سهل بن محمد نقل نموده که گفته: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای سید من، بر گروهی از موالی شما امر حسن بن محمد بن بابا مشتبه شده، چه امری می‌فرمایی آیا نسبت به وی تولی یا تبری داشته باشیم، یا از وی دوری کنیم؟ حضرت به خطّ مبارک چنین نوشت: او و فارس بن حاتم ملعونند از آندو تبری جوئید خداوند آن دو را لعنت کند و در مورد فارس آنرا افزون فرماید.^{۸۸}

۳- ابو محمد الشریعی

وی اولین کسی است که در عصر غیبت صغری به دروغ مقام نیابت و بابیت را به خود نسبت داد. شیخ طوسی نامش را حسن و کنیه‌اش را ابو محمد ذکر نموده است. وی از اصحاب ابوالحسن الهادی و ابو محمد العسگری علیه السلام بوده است. در عصر غیبت او اولین کسی بود که مقامی را به خود نسبت داد که اهلیت آن را نداشت و لذا مورد لعن و برائت جویی از جانب شیعه واقع شد و در پی آن، توفیق امام علیه السلام در لعن و برائت از وی صادر شد و سپس اقوال کفرآمیز و الحادی از او شنیده شد.^{۸۹} و تاریخ بیش از این درباره وی سخن نگفته است.

۴- محمد بن نصیر النمیری الفهری

وی بنا به نقل شیخ طوسی، ابتدا از اصحاب ابو محمد الحسن العسگری علیه السلام بود. پس از وفات آن جناب و در عصر نیابت نایب دوّم، به معارضه با او برخاست و مقام نیابت و بابیت را برای خودش ادّعا نمود ولی خداوند وی را بخاطر سخنان کفرآمیز و الحادی رسوا نمود و نایب دوّم نیز او را لعن کرد و از او دوری گزید و جماعت شیعیان نیز به همین ترتیب عمل کردند و حتی نقل شده که پس از لعن او توسط ابو جعفر عمری، محمد بن نصیر خواست به نزد وی رفته و تَلَطَّف و نظر وی را جلب کند ولی اجازه ورود نیافت.

از جمله عقاید وی آن بود که امام هادی علیه السلام (نعوذ بالله) خداست و او را به پیامبری مبعوث نموده! و همچنین قائل به تناسخ بود و درباره ابوالحسن امام هادی علیه السلام غلو می نمود.^{۹۰} همینطور، قائل به اباحت محارم بود و نکاح مردان نسبت به یکدیگر را جایز می شمرد و گمان می کرد که این، از تواضع مفعول حکایت می کند و خداوند این امور را تحریم ننموده است! و محمد بن موسی بن الحسن بن الفرات (که بعدها وزیر مقتدر، خلیفه عباسی، شد) وی را تأیید و مورد کمک و مساعدت قرار می داد و این، نشانگر وضعیت خلافت و حکومت در آن عصر است.

۵- حسین بن منصور الحلاج

وی همان صوفی مشهور است که پیرامون وی و زندگانی و شرح حال او سخن بسیار گفته شده. برخی وی را توثیق و جزو اولیاء الهی برشمرده‌اند، ولی آنچه از منابع اولیه شیعی قابل استفاده است آنست که وی از کذابین معروف است که ذم بسیار درباره او وارد شده است.

شیخ مفید کتابی تحت عنوان الرد علی اصحاب الحلاج نوشته است. و آنچه شیخ طوسی درباره ملاقات او با حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (والد شیخ صدوق)^{۹۱} و همچنین ابو سهل بن اسماعیل بن علی النوبختی^{۹۲} نقل نموده دلالت بر نهایت انحراف و رسوایی وی نزد بزرگان شیعه دارد.

وی ضمن توقیعی که در آن، امثال و نظائرش نظیر هلالی و بلالی مورد لعن واقع شدند توسط ناحیه مقدسه لعن شد و همین امر نیز از جمله قرائن دال بر مذمومیت وی است.^{۹۳}

او نهایتاً توسط حاکمیت عباسی، بخاطر ابراز عقاید غلو آمیز و انحرافی دستگیر و کشته شد. شیخ بهایی در کشکول خود درباره وی چنین آورده: «اهل بغداد بر اباحه خون وی اتفاق نمودند در حالیکه او دائماً می‌گفت: خدا را در ریختن خون من در نظر آورید، ریختن خون من حرام است ولی اهل بغداد اباحه خونش را نوشته و تأیید کردند و نهایتاً وی به زندان مقتدر عباسی منتقل شد. مقتدر به صاحب شرطه امر نمود که او را هزار ضربه شلاق بزنند اگر نمرد هزار ضربه دیگر بزنند سپس گردن او را قطع کنند. وزیر او نیز به صاحب شرطه امر کرد اگر نمرد دو دست و دو پا و سرش را قطع و جسدش را بسوزان و صاحب شرطه نیز این کارها را در مورد وی انجام داد و سرش را نیز بر پل بغداد نصب کردند. و این واقعه در سال ۳۰۹ هـ واقع شد.^{۹۴}

وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه

الف: وضعیت فکری

در عصر غیبت صغری از نظر پایگاه فکری، شیعه در وضعیت بهتری قرار داشت. شیعیان توانستند در این دوره علمای بزرگی در رشته‌های مختلف فکری و علمی اسلامی، به جهان اسلام تحویل دهند. چون که شیعیان با غیبت امام مهدی (عج) مواجه شدند و دریافتند که بیش از دوره‌های گذشته به حفظ و حراست از میراث فرهنگی و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت نیازمندند. به همین جهت در این دوره هفتاد ساله غیبت صغری کتابهای پرارزشی را به نگارش درآوردند.

در این عصر قم و کوفه دو مرکز مهم علم و حدیث شیعی بود. عالمان بزرگ شیعی مانند اشعریها، حمیریها، ابن بابویه‌ها، فرات بن ابراهیم و احمد بن محمد خالد برقی، در این دو شهر دانش اندوختند و کتابهای با ارزش متعددی نوشتند. اینک به طور مختصر به ذکر برخی از نویسندگان شیعی این دوره و کتابهای آنان می‌پردازیم:

- ۱- ابی القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (از اعلام غیبت صغری) نویسنده کتاب تفسیر عیاشی.
- ۲- محمد بن مسعود بن عیاشی تمیمی کوفی سمرقندی (از علمای اواخر قرن سوم هجری) نویسنده کتاب تفسیر عیاشی.
- ۳- محمد بن یعقوب کلینی متوفای سال ۳۲۹ هجری نویسنده کتابهایی همانند اصول کافی، فروع کافی، روضه کافی و چند اثر دیگر.
- ۴- ابو علی محمد بن ابی بکر همام (۲۵۸ - ۳۳۲ یا ۳۳۶ ه. ق) نویسنده کتابهایی همانند کتاب الانوار فی تاریخ الائمه علیهم السلام و کتاب التمهیص فی بیان موجبات تمحیث ذنوب المؤمنین و....^{۹۵}

- ۵- احمد بن واضح یعقوبی متوفای ۲۸۴ هـ. ق نویسنده کتاب تاریخ مشهور به تاریخ یعقوبی.
- ۶- محمد بن حسن بن فروخ صفار متوفای ۲۹۰ هـ. ق نویسنده کتاب بصائر الدرجات.
- ۷- احمد بن محمد بن خالد برقی متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری قمری نویسنده کتاب المحاسن.
- ۸- علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (۲۶۰-۳۲۸ هـ. ق) ابن ندیم می نویسد: فرزندش ابی جعفر محمد بن علی نوشته است که پدرش حدود ۲۰۰ کتاب نوشته است. نجاشی در الفهرست اسم هجده کتابش را ذکر کرد.^{۹۶}
- ۹- سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی متوفای ۳۰۰ هجری قمری او کتابهای متعددی نوشته است. مانند «کتاب الرحمة» و «مناقب شیعه».^{۹۷}
- ۱۰- ابوالعباس حمیری قمی، عبدالله بن جعفر از اعلام غیبت صغری کتابهای زیادی نوشت از جمله کتاب «قرب الاسناد».
- ۱۱- ابو جعفر حمیری قمی، محمد بن عبدالله بن جعفر برخی نوشته ان که کتاب «قرب الاسناد» را «ابو جعفر حمیری» نوشته است.
- ۱۲- ابو زینب محمد بن جعفر نعمانی، از شاگردان ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، نویسنده کتاب «الغیبة».

ب: وضعیت سیاسی

در بغداد، مرکز خلافت عباسی، در عصر غیبت صغری (مانند دوره گذشته)، شیعه از پایگاه سیاسی محروم بود. حکومت در دست عباسیان قرار داشت و آنان نسبت به آل ابوطالب به ویژه «آل علی علیه السلام» و شیعیان آن حضرت حساسیت خاصی داشتند.

این حساسیت و ضدیت با شیعیان در برخی از موارد به اوج خود می رسید و

گاهی نیز فروکش می‌کرد. در زمان خلافت «معتضد» عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ هـ. ق) دشمنی او نسبت به شیعیان بیش از دیگر خلفای این دوره بود. او در این دوره ده ساله خلافت خود با ایجاد جوّ اختناق بر ضدّ شیعیان به نحو گسترده‌ای اقدام نمود و به تعبیر «شیخ طوسی» در زمان او از شمشیرها خون می‌چکید.^{۹۸}

اما این وضع در زمان خلافت «مقتدر» عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ. ق) تا حدودی دگرگون شد و در برخی موارد چرخش سیاست به نفع شیعه شد و شیعیان توانستند در مرکز خلافت در تشکیلات سیاسی نفوذ و نقشی داشته باشند. این دگرگونی با نفوذ خاندان «بنو فرات» شیعی در دستگاه خلافت آغاز شد.^{۹۹} «ابوالحسن علی بن محمد»، ابن فرات، سه بار به مقام وزارت رسید:

۱- از سال ۲۹۶ - ۲۹۹ هـ. ق

۲- از سال ۳۰۴ - ۳۰۶ هـ. ق

۳- از سال ۳۱۱ - ۳۱۲ هـ. ق

در خلافت سال‌های وزارت «علی بن فرات» شیعی، برای شیعیان آزادی نسبی به وجود آمد و آنان از این فرصت پیش آمده در جهت احیای مرام شیعی بهره بردند.

این دوره که با سفارت «حسین بن روح نوبختی» همزمان بود، فرصت خوبی شد تا او بتواند بهتر سازمان مخفی سفارت و وکالت را رهبری کند. «حسین بن روح» در زمان «ابن فرات» در میان رجال سیاسی از موقعیت خوبی بهره‌مند شد و از این فرصت برای بهبود وضع شیعیان استفاده کرد.

ج: وضعیت اجتماعی

در مرکز خلافت عباسیان و نیز در مناطقی که حکومت‌های عباسی نفوذ و حضور اجتماعی گسترده‌ای داشت، شیعه از نظر پایگاه اجتماعی در این دوره و این مناطق

مؤثر بود.

۱ - سیاست ضد شیعی حاکمان عباسی

۲ - پیروزی و غلبه مکتب اشعری بر عدلیّه (معتزله و شیعه)

۳ - جنایات و حشیانه قرامطه و زنگیان که با تبلیغات گسترده، مسؤولیت اینها را

متوجه شیعیان نمودند و جوّی زهراگین بر ضد شیعیان به وجود آوردند.

به همین جهت وقتی که قرمطیان در سال ۳۱۱ هـ. ق به کاروان زائران خانه خدا

حمله کردند و جنایات وحشتناکی مرتکب شدند و با تبلیغات کوشیدند که تا

شیعیان را مسبب این جنایات قرار دهند، مردم بغداد بر ضدّ وزیر شیعی، علی ابن

فرات شعار دادند. به دنبال این، ابن فرات وزیر و پسرش از وزارت و مقام اداری

خلق شدند و سپس آنان را دستگیر و محاکمه و اعدام کردند.

در همین ارتباط حسین بن روح نوبختی، سوّمین نایب خاصّ امام مهدی (عج)،

نیز دستگیر و روانه زندان شد.

اما در خارج از قلمرو حکومت عباسیان، در مناطق خودمختار و یا مستقل، به

ویژه در مناطقی که حکومتهای انقلابی شیعی برقرار بود، شیعیان در وضعیت

اجتماعی بهتری قرار داشتند.



خلاصه :

در عصر غیبت صغری حکومت و خلافت در اختیار ۶ تن از خلفای عباسی است. اوضاع سیاسی و ویژگی‌های آن در امتداد ویژگی‌های دوره قبل از عصر غیبت بود و به موازات گذشته، استیلای موالی و به ویژه ترکان، ضعف رو به ازدیاد خلافت، حکومت مرکزی و قدرت طلبی والیان ادامه داشت.

در این دوره مرکز خلافت از سامراء به بغداد منتقل شد. آشوب‌های متعددی به راه افتاد. قیام‌های برخی از علویان و تشکیل دولت‌ها و حکومت‌های مستقل و خودمختار از ویژگی‌های سیاسی این دوره است.

وضعیت اجتماعی نیز در ادامه وضع اسفناک و ناهنجار دوره گذشته بود. اختلافات فرقه‌ای و مذهبی و قومی، شکاف عمیق بین فقرا و اغنیاء، خوشگذرانی و اسراف و تبذیر خلفا، وزراء، اعیان و اشراف از ویژگی‌های اجتماعی این دوره است.

در بُعد فکری نیز، شکل‌گیری مکتب فکری اشعری و غلبه آن بر مکتب اعتزالی و تدوین کتب روایی از ویژگی‌های این عصر است.

امام مهدی (عج) در دوره غیبت صغری، چهار سفیر و نایب خاص داشتند؛ این چهار تن به «اربعه» معروفند. به ترتیب ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمّری در این مدت هفتاد ساله غیبت صغری عهده‌دار امر نیابت و سفارت بودند.

کیفیت ارتباط سفیران با شیعیان به ۲ صورت بود، با واسطه وکیل و بدون واسطه وکیل بلکه به طور مستقیم. اما اصل در سازمان وکالت ارتباط با واسطه بود.

وظایفی که نواب اربعه بر عهده داشتند:

- ۱- زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی (عج).
- ۲- حفظ امام از راه پنهان داشتن نام و مکان امام مهدی (عج).
- ۳- سازمان‌دهی و سرپرستی سازمان وکالت.

۴- پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات و شبهات عقیدتی و....

۵- آماده‌سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری.

از میان این وظایف، اولین وظیفه بیش از همه بر دوش عثمان بن سعید سنگینی می‌کرد و آخرین آن بر دوش «سَمَری» آخرین سفیر امام مهدی (عج). در این فصل همچنین مروری داشتیم بر:

اول: نصب وکلای عام در این دوره.

دوم: اسامی برخی از وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت.

سوم: وضعیت فکری و سیاسی اجتماعی شیعه در این دوره.

پی نوشت های فصل ششم

- ۱ - «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۱۷۹.
- ۲ - «تاریخ الغیبة الصغری»، «سید محمد صدر»، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.
- ۳ - قرامطه فراقه ای از «اسماعیلیه» هستند (ر.ک: «فرق الشیعه»، «نوبختی»)
- ۴ - «الغیبة الصغری»، «سید محمد صدر»، ص ۳۶۲.
- ۵ - «مروج الذهب»، «مسعودی»، ج ۲، ص ۳۶۳.
- ۶ - همان.
- ۷ - «الکامل»، «ابن اثیر»، ج ۸، ص ۱۸۶ - ۱۸۹.
- ۸ - «مروج الذهب»، ص ۶۶۳.
- ۹ - «تاریخ الغیبة الصغری»، ص ۳۵۳ - ۳۵۵.
- ۱۰ - «تاریخ الاسلام»، «دکتر حسن ابراهیم حسن»، ج ۳، ص ۱۲۶.
- ۱۱ - همان، ص ۱۵۷.
- ۱۲ - همان، ص ۱۶۲ به بعد.
- ۱۳ - یکی از شهرهای قدیمی اسپانیا.
- ۱۴ - «تاریخ الاسلام»، ج ۳، ص ۱۷۰.
- ۱۵ - همان، ص ۶۵.
- ۱۶ - همان، ص ۷۳.
- ۱۷ - همان، ص ۱۴۶ به بعد.
- ۱۸ - «تاریخ الاسلام»، ج ۳، ص ۱۰۳.
- ۱۹ - ر.ک: «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۱، ص ۶۶۸ - ۶۹۲.
- ۲۰ - «تاریخ الاسلام»، ج ۳، ص ۱۳۵ به بعد.
- ۲۱ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۲۴؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۸۳.
- ۲۲ - العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۹۲.
- ۲۳ - تاریخ الخلفاء، ص ۳۸۶؛ تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۳۳.
- ۲۴ - تاریخ الاسلام، همان، ص ۴۳۳.

- ۲۵ - ابوالحسن علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبداللہ بن موسی بن بلال بن ابی بردہ بن ابی موسی اشعری، (۲۶۰ - ۳۲۴ هـ) برای اطلاع درباره زندگی وی رجوع کنید به بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۰ تا ۱۷.
- ۲۶ - همان، ص ۳۱.
- ۲۷ - برای توضیح درباره مکتب اشعری ر.ک: بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۲.
- ۲۸ - اضواء علی السنة المحمّديه، محمود ابوری، ص ۴۳.
- ۲۹ - صحیح بخاری، به شرح کرمانی، ج ۲، ص ۶؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۲۶.
- ۳۰ - پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، علی غفارزاده، ص ۳۳.
- ۳۱ - ر.ک: مجله حوزه ش ۷۰ - ۷۱ (ویژه بقیة الله الاعظم «عج») ص ۷۲ - ۱۲۲.
- ۳۲ - ر.ک: «فرق الشیعه نوبختی»؛ «بحار الانوار»، ج ۳۷؛ «الفصول المختاره»، «شیخ مفید».
- ۳۳ - ر.ک: «مروج الذهب»، «مسعودی»، چاپ: «الشركة العالمیه»، ج ۲، ص ۵۷۲.
- ۳۴ - قرن چهارم هـ. ق.
- ۳۵ - «الفصول المختاره»، «شیخ مفید»، ص ۳۲۱.
- ۳۶ - برادر امام حسن عسکری علیه السلام.
- ۳۷ - دوره فترت به دوره‌ای می‌گویند که در آن دوره، پیامبر و یا امامی نباشد.
- ۳۸ - این ۴ تن در بین شیعیان به عناوینی چون: «نواب خاص امام زمان (عج)»، «سفرای حضرت»، «وکلائی خاص»، «نواب اربعه»، «سفرای اربعه» خوانده می‌شوند.
- ۳۹ - ر.ک: «رجال کشی»؛ «رجال شیخ طوسی»
- ۴۰ - ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۱۵؛ «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۴۵.
- ۴۱ - ر.ک: همان، ص ۲۱۶؛ «منتخب الاثر»، ص ۳۹۴.
- ۴۲ - محل سکونت شیعیان.
- ۴۳ - «مکتب در فرایند تکامل»، مدرّسی طباطبایی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
- ۴۴ - اقتباس از کتاب «دکتر جاسم حسین»، ص ۱۵۵.
- ۴۵ - ر.ک: «رجال نجاشی»، ج ۱، ص ۲۱۸.
- ۴۶ - «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)»، ص ۱۷۰.
- ۴۷ - ر.ک: همان ص ۱۹۲.
- ۴۸ - «حیة الامام محمدالمهدی»، «باقر شریف قرشی»، ص ۱۳۰.
- ۴۹ - ر.ک: «کمال الدین...»، ص ۵۱۷.

- ۵۰- ر.ک: «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۲۶۴.
- ۵۱- ر.ک: «اثبات الوصیه»، «مسعودی»، ج ۳، ص ۲۶۶ - ۲۶۷؛ تاریخ سیاسی - غیب امام دوازدهم (عج)، ص ۲۱۰.
- ۵۲- ر.ک: «کمال‌الدین...»، ص ۵۱۷.
- ۵۳- ر.ک: «الغیبه»، «شیخ طوسی» ص ۲۳۷.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- ر.ک: «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)».
- ۵۶- منبع ردیف ۵۳، ص ۲۴۰؛ «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۵۹.
- ۵۷- ر.ک: «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۲۳۶.
- ۵۸- ر.ک: «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۱۰؛ «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۱۹۵.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۲۵۷.
- ۶۱- همان، ص ۱۸۸.
- ۶۲- همان، ص ۲۵۷.
- ۶۳- «تنقیح‌المقال»، ج ۱، ش ۲۱۸.
- ۶۴- ر.ک: رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۶.
- ۶۵- ر.ک: «الغیبه»، «شیخ طوسی»، ص ۲۵۷؛ «تنقیح‌المقال»، ج ۳، ش ۱۲۷۵۷.
- ۶۶- ر.ک: «رجال نجاشی»، ص ۲۴۳.
- ۶۷- ر.ک: «تنقیح‌المقال»، ج ۱، ش ۲۷۵۲؛ «رجال شیخ طوسی»، ص ۴۳۶؛ «کمال‌الدین...»، ص ۴۸۳.
- ۶۸- ر.ک: «تنقیح‌المقال»، ج ۲، ش ۱۰۲۲۲.
- ۶۹- ر.ک: همان، ش ۹۵۸۸.
- ۷۰- ر.ک: «کمال‌الدین...»، ص ۵۰۴؛ «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۳۶.
- ۷۱- ر.ک: «تنقیح‌المقال»، ج ۳، ش ۱۰۸۴۳.
- ۷۲- همان، ج ۲، ش ۷۹۰۲.
- ۷۳- همان، ج ۲، ش ۹۶۰۷.
- ۷۴- همان، ج ۱، ش ۱۲۸۶.
- ۷۵- همان، ج ۲، ش ۸۲۳۹.

۷۶- همان، ج ۱، ش ۲۸۶۰.

۷۷- ر.ک: «رجال کشی»، ص ۵۳۴، ح ۱۰۱۹؛ «تنقیح المقال»، ج ۲، ش ۱۰۶۱۵.

۷۸- ر.ک: «تنقیح المقال»، ج ۱، ش ۲۹۴؛ «رجال کشی»، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۱-۱۰۵۳.

۷۹- ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۳؛ کتاب الواقیّه، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۹؛ رجال کشی، ص ۴۰۴، ح ۷۹۵.

۸۰- ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۰۰؛ «رجال کشی»، ص ۵۲۳.

۸۱- ر.ک: «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۶، ص ۲۰۴ و ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ «وسائل الشیعه»، ج ۲۰، ص ۹۰ (چاپ ۲۰ جلدی)؛ «رجال کشی»، ص ۵۷۳، ح ۱۰۸۶، «تنقیح المقال»، ج ۲، ش ۷۸۸۷؛ «رجال شیخ طوسی»، ص ۴۲۰ و ۴۳۳.

۸۲- ر.ک: «بحار الانوار»، ج ۵۰، ص ۲۸۴؛ «مناقب»، ج ۴، ص ۴۳۳.

۸۳- هنگامی که خبر لعن او توسط ابن روح به گوشش رسید با نفاقی عجیب شروع به گریستن کرد و گفت این سخن را باطنی است عظیم، و آن اینست که لعنت یعنی إبعاد و معنی کلام ابن روح که گفته: لعنة الله یعنی با عذة الله من العذاب و النار و اکنون به مقام و منزلت خود پی بردم. سپس صورت خود را بر زمین مالید و سجد کرد و بنی بسطام را توصیه به کتمان این سخنان نمود. (ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۸)

۸۴- شیخ طوسی در غیبت خود، از ام کلثوم بنت ابوجعفر عمری نقل می کند که:

«روزی وارد بر مادر ابوجعفر بن بسطام (از بنی بسطام) شدم. وی با کمال احترام با من رفتار نمود و مرا گرمی داشت و حتی شروع به بوسیدن پای من نمود. وقتی سبب را جویا شدم گفت: شیخ ابوجعفر محمد بن علی (شلمغانی) سرّی را برای ما فاش ساخته است و ما را امر به کتمان آن نموده و اگر آنرا فاش کنیم عقاب خواهیم شدا وقتی من اصرار شدید نمودم و عده دادم که این سر را فاش نکنم (در حالیکه در درونم ابوالقاسم حسین بن روح را استثناء کردم) گفت: شلمغانی به ما گفته که روح رسول الله ﷺ به بدن پدرت - یعنی ابوجعفر محمد بن عثمان - و روح امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح، و روح فاطمه علیها السلام به بدن تو (ام کلثوم) منتقل شده است پس چگونه تو را اعظام و اکرام نکنم؟ وقتی من این عقاید را تکذیب نمودم گفت: اینها سرّی عظیمند و اگر تو مرا وادار به افشاء آنها نکرده بودی آنها را باز نمی گفتم.»

ام کلثوم گوید: هنگامی که این جریان را به ابن روح گفتم، گفت: دخترم، مبادا دیگر هیچگونه ارتباطی با این زن برقرار کنی! این سخنان، کُفر به خدا و الحاد است که این ملعون در قلوب

این جماعت جایگزین کرده تا اینکه راه را برای قول به حلول خدا در خودش باز کند همانگونه که نصاری در حق مسیح علیه السلام گفتند و حلاج گفت... (الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۹)

۸۵- همان، ص ۲۵۳؛ «تاریخ الغیبة الصغری»، ص ۵۲۰.

۸۶- ر.ک: رجال کشی، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۸.

۸۷- همان، ص ۵۱۶.

۸۸- همان، ص ۵۲۰.

۸۹- ر.ک: «تنقیح‌المقال»، ج ۱، ش ۲۷۲۳.

۹۰- ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۴۵.

۹۱- همان.

۹۲- هنگامی که حلاج وارد قم شد و طی نامه‌ای «علی بن بابویه قمی» که از آجلاء علماء قم و جزء محدثین معروف است را به سوی مذهب خود فراخواند، توسط علی بن بابویه بشدت مورد نکوهش و بی‌حرمتی واقع و از قم رانده شد. تفصیل این جریان را در کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۷ و تنقیح‌المقال ج ۱، ص ۲۰۷۹ و تاریخ‌الغیبة‌الصغری، ص ۵۳۱ مطالعه کنید.

۹۳- وقتی حلاج وارد بغداد شد به قصد اینکه ابوسهل نو حتی، که از بزرگان و متکلمین شیعه بود، را به سوی خود جلب کند ادعای سفارت و نیابت را تکرار کرد ولی ابوسهل نوبختی از او طلب آیه و دلیل نمود از جمله گفت: اگر موی سرم را به من بازگرداند و محاسنم را بدون نیاز به خضاب سیاه گرداند به او ایمان می‌آورم و همین امر موجب رسوائی و مضحکه حلاج، نزد جماعت شیعه شد. تفصیل این جریان را در الغیبة، شیخ طوسی ص ۲۴۷ و تاریخ‌الغیبة‌الصغری، ص ۵۲۹ مطالعه کنید.

۹۴- تنقیح‌المقال، ج ۳، ش ۱۱۰۹۵.

۹۵- ر.ک: تنقیح‌المقال، ج ۱، ش ۲۰۷۹.

۹۶- «بحارالانوار»، ج ۵۰، ص ۲۲۶-۲۳۲.

۹۷- همان، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۹۸- «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۱۷۹.

۹۹- ر.ک: «دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۹۲.

پرسشها

- ۱- مشخصات سیاسی این دوره را بنویسید.
- ۲- دلایل و نشانه‌های ضعف دستگاه خلافت در این دوره را بیان نمائید.
- ۳- چرا دولت‌های مستقل در این دوره بیشتر شد؟
- ۴- دو ویژگی فکری این عصر را نام ببرید.
- ۵- چه کتاب‌هایی در این دوره نوشته شد؟
- ۶- شیعیان و وکلای سازمان وکالت از چه طریقی به سفارت سفرای اربعه اعتقاد پیدا می‌کردند؟
- ۷- در آخرین توقیع امام مهدی (عج) چه نکاتی وجود دارد؟
- ۸- چه چیزهایی را در نصب «نواب اربعه» میتوان به عنوان ملاک در نظر گرفت؟
- ۹- شیعیان چگونه و به چه طریقی می‌توانستند با نواب اربعه در ارتباط باشند؟
- ۱۰- وظایف و محورهای فعالیت نواب اربعه چه بود؟

برای پژوهش

- ۱- در مورد قرامطه مقاله‌ای ۱۰ تا ۱۵ صفحه‌ای بنویسید.
- ۲- درباره جریان‌های فکری این دوره (اعتزال، اشاعره و اهل حدیث) تحقیق نمائید.
- ۳- آیا در دوره غیبت کبری، می‌توان امام زمان علیه السلام را مشاهده کرد؟ در آخرین توقیع صادره از ناحیه مقدس آمده است که بعد از این مشاهده وجود ندارد. معنای مشاهده در این توقیع چیست؟
- ۴- درباره تلاشهای علمی و سیاسی نواب اربعه حدود ده صفحه مقاله بنویسید.
- ۵- درباره پایگاه اجتماعی حسین بن روح تحقیق کنید و به صورت مقاله در چند صفحه بنویسید.

معرفی برخی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱ - «العصر العباسی الثانی»، «دکتر شوقی ضیف»
 - ۲ - «تاریخ الاسلام»، دکتر حسن ابراهیم حسن.
 - ۳ - «الملل و النحل» (ج ۱ و ۲)، آیت الله شبحانی.
 - ۴ - «مُروج الذهب»، «مسعودی»
 - ۵ - مجله حوزة ش ۷۰ - ۷۱ مقاله «ارتباط با امام زمان (عج)»
 - ۶ - بحار الانوار، جلد ۵۲.
- در باره نواب اربعه ر.ک. به حیاة الامام محمد المهدی، باقر شریف قرشی، ص ۱۲۱ - ۱۳۱؛ پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، علی غفارزاده، الغیبة، شیخ طوسی، در بحث مربوط به السفراء الممدوحین؛ بحار الانوار، ج ۵۰.



فصل هفتم

عصر غیبت کبری



تاریخ شیعه، نهضت‌ها و دولتهای شیعی در غیبت کبری

۱ تاریخ شیعه

مناسب است قبل از پرداختن به تاریخ شیعه در عصر غیبت کبری، در بدو امر مروری هر چند خلاصه بر تاریخ شیعه در عصر غیبت صغری بنماییم.

الف - شیعه قبل از غیبت کبری

در تعریف شیعه مرحوم علامه طباطبایی (ره) نوشته‌اند:

«شیعه امامیه به کسانی گفته می‌شود که خلافت و جانشینی پیغمبر (ص) و مرجعیت علمی و دینی را حق خالص و منحصر به فرد علی علیه السلام می‌دانسته‌اند و مراجعه علمی و معنوی را تنها به آن بزرگوار و ۱۱ فرزندش روا می‌دانند.^۱ علی علیه السلام و یاران او پس از اعتراض به منظور رعایت مصلحت اسلام و مسلمین و نداشتن نیروی کافی دست به قیام خونین نزده ولی تسلیم عقیده اکثریت هم نشدند. اعتقاد شیعه بر آن بود که آنچه برای جامعه در درجه اول اهمیت قرار دارد، روشن شدن تعالیم اصیل اسلام، و در درجه دوم جریان کامل آن تعالیم در جامعه

می‌باشد، و فقط یک رهبر معصوم توانائی تحقق این دو هدف را دارد. در غیر این صورت حکومت به یک سلطنت استبدادی تبدیل گشته و معارف پاک دینی دستخوش تحریف می‌گردد.

تاریخ اسلام صحت این اعتقاد را به اثبات رساند، و شیعه نیز در عقیده خود استوارتر گشت، هرچند که برای پیشرفت و حفظ قدرت اسلام مخالفت علنی نمی‌کردند، بلکه دوش به دوش اکثریت به جهاد می‌رفتند و در امور عامه دخالت می‌کردند^۲

در اواخر سال ۳۵ هجری و پس از ۲۵ سال انحراف پی در پی، حکومت انقلابی علی علیه السلام درگیر مبارزه با مخالفان مصلحت پرست و منحرف شد و پس از ۴ سال و ۵ ماه، امیرمؤمنان علی علیه السلام بدست خوارج به شهادت رسید و معاویه با دسیسه‌های گوناگون بر خلافت استیلا یافت و آن را به سلطنتی موروثی تبدیل نمود و سخت‌ترین روزگار برای شیعه در زمان حکومت بیست ساله معاویه بود.

شهادت امام حسن مجتبی و یاران صدیق علی علیه السلام و تراژدی فجیع کربلا، بیدادگری و بی بند و باری بنی‌امیه، در برابر، مظلومیت و طهارت اهل بیت عصمت، شیعه را روز به روز در عقیده استوارتر می‌ساخت و شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام در توسعه یافتن تشیع به ویژه در مناطق دور از مرکز حکومت بنی‌امیه چون عراق و یمن و ایران کمک بسزائی کرد.^۳

لذا در پایان قرن اول، حکومت بنی‌امیه رو به ضعف گراییده و شیعه از اطراف کشور اسلامی چون سیل به دور امام باقر علیه السلام گرد آمده و معارف اسلامی را از خرمین او چیده، و شهر قم بنیان نهاده و شیعه نشین شد. ولی شیعه در حال تقیه بود و بر اثر فشارهای حکومت بنی‌امیه، سادات علوی قیامهای مکرر داشته، هر چند که با شکست روبرو شده و جانهای خود را در این راه مقدس گذاشتند.

بنی‌عباس به نام اهل بیت، خلافت را ربودند و در آغاز، چند روزی روی خوش نشان دادند و بنی‌امیه را قتل عام کردند ولی دیری نگذشت که شیوه ظالمانه

بنی‌امیه را پیش گرفتند، و در بیدادگری و بی بندوباری از آنان نیز گذشتند. لذا وضع شیعه با روی کار آمدن بنی‌عباس کوچک‌ترین تغییری پیدا نکرد.

ب - شیعه در غیبت کبری

فساد و بیدادگری بنی‌عباس و نهضت‌های پی‌در پی علویان ارکان حکومت عباسیان را سست نموده و زمینه را برای ظهور دولت‌هایی انقلابی و شیعی مهیا کرد و برای شیعه آزادی تبلیغ مذهب را به همراه داشت.

در قرن چهارم، شیعیان بسیاری در سراسر دنیای اسلام زندگی می‌کردند. در مدت ۵ قرن^۴ شیعه به گسترش خود ادامه داده و دولت‌هایی شیعی نیز بر سر کار آمد. در این مدت اتفاقات زیر روی داد:

۱- مُنحرفان شیعه، یعنی اسماعیلیان در اواخر قرن پنجم در ایران در حال استقلال کامل می‌زیستند.^۵

۲- سادات مرعشی در مازندران تا قزوین از نیمه قرن هشتم تا پس از قرن نهم سلطنت کردند.^۶

۳- نفوذ علامه حلی و فرزندش در دربار «سلطان محمد خدابنده» باعث تشیع او و ترویج و رشد آن مذهب حق شد.^۷

۴- «آق قویونلوها» در تبریز حکومت کرده و قلمرو آنان تا فارس و کرمان هم کشیده شد.^۸

۵- شهید اوّل (محمد بن مکی عاملی)، صاحب لمعه که یکی از نوابغ علمی شیعه بود در سال ۷۸۶ در دمشق به جرم «تشیع» به شهادت رسید.

به طور کلی شیعه در این ۵ قرن از لحاظ رشد جمعیت در افزایش و از لحاظ قدرت و آزادی مذهبی تابع مذهب و قدرت سلاطین وقت بودند. در این بُرهه در هیچ یک از مناطق اسلامی، شیعه، مذهب رسمی اعلام نشد.

در آغاز قرن دهم ه. ق شاه اسماعیل صفوی که شیعه مذهب بود، قیام خود را از

اردبیل شروع کرد و ایران را به شکل یک کشور واحد در آورد. او مذهب شیعه را در قلمرو حکومت خود رسمیت بخشید.

هم اکنون در جهان بیشتر از ۱۰۰ میلیون شیعه وجود دارد. براساس آمارهای که در سال ۱۳۴۶ ه. ش علامه طباطبایی اعلام کرده است در آن تاریخ جمعیت شیعه جهان حدود ۱۰۰ میلیون نفر بوده است. طبیعی است که در مدت این ۳۱ سال اخیر این تعداد رشد روز افزون و چشمگیری داشته است.

در طلوع قرن پانزدهم هجری و پس از مبارزه طولانی با استبداد داخلی و استعمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خارجی یک حکومت اسلامی تمام عیار بر اساس نظریه مرقی ولایت فقیه جامع الشرایط - با تدارک کلیه نقاط ضعف انقلابهای گذشته در مبارزه بی امان با استبداد و استعمار - در ایران شیعه نشین بوجود آمد و آثار و برکات معنوی و مادی این انقلاب به شرق و غرب جهان اسلام گسترش پیدا کرد و چون خاری در چشم دشمنان اسلام از کلیه نهضت‌های اسلامی در جهان حمایت نموده و مایه امیدواری و عاملی بزرگ در پیروزی این نهضتها به شمار می‌رود و جهان را به عصری جدید وارد نموده و کلیه ابرقدرتها نیز برای مبارزه با مذهب شیعه اثنی عشری بسیج شده‌اند در حالی که مبانی و نظریات شیعه به سرعت در تمام جهان اسلام و در شرق و غرب جهان رو به گسترش می‌باشد.

۲ □ نهضت‌ها و دولت‌های شیعی در عصر غیبت کبری

نهضت‌های شیعی از همان آغاز به وجود آمدن انحراف در سطح زمامداری و رهبری دولت اسلامی پس از وفات پیامبر ﷺ تلاش انقلابی خود را آغاز نموده و با حرکتی بی امان در مرکز جهان اسلام و سایر مراکز کلیدی و در سراسر دوران ائمه اطهار علیهم‌السلام و با راهنمایی آن بزرگواران پرچم مبارزه را بر علیه طاغوت و طاغوتیان برداشته و یک سلسله متصل و پیوسته از نهضت‌ها را تا دوران غیبت کبری و تا عصر حاضر با گذشتن از فراز و نشیب‌های گوناگون مبارزه و انقلاب به راه خود ادامه داده

و گاهی این نهضت‌ها شکست خورده و گاهی نیز به ثمر نشسته و دولتهای انقلابی در گوشه و کنار جهان اسلام و گاهی نیز در مراکز مهم و حیاتی جهان اسلام به وجود آورده و در این شش قرن اخیر شیعه همواره در مرکز تشیع و در ایران اسلامی از قدرت مذهبی و سیاسی خوبی برخوردار بوده و پیام خود را به جهانیان ابلاغ نموده است. بسیاری از نهضت‌های شیعی در عراق^۱ و حجاز^۲ بوده و در برابر قدرت خلفا نیز دولت‌هایی در شرق و غرب مرکز خلافت به پا داشته و هیچگاه سنگر مبارزه را رها ننموده و همواره شعار عدالت و امامت را به عنوان اصیل‌ترین پیام وحی به دوش کشیده است و تا تحقق نهایی این دو اصل، مبارزه با تمام قدرتهای ظالم را بر خود فرض دیده و بخش اجتناب ناپذیر ایمان می‌داند. در اکثر قیامها، شیعه پیشتاز بود و شیعیان در صفوف مقدم، ولی این نهضتها هرگز جنبه گروهی و مذهبی نداشت و به آن معنی نبود که پیروان اهل بیت جدا از مردم به این حرکتها دست می‌یازیدند و با آنها همکاری می‌کردند. زیرا که مخالفت شیعه با اساس حکومت امویان و عباسیان از اعماق قلوب توده‌های وسیع مردم مسلمان سرچشمه می‌گرفت. ولی ستیزه‌گری مسلحانه و خونبار شیعه به کمک افکار عمومی جوامع ستمدیده ریشه در دفاع مقدس به منظور حفظ هویت اسلامی خود و پاسداری از حریم اسلام و تشیع داشت.

چهره انقلابی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را نباید فقط در میدانهای شهادت جستجو کرد بلکه این چهره را می‌توان در قالب انقلاب فرهنگی در شکل آرام تبلیغ نیز مشاهده کرد. ادریس بن حسن مثنی کشور مغرب را با تبلیغ فتح نمود و همچنین اندونزی و شرق دور جهان اسلام با تبلیغ گشوده شد، و در قرن پنجم هجری انبوهی از مردم هند توسط دونفر شیعی مسلمان شدند، در حالی که عباسیان سیصد سال بود که به زور شمشیر زیر شعار دروغین دعوت به اسلام کشورگشائی می‌کردند.

نهضت‌های انقلابی شیعی در سراسر جهان روح حماسه و انقلاب را زنده نگه داشته، و علیرغم شکست‌های پی‌درپی در قرنهای اول تا سوم هجری، توانست در

نیمه قرن سوم تا قرن چهارم به بعد به نتایج قابل توجهی دست یابد و به شکل‌گیری یک سلسله دولت‌های انقلابی در سرتاسر جهان اسلام بینجامد و بارقه امید بر دل‌های یأس گرفته بتاباند و عاملی برای کاهش ستمگری‌ها و طغیانهای بیشتر حاکمان ستمگر باشد.

«آل بویه» فرهنگ اسلام و تعالیم ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را زیر بنای حکومت خویش قرار دادند، و با وجود این که شیعی مذهب بودند در باره پیروان مذاهب دیگر و علمای آنان رفتاری نیکو و بردبارانه داشتند و از تکریم و انعام آنان فروگذار نبودند. این ویژگی تنها منحصر به آل بویه نبود و تمامی دولت‌های شیعی از آن برخوردار بوده‌اند.

به همین جهت قرن چهارم هجری - که قرن دولت‌های انقلابی شیعه در سراسر جهان اسلام به شمار می‌رود^{۱۱} - اوج تمدن اسلامی و اعتلای فرهنگ جهان اسلام دانسته شده^{۱۲} و هیچ عاملی جز آزادی فکر و عقیده که در پرتو دولت‌های شیعی همراه با تشویق و تکریم علم و دانشمندان بوده نمی‌یابیم، و آرمانی بودن این دولت‌ها با انگیزه‌های والای مؤسسان آن دولت‌ها بزرگترین عامل این ترقی و تمدن بوده است، و به فساد آلوده شدن حکام به تدریج، و دور شدن از آرمانهای اصلی خود، عامل تباهی و اضمحلال این دولت‌ها گردید.

با فروپاشی دولت‌های انقلابی، در نتیجه اختلاف میان رهبران، و آلوده شدن کارگزاران به فساد قدرت و دوری از آرمانهای انقلابی و اصیل، جهان اسلام در قرن ششم و هفتم هجری شاهد سقوط دولت عباسی و تجزیه قدرت سیاسی و شکل‌گیری دولت‌های کوچک و کشمکشها و برادرکشی‌ها و رقابتهای ابلهانه بر سر تصاحب قدرت بود.

در سال ۴۸۹ هجری اولین دوره جنگهای صلیبی به صورت سازمان یافته آغاز گردید در حالی که در مرکز خلافت، اندیشه‌ای جز خوشگذرانی و جمع‌آوری اموال خبری نبود. در چنین شرایطی تهاجم بنیان کن مغول بر جهان اسلام آغاز شد و

حکومت اسلامی پیش پای مغولان فرو ریخت و نابود گردید.

و اگر اسلام توانست همچنان سرفراز بماند به خاطر حرکت اندیشمندان جمعیتی پیشتاز گمنام و به دور از قدرت سیاسی بود که توانستند مغولهای پیروزمند را در برابر اسلام خاضع گردانند و دل‌های آنان را به روی اسلام بگشایند و آن را پیروز سازند.^{۱۳}

و اگر هلاکو خان پس از قتل عام ۹۰۰ هزار تن بی گناه از اهالی بغداد قبل از بازگشت از بغداد دستور می‌دهد که مسجد خلیفه و ضریح و مرقد حضرت کاظم علیه السلام را تجدید بنا کنند^{۱۴}، به خاطر حرکت شجاعانه و بازدارنده‌ای بود که «مؤیدالدین ابن علقمه» و «خواجه نصیرالدین الطوسی» (دو شخصیت ممتاز شیعی) افتخار آن را از آن خود کردند. هر چند که این بزرگواران آماج تهمت‌های زشت و زننده‌ای شدند.

هدف خواجه نصیر، جلوگیری از خون‌ریزی و خسارت‌های معنوی بود و او توانست با نفوذ در تشکیلات مغول‌ها باعث نجات جان بسیاری از علمای جهان اسلام از تیغ خون‌ریز مغول شود

آن بزرگ‌مرد، متجاوز از ۶۰ کتاب ارزنده در علوم و فنون مختلف به رشته تحریر در آورد؛ در عین حال چند شهر را نیز از نابودی نجات بخشید و سخت‌ترین دشمنان اسلام را در برابر اسلام و شعائر تشیع مجبور به تواضع و ایمان نمود.^{۱۵} نهضت انقلابی بازدارنده علمای شیعه توانست دین مردمی را که زیر پای مغولان شکسته و نابود شده بود را، بر دل و جان همان مغول‌ها حاکم گرداند و آن‌ها را به صورت ابزاری برای پیشرفت دین درآورد.

در قرن‌های ۸ و ۹ شمال و شرق ایران شاهد به قدرت رسیدن دولتهای انقلابی سریداران در خراسان و جنبش ضد منکرات در هرات و نهضت حروفیه در برابر تیموریان و سادات مرعشی در مازندران بود.

با توجه به تعصب شدید عثمانی‌ها و حملات مکرر آنان به خاک ایران، در اوج

مبارزه عثمانی‌ها با اروپای مهاجم در شروع قرن دهم ه. ق، نهضت قزلباش؛ صفویه را به قدرت رسانید و از پشت سر به عثمانی‌ها حمله کرد و فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی شیعه مذهب با استفاده از روح فتوت و شهامت و بهره‌گیری از مایه‌های انقلابی تشیع که در عمق وجدان جامعه ایرانی ریشه دوانده بود، به منظور استقلال ایران و تحقق بخشیدن به آرمانهای اسلامی و دیدگاههای سیاسی تشیع با انفجاری حاصل از مجموعه نفرت‌های ده قرن نسبت به حکومت‌های ستمگر تسنن که بر روی هم انباشته شده بود، نظام سیاسی شیعی خود را بر اعماق روح و وجدان اندیشه توده‌ها بنا کردند و تشیع در قالب نظام سیاسی مقتدر صفویه توانست در مقابل جبهه نیرومند اکثریت عظیم تسنن و امپراطوری عثمانی با صلابت، استقلال خود را حفظ نماید. و روابط به ظاهر حسنه علمای تشیع با شاهان صفوی از این واقعیت نشأت می‌گرفت که آنان وجود یک قدرت سیاسی و دولت با کفایتی را برای حفظ میراث تشیع و پاسداری از ایران شیعه و جلوگیری از تهاجم تسننی که ثواب شیعه کشتن را برتر از هر عبادت می‌شمرد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند.^{۱۶}

دولت صفویه با تمام ضعف‌هایش مروج شعائر مذهب بود و اهل تسنن نیز عموماً تحت فشار نبودند و نسبت به مسیحیان و یهودیان و زردشتیان نیز روش مدارا اعمال می‌شد در حالی که اکثر کشورهای غربی حتی با آزادی نسبی ادیان، بیگانه بودند.^{۱۷}

رونق کشاورزی و رشد اقتصادی و رفاه نسبی عمومی، رضایت طبقه متوسط را نسبت به سیاست اقتصادی دولت صفویه جلب نمود و بیشتر شاهان صفوی را از حمایت مردمی برخوردار کرده بود.

توسعه فرهنگی و گسترش مراکز علمی و حمایت همه جانبه از علما و مؤلفان از برجسته‌ترین امتیازات دوران صفویه است و ابتکار بهره‌گیری از هنر و صنعت و معماری در خدمت فرهنگ و معارف اسلامی از خصوصیات دیگر این دوره است. ایجاد تحول در سیستم سیاسی و اداری حکومت و وجود زمینه برای ایفای

نقش بیشتری برای علما در امور سیاسی، قضایی، فرهنگی از دیگر خصوصیات این دوره است.^{۱۸}

بازگرداندن استقلال و هویت شیعی و رهایی از بیگانه ترسی و حمایت کامل از موجودیت دین موجب گردید که علمای شیعه بر مشروعیت قدرت سیاسی پادشاهان صفویه صحه بگذارند.^{۱۹}

پس از صفویه، افشاریه و زندیه روی کار آمدند. آنها نیز در تقویت تشیع کوشیدند. نادرشاه افشار در جهت تقریب بین شیعه و اهل تسنن گام‌هایی برداشت، و نظریات ویژه‌ای را در این زمینه مطرح نمود.^{۲۰}

با پیروزی کریم خان زند در سال ۱۱۶۴ ه. ق مایه‌های مذهبی و مردمی رو به افزایش نهاد و روحانیون از حکومت کریم خان حمایت کردند. هجوم استعمار سیاسی اقتصادی، فرهنگی و نظامی غرب به جهان اسلام در بیداری مشرق زمین نقش آگاه‌کننده داشت و به نهضت‌های اسلامی سرعت و عمق بیشتری بخشید و استبداد داخلی نیز در کشورهای اسلامی نقش قابل توجهی در ملموس‌تر شدن دردها و روآمدن مشکلات و مردمی شدن مبارزات داشت.

با پیوندی که بین نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام در یک قرن اخیر به وجود آمد،^{۲۱} سرانجام همه آنها به یک حرکت انقلابی در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری تبدیل شده و مناطق وسیعی از جهان اسلام زیر پوشش این موج عظیم بیداری و مبارزه قرار گرفت، و کشورهای چون مصر، سوریه، لبنان، عراق، ترکیه، افغانستان، پاکستان، الجزایر، تونس، مراکش، حجاز، اندونزی، هندوستان و ایران را در برگرفت و مفهوم جدیدی از اندیشه‌های سیاسی و مبانی عدالت اجتماعی اسلام را به دنبال چند قرن رکود و ستم و تسلیم مطرح نمود.^{۲۲}

در اکثر کشورهای اسلامی خصلت تاریخی - مردمی بودن روحانیت، رسالت رهبری حرکتها و جنبشها را در یکصد سال اخیر بر دوش رهبران دینی نهاد و نهضت اسلامی امام خمینی اوج کلیه جنبشهای اسلامی تاریخ اسلام و تشیع بشمار می‌رود

و همه آرمانهای انقلابی نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان در این نهضت تبلور یافت.

با نگاهی سریع و مروری اجمالی بر وصیت نامه سیاسی الهی قائد اعظم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، یعنی امام خمینی «ره» و قانون اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تاریخ پر فروغ این انقلاب تا تشکیل دولت و رهایی از توطئه‌های پی در پی، این تبلور را به خوبی می‌توانیم از نزدیک لمس نمائیم.^{۲۳}

مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در غیبت کبری

۱ □ مبارزه فکری و سیاسی پیامبر (ص) و ائمه علیهم‌السلام

اسلام دین تفکر^{۲۴} و تعقل و تکامل علمی^{۲۵} و معنوی^{۲۶} است.

سراسر آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام و جانشینان راستین آن حضرت علم و معرفت و راهنمایی و راهگشائی است.

دین مبین اسلام رابطه صحیح انسان با خدا و خود و جامعه و طبیعت را تبیین و ترسیم می‌کند، و برای تضمین رشد و تعالی معنوی انسان بهترین نظام آموزشی و تربیتی و اجتماعی و سیاسی را به انسان معرفی می‌کند، و تمام زمینه‌های رشد را از راه آگاهی و گواهی در انسان بارور می‌کند و تمام موانع رشد را چه در درون وجود انسان و چه خارج از وجود او به او می‌شناساند و تمام امکانات او را در جهت رفع این موانع بسیج می‌کند.

به همین دلیل عوامل درونی انسان چون: عقل و فطرت و سایر ابزار کسب معرفت مورد عنایت ویژه و از اولین درجه اهمیت برخوردار بوده و سپس عوامل برونی چون خانواده و جامعه و محیط زندگی مورد توجه کامل بوده و بر همین اساس نظام‌های معرفتی، اجتماعی و سیاسی پی‌ریزی شده‌اند.

در زمان حضور خاتم پیغمبران، هدایت فکری و سیاسی برعهده آن حضرت و

پس از رحلت آن بزرگوار، امامت و هدایت و مرجعیت فکری و سیاسی بر عهده ائمه اهل بیت علیهم السلام بود. در عصر غیبت این تکلیف بر دوش علمای لایق و شایسته است تا این دو رکن اساسی و پر اهمیت امامت و مرجعیت و یا به تعبیر دیگر هدایت فکری و سیاسی جامعه را بر عهده گیرند.

۲ □ مبارزه فکری و سیاسی دانشمندان شیعه

رسالت سنگین امامان معصوم و آگاهی آنان از دوران غیبت کبری و مستلزمات آن، باب جدیدی را برای تضمین تداوم هدایت فکری و سیاسی در سطحی شایسته و مطلوب پس از عصر حضور باز نموده، و بخش وسیعی از تلاشهای آنان در جهت تربیت کادرهای رهبری آینده جهان اسلام قرار گرفته، و بر همین اساس شیعه و پیروان امامان معصوم مؤسس و پایه گذار تمام علوم اسلامی به شمار رفته^{۲۷} و بیشترین نقش را در بارور نمودن علوم اسلامی داشته^{۲۸} و اولین مدافعان از اسلام ناب محمدی - در برابر اسلام تحریف شده و در برابر زندقه و الحاد و جریانهای فکری منحرف کننده و جریانهای ضد اخلاقی و انحرافات سیاسی - از دانشمندان شیعه بوده، و برخی از آنان برای پاسداری از اصول راستین اسلام و تشیع جان خود را تقدیم دین و آیین خود نموده شریعت گوارای شهادت را نوشیدند.^{۲۹}

مبارزه دانشمندان شیعه در زمینه سیاسی در سطوح مختلف و با شیوه‌های مختلف بوده است. از مبارزه سیاسی مسلحانه و غیرمسلحانه با دشمنان خارجی دولت و نظام و امت اسلامی گرفته تا مبارزه با دشمنان داخلی که در انحرافات فکری و سیاسی و اخلاقی حاکمان ستمگر و غاصب تبلور یافته - اعم از مبارزه منفی و مثبت - تا مبارزه برای تصدی رهبری حکومت اسلامی و زمامداری دولت‌های انقلابی، همه این زمینه‌ها جولانگاه مبارزات سیاسی دانشمندان والا مقام شیعه در قرون مختلف غیبت کبری بوده است.^{۳۰}

۳ □ مبارزه فکری علمای شیعه در عصر غیبت

بهترین و کوتاهترین سخن در نقش علمای شیعه از لحاظ علمی و فکری در دوران غیبت کبری با قلم و بیان علامه عصر استاد سید محمد حسین طباطبائی می باشد. ایشان پس از بیان روش شیعه در علوم اسلامی که بحثی بسیار جالب و مهم و شاید منحصر به فرد باشد^{۳۱} به مقدار موفقیت شیعه در پیشبرد علوم اسلامی پرداخته اند که اینک مطلع این بخش از نظر شما می گذرد:

«شیعیان در حدیث و کلام و فقه - نظر به اینکه دائماً گرفتار مشاجره های مذهبی با مخالفین خود بوده و از جهت انجام وظایف دینی هم نیاز روزانه به فقه و حدیث داشته اند - با تمام قوا در حدیث و کلام و فقه کوشیده و این علوم و علوم مربوط به آنها را مانند درایه، رجال و اصول به سرحد کمال می رسانیدند و آخرین نظریات دقیقه وقت را ضبط می کردند و قرنها با همین رویه پیش می رفتند.^{۳۲}

البته این نظر نامبرده منهای تألیفات ایشان و امثال ایشان در عصر حاضر بوده و همچنین وضعیت موجود را تا پیش از استقرار حکومت اسلامی بیان داشته اند.

تفسیر بسیار پرجای ایشان (المیزان) و مجموعه معارف و علوم (قرآنی و عقلی و نقلی) که در این سفر عظیم نهفته است آن را از دیگر تفاسیر اهل سنت و شیعه ممتاز گردانیده و در سطح و افقی بسیار بالا قرار داده است، و آثار قلمی متفکرینی چون شهید صدر و شاگردان مکتب علامه طباطبائی در پیشرفت علوم اسلامی نقش بسزائی داشته و دارند.^{۳۳}

استقرار حکومت اسلامی و باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی و آماده شدن زمینه های تحقیقات علمی کلان و همه جانبه و متناسب با نیازهای گسترده یک حکومت اسلامی در جهان معاصر، جامعه علمی شیعه را به سوی افقی بسیار مطلوب و ایده آل رهنمون می سازد، و پُر رونق شدن علوم و معارف مختلف را در پی خواهد داشت.

کتابهای «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام»^{۳۴} و «الذريعة الى تصانيف الشيعة»^{۳۵} و

«اعیان‌الشیعه»^{۳۶} به طور ملموسی ادعاهای مطرح شده را تأیید و اثبات می‌نماید و دورنمایی از این حقیقت را در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»^{۳۷} می‌یابیم.

۴ □ فقاہت شیعه و مراکز آن در عصر غیبت

فقه و فقاہت مهم‌ترین رشته علوم اسلامی است که مرجعیت دینی بر اساس آن استوار می‌باشد به همین جهت علیرغم فراز و نشیب حاصل در رشته‌های دیگر در طول قرن‌های گذشته، رشته فقه عموماً روز به روز گسترده‌تر و نیرومندتر بوده و یک مسیر تکاملی روشنی را طی کرده است.

۵ □ مراحل تکامل فقه و فقاہت شیعه

الف: فقه و فقاہت در دوران حضور ائمه

از عصر امامت حضرت علی علیه السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به فرهنگی بودن نهضت اسلامی و تعهد اهل بیت علیهم السلام به نگهداری و صیانت شریعت اسلامی با به وجود آمدن حرکت ارتجاعی و التقاطی نسبت به فرهنگ اصیل اسلامی، و پیش‌بینی توطئه‌های پی‌در پی سران جاهلیت و شهادت‌های پی‌در پی سروران دین و معصومین از اهل بیت علیهم السلام مجموعه امامان معصوم یک حرکت علمی و یک جریان فکری قوی در جامعه اسلامی به وجود آوردند تا پشتوانه واقعی مرجعیت دینی در دوران غیبت قرار گیرد.

به همین جهت در دوران حضور ائمه شالوده یک مکتب فکری و یک مدرسه ویژه خط اهل بیت پیامبر که پاسدار مفاهیم ناب اسلامی بوده پی‌ریزی می‌شود و چون بذری آبیاری می‌گردد تا در دوران غیبت، درختی تنومند و قوی گردد.

مجموعه مواد اولیه لازم برای این مدرسه و مکتب که در سه یا چهار عنصر خلاصه می‌شوند فراهم می‌گردد:

۱- موار علمی و فکری.

۲- شیوه آموزش و پرورش و تحقیق و تکامل.

۳- شخصیت‌های حامل این بار علمی و فکری اعم از اساتید و طلاب که مریبان اصلی و معلمان واقعی در این مکتب، امامان معصوم بوده و پرورش یافتگان آنان شخصیت‌هایی چون «زراره» و «محمد بن مسلم» و «آبان» و «ابو حمزه ثمالی» و «یونس بن عبدالرحمان...» بوده‌اند.

مجموعه متون لازم برای این مکتب و مدرسه خاص اعم از تفسیر، فقه، اصول و سایر معارف اسلامی توسط امامان معصوم به راویان و اصحاب آنان منتقل گشته و اصحاب ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نیز با راهنمایی ائمه علیهم‌السلام کلیه روایات را تدوین و ثبت و ضبط نموده و به مرور زمان کتابهای زیادی در حدیث گردآوری شده و بر همین معارف تعداد زیادی از یاران و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام پرورش یافتند و شخصیت‌های علمی برجسته‌ای در جهان اسلام قد علم نمودند و مدرسه فقهای پیرو اهل بیت حضوری جدی در جامعه اسلامی پیدا کرد که با تمام امکانات لازم برای رشد و تکامل مجهز گردیده بود.

ب: فقه و فقامت شیعه در دوران غیبت صغری

در این دوره کتاب‌های حدیث بسیار زیادی که در معرض تلف و گم شدن قرار گرفته و دوران تقیه و فشار بر شیعه شمرده می‌شد تلاشی جدی در جهت جمع‌آوری این متون در یک متن واحد انجام گرفت و اولین مجموعه حدیثی مهم شیعه را «ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی» در کتاب شریف «کافی» جمع‌آوری نمود که ۴ برابر صحاح ششگانه اهل سنت در آن حدیث از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است.

ضمناً راویان حدیث طبقه‌بندی شده و درجه اعتبار هر کدام مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته تا فقها با دور شدن از عصر حضور امام بتوانند به اطلاعات دقیق

و صحیح نائل گردند.

و همچنین فهرستهایی برای ثبت و ضبط مجموعه تالیفات اصحاب ائمه علیهم السلام نیز تهیه گردید و متون فقهی گوناگون آماده شد. و مرحله فقه استدلالی نیز آغاز گردید و شیوه استنباط و فقاہت نیز کم کم شکل روشن خود را یافت. و تعدادی از مراکز علمی و آموزشی و تحقیقی نیز تأسیس گردید.

دو مکتب فقهی عمده در این ۲ دوران شکل گرفته بود:

۱- مکتب فقهی راویان حدیث با مرکزیت قم.

۲- مکتب فقهی متکلمان یا عقل‌گرایان با مرکزیت بغداد.

ج: فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری

مکتب شیخ مفید تولد یافته این دو مکتب فقهی است که جامع امتیازات و کمالات هر دو مکتب بوده از آغاز غیبت کبری تاکنون سیر تکاملی خود را طی کرده و روز بروز بارورتر و محکم‌تر و ریشه‌دارتر می‌گردد.^{۳۸}

پس از شیخ مفید شاگردان برومندش سیدمرتضی و سپس شیخ طوسی پایه‌گذاران (مکتب فقهاء اصولی) بوده‌اند، شیخ طوسی فقه شیعه را وارد مرحله‌ای جدید نمود، و در تمام زمینه‌های علمی مربوط به فقاہت از نوآوری و ابتکار برخوردار بود، و در تمام زمینه‌ها آثار علمی بسیار گرانبهائی را برای ما به ارث گذاشت.

شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طوسی مرجعیت شیعه را از انزوا درآورده و با تسلط بر فقه و کلام و تفسیر مبانی علمی اهل تسنن توانستند کرسی استادی کلام و فقه را در بغداد در انحصار خود درآورند و علمای سایر مذاهب را نیز به شاگردی خود قبول کنند.

البته طولی نکشید که جریانات فرقه‌ای و اوضاع سیاسی، شیخ طوسی را مجبور به مهاجرت نمود و از این تاریخ به بعد نجف اشرف مرکز فقاہت شیعه شد.

مرجعیت دینی در این عصر عهده‌دار اداره علمی و مالی مؤسسات آموزشی شیعه بوده و بالاترین سطح آموزشی به عهده مرجع وقت بود. تعیین وکلا و قضات نیز از وظایف مرجعیت بشمار می‌رفته است.

البته افتاء و جواب دادن به سؤالات وارده نیز بر عهده مرجع بوده است. فقه شیعه در عصر حاضر نیز تداوم همان مکتب پویا و متکامل شیخ مفید است از همان پویائی و شکوفائی و رشد برخوردار است.

۶ □ حوزه علمیه و مراکز فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری

در ابتدای غیبت کبری بغداد مرکز فقه و فقاہت بود با هجرت شیخ طوسی به نجف در سال ۴۴۸ هـ. ق حدود یک قرن مرکز عمده فقاہت نجف اشرف قرار گرفت.

همزمان با نجف (حلب) نیز توسط یکی دیگر از شاگردان سیدمرتضی به نام «سلار» مرکزیتی پیدا کرد، و تا حدود نیمه قرن هشتم این مرکزیت را دارا بود. از بزرگان معروف این حوزه می‌توان از «سید ابوالمکارم ابن زهره» صاحب کتاب «غنیه» نام برد.

با روبرو به ضعف نهادن حرکت علمی در حوزه نجف اشرف پس از یک قرن پیروی از آراء قوی «شیخ طوسی» و گنجد شدن حرکت اجتهاد، «ابن ادریس حلّی» در حلّه نهضت فقهی خود را آغاز نمود و مرکزیت علمی فقه شیعه به شهر حلّه (در عراق) منتقل گردید و فقهای نامداری چون «محقق حلّی» و «علامه حلّی» که پایه‌گذاران مرحله جدید فقاہت شیعه پس از شیخ طوسی به شمار می‌روند در این مرکز مطرح بوده است و فقه شیعه را از حالت رکود علمی به یک وضعیت پویا و متکامل منتقل کرده و تداوم خط فقهی شیخ مفید را تضمین نمودند.

پس از حلّه مرکزیت فقاہت شیعه به «جبل عامل» و منطقه شام منتقل شد و «شهید اول» شاگرد «فخرالمحققین» فرزند علامه حلّی و سپس شهید ثانی از فقهای

نامدار این مرکز بوده‌اند و همان مکتب فقهی شیخ مفید را با کمال اقتدار علمی جامع مزایای مراکز علمی (بغداد و نجف و حله) در جبل عامل درآوردند و حوزه‌ای قوی و با نشاط و پرتحرک پدید آمد که منشأ برکات زیادی برای دولت شیعی صفوی و حوزه علمیه اصفهان و حوزه علمیه نجف اشرف بود.

طرح فقه سیاسی شیعه توسط شهید اول و سپس شهید ثانی و شاگردان دو فقیه سترگ، حرکت نوینی در کالبد جهان تشیع به وجود آورد. شهید اول برای رئیس دولت شیعی سریداران متن (لمعه) را نوشته و ارسال نمود تا براساس آن عمل کنند. و یکی از علل به شهادت رسیدن این فقیه بزرگ همین نظریه فقهی سیاسی او بشمار رفته است.^{۳۹}

شهید مطهری درباره نقش فقهاء جبل عامل در خط مشی دولت شیعی صفوی و حوزه علمیه ایران چنین می‌نویسد:

فقهاء جبل عامل نقش مهمی در خط مشی ایران صفویه داشته‌اند. چنانکه می‌دانیم صفویه درویش بودند، راهی که ابتدا آنها بر اساس سنت خاص درویشی خود طی کرده‌اند، اگر با روش فقهی عمیق فقهاء جبل عامل تعدیل نمی‌شد و اگر به وسیله آن فقهاء حوزه فقهی عمیقی در ایران پایه‌گذاری نمی‌شد به چیزی منتهی می‌شد نظیر آنچه در علویهای ترکیه یا شام هست. این جهت تأثیر زیادی داشت در اینکه: اولاً روش عمومی دولت و ملت ایران از آنگونه انحرافات مصون بماند، و ثانیاً عرفان و تصوف شیعی نیز راه معتدل‌تری را طی کند. از اینرو فقهای جبل عامل از قبیل محقق کرکی و شیخ بهایی و دیگران با تأسیس حوزه فقهی اصفهان حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم دارند.^{۴۰}

در همان زمان حوزه نجف به وسیله مقدس اردبیلی و دیگر اکابر احیاء شد که تا امروز ادامه دارد از شهرهای ایران تنها شهر قم است که در قرون اول اسلامی در همان زمان که بغداد مرکز فقاہت اسلامی بود، وسیله فقہائی نظیر ابن بابویه و محمدبن قولویه به صورت یکی از مراکز فقهی درآمد. همچنانکه در دوره قاجار

وسيلهٔ میرزا ابوالقاسم قمی «صاحب قوانین» نیز احیاء شد و در سال ۱۳۴۰ هـ. ق به وسیله مرحوم مغفور حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بار دیگر احیاء شد و اکنون یکی از دو مرکز بزرگ فقهی شیعه است.^{۴۱}

البته با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و تهاجم متوالی و پی در پی بعثیان عراقی به حوزه علمیه نجف اشرف و به شهادت رساندن بزرگان آن حوزه^{۴۲} و هجرت دادن عمدهٔ فضلا و طلاب حوزهٔ نجف اشرف به ایران برای بار دیگر مرکز فقاہت شیعه به صورت علمی و جدی در قم تجلی پیدا کرده است و اگرچه دانشمندان ارجمند در حوزه نجف وجود دارند لیکن نشاط، حرکت، پویائی علمی و فقهی در حال حاضر مخصوص حوزه علمیه قم است.

۷ □ مبارزات سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری

مجموعه مبارزات سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری را می‌توانیم در ۲ مطلب خلاصه کنیم.

۱ - زمینه‌های فعالیت‌های سیاسی.

۲ - مراحل فعالیت‌های سیاسی.

اول: زمینه‌های فعالیت سیاسی

الف: در داخل مرزهای دولت اسلامی و در برابر استبداد سیاسی حاکمان مسلمان یا غیرمسلمان. در قالب:

۱ - کشاندن امت اسلامی و نگه‌داشتن شیعیان در صحنه سیاست از راه تبلیغ و تربیت و تأسیس و هدایت حرکت‌های اسلامی برای مبارزه با استبداد و ستمگری حاکمان مسلمان و مبارزه با تز (جدائی دین از سیاست)، و مطالبه حقوق سیاسی پایمال شده امت اسلامی.

۲ - مبارزه مستقیم و غیرمستقیم با انحراف حاکمان از راه کشف انحرافات و پی

آمدهای فکری و اخلاقی و عملی (فردی و اجتماعی) غصب خلافت و تسلط طاغوتها بر امت اسلامی، و هدایت و حمایت نهضتها و حرکات اسلامی مبارز.

۳ - حفظ وحدت کلمه امت اسلامی و جامع شیعی از راه تبلیغ اهمیت این وحدت و مبارزه با هرگونه تفرقه گرائی توسط گروههای افراطی متعصب و متحجّر

۴ - حفظ هویت اسلامی جامعه و اصالت فکری مسلمانان و شیعیان با تربیت علما و دانشمندان و محققان و ترویج علم و معرفت و تأسیس حوزه‌های علمیه در سایر نقاط جهان اسلام.

۵ - مبارزه با انحرافات فکری و اخلاقی که توجیه گر سیاست‌های حاکمان منحرف بوده است.

ب: در خارج از مرزهای دولت اسلامی و در برابر قدرتهای خارجی و استعمارگران در قالب:

۱- مبارزه با نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب.

۲- رهبری و هدایت و شرکت فعال در مبارزات مسلحانه^{۴۳} برای رفع تهاجم نظامی استعمارگران.

۳- مبارزه بی‌امان با سلطه سیاسی و اقتصادی دو ابرقدرت شرق و غرب.

۴- مبارزه با تضعیف و ایجاد نفاق در میان امت اسلامی و تجزیه کشورهای جهان اسلام.

۵- مبارزه با ابرقدرت استکبار جهانی و به خاک مالیدن جبروت و باطل کردن افسانه شکست‌ناپذیر بودن ابرقدرت‌ها.

دوم: مراحل مبارزه و فعالیتهای سیاسی

شیعه در طول چهارده قرن مبارزه سیاسی پی در پی برای رساندن اسلام به مرحله حاکمیت و استقرار نظام سیاسی اسلامی در قرن‌های گذشته و با یک دید

کلی از سه مرحله کلی گذر کرده است:

۱- مرحله تقیه و ایجاد تشکیلات سیاسی سری برای مبارزه با طاغوتها و طاغوتچه‌ها.

۲- مرحله مبارزه سیاسی علنی منهای تشکیل نظام سیاسی اسلامی.

۳- مرحله مبارزه سیاسی علنی با تشکیل نظام سیاسی اسلامی.

در هر یک از مراحل سه‌گانه حرکات سیاسی گاهی مسلحانه و گاهی غیرمسلحانه عمل می‌کرده‌اند. و گاهی مبارزه مثبت و گاهی مبارزه منفی را پیشه خود می‌کرده‌اند.

مبارزات غیرمسلحانه چون احتجاج و مناظره و تبلیغ حقایق و کشف واقعیت‌های تلخ و پرده برداشتن از انحرافات و خطاهای کارگزاران و مسؤولان نظام یا انحرافات مهاجمان و سلطه‌گران. همچنین عضوگیری و کادرسازی برای گسترش نیرو، تعمیم فرهنگ اعتراض و مبارزه و تأیید غیرمستقیم فعالیت‌های مسلحانه نیز می‌تواند در این نوع مبارزات قرار گیرد.

فعالیت‌های مسلحانه چون: تأسیس یک نهضت انقلابی مسلح و همچنین رهبری آن یا تأیید و حمایت از آن به‌طور مستقیم می‌باشد.

دوره‌های مرجعیت دینی شیعه در غیبت کبری

در عصر غیبت کبری با توجه به شرایط عینی جامعه اسلامی و جامعه شیعه و با توجه به اهداف کلی دین و امکانات و تجربیات فقها و مراجع، می‌توانیم برای نهاد مرجعیت مراحل را ترسیم نماییم که در این مراحل حرکت بالنده این نهاد مجسم می‌شود.

با توجه به اهداف حرکتی و انقلابی دین، اصول و شیوه‌های مبارزه برای رسیدن به حاکمیت دین، سه مقطع تاریخی به نظر می‌رسد که مورد توجه مورخین برای نهاد مرجعیت بوده و می‌باشد.

۱- مرحله تقیه و پنهان‌کاری در زمینه (ارتباط دینی و سیاسی) که پیش از شروع غیبت کبری این مرحله شروع می‌شود و به تناسب شرایط سیاسی هر منطقه درجه تقیه تنظیم می‌گشته و رابطه مردم با فقها و مراجع خود تحقق می‌یافته و دولتهای انقلابی شیعی در این دوره زمینه را برای ظهور - البته به تناسب قدرت و فضای جغرافیای آن دولت - مهیا می‌نموده است و یک حالت یکنواخت برای تمام مناطق نمی‌یابیم.

۲- مرحله تلاش برای تصدی حکومت؛ با توجه به این که فقها خودشان زمام امور را مستقیماً بدست نگرفته بودند می‌توانیم قرن دهم به بعد را به مرحله دوم از دورانهای سه‌گانه مرجعیت اختصاص دهیم.

۳- مرحله تصدی برای حکومت؛ از قرن پانزدهم و آغاز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران شروع می‌گردد و «یک فقیه جامع‌الشرایط خود مستقیماً مسئولیت ولایت و رهبری سیاسی را بر دوش گرفته و با توجه به تجربیات تلخ گذشته که فقها به دیگران اعتماد می‌نمودند و به تدریج دولت و حاکمان دچار انحراف فکری یا عملی می‌شدند و به فساد قدرت کشیده می‌شدند و زمام امور و حاصل خونهای پاک شهیدان را به هدر می‌داند. در این تجربه اخیر امام خمینی (ره) با استفاده از تمام تجربیات گذشته نهاد ولایت فقیه را قانوناً و عملاً در رأس امور قرار داده و تمام شؤون دولت را به این نهاد (مرجعیت فقیه جامع‌الشرایط) در مسائل سیاسی کشور وابسته کرده و زمینه غلطیدن قدرت به سوی ابرقدرت‌ها و یا دست‌نشانده‌های آنان را از بین برده است.^{۴۴}

مدعیان مهدویت و بابیت

مهدویت به معنای مهدی موعود و امام منتظر بودن. و بابیت در لغت به معنای دربان بودن و در اصطلاح به معنای سفیر، وکیل و یا نایب خاص امام مهدی بودن است.

طبق معتقدات مذهب شیعه امامیه و نیز طبق روایت بسیاری که از کتابهای اهل سنت و جماعت وارد شده است، در آخرالزمان «مهدی» از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظهور خواهد کرد مانند این روایت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلاً من أهل بیتی یملؤها عدلاً كما ملئت جوراً».

«اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند متعال در آن روز از خاندان من مردی را برانگیزاند و جهان را پر از عدل و داد می‌کند چنان که پر از ظلم و ستم شده بود.»^{۴۵}

و نیز فرمود: «لو لم یبق من الدنيا إلا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یمبعث الله فیہ رجلاً منی أو من أهل بیتی یواطی اسمه اسمی».

«اگر تنها از عمر دنیا یک روز باقی بماند خداوند آن روز را به درازا خواهد کشاند تا این که از خاندان من مردی بپا خیزد. اسم او اسم من است و...»^{۴۶}

روایات مربوط به مهدی موعود که از پیامبر و اهل بیت آن حضرت صادر شده و در کتابهای شیعه و سنی مدون است، به قدری زیاد و گسترده است که نمی‌توان آن را انکار کرد و یا در وجود آن شک و تردید نمود.

این کثرت و فراوانی روایات مهدویت که از پیامبر و عترت به ما رسیده است، موجب شد که تا اعتقاد به مهدویت در بین تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی فراگیر بشود و همه به آن معتقد گردند.

آن‌گونه که روایات ویژگیهای مهدی موعود را بیان کرده است، آن شخص موعود فرزند امام حسن عسکری است، او به عنوان دوازدهمین امام از اهل بیت رسول الله و صاحب دو غیبت صغری و کبری است.

لیکن برخی از افراد و پیروان مذاهب و فرقه‌های اسلامی از این باور فراگیر «مهدویت» سوءاستفاده کرده‌اند یا برای خود فردی را به عنوان مهدی موعود ادعا نموده‌اند و یا برخی افراد فرصت طلب خود به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند.

افراد بافضیلتی چون:

- ۱ - «محمد حنفیه» فرزند علی علیه السلام
- ۲ - «محمد بن عبدالله بن حسن» فرزند امام حسن علیه السلام
- ۳ - «زید بن علی بن الحسین» فرزند امام سجاد علیه السلام
- ۴ - «امام جعفر صادق علیه السلام»
- ۵ - «امام موسی کاظم علیه السلام»
- ۶ - «اسماعیل بن جعفر» فرزند دیگر امام صادق علیه السلام
- ۷ - «امام حسن عسکری علیه السلام»

را برخی افراد جاهل و نادان مهدی موعود پنداشته‌اند.

و نیز برخی از افراد خون‌آشام و ستمگری مانند مهدی عباسی، ابومسلم خراسانی را برخی از شیادان به عنوان مهدی موعود معرفی کردند.^{۴۷} و از سوی دیگر برخی از افراد جاه‌طلب و حيله‌گر، از اعتقادات سوء استفاده کرده و به دروغ خود را مهدی موعود معرفی نموده‌اند که ما نام آنها را ذکر می‌نمائیم. برای اطلاع بیشتر از آنها به کتب مفصل درباره موضوع مراجعه شود (شایان ذکر است که در هر مورد منابعی برای مطالعه در بخش پی‌نوشت مشخص شده است).

- ۱ - عبیدالله بن محمد فاطمی (۲۵۹-۳۲۲ هـ. ق.)^{۴۸}
- ۲ - حاکم بامرالله از خلفای عبیدیان مصر (۳۸۶ هـ. ق.)^{۴۹}
- ۳ - محمد بن تومرت (۴۸۵-۵۲۴ هـ. ق.)^{۵۰}
- ۴ - متمهدی تهامی (۱۱۵۹ هـ. ق.)^{۵۱}
- ۵ - متمهدی بابا اسحاق (۶۳۷ هـ. ق مطابق با ۱۲۳۹ م.)^{۵۲}
- ۶ - عباس الریفی (۶۹۰-۷۰۰ هـ. ق.)^{۵۳}
- ۷ - مهدی سودانی (۱۲۶۰-۱۳۰۴ هـ. ق.)^{۵۴}
- ۸ - میرزا محمد علی باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶ هـ. ق.)^{۵۵}
- ۹ - میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۵۵-۱۳۲۶ هـ. ق.)^{۵۶}

خلاصه

- ۱- اکثریت شیعه، همان شیعه دوازده امامی بوده که برای احیای حقوق اهل بیت علیهم السلام پس از رحلت پیامبر در خصوص خلافت و مرجعیت علمی به انتقاد و اعتراض پرداختند و از اکثریت مردم ممتاز گشتند.
- ۲- شیعه در عصر خلفای راشدین (۱۱-۳۵ هـ) پیوسته زیر فشار بودند و در زمان بنی امیه (۴۰-۱۳۰) از هرگونه مصونیت مالی و جانی محروم بوده و هرچه بر فساد و بیدادگری اضافه می شد در عقیده خود استوارتر می گشتند و از مظلومیت خود در پیشرفت عقیده بیشتر بهره می بردند.
- ۳- در اواسط قرن دوم و در بدو خلافت عباسیان نفسی تازه کردند ولی پس از چندی عرصه بر آنان تنگ شد و تا اواخر قرن سوم روز به روز تنگ تر می شد.
- ۴- در اوایل قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم با روی کار آمدن دولتهای انقلابی شیعه چون آل بویه فاطمیان و حمدانیان و علویان، شیعه با کسب قدرت تا حدودی آزادی عمل یافته و به مبارزه فکری و اعتقادی علنی پرداختند.
- ۵- در دو قرن ششم و هفتم با حمله مغولها به جهان اسلام و ادامه یافتن جنگهای صلیبی چندان فشاری به عالم تشیع وارد نشد و شیعه شدن برخی سلاطین مغول در ایران و حکومت مرعشیان مازندران و سربداران خراسان در دو قرن هشتم و نهم قدرت و وسعت جمعیت شیعه رو به تصاعد رفته و در هر گوشه از ممالک اسلامی خصوصاً در ایران تراکم میلیونها شیعه محسوس شد.
- ۶- در آغاز قرن دهم - با ظهور دولت صفویه - مذهب شیعه به رسمیت شناخته شد و تا کنون مذهب رسمی دولتهای پی در پی (زند و قاجار و مشروطه) ماند و در سراسر نقاط جهان هوادار و مدافع داشته و برای پنج قرن متوالی ایران و عراق مرکز تشیع بوده و حوزههای علمیه شیعه در این دو کشور متمرکز شده و مرجعیت شیعه مرکز واقعی جهان تشیع بشمار می رفته است.

۷- آغاز قرن پانزدهم هجری آغاز استقرار حکومت اسلامی در عصر غیبت برمبنای نظریه مترقی ولایت فقیه و رهبری، فقیهی عارف، عادل و شجاع پس از مبارزه‌ای بی‌امان با استبداد داخلی و استعمار خارجی است و این حکومت در عصر حاضر مرجع و ملجأ و تحقق‌بخش آرزوهای تمام مسلمانان جهان می‌باشد.

بنابراین قرنهای سوم تا پنجم هجری را می‌توانیم (دوره دولتهای انقلابی شیعی) که در اطراف دولت پهناور عباسی تشکیل شده بود بدانیم.

و قرنهای ششم تا نهم را باید دوره فروپاشی خلافت و گذر از مرحله تقیه به مرحله ظهور سیاسی و با اقتدار تشیع بدانیم. و قرنهای دهم تا پانزدهم دوره رسمی شدن تشیع به عنوان یک مذهب اسلامی مقتدر که دارای یک نظام سیاسی روشن بوده، شیعه در دو جنبه استبداد داخلی و استکبار خارجی مبارزه‌ای بی‌امان داشته و مجموعه نهضت‌های یک قرن اخیر با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت آیه‌الله امام خمینی (ره) در شروع قرن پانزدهم ه. ق به ثمر رسید.

۸- مروری نیز به فقه و فقاہت شیعی و دوره‌های فعالیت‌های سیاسی علمای شیعه به عمل آوردیم.

۹- در نهایت مروری گذرا بر مدعیان مهدویت در عصر غیبت داشتیم.

پی‌نوشت‌های فصل هفتم

- ۱- ر.ک: «شیعه در اسلام»، «علامه طباطبایی» ص ۲۸ (چاپ انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲)
- ۲- همان، ص ۲۸-۳۰.
- ۳- همان، ص ۵۶.
- ۴- از قرن پنجم تا قرن نهم ه.ق.
- ۵- «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، «عباسعلی عمید زنجانی» ص ۲۰۸-۲۱۵.
- ۶- همان.
- ۷- «شیعه در اسلام» ص ۵۶.
- ۸- در قرن‌های اول و دوم هجری قیام‌های: توایین، مختار، زیدبن علی فرزند امام سجاد، ابراهیم‌بن عبدالله‌بن حسن، عیسی فرزند زیدبن علی و محمدبن ابراهیم حسنی در مناطق مختلف عراق بوده است.
- ۹- قیام سرور آزادگان حسین‌بن علی علیه السلام و قیام اهل مدینه پس از شهادت امام حسین علیه السلام و قیام محمدبن عبدالله‌بن حسن مشنی و قیام حسین‌بن علی صاحب فخ در حجاز بوده است، قیام یحیی فرزند زید بن علی نیز در گرگان و قیام محمدبن قاسم در خراسان بوده است.
- ابوالفرج اصفهانی مورخ مشهور جهان اسلام تا سال ۳۱۳ هجری شهادت تعداد ۲۱۸ نفر از فرزندان علی را به ثبت رسانده و گفته است که در اطراف یمن و محدوده طبرستان گروهی از این تبار به قیام‌های پیروزمند و یا شکست خورده‌ای دست زده‌اند که از آن ماجراها اطلاعی در دست نیست. به کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۱۴۵ مراجعه شود.
- ۱۰- ادرسیان در مغرب، علویان در طبرستان، آل بویه در عراق و ایران، فاطمیان در مصر و شمال آفریقا، حمدانیان و بنی مرداس و بنی عمار در شامات.
- ۱۱- به تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری تألیف آدام متز، جلد‌های ۱ و ۲ مراجعه شود.
- ۱۲- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۱۸۶.
- ۱۳- البداية و النهایة تألیف ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۳۰۲ و تاریخ‌الاسلام السیاسی، ج ۴، ص ۱۶۱.
- ۱۴- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۱۸۸ - ۱۹۰.
- ۱۵- همان: ص ۲۲۷ به نقل از اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوران صفوی تألیف ثابتیان،

- صفحه ۲۳۱ و تاریخ ایران ترجمه کریم کشاورز: ۵۱۱.
- ۱۶ - ر.ک: به تاریخ ایران ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۲۲.
- ۱۷ - ر.ک: «علامه مجلسی»، «حسن طارمی»، «انتشارات طرح نو» حجة الاسلام طارمی که به تازگی قائم مقامی آقای دکتر حداد عادل در دانشنامه ایران و اسلام را پذیرفته است در کتاب «علامه مجلسی» با استفاده از ابزار علمی روز، به تبیین علت و چرایی همکاری امثال علامه مجلسی و شیخ بهائی، با حکومت صفویان پرداخته و نقش این بزرگان و علمای معتبر و گران سنگ عالم تشیع در قوام فرهنگی این سلسله را بازشناسانده است. نویسنده در این کتاب با استناد به آمار و کتب تاریخ، اشتباهات مرحوم دکتر شریعتی و مستشرق خائن به آرمان اسلام و تشیع یعنی «ادوار براون» را پاسخ داده است بدون آنکه به جنجال‌آفرینی‌های مرسوم و شایع روی آورده باشد.
- ۱۸ - ر.ک: همان.
- ۱۹ - ر.ک: «نادرشاه و مسأله تقریب» (مقاله)، «رسول جعفریان» منتشره در نشریه گران سنگ و اندیشمند «کیهان اندیشه» شماره ۶۲ (مهر و آبان ۱۳۷۴)
- ۲۰ - این پیوند را بسیاری از مورخان به سیدجمال‌الدین اسدآبادی نسبت داده هر چند که غیر از او از دانشمندان بزرگوار شیعه مواضع بسیار ارزنده در این زمینه داشته‌اند به انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن ص ۲۳۸ - ۲۴۳ مراجعه شود.
- ۲۱ - انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن ص ۲۴۱.
- ۲۲ - ر.ک: وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره).
- ۲۳ - ر.ک: تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام سيدحسن صدر.
- ۲۴ - همان.
- ۲۵ - به کتاب شهداء الفضيلة از علامه امینی مراجعه شود که شهدای دانشمندان شیعه را در طول چهارده قرن مورد توجه قرار داده است.
- ۲۶ - به کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن چه در بخش نهضتها و چه در بخش دولتها مراجعه فرمایید.
- ۲۷ - به دو کتاب ایشان: شیعه در اسلام و مجموعه مذاکرات با آقای هانری کرین مراجعه شود.
- ۲۸ - مجموعه مذاکرات با آقای هانری کرین مستشرق فرانسوی که سخت به فرقه شیخیه علاقمند است.

۲۹ - آثار شهید صدر در کلام جدید و نظام اقتصادی و نظریه اقتصادی اسلام و بانک بدون ربا و پایه‌های منطقی استقراء و تجدید در حوزه علم اصول و تفسیر موضوعی قابل مطالعه می‌باشد و همچنین آثار پربرکت شهید مطهری در عرضه بسیار خوب مطالب پیچیده فلسفی و تجدید طرح مباحث کلامی بسیار حائز اهمیت است و تمامی آثار قلمی استاد علامه طباطبائی که استاد اساتید نسل حاضر و مجدد علمی در قرن حاضر بشمار می‌روند باید در این بحث بسیار ظریف مورد توجه قرار گیرند.

۳۰ - از سیدحسن صدر.

۳۱ - از آثار بزرگ تهرانی.

۳۲ - از سید محسن امین عاملی.

۳۳ - از استاد شهید آیت‌الله علامه مرتضی مطهری (ره).

۳۴ - برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به مقدمه‌ای بر فقه شیعه از دکتر سیدحسین مدرسی و تاریخ‌التشريع الاسلامی از دکتر عبدالهادی الفضلی.

۳۵ - متوفای ۴۶۳ هـ. ق.

۳۶ - به (المحنه): دو سخنرانی شهید صدر مراجعه شود.

۳۷ - خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۳۸ - همان ج ۲، ص ۱۲۵، تألیف این کتاب پیش از انقلاب اسلامی ایران بوده است.

۳۹ - که هنوز هم ادامه دارد و آخرین مسافر کاروان شهادت مرحوم آیت‌الله غروی بودند که در تیرماه سال جاری (۱۳۷۷ هـ. ش) توسط صدامیان به شهادت رسیدند.

۴۰ - چون شرکت مرحوم آیت‌الله کاشانی در مبارزه مردم عراق علیه انگلیسی‌ها.

۴۱ - ر.ک: «الاجتهاد و التقليد»، «شیخ محمد مهدی آصفی».

۴۲ - ر.ک: «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۸۵ - ۱۰۴؛ «سنن ابی داود»، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۳.

۴۳ - «سنن ابی داود»، ح ۴۲۸۲.

۴۴ - ر.ک: «الملل و النحل»، «شهرستانی»؛ «فرق‌الشیعه»، «نوبختی».

۴۵ - ر.ک: «تاریخ‌الاسلام»، ج ۳، ص ۱۴۶ به بعد.

۴۶ - ر.ک: «تاریخ ادیان و مذاهب جهان»، «مبلفی»، ج ۳، ص ۱۱۱۴.

۴۷ - ر.ک: «لغت‌نامه دهخدا»، ص ۱۹۳۷.

۴۸ - ر.ک: «حیة الامام محمدالمهدی»، باقر شریف قرشی، ص ۱۴۴.

۴۹ - ر.ک: منبع ردیف ۴۶، ص ۱۱۱۸.

۵۰ - همان، ص ۱۱۱۵.

۵۱ - ر.ک: «حیة الامام محمدالمهدی»، ص ۱۳۹ - ۱۴۳.

۵۲ - ر.ک: «دائرة المعارف»، «مصاحب»، ص ۳۵۶.

۵۳ - همان، ص ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶.

پرسشها

- ۱- وضعیت شیعه را در قرن چهارم هجری با وضعیت شیعه در قرنهای دوم و سوم مقایسه نمایید؟
- ۲- دولت‌های انقلابی شیعی چه ارمغانی برای فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است؟
- ۳- در چه شرایطی دولت شیعی صفویه قدرت را بدست گرفت؟
- ۴- مهمترین ویژگی نهضت‌های اسلامی در یک قرن اخیر - خصوصاً نهضت امام خمینی - چه بوده است؟
- ۵- خطوط کلی مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کدام‌اند؟
- ۶- علل رکود بحث‌های تفسیری و تاریخی و رشد بحث‌های فلسفی در نزد شیعه چه می‌باشند؟
- ۷- مهمترین ویژگی حوزه‌های فقهی شیعه چه می‌باشد؟
- ۸- مهمترین ویژگی مکتب فقهی شیخ مفید چیست؟
- ۹- زمینه‌های فعالیت سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری کدام‌اند؟
- ۱۰- مراحل فعالیت سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری را بیان کنید.
- ۱۱- رابطه مرجعیت سیاسی و مرجعیت علمی را روشن کنید.
- ۱۲- دلایل مرجعیت علمی و سیاسی را از آیات و روایات روشن کنید.
- ۱۳- دوره‌های مرجعیت سیاسی را در عصر غیبت کبری بیان کنید.

برای پژوهش

- ۱- علویان طبرستان کیانند؟ علل ظهور و افول دولت آنان را بنویسید.
- ۲- چرا و چگونه دولت شیعی آل بویه سقوط کرد؟
- ۳- فعالیت‌های فکری و علمی علما و فقهای شیعه را در دو قرن از قرون غیبت کبری بررسی نمایید.
- ۴- فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی علما و مراجع شیعه را در هر قرن از قرون غیبت کبری بررسی نمایید.
- ۵- دو نوع مرحله بندی برای دوره‌های مرجعیت بیان شده است، لطفاً هر کدام را جداگانه ارزیابی کنید.

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱- شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی.
- ۲- تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفر.
- ۳- تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام متز.
- ۴- «تاریخ تشیع در ایران تا قرن دهم هجری»، «رسول جعفریان»
- ۵- «خدمات متقابل اسلام و ایران»، استاد علامه آیت‌الله شهید مرتضی مطهری.
- ۶- وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی (قدس سره)

فهرست مطالب

پیشگفتار	۵
فصل اول: آشنایی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت	
مقدمه	۱۱
الف - کتاب‌هایی که درباره موضوع غیبت نوشته شده است:	۱۲
۱- کتاب‌هایی که در طول زندگی یازده امام <small>علیهم‌السلام</small> و قبل از سال ۲۶۰ هـ. ق نوشته شده .	۱۲
اول: «علی بن مهزیار اهوازی»	۱۲
دوم: «حسن بن محبوب»	۱۳
سوم: «فضل بن شاذان»	۱۳
۲- کتاب‌هایی که در طول غیبت صغری نگارش یافته‌اند:	۱۳
اول: «الغیبة»	۱۴
دوم: «الغیبة و الحیرة»	۱۴
سوم: «الامامة و التبصرة من الحیرة»	۱۴
چهارم: «الكافی»	۱۴
۳- کتاب‌هایی که در موضوع غیبت بعد از سال ۳۲۹ هـ. ق نوشته شده است:	۱۵

۱۵	اول: «الغیبة» تألیف «نعمانی»
۱۶	دوم: «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» تألیف «شیخ صدوق»
۱۷	سوم: «الفصول العشرة فی الغیبة» تألیف «شیخ مفید»
۱۷	چهارم: «الارشاد» تألیف «شیخ مفید»
۱۸	پنجم: «الغیبة» تألیف «شیخ طوسی»
۱۸	ب - کتاب‌های «رجال»
۱۹	ج - کتاب‌های «تاریخ»
۲۰	خلاصه
۲۱	پی‌نوشت‌ها
۲۲	پرسش‌ها
۲۲	برای پژوهش
۲۳	معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

فصل دوم: آشنایی مختصر با زندگانی امام دوازدهم (عج)

۲۷	۱ - میلاد
۲۷	۲ - نام
۲۷	۳ - مادر
۲۹	۴ - پنهان بودن ولایت
۲۹	۵ - سیرت امام مهدی (عج)
۳۰	۶ - آثار امام مهدی (عج)
۳۱	پی‌نوشت‌ها

فصل سوم: بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری عصر عباسیان

در آستانه غیبت صغری

۳۵	۱ - ضرورت بررسی
----	-------	-----------------

۳۵	۲- عصر عباسیان
۳۶	۳- وضعیت سیاسی- اجتماعی- فکری این دوره
۳۶	الف- وضعیت سیاسی
۳۶	۱- انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامراء
۳۸	۲- نفوذ و تسلط ترکان
۳۸	۳- نفوذ زنان
۳۸	۴- ستمگری وزرا و أمراء
۳۹	۵- فتنه‌ها و آشوب‌های داخلی
۳۹	۱- ۵- آشوب‌های بغداد
۴۰	۲- ۵- آشوب‌های سامراء
۴۰	۳- ۵- فتنه خوارج
۴۰	۶- شورش صاحب زنج
۴۳	۷- قیام‌های علویان
۵۰	۸- خودمختاری مناطق تحت نفوذ
۵۱	۹- تغییر ماهیت و اهداف فتوحات
۵۲	ب- وضعیت اجتماعی
۵۳	۱- عیاشی
۵۳	۲- قصرها
۵۳	۳- جشن‌ها
۵۵	۴- بزم‌ها
۵۶	۵- بخشش‌ها
۵۶	۶- طعام‌ها
۵۸	ج- وضعیت فکری
۶۲	خلاصه
۶۳	پی‌نوشت‌ها

۷۶	پرسش‌ها
۷۶	برای پژوهش
۷۸	معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

فصل چهارم: وضعیت فکری و سیاسی اجتماعی شیعه در آستانه عصر غیبت

۸۱	مقدمه
۸۲	الف - وضعیت فکری
۸۳	ب - وضعیت سیاسی
۸۳	۱- انتقال عسکرین <small>علیه السلام</small> از مدینه به سامرا و کنترل شدید آنان
۸۴	۲- شیوه‌های مبارزات سیاسی عسکرین <small>علیه السلام</small>
۸۴	ج - وضعیت اجتماعی
۸۴	۱ - وضعیت شیعیان
۸۴	□ ارتباط حداقل با امام
۸۵	□ فشار
۸۵	□ اخراج از سمت
۸۶	□ گرفتن امکانات اقتصادی
۸۶	۲ - پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه
۸۶	الف - نفوذ امام هادی <small>علیه السلام</small>
۸۶	۱ - در دربار
۸۸	۲ - در میان بزرگان
۸۸	۳ - در میان علویان و ...
۸۹	۴ - در میان مردم مدینه
۹۰	۵ - در میان اهل کتاب
۹۰	۶ - در نزد شیعیان سامرا
۹۰	ب - امام عسکری <small>علیه السلام</small>

۹۰	۱- در نزد خلفا
۹۱	۲- در نزد وزرا
۹۲	۳- در نزد اُمرا
۹۲	۴- در نزد طبیب متوکل
۹۲	۵- در نزد علمای آن عصر
۹۳	۶- در نزد اهل کتاب
۹۳	۷- در نزد مردم
۹۴	۸- در نزد شیعیان
۹۵	خلاصه
۹۶	پی‌نوشت‌های فصل چهارم
۱۰۲	پرسش‌ها
۱۰۲	برای پژوهش
۱۰۳	معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

فصل پنجم: زمینه‌سازی برای ورود شیعه به عصر غیبت

۱۰۷	اخبار پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه <small>علیهم السلام</small> نسبت به حضرت مهدی (عج) و غیبت او
۱۰۸	۱- پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۰۹	۲- امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۰۹	۳- حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۰۹	۴- امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۱۱۰	۵- امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	۶- امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۱۱۲	۷- امام باقر <small>علیه السلام</small>
۱۱۲	۸- امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۱۴	۹- امام کاظم <small>علیه السلام</small>

- ۱۰- امام رضا علیه السلام ۱۱۴
- ۱۱- امام جواد علیه السلام ۱۱۵
- ۱۲- امام هادی و امام عسکری علیهما السلام ۱۱۵
- ۱- تبیین مسأله مهدی علیه السلام و غیبت او ۱۱۶
- ۲- تقلیل ارتباط مستقیم با شیعه ۱۱۸
- ۳- تقویت نهاد وکالت ۱۱۹
- الف - تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی نهاد وکالت ۱۱۹
- ب - علل تشکیل نهاد وکالت و استمرار فعالیت آن تا انتهای عصر غیبت ۱۲۱
- ۱ - لزوم ارتباط بین رهبری و پیروان ۱۲۱
- ۲ - جو خفقان عباسی و لزوم حفظ امام، شیعیان و مکتب ۱۲۲
- ۳ - آماده‌سازی شیعه برای عصر غیبت ۱۲۲
- ۴ - رفع بلا تکلیفی شیعه در عصر غیبت ۱۲۲
- ج - محدوده زمانی و مکانی فعالیت نهاد وکالت ۱۲۳
- د - وظایف و شئون نهاد وکالت ۱۲۴
- ۱ - دریافت وجوهات شرعی ۱۲۵
- ۲ - رسیدگی به اوقاف ۱۲۶
- ۳ - راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان ۱۲۷
- ۴ - نقش سیاسی نهاد وکالت ۱۲۹
- ۵ - نقش ارتباطی نهاد وکالت ۱۲۹
- ۶ - کمک به مظلومان و نیازمندان شیعه ۱۳۰
- هـ - ویژگی‌های نهاد وکالت ۱۳۱
- ۱ - شرایط اعضای نهاد وکالت ۱۳۱
- ۲ - سایر ویژگی‌های نهاد وکالت ۱۳۲
- رهبری ۱۳۲
- وکیل ارشد یا سر وکیل ۱۳۲

۱۳۳	وکلائی مُقیم و سیّار
۱۳۳	اصل اختفاء و نهان‌کاری
۱۳۴	وسایل ارتباطی لازم
۱۳۴	اخلاص در عمل و علاقه به امام <small>علیه السلام</small> و ...
۱۳۴	و - معرفی فهرست‌وار برخی از وکلاء ائمه <small>علیهم السلام</small>
۱۳۶	خلاصه
۱۳۸	پی‌نوشت‌های فصل پنجم
۱۴۵	پرسش‌ها برای پژوهش
۱۴۵	معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

فصل ششم: تاریخ عصر غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ.ق)

۱۵۱	۱- وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت صغری
۱۵۱	الف - وضعیت سیاسی
۱۵۲	۱ - انتقال خلافت از سامراء به بغداد
۱۵۳	۲ - ظهور قرامطه
۱۵۳	۳ - کاهش قیام‌های علویان و پیدایش جوّ اختناق بیشتر نسبت به شیعه
۱۵۴	۴ - ظهور مهدی در شمال آفریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر
۱۵۴	۵ - ظهور دولت‌های مستقل و خودمختار
۱۵۵	ب - وضعیت اجتماعی
۱۵۶	۱ - اختلافات مذهبی و فرقه‌ای
۱۵۶	۲ - اختلافات قومی و قبیله‌ای
۱۵۶	۳ - اختلافات طبقاتی
۱۵۷	□ عیاشی و خوشگذرانی
۱۵۷	□ اسراف و تبذیرهای گسترده
۱۵۷	ج - وضعیت فکری

- ۱۵۸ ۱- پیدایش مکتب فکری اشعری
- ۱۵۹ ۲- تدوین کتب روایی
- ۱۶۰ ۲- ویژگی‌های دوره غیبت صغری
- ۱۶۱ ۳- اختلافات فرقه‌ای پس از شهادت امام عسکری علیه السلام
- ۱۶۱ زمینه پیدایش فرقه‌های جدید شیعی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام
- ۱۶۲ الف- اعتقاد به جعفر کذاب
- ۱۶۲ ب- اعتقاد به امامت فرزند امام عسکری علیه السلام (به جز امام مهدی علیه السلام)
- ۱۶۲ ج- اعتقاد به استمرار امامت امام عسکری علیه السلام
- ۱۶۲ د- اعتقاد به امامت محمد بن علی برادر امام عسکری علیه السلام
- ۱۶۳ ه- قائل به توقف در امامت
- ۱۶۳ و- قائل به دوره فترت
- ۱۶۳ ۴- نصب نواب اربعه
- ۱۶۴ الف- نواب اربعه
- ۱۶۴ ۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری
- ۱۶۵ ۲- محمد بن عثمان بن سعید عمری
- ۱۶۶ ۳- ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی
- ۱۶۶ ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری
- ۱۶۷ ب- ملاک در نصب نواب اربعه
- ۱۶۹ ج- کیفیت ارتباط نواب اربعه با شیعیان
- ۱۷۱ د- وظایف و مسؤولیت‌های نواب اربعه
- ۱۷۱ ۵- نصب وکلای عام در عصر غیبت صغری
- ۱۷۳ ۶- وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت
- ۱۷۴ الف- خیانت و فساد در نهاد وکالت
- ۱۷۵ ۱- هشام بن ابراهیم
- ۱۷۵ ۲- فارس بن حاتم

۱۷۵	۳ - عروة بن یحیی
۱۷۶	۴ - شلمغانی
۱۷۷	ب - مدعیان دروغین وکالت و باییت
۱۷۸	۱ - ابو عبدالله احمد بن محمدم السیاری
۱۷۸	۲ - الحسن بن محمد بن بابا القمی
۱۷۹	۳ - ابو محمد الشریعی
۱۷۹	۴ - محمد بن نصر النمیری الفهری
۱۸۰	۵ - حسین بن منصور الحلاج
۱۸۱	۷ - وضعیت فکری، سیاسی، اجتماعی شیعه
۱۸۱	الف - وضعیت فکری
۱۸۲	ب - وضعیت سیاسی
۱۸۳	ج - وضعیت اجتماعی
۱۸۵	خلاصه
۱۸۷	پی‌نوشت‌ها
۱۹۲	پرسش‌ها
۱۹۲	برای پژوهش
۱۹۳	معرفی برخی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

فصل هفتم: عصر غیبت کبری

۱۹۷	تاریخ شیعه، نهضت‌ها، دولت‌های شیعی در غیبت کبری
۱۹۷	۱- تاریخ شیعه
۱۹۷	الف - شیعه قبل از غیبت کبری
۱۹۹	ب - شیعه در غیبت کبری
۲۰۰	۲- نهضت‌ها و دولت‌های شیعه در عصر غیبت کبری
۲۰۶	مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در غیبت کبری

۲۰۶	۱- مبارزه فکری و سیاسی پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم السلام
۲۰۷	۲- مبارزه فکری و سیاسی دانشمندان شیعه
۲۰۸	۳- مبارزه فکری علمای شیعه در عصر غیبت
۲۰۹	۴- فقاہت شیعه و مراکز آن در عصر غیبت
۲۰۹	۱- مراحل تکامل فقه و فقاہت
۲۰۹	الف - فقه و فقاہت در دوران حضور ائمه علیهم السلام
۲۱۰	ب - فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت صغری
۲۱۱	ج - فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری
۲۱۲	۵- حوزه‌های علمیه و مراکز فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری
۲۱۴	۶- مبارزات سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری
۲۱۴	اول: زمینه‌های فعالیت سیاسی
۲۱۵	دوم: مراحل مبارزه و فعالیت‌های سیاسی
۲۱۶	دوره‌های مرجعیت شیعه در غیبت کبری
۲۱۷	مدعیان مهدویت
۲۲۰	خلاصه
۲۲۲	پی‌نوشت‌های فصل هفتم
۲۲۶	پرسش‌ها
۲۲۷	برای پژوهش
۲۲۷	معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)
۲۲۹	فهرست مطالب